



## فهرست

عنوان	
پیشگفتار	صفحه ۱
سخن نویسنده	۷
زرنشت، بزرگاندیشمندی فراتر از پیامبر رهایی بخش است	۲۵
دین مزدیسا در پیام زرنشت	۲۷
در دین مزدیسني معجزه و امدادهای غیری وجود ندارد	۳۷
روی آوردن به آموزش‌های معنوی زرنشت از راه بالا رفتن سطح دانش و فرهنگ	۴۲
امکان پذیر خواهد بود	۴۶
پایداری و سربلندی و سرافرازی هر ملتی داشتن شناسامه فرهنگی و ملی آن سرزین و کشور است	۵۰
اینکه برخی از نویسندهان، دین بهود و مسیحیت و اسلام را دنباله روند دین زرنشت دانسته‌اند، اشیاء بزرگی است	۵۹
چشم سده جشن شکوعنده بزرگداشت آتش و روشنایی	۶۰
خدمات ایرانیان به داشن جهانی بی شمار و ریشه آن از جهانی بینی زرنشت است	۷۶
دین زرنشت، آین امروز و فردای جهان است	۸۵
هیچ ملتی بدون شناخت و ارج تهادن به ریشه‌های خود شکوفانی شود	۹۱
دین زرنشتی جهانی و برای همه کسانی است که بخواهند به آن روی آورند	۹۵
آزادی اراده و دین بهی	۹۹
دیدگاه آزادی و آزادگی در آین زرنشت	۱۰۶
مقایسه دیدگاه آین زرنشت با سایر ادیان جهان	۱۱۷
دینی برای دیدن و درک مفهوم هستی	۱۲۱
دیدگاه جهانیان در باره پارسیان	۱۳۰
اهمیت خرد از دیدگاه آین مزدیسا	۱۳۴
سخنی در باره فلسفه آین زرنشت	۱۳۹
چرا باید زرنشت را ارج تهاد	۱۴۲
دیدگاه گاناهای در باره فرهنگ	۱۴۵
انتحار زرنشتی بودن	۱۴۹
دیدگاه آین زرنشت در باره (اشا) و آزادی اندیشه و راستی	۱۵۷
خردگرایی آزادی و مسولیت در آین مزدیسا	۱۶۷
ارزش سروdon گاناهای	۱۶۲
فرهنگ ایرانی فرهنگ جهانی است	۱۶۹
جشن نوروز از دیدگاه آین زرنشت	۱۷۴
جشن نوروز از آغاز موجود آمدن آن تا به امروز که آریابیان و زرنشیان پاسدار آن بوده‌اند	۱۷۷
دیدگاه نو در فلسفه زرنشت	۱۸۱
لغزش‌هایی در شناخت آین زرنشت	۱۸۳
دیدگاه آین زرنشت در برابر زن و مرد	۱۸۷
گاناهای و اوستا	۱۹۱
گشترش گاناهای در جهان امروز	۱۹۵
نخشن آینین یکپارسی در جهان	۲۰۰
اهمیت به کارگیری آموزش‌های زرنشت در جهان امروز	۲۰۵
سفرارش اشوزرنشت در باره بوجود آوردن بهشت در همین جهان	۲۰۹
آموزش‌های زرنشت برای همیشه کاه و نو است	۲۱۴
و ازه سوشیات از دیدگاه آین زرنشت	۲۱۸
دیدگاه حافظ برای بیش زرنشت	۲۲۱
سخنی با مزدایران هم کیش	۲۳۰
سازمان رهبری جهانی زرنشیان	۲۳۸
هماهنگی مردم نیاز اجتماع امروزی	۲۴۹

غیرزرنشتی از باور و دین نیاکان خودآگاهی درستی ندارند تنها می‌دانند که ما زرنشتی هستیم. کهتر کسی به دنیا آن می‌رود که ما کیستیم. این ماییم که باید خود را به آنها بشناسیم و خود نیز بیاموزیم چگونه می‌شود بوسیله کتاب، آنهم کتابی که ساده و همه کس فهم باشد و برای شناسایی همه جانبه دین و فرهنگ زرنشتی بر پایه گاتاها باید به نام یک زرنشتی با ایمان همازور شد و گوشایی از کار را گرفت و در پخش آن همگام شد و دیگر اینکه با گشاده‌دستی و همت بلند والای خود آنچه در توان داریم باری برسانیم و همچنین نفراتی که درآمد چندانی ندارند هر مبلغ کم حجم که بوده باشد ولو ۵۰ دلار کمک نمایند تا توانسته باشیم خانه‌های فرهنگی و نیایشگاه را در ممالک بالا که به آن اشاره شد بسازیم. چه لذت‌بخش است که توانسته‌ایم پس از ۱۵ قرن بدست موبidan که بازگشایی می‌شوند من و شما که در این کار بزرگ سهیم شده‌اید بالاخره روزی برای گردش هم که شده به آنجاها سفر خواهیم کرد و با دیدن این نیایشگاه‌ها چه غروری به ما دست می‌دهد و به خود می‌باییم که توانسته‌ایم در این کار خیر شریک شده باشیم و اهورامزدا را سپاس می‌گوییم که توانسته‌ایم با همباری یکدیگر همکیشان تاجیکی و ازبکی و افغانی خود را به جایگاهی برسانیم که آتش پاک اشوزرتشت دویاره پس از سده‌ها در آن ممالک شعلهور شده و سراسر ممالک آسیای میانه را تدریجاً فراخواهد گرفت.

جهانگیر مovid  
گشتاب اشیدری

**سخن نویسنده**  
خوانندگان گرامی، نوشهایی که از دید شما می‌گذرد شاید از ده سال پیش تاکنون در نشریه‌های، پیک مهر، پیک کنکاش موبidan، راه اشا، چهره‌نمای مرکز زرنشتیان امریکای شمالی، پیام سروش، به چاپ رسیده، و هدف از گردآوری این نوشهایی به گونه کتاب تها این است که انگیزه‌ای برای شما دوستداران فرهنگ ایران باشد تا به یاری شما بتوانیم در تاجیکستان و ازبکستان و دیگر کشورهای سرزمین ایران باستان حانه‌های فرهنگ و نیایشگاه بربا داریم. چون ما زرنشتیان هنوز با شمار کم، از جهت گوهر دینی و همبستگی جماعیتی یگانه‌ایم ولی سهل‌انگاری کرده یا به سخنی دیگر بی‌تفاوتی نشان داده‌ایم. چرا؟ برای اینکه ما را چنان دری است که جواهرشناسان از درخشش آن خیره و به سوی آن کشایده شده‌اند، پس چرا خود از آن بهره نبریم و یا همگان را از درخشندگی آن آگاه نکنیم، تهمت‌هایی از گونه آتش‌پرستی، دوگانه‌پرستی، قرار دادن اهربیمن در برابر اهورامزدا و فروهر را خدای زرنشتیان دانستن و ... اینها همه از ناآگاهی و ندانستن است. هنوز اغلب همکیشان ما از داشت دینی خودآگاهی چندانی ندارند و نمی‌دانند دارای چه گنجینه‌ی ارزشمندی هستند. هنوز، همیلان

و دل زرنشت با رازهای جهان هستی روشنی گرفت، آنگاه به میان مردم بازگشت تا زندگی آنها را با فروغ اندیشه‌های روشنگرانه خویش تابش بخشد. بنابراین، می‌بینیم که زرنشت آموخته آموزگاران و دانایان زمان خود نیست بلکه بزرگمردی خودآموخته است که بالاتر، بزرگتر و برتر از هر اندیشمند، فیلسوف و آموزگار مکان دارد.

زرنشت تنها یک پیشوای دینی، پیامبر رهایی‌بخش و دگرگون‌کننده، اندیشمند و پایه‌گذار نیست. آنها بی که او را پیامبر می‌نامند بی‌تر دید در اشتباہند. به ویژه کاربرد «فرنام» پیامبر از گونه پیامبران دیگر برای زرنشت اهانتی پس ناستوده است. زرنشت از آنگونه پیامبرانی که سامیان تعداد بی‌شمارش را دارند و پس از گذشت هزارها، پیروانشان انتظار بازگشت جانشینان آنان را دارند، نیست. آیا تا کنون از خود پرسیده‌ایم چه شده است که پروردگار تنها برای یک بخش ویژه از جهان یکسد و بیست و چهارهزار پیامبر فرستاده است؟ آیا نمی‌توان از خود پرسید مگر آفریدگار دادگر با مردم «بیت المقدس» خویشاوندی و بستگی داشته که آن همه پیامبر ارمغانشان کرده و دیگر مردمان جهان را از این داده «اهورایی» دور نگاه داشته است تا در سیه‌روزی یمانند؟ آیا آن همه نزاده‌ای گوناگونی که در دیگر بخش‌های جهان زندگی می‌کنند و شمارشان هزارها و بلکه میلیون‌ها تن بیش از ساکنان «بیت المقدس» بوده، آفریدگان خدا نبوده‌اند؟ آنگونه پیامبران سامی برای دستیابی به قدرت جهانی بر خود نام پیامبری بستند و از خود هواداران دکانداری چون پاندیت، لاما، خاخام، پاب، امام ... و غیره به یادگار گذاشتند. ولی زرنشت در پی نام و فرنام و توان جهانی نبود بلکه یادگار او برای جهانیان، اندیشه‌های فلسفی و اخلاقی فراگیر و جهان‌پذیری است که از اندیشه آغاز می‌شود و به گفتار می‌رسد، سرانجام به کردار می‌بیوندد و برای هر مکان و هر زمان پسندیده، ستوده و سپننا می‌باشد. زرنشت بالاتر از یک پیامبر است زیرا در سخنان پرمغز و پُرآرج او یا دست کم در «گاتاها» یعنی

## زرنشت

### بزرگ‌اندیشمندی فراتر از پیامبر رهایی‌بخش است

هان، ای انسان‌های روی زمین، همگی خوب بدانید سخن زرنشت و زرنشتیان سخن دیروز و امروز نیست. سخن از بزرگ‌مرد تاریخ اخلاق آدمیان است که با فرهنگ ایران یگانه شده است. زرنشت بینشمندی بود که از توان خواهی (قدرت طلبی) خود را کنار نگهداشت و اندیشه‌هایی گهربار و جاوید به جهان و جهانیان ارمنغان داشت. اندیشه‌هایی که برتر از سخنانی است که تمام پیامبران از سوی خدا به پیروان خود دیکته کردند.

زرنشت، این آبرمرد تاریخ جهان، زمانی که بیش از بیست سال نداشت به فرمان خرد و نبوغ ذاتی‌اش، و خوی و سرشت مردمی‌اش، راه کوههساران در پیش گرفت و در دل کوه جایگزین شد. به نوشته پیشینیان، تزدیک به ده سال در دل کوه خانه داشت و در این سال‌ها تولیت به انگیزه پیدایش هستی چرخ گردون و از همه مهم‌تر به وجود آفریدگار پی ببرد. پس از اینکه اندیشه

از جهان تاریک آن زمان بیرون آورد، به سوی جهان روشن فروغمند و در خشانی رهنمودشان شد که از آن باید به نام جهان اندیشه تابناک باد کرد. زرنشتیان باور دارند: «دین خوب، یعنی قانون خوب». آین سخن بسیار ارزشمند و درست است. زرنشت این واژه «قانون» را که امروز در هزاره سوم پیشنهاد می‌شود، در هزاران سال پیش به جهانیان ارمغان داشته است؟ اگر تنها با وازدهای اندیشه‌نیک، گفتارنیک و کردارنیک، و راهی که در جهان یکی است و آن هم راه راستی است، با ژرف‌نگری و تیزبینی بیندیشیم، به این نتیجه می‌رسیم که در جهان هیچ قانونی از آغاز آفرینش آدمیان تا به امروز، بدون ماده و تبصره، رسانتر، پایرجاتر، زیبنتر، کامل‌تر، آسان‌تر و همه‌فهیم‌تر از این واژه‌ها وجود ندارد و تا کنون کسی نتوانسته چیزی به آن بیفزاید و یا از آن بکاهد. چنانکه کسی سراغ دارد، دیگران را هم آگاه نماید تا بدانند چرا. یعنی چراها فراوانند برای اینکه اگر آدمیان سراسر جهان با این شیوه و روش رفتار نمایند، که به کار گرفتن آنها هم خیلی آسان است و تهبا اندکی ایمان و اراده پولادین می‌خواهد و بس، آن زمان است که جهانیان هیچ نیازی به ارش، دادگستری، شهربانی، زاندارمری و سایر نهادها ندارند و همچنین نیازی به اسلحه‌های گوناگون که ویران‌کننده جهان است، نخواهند داشت چون از کسی کار زشت و ناشایسته‌ای سر نمی‌زند که به این همه دستگاه‌ها و ایزار گوناگون نیاز باشد و جهان از این همه به مریختگی‌ها و پریشانی‌ها و چنگ و جدال‌ها و گرفتاری‌ها و بدیختی‌ها رهایی بیدا خواهد کرد.

«گاتاها»‌ی زرنشت نمی‌گوید چه بخوریم یا چگونه بخوریم، چه کسانی را به دوستی برگزینیم و از چه کسانی دوری جوییم، خون چه کسانی را بر زمین بریزیم و پای چه کسانی را ببریم و نافرمانان را چگونه سنگسار کنیم. زرنشت هیچ سخنی درباره این گونه بخوردها و روش‌های نگفته است که آن را بتوان فرمان و شریعت خدا نماید. او به جای فرمان‌های خردمند و این بکن و آن مکن، از «فرشکردن» یعنی آبادکردن جهان سخن به میان آورده است.

کهنه ترین سروده‌های جهان، تنها اندیشه‌نیک، گفتارنیک و کردارنیک به جای نمانده بلکه زرنشت، آفریدگار گاتاها، به راستی آنگونه زرنشتی است که خود را در چهارچوب تنگ و بسته دستورهای پیش‌ساخته و روش‌های دینی دگرگون ناپذیر زندانی نکرده است.

از این روست که از زرنشت هرگز «این است و جز این نیست» که آموزه پیامبران دیگر است به گوش نمی‌رسد. زرنشت آنچه را می‌گوید، پیشنهاد می‌کند و از همگان می‌خواهد که با آزادی آن را گزینش کنند، نه با زور و فشار و تهدید. در آموزش‌های زرنشت پیوسته آزادی گزینش وجود دارد و این روشی است که در کار پیشوایان دینی، به ویژه پیامبران دیگر، کمتر با آن روپرور است. سخنان زرنشت را باید در ترازوی سنجش گذاشت که به راستی سنگ آن اندیشه و خرد است، نه زور و اجبار. در سخنان برخی از پیامبران همواره نشان از پیروی کورکرانه وجود دارد ولی پایه‌ای آموزش‌های اخلاقی و فلسفی زرنشت، آزادی گزینش است. زرنشت هیچ‌گاه پیروانش را نه با آتش دوزخ و خشم خدا ترسانید، و نه با تهدید و عده‌های دروغین، ارزش افریدگان خدا را کاهش داد بلکه آنها را دوست خدا نماید و پیوسته با اندیشه‌های کارساز و مشبت و سازنده، انسان‌ها را به نیکی‌ها رهمنون شد. از همین رو آموزش‌های زرنشت پیوسته با جهان‌بینی هر پایه‌ی واقعیت همراه است او برای رسیدن به خوشبختی یک آموزگار بینشمند و تکدانه بود. تمام پیامبران نخست فرnam پیامبری به خود بستند و سپس زبان به سخنگویی باز کردند ولی زرنشت هیچ‌گاه خود را پیامبر ننامید و زندگی‌اش را برای گسترش ارزش‌های اخلاقی و ارج نهادن به انسان‌ها به کار برد، نه برای به دست آوردن جاه و جایگاه و فرnam جهانی.

زرنشت از رهایی‌بخش نیز فراتر است زیرا یک رهایی‌بخش پس از آنکه مردم را از تاریکی اندیشه رهایی‌بخشید، دست از کار خواهد کشید ولی زرنشت تا وابسین دم زندگی نبردی سازنده را دنبال کرد. زرنشت پس از آنکه مردمان را

زرتشت از راه اندیشه و خرد و نبوغ ذاتی دریافته بود که جهان هستی در یک روند ناایستا، هر دم از سیمایی به سیمایی دیگر می‌شود و فراگرد جهان هرگز به پایان نخواهد رسید. به گفته مولانا: «هر زمان نو می‌شود دنیا و ما- بی خبر از نو شدن، اندر بقا».

در چنین دنیای دگرگون شونده‌ای چگونه می‌شود «شریعتی» بنیاد گذشت که در همه جا و در هر زمانی خوب و کارساز نیک باشد؟ امروز نه زمین آن زمینی است که زرتشت در آن زاده شد و نه انسان آن آدمی است که زرتشت دیده و شناخته بود. امروز زمینی دیگر و آدمی با ارزش‌هایی دیگر در تکابو و جنبش است و در آینده نیز زمین دیگری خواهد بود و انسانی دیگر در کار خواهد بود. ولی آنچه دگرگون نمی‌شود، سازمان و هنجار هستی و افرینش است. آنچه دگرگون نمی‌شود، راستی است، مهربگتری است و شادی پرآکنی و جشن برپا نمودن و آزادگی و آزاداندیشی و دادگری است که همواره خوب بوده و برای همیشه خوب خواهد بود.

راهبردهایی که زرتشت با اندیشیدن و پژوهیدن بسیار پی به آنها برد، در هبیج زمان کهنه‌گی نخواهند داشت. زرتشت با هرگونه خرافه‌پرستی و یاوه‌پنداشی سر ناسازگاری دارد و در هر زمینه‌ای پیروی از خرد و سپس اندیشه‌نیک، گفتارنیک و کردارنیک را سفارش کرده است. به کار بردن این سه اصل نه برای رفتن به بهشت و کامگویی از حوری و غلمنان و خوردن شیر و انگین بلکه برای پهسازی این جهان و پاسداری از آب و خاک و گیاه و چانوران و... است. برای این است که هر کسی شادمانی و بهزیوی خود را در شادمانی و خوشیختی دیگران به کار گیرد، هر کسی بداند که دروغ فریبنده است و از آن بپرهیزد و با دروغگویان به ستیز برخیزد، و در برابر آن، راستی و درستی را پیشه خود کند و بگستراند، هر کسی در گزینش راه زندگی و دین و آئین خود آزاد باشد و دیگران را نیز آزاد بگذارد و بر بیمان زنان و مردان است که در برآبرهمسری در پیشبرد کار این جهان و در آباد ساختن خانمان و روستا و

شهر و کشور از یکدیگر بیشی جویند. اینهاست پیام زرتشت که با خرد و نیوگ ذاتی و استثنای خود آنها را دریافته و به آدمیان ارمنان کرده است. درباره‌ی زرتشت و دین زرتشت دانشمندان و پژوهشگران روش‌نگر خاور و باختراز دویست سال پیش تا کنون بی‌اندازه داد سخن داده‌اند و کتابهای ارزشمند زیادی به چاپ رسانده‌اند که در دسترس شیفتگان و رهروان راه راستی قرار دارد و این آوای رسای زرتشت است که پس از هزاره‌ها از ژرفای درونش فریاد پر می‌آورد که ای آدمیان، اگر می‌خواهید در این جهان از همه آشتفتگی‌ها و دشواری‌ها و جنگ و سیزی‌ها رهایی پیدا کنید، به سخنان من که در «گاتاها» سروده‌ام، گوش فرا دهید و آنها را در جهان بگسترانید تا همه به آرامش و آسایش برسند.

پیام زرتشت برای دنایان است. او با نادانان هم‌سخن نیست زیرا ندان زیر فرمان احساسات پرچوش و بی‌هوش خود می‌باشد و گوش شنوابی ندارد. با ندان سخن گفتن، زمان گرانبهای را به هدر دادن است. پس چه باید کرد؟ نخست مردمان را باید دانا کرد و یا به سخنی دیگر باسواند ساخت. نخست باید پیکار با بی‌سوادی را آغاز کرد تا آدمیان دانا و باسواند شوند و در پایه‌ای باشند که گوش شنوا و مغز اندیشیدن داشته باشند. زرتشت کسانی را که پیام او را به سایرین برسانند، دانشمند و آشون می‌گوید. زرتشت به جهانی آرزومند است که در آن همه دانا باشند و به وسیله دانشمندان راهنمایی شوند و در این جهان هر کسی از روی آزادی راه خویش را برگزیند.

زرتشت یک آموزگار جهانی است که در آن دوره از زمان از میان مردم برخاست و دین بھی را بنیاد گذاشت و آیین خود را ارایه نمود و جامعه نوینی را پدید آورد. ولی او هیچ‌گاه از نژاد و زبان نامی نمی‌برد، از دیدگاه او کوچکترین واحد اجتماعی خانه است نه یک فرد و بزرگ‌ترین واحد، جهان است نه نژاد. «اهورامزدا» پروردگار همه است نه خدامی مردمانی ویژه، گو اینکه در این زمان سازمان ملل متحده که به وجود آمده، کاری بس شگرف به

خواسته‌های خود به امید کمک دیگران نمی‌نشینند همین که امروز می‌بینیم سازمان جهانی زرتشیان به همت و پایمردی نیکاندیش و والامنش و از خود گذشته‌ای به نام دکتر آبین ساسانفر و خانواده‌اش بنیانگذاری شده که با هموندان و هماندیشان خود در تدارک برنامه‌ریزی‌های سازمان یافته‌ای می‌باشد، ما زرتشیان سراسر جهان از پارسی و ایرانی و دیگر کشورهای جهان که به گونه خودجوش، بدون هیچ‌گونه تبلیغاتی به سوی آن روی آورده‌اند، باید بر پیمان داشته باشیم با گشاده‌دستی از هرگونه کمک و یاری، چه قدمی، چه درمی و چه قلمی دریغ نورزیم و این سازمان توپیاد را پشتیبان باشیم.

خواهیم دید که در آینده‌ای نزدیک دین «اهورایی» زرتشت با مزایای بی‌همتا و شایسته که دارا می‌باشد جهان گیر خواهد شد و پیشتری را که همه نسان‌ها در جهان مینوی چشم به راه آن هستند در همین جهان به دست خواهند آورد که نتیجه آن آرامش و آسایش زندگی خواهد بود. چون راه در جهان یکی است و آن هم راه راستی است و با به کار بردن این سه واژه «اندیشه و گفتار و کردار نیک» انسان‌ها را به وجودانی بیدار راهنمایی می‌کند و مغزهای خفته را تکان می‌دهد و نهیب می‌زند که دست به کارهای زشت و ناشایست و ناروا نزنند و آنچه را که خود نمی‌پسندند به دیگران رواندارند که اگر غیر از این رفتار شود، اگر سخت ترین قانون‌های دنیا را هم بتویستند، زمانی که خرد و وجودان و ایمان با سه واژه بالا توان بشناسد، جهان از این همه دشواری‌ها و بدختی‌ها نجات پیدا خواهد کرد و سنگ روی سنگ بند خواهد شد.

نمونه‌اش اتحاد جماهیر شوروی است که بی‌اعتنایی به معنویات را رواج داده بود و به هفتاد سال هم به درازانکشید و خیلی زود فرو باشید.

«گاتاهای نیکی و بدی و نتیجه هر دو را با زبانی ساده ولی اندیشه‌ای بس ژرف روشن می‌سازد. ولی هنگامی که سخن از پذیرفتن این دین به میان می‌آید، آن را به خود انسان و اگذار می‌کند که هر کس بهترین گفته‌ها را گوش کند و

نظر می‌رسد، حال آنکه اندیشه زرتشت برای آن زمان و آن مردمان کاری بس شگفت‌اللّه‌گیز بود. این والاًترین منش نشانه جهان‌بینی آن پاکمرد تکدانه جهانست و این فرامین در سراسر کاتاهای دیده می‌شود و پیروان او تا زمانی دراز این جهان‌بینی و دکترین را نیک نگهداشت‌هاند در جایی که بسیاری از دین‌ها جز خود، دیگر دین‌ها را و آئین‌ها را گمراه کنند یا نادرست یا از کار افتاده می‌خوانند، سراینده نیکمنش و ژرفبین در گاتاهای تنها پروانه‌ای که به خود می‌دهد این است که می‌گوید دین «اهورایی» مزدیسني از همه دین‌هایی که هستند و خواهند بود، بهترین و زیباترین است. به سخن دیگر، دین‌های دیگر را کوچک نمی‌شمارد. چنان که در فروردین یشت که می‌توان گفت نخستین نوشته الهام گرفته از کیش زرتشی است که از اریانی و ناآریانی (ایران و آنیران) یاد می‌کند، با کمال بزرگواری و رادمنشی به فروهرهای همه زنان و مردان نیک و پارسا و راستکار همه کشورها درود می‌فرستد و آنان را گرامی می‌دارد چون دین زرتشتی جهانی و اختیاری است. همین آزادمنشی است که مانند گوروش و داریوش بزرگ را جلوه‌گر تاریخ می‌بینیم و کمابیش در دیگر شاهنشاهان هخامنشی، اشکانی و ساسانی هم می‌بینیم.

جستار درباره زرتشت و «گاتاهای» فراوان است که سده‌های متعدد شده و این بر پیمان نیکاندیشان و پژوهشگران روش‌نگر جهان است که از هر تیره و تباری که هستند، چه زرتشتی باشند یا نباشند، «گاتاهای» را خود بخوانند و سایرین را نیز بیاموزانند و گسترش دهند. ما زرتشنیان با گذشته‌ای بسیار کهن امروز در برایر یک رستاخیز نوین و مهم و بزرگ تاریخی قرار گرفته‌ایم. رستاخیزی سرنوشت‌ساز و برخاسته از نیاز زمان که از همه سو، سوسو می‌زند. تمامی آینده ما و فرزندان ما و زندگی نسل‌های آینده ایران به این اراده بولادین بزرگ تاریخی بستگی پیدا می‌کند. در این جهان پیشرونده، هر خواسته و ارزویی به دست آوردنی است. ملت‌های زنده در به دست آوردن

با اندیشه نیک بنگرد و بسنجد و سپس یکی از این دو راه، خواه نیکی باشد، خواه بدی، برای خود و نه برای دیگران برگزیند ولی سپارش می‌نماید که این دین را پیش از آنکه دیر شود و پشمیمانی به بار آید، دریابند و بفهمند و به کار بندند. «گاتاها» این را هم نشان می‌دهد که راه در جهان یکی است و آن راستی است و هر کس که از خرد و دانش بهره‌ای داشته باشد، نمی‌تواند جز آن انتخاب کند. به گونه فشرده، «گاتاها» اندیشه برانگیز، آگاهی‌دهنده، بیدارکننده، راهنمای و روشنگری است که در هر «هات» آن اقیانوس بیکرانی پند و اندرز برای بهزیستی نهفته است که نیاز به نوشتن دفترهای فراوانی دارد. «گاتاها» سرودهای الهام‌بخش و پاکی است که در درگاه «اهورامزدا» نماز و نیایش به شمار می‌رود، لیکن برای ادمیان آئین زندگی و راهنمایی و رسایی و جاودانگی است. آن را خواندن، پروردگار دلای را استودن است و اندیشه را برای زندگی بهتر و برتر و زیبندتر برانگیختن. ارزش پیام زرتشت هنگامی بیشتر روشن می‌شود که به اجتماعات مذهبی کنونی بنگریم و ببینیم چگونه در هزاره سوم و قرن اتم و سفر به فضا، هنوز دلالان و دجالان، دین را وسیله تخدیر و تحقیق ادمیان قرار داده‌اند و کلیسا را دکان تجارت با دلها و حکومت بر مغزها ساخته‌اند. خدا برای آنها وسیله‌ای برای تحمل ذلت و درماندگی است و بهشت و دوزخ عوامل ترس و امید برای تثبیت دکان استحصال و استثمار است که توده‌های درمانده و ساده‌دل را برای تأمین رضای خاطر کلاشانی که با دین به معامله می‌پردازند در اسارت خود نگهدارند.

زرتشت در سه هزار و هفتصد و اندی سال پیش با آواز بلند از درون دل فریاد بر آورد: ای انسان، تو که آزاد آفریده شده‌ای و دارای خرد و شعوری، از این ارungan‌های «اهورایی» که در اختیار داری بهره گیر و به خویشتن خویش باز گرد و انسانی بادانش شو و از هر میانجی و دلال و آداب و رسوم ناسودمند و تشریفات زائد بپرهیز و با وجودن بیدار، خود را راهنمای راه راست ساز که با کردار نیک و سازنده در مسیر راستی و قانون گبتسی، پرودگار را خشنود

خواهی ساخت و با دسترسی به سجایای انسانی و فروزه‌های «اهورایی» خدای گونه خواهی شد. خداوند در هنگار هستی و نیکی‌های جهان وجود خود را به تو آشکار نموده و برای دسترسی به او تنها و تنها باید به خودت متکی گردی و کردارنیک را وسیله قرار دهی.

جنبه دیگری که در پیام زرتشت مورد توجه است، مبارزه با زشتی و دنبال نمودن آن با اراده استوار و آهنین هر انسانی است. باید از همه خوبی‌های زندگی بهره گرفت و در همین جهان به رفاه و آسایش و آرامش توجه نمود. تنها نیک‌کرداری کافی نیست، باید پدکرداران را نیز به راه راست هدایت نمود. بنابراین گسترش دین زرتشت سبب نابودی استشمارگران به هر شکل و راهی که باشد منجر می‌گردد. زرتشت اندیشمندی ژرفیبن بود که در درجه نخست به رفاه و آسایش مردمان و اجتماعی که ادمیان در آن می‌زیستند می‌اندیشید و همه مسائل دیگر را جزیی بر این اصل می‌دانست. سخن درباره زرتشت به واسطه فراز و نشیب‌های فراوان زمانه که گفته نشده فراوان است و این بر پیمان پژوهشگران اندیشمند و روشن‌فکر است که با واشکافی راستین و ریشه‌یابی به دل تاریخ بروند و به چویندگان و پویندگان و رهروان، راه راستی را بنمایند، ایدون باد.

در سرودهای زرتشت رمز خوشبختی و راهنمایی آدمیان به اوج رسابی و تکامل نهفته است. این پیامها در سه هزار و هفتصد و اندي سال پیش از این سروده شده که هنوز تازگی دارد. در دین مزدیسنا «اهورامزدا» نه خدای بخشایش و آمرزش است و نه ترحم و شفاعت و نه خدای جبر و فهر و خشم. بزرگ‌ترین شاهکار زرتشت، این تکدانه بینشمند و فرزانه، مبارزه با بنده‌پروری و خردستیزی بود که آن را با آهنگ رسانا داد.

در سراسر «گاتاهای» برای نمونه یک بار هم از ایزد و یزدان و آفریدگاری جز «اهورامزدا» نامی برده نشده است. این اصل شاید بزرگ‌ترین تفاوت دین‌های دیگر با دین «اهورایی» زرتشت باشد. «اهورامزدا» در دین زرتشت دادگر و مهربان است و فروع راستگویی و پیمان‌شناسی است. آفریدگائش نیز چنین باید بشنند. همان‌گونه که در بالا اشاره شد، اشوزرتشت پیام روشنایی بخش «اهورامزدا» را در غالب عبارت ملکوتی و جهان‌افروز سه واژه به همه جهانیان ارزانی می‌دارد و تنها این سه واژه و شش فروزه اهورایی را میزان انسانیت و الاهیت آدمیان قرار می‌دهد. جای بسی سرافرازی است که کشور ما پس از گذشت هزاران سال و با دیدن روزگارانی بس دشوار و فراز و نشیبه‌ها و جنگ و سیزهای گوناگون هنوز چون گذشته خود استوار و پا بر جاست و ایرانیان به نیاکان با فر و جاه خود فخر می‌کنند و فرهنگ پربار ایران و زبان فارسی و پارسی را پاس می‌دارند و گسترش می‌دهند.

امیدواریم تا زمان و مکان در گیتی پایدار است، ایران‌زمین «اهورایی» مان و فرهنگ پربارش جاویدان و پایدار و پاینده بماند و این بر پیمان تمام ایرانیان میهن دوست است که فرهنگ والا ایران را از یاد نبرند و در شکوفا نمودن و گسترش آن بکوشند و آنی غفلت نورزنده چون انسان‌های امروزه سخت به آن نیازمندند. آنچه تا به امروز موجب شده که هویت مینوی آن میراث والا و فرهنگی، و آن ابداع فکری و فلسفی که ایرانی‌ها در مدت هزاران سال کوشش و تلاش و آفرینندگی پدید آورده است، بر جای پماند، همان فرهنگ باستانی

طنین آوای آبرمرد تکدانه تاریخ، اشوزرتشت اسپنتمان از لابلای سدها و هزارهای دوران‌ها، از چهار گوشه جهان رساتر از همیشه به گوش می‌رسد. این آوای مانтра و قانون «اهورایی» است، این آوای راستی است، آوای اندیشه نیک گفتار نیک کردار نیک است، این آوای سپتامینو است که آرام آرام شنیده می‌شود، این آوای نیکی هاست که مانند گوهری تابناک بر سینه جهان می‌درخد. بدون تردید دین زرتشت آین امروز و فرادای جیان است چون دین زرتشت دین یکتاپرستی و ایمان و عشق است و پایه‌های آن بر نیروی لایزال خرد انسانی بنا گشته نه بر جبر و زور. به همین فرنود والاست که در هزارهای تاریخ هیچ‌گاه به دنبال جار و جنجال نبوده و تنها به دنبال خوشبختی انسان‌ها از راه آزاداندیشی و کار و کوشش بوده، اگر اندکی به سخنان و آموزش‌های خود زرتشت «گاتاهای» گوش فرا دهیم و با شکیبایی و بردهاری خردمندانه در پیرامون آنها بیندیشیم، در خواهیم یافت که کلام زرتشت اندیشه، گفتار و کردار نیک نمونه‌ای والا و بی‌همتاست که تا پایان جهان نو بوده و به اعتبار خود پایدار و پا بر جاست و مانند نقش حکاکی شده بر سنگ از هر گزندی در امان است و هیچ‌کس مانند آن را نیاورده است چون

## دین مزدیسنا در پیام زرتشت

زندگی می‌کنند. بسیاری از انسان‌ها فرهنگ را با تمدن یکی می‌دانند و می‌پندارند ملتی که دارای تکنولوژی پیشرفته‌ای است با فرهنگ‌تر است. اگر تمدن شکل و ریخت بیرونی و ظاهری ادمیان است، ولی فرهنگ ارزش‌های درون‌مایه افراد است. فرهنگ‌ها هر چه کهنه‌تر باشند بارورتر و نیرومندترند. با این شناخت، بر ماست که به فرزندانمان بگوییم تنها چیزی که توانسته است پس از سال‌های دراز و سدها و هزاره‌ها هنوز ملت ما و ایران را در جهان زنده نگه دارد، همانا فرهنگ ارزشمند و استوار و کهن ایران است. بنابراین نشانه هستی او، اندیشه اوست که در هر پوسته‌ای جایگزین خواهد شد. کتاب‌های تاریخی بیانگر آنند که آموزش‌های اشوزرتشت سراسر اندیشه‌های یاک و شاد «اهورایی» است که سرچشمه آینین‌ها و باورهای گوناگون در زمان‌ها و مکان‌های مختلف شده است. در زمانی که زرتشیان و دیگر شیف tegان دین زرتشت رسم و آینین باستان را پاس می‌دارند، پژوهشگرانی نیز وجود دارند که به ژرفای سخنان این تکداهه بینشمند بزرگ آریایی ارج می‌نهند. بنابراین باید از این موهبت «اهورایی» که به آنان ارزانی شده است، به شایستگی پاسداری کنند. برجسته‌ترین کارکرد پاسداری، نگهداری دست‌نخورده «گاتاهای» است که به گواهی پژوهشگران نامدار چون گوهری تابانک سده‌های فراوان پنهان و پوشیده پر جای مانده و تازه در سده بیستم رفته رفته ارج و آموزش راستین خود را نمایان ساخته است و این بر پیمان همه ایرانیان به ویژه ما زرتشیان است که باید از این پاسداران سپاسگزار باشیم که چنین گنجینه گرانبهای را برای جهانیان در درازای زمان سینه به سینه و دست به دست به یادگار گذاشته‌اند و به پاس پرخورداری از موهبت خویشکاری شما هم کیشان است که در شناساندن «گاتاهای» که امروز به بیشتر زبان‌های زنده دنیا ترجمه شده، و در شناساندن آموزش‌های راستین اشوزرتشت از هیچ‌گونه کوشش و پیگیری و دهش و بخشش مالی دریغ نورزید. به ویژه کمک‌های بسیاری دریغ شما به نشریات می‌باشد. همین رسانه‌ها هستند که در دیار غربت با عزمی راسخ و

ملی ایران است که راز بقای ایران و نجات‌بخش آن در لابلای کمرشکن تاریخ بوده است. همین فرهنگ انسانی جهان‌بین و سازنده بود که از پشتونهای سرشار از آفرینندگی و اندیشه و هنر مایه می‌گرفت. این فرهنگ همان فرهنگی بود که به جز قشریون ددمنش، دوست و دشمن از آن با احترام و ستایش یاد کرده‌اند. این فرهنگ متجاوز از سه هزار و هفتاد سال است که به گفته روشنفکران و پژوهشگران و فیلسوفان خاور و باخته مسلح فروزانش از همان هنگامی که در سپیده‌دم تاریخ در افق ایران درخشیدن گرفت، تا به امروز هرگز خاموش نشده و در پرتو تابندگی مدام آن، ایران توانسته است یکی از شکوفاترین تمدن‌های انسانی تاریخ را بیافریند. امیدوارم روح اگاهی و خرد و میهمان دوستی در همه ایرانیان ایجاد شود که تنها در این صورت بنای تربیت راستین «شانی و اشونی» استوار خواهد شد و ندای خوشبختی در فضای ایران «اهورایی» بار دیگر پر و بال خواهد گشود تا آرمان‌های از دست‌رفته خود را باز یابیم و آنچه را در سر و دل می‌پرورانیم به دست بیاوریم.

فرهنگ چیست؟ فرهنگ یک ملت عبارت است از گردآمده‌های رفتارها، اندیشه‌ها، آئین‌ها، باورها، پستدها و آزموده‌های آن ملت. مانند چامه‌سرایی، موسیقی، نگارگری، پیکرتراشی، جشن‌ها، شیوه‌های خانواده‌داری، سنت‌ها و آداب و رسوم، شیوه‌های کشورداری و به گونه که همه چیزهایی که یکاک همومندان یک ملت از آغاز باشند تا پایان زندگی با آن سر و کار دارند. فرهنگ زاده مکتب یک گروه انگشت‌شمار نیست. فرهنگ در یک روز و یک سال و یک زمان معین ساخته نشده بلکه تراویش اندیشه‌ی انسان در سده‌ها و هزاره‌های است که یک ملت به گونه زنجیری نسل به نسل به آیندگان خود سپرده است. یک ویژگی دیگر این است که فرهنگ را نمی‌توان به آسانی دگرگون کرد. فرهنگ یک ملت درون‌مایه‌ای است که یکاک همومندان آن ملت را به یکدیگر پیوند می‌دهد و با این درون‌مایه و با باور به فرهنگ خویش

گامی استوار نوشه‌های ارزشمند و روشنگرانه نویسنده‌گان و پژوهشگران را که به دل تاریخ رفته و راست‌ها را می‌نویسند و با اراده توانا و شهامت در برابر یاوه‌گویان به روشنگری می‌پردازند، گردآوری نموده و در برایر دید خوانندگان قرار می‌دهند. این نشریات برای خود چیزی نمی‌خواهند. تنها و تنها برای سربلندی و پایداری جامعه زرتشیان است که مانند کوهی استوار پا بر جا ایستاده‌اند. باید از هیچ‌گونه کمک و یاری درین نورزید تا این چراغ‌های روشن خاموش نشوند و به ایست نرسند.

## در دین مزدیسنی معجزه و امدادهای غیبی وجود ندارد

آموزش‌های «گاتاهای» اشوزرتشت سراسر درس اندیشه و فلسفه و دستور زندگی کارساز آدمیان است و با آنچه در بخش‌های نو می‌خوانیم تفاوت کلی و بنیادی دارند. به همین چهت است که در «گاتاهای» زرتشت سخنی از کرامات و معجزه و امدادهای غیبی و خرافات و موهومات و تخیلات و قربانی‌های خونین و نذر و نیاز و پرستش ایزدان به میان نیامده و هر چه هست، رهنمون آدمی بر اندیشیدن و خردورزی و گزینش آزادانه راه (اشا) برای پیشرفت و آبادانی چهان است. اشوزرتشت در آموزش‌های دادگستر خویش در «گاتاهای» همه آین‌ها و نهادها و افسانه‌ها و استورهای کهن آرایی را نادیده می‌گیرد و به همه آنها مهر باطل می‌زند و پیروان آسان را دیویستا می‌نامد. به باور زرتشت اوامر الزامی (امر و نهی) که مردم تعبدی و با جبر و زور چیزی را بیذیرند، هیچگاه تازه کردن جهان را موجب نمی‌شود بلکه به انجامد نیروی فکری و نارسایی گفتار و کردار می‌انجامد. او آدمیان را فرا خواند تا به ندای وجودان، و خرد پاسخ دهند و مهر بورزنده و نفرت و دشمنتی را از میان بردارند. او باور داشت که آزادی گزینش موهبت «اهواری» است و مردمان از راه اندیشه درست و پیروی از «اشا» می‌توانند در تازه کردن جهان

سهم شوند. دیدگاه زرتشت بر این است که این مردمان هستند که باید اراده داشته باشند تا بهشت را در همین جهان بیا کنند. با این انتیزه، او زفترین بنیادهای اخلاقی را بیان داشت. آماج و هدف او بر این است که آدمیان، این جهان هستی را هر چه بیشتر و بهتر به سوی پیشرفت و آبادانی و تازهتر شدن ببرند و با این یادآوری پیگیر، به آدمیان ندا می‌دهد که نومیدی زائیده اندیشه بدی است و این اصل جهان‌بینی و دکترین او بود که هر بار در هنگام فراخوانی پیروانش آنها را با شادی‌ستان و خوشبختی و دوری از دروغ و کارهای ناروا و نایسنده اندرز می‌داد تا به سوی آزادگی و خردمندی پیش بروند. اشوزرتشت هرگز معجزه‌گر نبود، عصای موسی هم نداشت و مانند عیسی مرده‌ای را زنده نکرد و مانند دیگری شق القمر هم ننمود ولی وجودش سراپا یک معجزه بود چه که در چهل سده پیش، او با آموزش‌ها و رهنمودهای معجزه‌گونه‌اش از راه سروdon «گاتاهای» جهانیان را راهنمای و راهگشا در نیکاندیشی، نیک‌گفتاری و نیک‌کرداری گشت و انسان‌ها را با هنجار هستی و بیمودن راه (اش) و راه در جهان یکی است و آن هم راستی است، آشنا ساخت تا این که بتوانند با خرد و اندیشه نیک خود بال و پر بگشایند و جهان را سرشار از خوبی‌ها و نیکی‌ها، مانند بهشت بربین سازند.

فرهنگ زرتشتی فرهنگ این جهانیست و به آسایش و خوشی مردم در این جهان ارج می‌گذارد. بر بنیاد چنین فرهنگی، مردم در این جهان باید با کار و کوشش و منش نیک و کردار درست از داده‌های «اهورایی» بپره بگیرند و در آسایش باشند و با خوشبختی زیست کنند. زرتشت، آن نگданه پیام‌آور راستی، بسان شهابی در دل سیاهی‌ها تابیدن گرفت و برای نخستین بار پیام یکتاپرستی را به جهانیان شناساند. از آن هنگام تا زمانی که در جهان زیست، به گونه توان فرسا و مداوم در گسترش دین خویش کوشید و با سروdon سرودهای الهامی «گاتاهای» آن را بسان مشعلی جاویدان و همیشه فروزان فراراه پویندگان و شیفتگان و رهروان راه راستی، راهی که انسان‌ها را به

رسایی و کمال می‌رساند، قرار داد. زرتشت می‌گوید آن کس که گفتار مرا تباه می‌سازد و نگاهی ویرانگر بر جانداران در چراغهای دارد، و آن کس که روستا را ویران می‌کند و بر داوری ناسزا می‌گوید، و آن کس که زندگی را در تجاوز و افرایش قدرت جستجو می‌کند، و آن کس که قدرت را می‌خواهد تا با آن توانگری را از راه نامشروع بیندوزد تا زور بگوید، اینان همه ویران‌کنندگان جهانند. اینان هم روح خود را در هم می‌شکنند و هم دنیا را تباه می‌سازند. تنها کوران و کرانند که برای قدرت همدمست می‌شوند. آنان می‌خواهند جهان انسان‌ها را در هم شکنند. این احساس پاک «اهورایی» و ضرورت‌های وجود اوست که اشوزرتشت را در پایه نخست پیام‌آوران جهان بزرگ و زنده دیگر دین‌های نبوی پیامبرانه قرار می‌دهد. این پروردگار یکتا و داناست که برای تحقق بزرگی و شایستگی ممکن با کمال مطلوب به انسان ازادی گزینش بخشیده است. انسان به گونه یک موجود ازاد، کاملاً مسئول انتخاب خود است. بدین چهت آدمیان دریافت‌هاند که می‌توان با بهره‌وری از اندیشه‌های آن تکدانه اندیشمند جهان انسانی، به درمان نابسامانی و ناهنجاری‌های بزرگ چهان بپردازنند. بنابراین باقیسته است که همیشه به پاد خود بسپارید چون «اهورامزدا» شما را آفریده و به شما جان پخشیده و انرژی خود را در شما دمیده است، از این روی شما دوست‌داشتنی هستید و کوچک دانستن و ناجیز شمردن خود، اهانتی به پروردگار است. پس شایسته است این ساخته «سپند» و کامل را همیشه پاک و ناب نگهدازد. چون عشق سجندي و مقدسی که «اهورامزدا» در نهاد شما نهاده، شما را به جنبش و پویش در اورده و به شما اثری زندگی بخشیده است هیچ چیز نمی‌تواند از ارزش شما در نزد پروردگار بکاهد. هیچ چیز نمی‌تواند دادگری و مهروزی «اهورامزدا» را به شما کم کند. ما انسان‌ها با دارا بودن این ذات پاک می‌توانیم به پروردگار ایمان داشته باشیم که اگر ایمان داشته باشیم، چون اهورامزدا ما را از بهترین‌ها به وجود آورده، آنچه موجب زبونی و ناتوانی می‌شود همانا الودگی‌ها

## روی آوردن به آموزش‌های معنوی زرتشت از راه بالا رفتن سطح دانش و فرهنگ امکان پذیر خواهد بود

خوانندگان گرامی، روی آوردن به آموزش‌های معنوی زرتشت از راه بالا رفتن سطح دانش و فرهنگ امکان پذیر خواهد بود. آنهایی که به مرحله دانایی رسیده‌اند و توانایی فکری دارند می‌توانند درست‌تر داوری کنند و خوبی را از بدی باز شناسند و به آنچه از همه چیز مهم‌تر یعنی هماهنگی با راستی و دادگر و «اشا» و نیک‌اندیشی و هومن است روی آورند. در این زمینه نقش دانایان آنست که با سایر مردمان که همانند خودشان به حقایق اخلاقی آگاهی دارند، سخن گویند و کنکاش کنند و راه را بر پیروان دروغ بینند تا آنها نتوانند مردم را پفریبند و گمراه کنند. گسترش پیام زرتشت به بالا رفتن سطح فرهنگ و دانش مردم بستگی دارد. هر انسان فهمیده با فرهنگی چنانچه به آن آموزش‌ها اگاه شود مسلماً آنها را به هر آموزش دیگر ترجیح می‌دهد. نکته دیگر آنست که دانا باید در دانایی دیگران بکوشد و اصول و ارکان دین زرتشت را بگستراند و آموزش دهد و تبلیغ کند. «گاتاهها» دیدگاهی پویان‌گرایست بدین سان جهان هستی را در روند زایش و پویش و آفرینش می‌داند و ایستایی هرگز در فرهنگ اوستایی دیده نمی‌شود.

و پلیدی‌های آنگرمه‌ئینیو «نفس امارة» می‌باشد که با دوری جستن از آنها برای همیشه نیرومندی و توانمندی خود را به دست خواهیم آورد. زمانی به افریدگار بی‌همتا ایمان پیدا خواهیم کرد که پدیده‌های پلید و شوم، مانند دروغ، خشم، کینه، حسد، انتقام‌جویی، دشمنی، رشك، تهمت زدن و فریب و مانند آنها را که شیوه‌های بدفرجامی است از خود دور نماییم که این پدیده‌ها هرگز در جوهر و خمیره انسان‌ها وجود نداشته است بلکه به وجود آورته آنها خود ما هستیم و لاغیر. بشود که روزی آندیشه‌های پربار اشوزترشست، آن تکدانه بزرگمرد تاریخ جهان از زیر بار کژاندیشی و خشکاندیشی بیرون آید و در پرتو راستی، همگان با این آندیشه‌ها به سجایای انسانی خود بی‌برند.

تاریخی دارد که ناشی از دشواری‌ها و دشمنی‌های غیرانسانی اقوام حاکم بوده است که در درازای زمان کارشان جز کشن نیاکان ما و سوختن کتاب‌ها و گرفتن جزیه و غصب و تاراج اموال آنها نبوده است. همین اندازه که گروه کم شماری توanstه‌اند جان سالم از این تهاجم‌ها بهدر پرند، سزاوار آفرین هستند و دیگر فرصتی و موقعیتی برای فراخوانی و تبلیغات نداشته‌اند. بنابراین، این گوشه‌گیری و ازدواج سنت تحمیلی بوده است. در زمان کنونی که پیام صلح و آزاداندیشی و آزادگی تنها در مان نابسامانی‌ها و آشفتگی‌ها و به‌هم‌ریختگی‌های اجتماعی جهان امروز است و در اغلب کشورهای دمکرات جهان نژادپرستی را محکوم کرده‌اند و راه را برای پذیرش هر دین و مسلکی آزاد گذارده‌اند، خواهیم دید چون پیام زرنشت جهانیست، در آینده‌ای نه چندان دور جهان گسترش خواهد یافت. در «گاتاهای» دوری از اندیشه بد، خود ستایش «اهورامزدا» است. هر اندیشه، گفتار و کرداری که بارها تکرار شود، آدمی به آن خو می‌گیرد و جزیی از مراسم روزانه او می‌شود. بنابراین در آموزش‌های زرنشت، نیک‌اندیشی و نیایش و هونم بسیار و مکرر سیارش شده است. نیایش «اهورامزدا» و به کار بردن فروزه‌های او تنها آینین دینی است که در کیش زرنشت وجود دارد و به همراه آن نیایش‌ها و وظیفه‌های اجتماعی و اخلاقی گوشزد می‌شود. حفظ احترام و ارزش‌های خانوادگی، دور کردن پلیدی‌ها و نادرستی‌ها از سامان زندگی بستگان و همشهربان و مبارزه با آشوبگران که نظام هازمانی (اجتماعی) و آرامش کشور را بر هم می‌زنند، نیک‌اندیشی درباره جهان و جهانیان از جمله دستورات اخلاقی «گاتاهای» است که هر یک از پیروان زرنشت باید به آن فرمان‌ها گردن نهند.

مراسمی که در دین زرنشت برگزار می‌شود، بسیار ساده است و با آنچه مائند فرمان‌های دینی در «وندیداد» که به دست مغان مادی نوشته شده، تفاوت دارد. نیایش «اهورامزدا» نیایش به راستی و نیک‌اندیشی است. هر کار و گفتاری که از روی راستی انجام شود، ستایش آفریدگار است. پاداش آن

سوشیانیت که در این دین درباره آن سخن پسیار می‌رود، رهاننده است که در هر زمان می‌آید و جهان پیرامونش را تازگی می‌بخشد. از این روی بر پایه این دستور، هر زرنشتی باید دارای اندیشه و روان و کنش زبانده باشد و پیوسته بکوشد که جهان را تازه گرداند و خودش سوشیانیت زمانه باشد.

پایه گسترش و پیشبرد دین زرنشت در آموزش اخلاقی تبلیغ و فراخوانی مردم گمراه به راه معنوی و صلح و دادگری است. انسان دانا و درستکار نباید به گفتار و پیامی که موجب آشفتگی و تباہی و پس‌ماندگی است گوش فرا دهد. شیوه‌های غیرمنطقی و ناسازگار با دانش به ارکان زندگی یعنی خانه و روستا و شهر و همه کشور آسیب می‌رساند و فتنه و ناامنی و فقر روحی و مادی ایجاد می‌کند. باید مردمان را به حقیقت آگاه و به راه راست هدایت کرد. اگر تبلیغ به راه راست برای پیشرفت و خوشبختی انسان‌ها در خانه و روستا و شهر و کشور، در انها اثر نکرد، باید تا آنجایی که ممکن است با خونسردی و متأنث و بیان خوش روپرورد و اگر تهاجم کردند به پدافند برخاست. آنچه مهم است آموزش‌های بیدار کننده زرنشت است. دین زرنشت یک دین قومی و تیره‌ای متعلق به یک گروه و تبار خاص نیست. کلی و همگانی است و قابل پذیرش و اجرا در تمام مکان‌ها و زمان‌ها که به مسائل و امور جزئی نمی‌پردازد و می‌تواند جنبه فلسفی و مکتبی داشته باشد. زرنشت که آورنده و آموزنده این پیام است، اصرار و تأکید در گسترش و تبلیغ آن دارد. همان‌گونه که در «گاتاهای» آمده است، در سه هزار و هفت‌صد و اندی سال پیش خود اشوزرنشت انجمنی از پیروان نخستین خود، انجمان مغان با دانشوران را که از یاران فرهیخته وی بودند، به وجود آورد و برای گسترش و شکوفا نمودن آین خود به چهار گوشه جهان فرستاد که از همه آنها به نام فرزانگان و آزادگان به نیکی یاد کرده است و همیاری آنها را در پیشبرد کیش یکتاپرسنی خود ستوده و گرامی داشته است. گروهی از زرنشتیان و پارسیان مخالف تبلیغ و گسترش دین زرنشت بودند و دلیل آن روشن است و جنبه

نیایش‌ها، نیرومندی و توانایی انسان در برابر دروغ و پلیدی است. هر اندازه نیایش‌ها درست و از روی اندیشه نیک و باور استوار بیشتر برگزار شود، توان ادمی فزون‌تر و بهره کارش بپر خواهد بود. باید به سوی روشنایی و بشت به تاریکی تنها با باورمندان ایستاد و «اهورامزدا» سرچشمۀ خردمندی و راستی را ستود. آن ستایش‌ها را که در هر بند «گاتاها» نهفته است، باید هر روز خواند و تکرار کرد تا در میدان جنگ بر ضد نیروهای «اهرمیانی» یعنی بداندیشی، تواناتر و پیروز شد. در دین زرتشت آتش نماد خردمندی و جنبش است. صفت پارسایان، بهره‌گیری از خرد و جنبش فراگیر برای پشتیبانی و همبستگی آشکار با هوداران راستی است تا با شتاب و تلاش نیرویی فراتر گرد آورند و آسیب و زیان دشمن را دور کنند. در روشنایی است که انسان می‌تواند راه را از بپراهه بشناسد و با چشم و دل به سوی راستی گام ببردارد و به آماج‌هایی که در سر و دل می‌پروراند دست پابد. در همه مذاهب روشنایی و آتش را از تاریکی و سیاهی برتر و بهتر می‌دانند و به آن ارج می‌نهند و در هر نیایشگاهی در هر کجای جهان با افروختن شمع و چراغ این دلبستگی خود را به روشنایی و آتش نشان می‌دهند. نخستین بار در دین زرتشت این نماد فروزان برگزیده شد و دیگر مذاهب از آن پیروی نمودند.

## پایداری و سربلندی و سرافرازی هر ملتی داشتن شناسنامه فرهنگی و ملی آن سرزمین و کشور است

پایداری و سربلندی و سرافرازی هر جامعه و ملتی داشتن شناسنامه فرهنگی و ملی آن سرزمین و کشور است. داشتن شناسنامه ملی و فرهنگی هنگامی به دست می‌آید که آن ملت از دین و آثین و به گونه کلی از فرهنگ کشور خویش آگاهی داشته باشد. به گواهی تاریخ ایرانیان یکی از کهن‌ترین ملت‌های جهان و تمدن و فرهنگ ایرانی یکی از باستانی‌ترین فرهنگ‌های است که تابش جهانی داشته و سایر فرهنگ‌ها را غنی‌تر و پربراتر نموده است. به گواهی تاریخ زرتشتیان از ریشه‌دارترین فرزندان ایران و وارث مستقیم این فرهنگ و تمدن به شمار می‌آیند، دریغ است که زرتشتیان از آن بیگانه پاشیم. این بیگانگی بدان می‌ماند که شناسنامه خود را از روی نادانی و سهل‌انگاری گم کرده باشیم زیرا که انسان بی‌شناسنامه مانند درختی است بی‌ریشه که در برخورد با تندبادی از پای در می‌آید و با وزیدن باد به هر سوی کشانده می‌شود.

ما ایرانیان، به ویژه زرتشتیان، باید به خود ببالیم که وارث یکی از والاترین و

اخلاقی ترین دین‌های جهان هستیم. ما باید بدانیم که اشوزرتشت به گواهی تاریخ، هزاران سال پیش برای نخستین بار پیام یکتاپرستی را به گوش مردم جهان رسانید. ما باید بدانیم که دین مزدیسنه دینی است که پس از شناسایی، پیروان ادیان دیگر از هر ملت و نژادی را شیفته خود کرده است. ما باید بدانیم که کشور ما ایران چون در چهلاره تمدن خاور و باختر بوده، بارها مورد آماج و تجاوز یورش بیگانگان قرار گرفته که هدفی جز نابودی فرهنگ و تمدن ما را نداشته‌اند. ما ایرانیان از هر دین و آئین، مردمی که هستیم باید به فرهنگ و سنت‌ها و آداب و رسوم نیاکان خود که ریشه در سده‌ها و هزاره‌های تاریخ کشورمان دارد پایه‌بند بوده و همبسته و یگانه باشیم. زبان پارسی و ارزش آن را فراموش نکنیم چون زبان هر ملت جلوه‌گاه فرهنگ همان ملت است. باید بکوشیم تا زبان شیرین پارسی را به فرزندان خود بیاموزیم زیرا زبان است که فرهنگ هر هازمانی را پرمایه‌تر و پربارتر می‌سازد و افزون بر این یکی از جهات سرافرازی و پرمایگی و پایداری هر ملتی می‌باشد. فرهنگ، یعنی پاسخ‌هایی که به نیازهای درونی یک هازمان داده می‌شود. هر ملتی بر پایه فرهنگ ملی خود زنده است و هرگاه فرهنگ را از او بگیرند و یا آن را دگرگون سازند، زندگی ملی اش نیز پایان یافته است.

کشور کهن‌سال ایران دارای چنان فرهنگ زیبند و دیرینه‌ای است که ویژگی‌های ارزشمندی را در بر دارد و باید به یاد داشت که تمدن شگرف امروزی بر پایه و آماج تمدن‌های گذشته خاورزیین از جمله ایران نهاده شده است. مایه سرافرازی است هنگامی که جهان در تاریکی ندادی و بست پرستی غوتهور بود، اشوزرتشت اسپنتمان، یگانه پیام‌اور و اندیشمند ایرانی برای نخستین بار پرچم یکتاپرستی را در جهان برافراشت و انسان را به پرستش خدای یگانه (اهورامزدا) فرا خواند. او مردمان را به آبادانی و نوسازی و نوجویی و تازه کردانیدن جهان و آزادی و آزادگی فرا خواند و برای نخستین بار این حقیقت را آشکار ساخت که نیکی و بدی چون دو گوهر همسزاد در وجود هر

انسانی سرنشت شده و در این میدان مبارزه سرانجام پیروزی با نیکی است. اگرچه ما ایرانیان در درازای تاریخ پر فراز و نشیب خود بارها مورد بورش و هجوم بیگانگان قرار گرفته و از لحظه نظامی شکست خورده‌ایم، ولی از جهت معنوی و فرهنگی، بیگانگان متجاوز را زیر نفوذ خود در آورده‌ایم. بسیاری از دشمنان ایران، از جمله اسکندر مقدونی و گانشیانش در اندیشه تابود کردن تمدن و فرهنگ ایران زمین بودند ولی دیری نپایید که ایرانیان به تمدن والاتری دست یافتند. در دنیای امروز، هر ملت و کشوری می‌کوشد تا جایی را برای تاریخ و فرهنگ آئین خود در کهن‌ترین دوره تاریخ تمدن جهانی برای مردم و کشور خویش پیدا کند. با پیشرفت‌های چشمگیر داشت و تمدن امروزی هر ملتی می‌کوشد تا بهره‌گیری از تکنولوژی پیشرفت‌هه تاریخ گذشته خود را به جهانیان بشناساند و بر آن ببالد و میهات کند. از این رو، با توجه به تاریخ دانش و فرهنگ و ادبیات کشورمان، ما ایرانیان هم باید بکوشیم تا کارنامه تاریخی و فرهنگی خود را به هم‌میهنان خویش و جهانیان بشناسانیم. خواندن تاریخ و سرگذشت پیشینیان هم موجب سرافرازی است و هم درس و تجربه بزرگی برای آیندگان، تا دریابند که پیشینیان آنها چرا و چگونه شکست می‌خوردند و یا دلیل پیشرفت و سرافرازی و نیکبخت آنها چه بوده است. حقیقت اینست که تاریخ ایران دارای فراز و نشیب‌های بی‌شماری است. در درازای تاریخ، مردم ایران با دشمنان گوناگون دست و پنجه نرم کرده‌اند، گاهی بر آنها چیره گشته و گاهی هم شکست خورده‌اند بسیاری از آثار باشکوهی که از خود به یادگار گذاشته بود ویران گردید. روزگاری ایرانیان بخش بزرگی از جهان آنروزی را فرماترواپی می‌کردند و زمانی هم مغلوب پست‌ترین و بی‌فرهنگ‌ترین قوم‌های جهان گردیدند. با وجود این، ایرانیان هرگاه شکست می‌خوردند، با فرهنگ و آئین و اخلاق خوب خویش دشمنان را به انسانیت دعوت می‌کردند. اگرچه دشمنان و بدخواهان بر شهرها و مرزهایی که دست می‌یافتدند آنها را ویران می‌کردند لیکن آئین و اندیشه ایرانی با

ایرانیان کاری بس بیهوده و زشت و دور از انسانیت به شمار می‌آمد. پیروی از شیوه جهان‌بینی از روی سیاست سران کشور نبود بلکه آئین نیکاندیشی و راه (اشای) زرنشت آنها را چنین باور آورده بود تا به وسیله آن هم مردم کشور خویش و هم دیگر ملت‌ها را خوشبخت سازند.

تمدن و فرهنگی که نیرومند و ریشه‌دار و اصیل و کهن‌روزگار و همچنین بوبای و در راه داد و ستد جهت باروری و رشد و شکوفایی آماده و دور از تعصّب باشد دوام می‌آورد و پایدار می‌ماند و هیچ‌گاه حلقه‌های زنجیر استوار فرهنگی در این سرزمین از هم جدا است بلکه هم فرهنگ و تمدن مهاجمان را در حد نیاز به گزینی چذب کرده و همه مهاجمان را در خود جای داده است. با چنین میراث غنی و فروغمندی که امروزه زرتشیان در همه جای دنیا پراکنده‌اند باید بتوانند با به کار بستن آموزش‌های اثنازورت شرکت در همه شئون زندگی فعال بوده و از راه هماهنگ کردن اندیشه، گفتار و کردار نیک خود با قانون (اش) و «هنجر هستی» در پیشرفت هازمانی که در آن زندگی می‌کنند کوشانند و به کمال و راسایی برسند. همان‌گونه که هم کیشان پارسی ما در هندوستان از هر جهت نمونه‌اند و آوازه و شهرت نیکانمی آنها جهان‌گیر شده و موجب افتخار و سربلندی و سرافرازی هازمان جهانی زرتشیان می‌باشد.

### فرهنگ مژدیستایی به گونه بالنده و پاینده است که

امروز می‌بینیم بنا بر سنجش سازمان جهانی یونسکو

به نام فرهنگ زرتشتی شناخته می‌شود

خواندگان گرامی، اینکه برخی کسان می‌گویند «اهورامزدا» بخشندۀ است، بخشندۀ‌گی «اهورامزدا» در این است که ابر و باد و مه و خورشید و جهان هستی را برای انسان‌ها آفریده که از موهبت‌های آن با شایستگی هر چه بیشتر برخوردار شوند و برای بهره‌برداری از این‌همه مژایا و امکانات که در فرآید آنها گذارد، به کار و کوشش روی آورند که هم برای خود و هم هازمانی که در آن زندگی می‌کنند، رامش و آسایش و شادکامی و خوشبختی

گذشت زمان در دل و اندیشه‌های آنان هنایش‌پذیر بود. اگرچه آنها پس از چندی از کشور ما رخت بر می‌بستند اما نام زشتی را از خود به یادگار می‌گذاشتند.

با وجود این، شعله‌های فروزان آئین و فرهنگ ایران خاموش نشد و با گذشت زمان به دیگر کشورها و ملت‌ها راه پیدا کرد و آئین یکتاپرستی که ره‌آورد یگانه پیامبر ایران زمین اشوزرت شت اسپنتمان، آن بینشمند تکدانه جهان بود، در اندیشه‌ها و آئین‌ها و باورهای آنها رسوخ کرد. این هنایش‌ها چنان بود که در زمانی واپسین تر فیلسوفان یونان مانند سقراط، افلاطون، ارسطو، فیشاغورث و غیره از آنها پیروی کردند و پس از آن به گونه اندیشه نوافلاتونی و مثل افلاتونی نمایان گردید و همان عرفان واشراقی که از دیرباز در دین یکتاپرستی و خشور بزرگ ایران، زرنشت بود، تخصّت از سوی این دانشمندان و فیلسوفان و پس از آن وسیله دانشمندان بزرگ ایرانی دوره اسلامی مانند فردوسی، حافظ، خیام، سهروردی، رازی ... زنده و بالنده گردید. جهان‌بینی دین زرنشت ایرانیان را چنان پرورانید که سدها سال در جهان یکه‌تاز میدان فرهنگ و تمدن و فرمانروایی بودند. اوج شکوفایی این بینش و دکترین در دوره شاهان هخامنشی اشکار می‌گردد و همه جهان تمدن باستان از آن بهره‌مند می‌گردد.

دین زرنشت و کوشش‌های مردان بزرگ ایران زمین از آغاز پیدایش تمدن در این کشور تا اوج قدرت ساسایان نه تنها برای ایرانیان بلکه برای همه مردم جهان سودمند بود. ایرانیان بر پایه بینش مزدایی خود و با توجه به اصول اخلاقی و دینی که داشتند برخلاف دیگر ملت‌ها و جهان‌گیرانی که موجب نابودی و خرابی شهرها و کشورهای متمدن آن روز می‌شدند به هر جا که می‌رسیدند آبادی و سازندگی بر جای می‌گذاشتند. آنان حتی به دیگر ادیان و مذاهب به دیده احترام می‌نگریستند و هیچ‌گاه عقیده و بینش خود را به زور به دیگران تحمیل نمی‌کردند. ویران کردن پرستشگاه‌های دیگر مذاهب در نزد

و بالید تا به گونه فرهنگی بالشده و پاینده که امروز می بینیم بنا بر ستجش سازمان جهانی «يونسکو» نام فرهنگ زرتشتی را نیز بر آن نهاده‌اند. پناپراین، بیدار شوید، چشم خرد باز کنید، دیده بگشاییید. من آواز زبانش را، آواز تولدی دوباره از دوردست‌ها، از امریکا، اروپا، استرالیا، روسيه، هندوستان می‌شنوم، از تاجیکستان که نام‌گذاری سال ۲۰۰۳ مبلادی را که سازمان جهانی «يونسکو» به نام اشوزرتشت در جهان اعلام داشته است در شهر دوشنبه بزرگداشتی با ابھت و شکوه فراوان جشن گرفتند و با سخنرانی‌های شورانگیز داشتمدان و پژوهشگران که به آنجا فراخوانده شده بودند درباره زرتشت و دین او داد سخن دادند که در نشریه‌های گوناگون و همچنین در مرکز زرتشتیان کالیفرنیا و ایران و سایر دیار زرتشتی‌نشین بازتاب داده شده است.

بیدار شوید، آن ابرمرد تکانه تاریخ جهان روح و روانش به سرزمین «اهورایی» چشم دوخته و اکنون همت والا شما پیروانش را خواستار است که آتشکده (آذرگشتب) را دوباره روشن کنید، همایش بزرگداشت را به پنهان گسترده در فضای باز نقش رستم و یا در کنار ستون‌های لستوار و ماندگار تخت‌جمشید فرش بگسترانید، این کهن‌هستایی نیست بلکه نشان‌دهنده ریشه تاریخی فرهنگ زرتشتی می‌باشد چون ما زرتشتیان در پی تبلیغات دینی نیستیم، زیرا دین بهی زرتشتی مانند مشکی است که خود می‌بود و نیاز به گفته عطار ندارد.

از فرهنگ‌دستان و آنانی که دلشان برای تاریخ این سرزمین می‌پندیده باری بگیرید و هر آنچه در توش و توان دارید برای آنچه در شان و متزلت این ذر گرانبهای دوباره یافته شده می‌دانید اجعام دهید. آنچه ایرانیان از این همایش‌ها انتظار دارند شادی با هنر راستین و نگهداشتن سنت‌های پاک‌دینی با نوآوری‌هast. باید به جای رخت سیاه پوشیدن و غم و اندوه خوردن، با لباس‌های سپید و روشن که نشان‌دهنده شادی و آرامش روان و جسم است

به بار بجاورند تا بتوانند بر تومن مراد سوار شوند. ولی بخشندۀ گناه نیست بلکه گناه کاران را به موجب قانون «اشا» و «هنجار هستی» که به وجود آورده به کیفر می‌رساند و با توبه کردن و نذر و ندبه و زاری و گریه هم بخشندگی ندارد. برای اینکه او دادگر و مهربان است و انسان را آزاد آفریده و به او خرد و وجودان داده تا راه نیک و بد را خود برگزیند و به آن رفتار کند.

زمانی که انسان‌ها در سراسر جهان خدایان پنداری و مادی و غیرمادی را پرسش می‌کردند و سرنوشت خود را به این اربابان جفاپیشه سپرده بودند، در زمانی که مردم از ترس ایزدان پنداری و پیشگیری از خشم انان حیوانات را به پای آنان قربانی می‌کردند، اشوزرتشت با سرودهای الهامی جلاودانی و آرامش‌بخش ندا در داد که جهان هستی و هر چه در اوست، آفرینش پروردگار پگانه و ناپیدا و مهربان دادگری است به نام «اهورامزدا». زیبایی نام «اهورامزدا» چنان در سخنان اشوزرتشت پیدا بود که این نخستین پیام‌اور توحیدی هرگز به ایمان‌آورندگان خود دستوری نداد و هرگز از مردمان نخواست بدون اندیشه سر بر آستان پروردگاری بسایند که بخشی از نامش «دانایی» است. اشوزرتشت در هنگامه استبداد کاویها و کرهن‌ها و اوسیچ‌ها مردم را به خردورزی و وجودان فرا می‌خواند چون در «گاتاها» مزدا، وجودان و خرد را با هم آفریده است و برای ستجش درست نه خرد به تنهایی و نه وجودان بدون خرد کارساز است. ایرانیان با پذیرش هنجار هستی آب روان را الوده نمی‌کردند و زمین را تمیز نگاه می‌داشتند، زن و مرد را با شناخت کامل تفاوت‌هایشان به یک چشم می‌نگریستند، مهمان را گرامی می‌داشتند برای برقراری نظم و قانون که واژه زیبای «اشا» بر آن نهاده بودند لب به دروغ نمی‌گشوندند، مردمان بر اساس همین جهان‌بینی راستی را بینندترین شمشیر می‌دانستند و هر روز برای رسیدن به خوشبختی برای همه نیکان و پاکان جهان درود می‌فرستادند. این آزادخواهی که از بنیان اساسی جهان‌بینی اشوزرتشت است، پس از سالیان دراز چنان در دل و جان ایرانیان ریشه دوانید

کسل کننده باشد. البته بازگویی افتخارات و سربلندی‌های تاریخی این مردم هیچ‌گاه ارزش‌های معنوی خود را از دست نداده که شوربختانه چنانچه باید و شاید به آنها پرداخته نشده است. اما نکته اساسی درست همین جاست. در حالی که زرتشیان هنوز در این کشور زندگی می‌کنند و در کنار دیگر ایرانیان به زندگی هازمانی خود ادامه می‌دهند، ناشناخته مانده‌اند. لازمه درک و دانستن این نادانستنی‌ها، پژوهش و خواندن کتاب‌های تاریخی است که از لابلای آنها می‌شود به راستی‌ها پی برد. برای درک درست تاریخ و فرهنگ و باورهای ایران پاستان باید آشنایی به زبان و آداب و رسوم آنها نیز داشت و پی‌ورزی را از خود دور نمود و با وجودان بیدار خود به داوری نشست. چون هر کجا راستی و نیکاندیشی است، حقیقت نمایان می‌گردد و زمانی که شناخت و دانش و فهم و خردگرایی باشد، از دوروبی و تزویر و یاوه‌گویی خبری نیست.

خود را زینت دهیم و با ساز و آواز و دست‌افشانی و پای‌کوبی به گفته سخنور نامی «حافظ» گل برافشاریم و می‌در ساغر اندازیم؛ فلک را سقف بشکافیم و طرحی نو دراندازیم.

به سخنی دیگر، رستاخیز نوینی بر پا سازیم تا اینکه شادی و خوشبختی بیشتری به ارمغان بیاوریم، ایران از سده‌های بسیار دور یکی از خواسته‌های بزرگ تمدن و فرهنگ جهان بوده است و ایرانیان در پیش بردن و گسترش بخشیدن به فرهنگ انسانی، بزرگترین سهم را دارا هستند. اگر بگوییم نخستین و باستانی‌ترین پایه‌های اصلی تمدن آدمیان مانند خط، دین و فلسفه کشورداری و بسیاری از هنرهاز زیبا در این سرزمین روییده است، یه درستی می‌پذیریم که ایران زادگاه نخستین بنیادهای بشری بوده، بنا بر نشانه‌های موجود از گذرگاه فلات ایران، فرهنگ و تمدن انسانی یک بار از راه آسیای کوچک به اروپا سرازیر شده است که شرح حال افالاتون و فیشاغورث که از دانش‌های خاور بهره‌برداری کرده‌اند گواه بر این واقعیت است.

در جایی که زرتشیان ریشه در این سرزمین «هورایی» ایران دارند، اما شوربختانه شناخت دیگر ایرانیان از این مردم تا اندازه‌ای است که می‌توان گفت بیشتر درک درستی از واقعیات زندگی زرتشیان ندارند. آنچه در مدت هزارهای دراز تاریخ کهن ایران از نسل‌های گوناگون گذشته و امروز به نام زبان، لباس، سنت و آداب و رسوم و حتی دین به زرتشیان ساکن ایران رسیده چیزی نیست جز فرهنگ زرتشی. در درازای این مسیر، میادلات فرهنگی بی‌شماری بین این مردم و اقوام و مردمان دیگر ایرانی حتی غیرایرانی جریان داشته است و تا امروز زرتشیان مردمی می‌باشند که همه با توجه به سه ستون مهم فلسفه و پیامبران به نیکاندیشی و نیک‌گفتاری و نیک‌کرداری مشهورند. بازگویی بخش بسیار اندکی از ناسامانی‌هایی که در درازای این سالها دامنگیر زرتشیان شده، البته بی‌اندازه درآور است گه موى را بر بدن هر انسان آزاده‌ای راست می‌کند و شاید امروز تکرار آن حکایات

بریند و دنیا روی آسایش و آرامش به خود ببیند و به سوی نوجویی و نوگرایی و آبادی و پیشرفت برود. در فرهنگ زرتشتی و آموزش زرتشت واژه‌ای چون جهاد و جنگ صلیبی و خشم پروردگار وجود ندارد. دین بهی مزدیسني تنها دینی است که به هنگام آیین سدره‌پوش شدن نوجوانان (بیمان بستن دینی) یکی از سخنانی که هر بهدینی باید بر زبان بیاورد این است: من از این روی دین بهی را بر می‌گزینم که یوغ بردگی بر می‌اندازد و جنگ‌افزار را فرو می‌نهاد و آزادی‌بخش و راستین است.

آموزش‌های زرتشت تنها و تنها در «گاتاهای» مندرج است نه اوستای جدید و نوشه‌های کلیشه‌ای و قالبی واپسین‌تر که پس از درگذشت اشوزر تشت به وسیله بزرگان هر زمانه‌ای نوشته شده و خیلی از آنها با «گاتاهای» همخوانی ندارند. در برابر آموزش‌های ساده و روش زرتشت بود که کورش کبیر آن را به عنوان نخستین منشور حقوق پسر به کار برد. چنانچه بخواهیم وابستگی ادیان سامی را با نوشه‌های پس از زرتشت هماهنگ بدانیم که آمیختگی‌هایی از دین زراویان و مهرپرستان و مانویان و اراداپرراف و همگی پر ضد دین زرتشت است که به دست مغان مادی آن دوران نوشته‌اند، شاید تا اندازه‌ای درست باشد. بر مبنای همین نوشته‌هایست که ادیان سامی از آن بهره گرفته‌اند و نویسنده‌گان بدون ریشه‌یابی در تنها و تنها کتاب دینی زرتشتیان که «گاتاهای» می‌باشد، هر کدام از دیدگاه خود به تفسیر گوناگون پرداخته‌اند. دیدگاهها و بیانات زرتشت درباره «هنجار هستی» و آفرینش در چند آیه «گاتاهای» آمده است و به موجب سرودهای روش و فروغمند و زیبا که در این مورد سروده شده از آفرینش افلاک و کیهان وسیله پروردگار به شیوه‌ای دلپذیر و ساده یاد کرده است تا جایی که چون دلداده‌ای به دلدار درباره آفرینش هستی، خورشید، ستارگان، ماه، آسمان، زمین... یاد کرده و بی‌درنگ در «گاتاهای» به آنها آنچه از خرد و نبوغ ذاتی اش دریافت‌خودش جواب می‌دهد: «چون به ژرف‌در «اندیشه» خویش به تو اندیشیدم در درون با

## اینکه برخی از نویسنده‌گان، دین یهود و مسیحیت و اسلام را دباله‌رو دین زرتشت دانسته‌اند، اشتباه بزرگی است

هم‌کیشان گرامی، اینکه برخی از هم‌کیشان در برابر نوشه‌هایی که به دست گروهی از نویسنده‌گان دانسته و یا ندانسته نوشته شده و به آن فخر می‌فروشند که دین یهود و مسیح و اسلام از دین زرتشت ریشه گرفته‌اند، اشتباه بزرگی است. چون دین زرتشت بنابر آنچه در «گاتاهای» سروده شده، ستون آن بر خرد، اندیشه‌نیک، گفخارنیک، کردانیک و راه در جهان یکی است و آن هم راستی است و مهرورزی و داد و دهش و بدلون هیچ‌گونه وحی و معجزه‌ای بنیان گذاری شده. ولی دین‌های سامی بر مبنای جبر و زور، قضا، قدر و جنگ و ستیز، وحی و امدادهای غیبی و معجزه بنا نهاده شده‌اند. بنابر این باید بدانیم که این ردیف نوشته‌ها با خوائندن کتاب‌های مقدس توحیدی خودشان نادرست است. تنها تگدانه اندیشمند بزرگ ایرانی آریایی، زرتشت بود که با جنگ و ستیز میانه‌ای نداشت و در هیچ جای از «گاتاهای» سخنی از آن به میان نیامده، بلکه تأکید نموده است که در برابر زور‌گویان و ستمگران به پدافند برخیزید تا ریشه خودکامی و ددمنشی و بداندیشی از جهان رخت

درونى او بستگى دارد. باید در برابر راستى و درستى زندگى کند زيرا که او یک زرتشتى شناخته شده و مسئول زرتشتى بودن خود است. به سخن دیگر، همان گونه که مسئول سرنوشت خود و خاتوادهаш است باید هم کيشان خود را نيز يكسان و هم پيامان بداند چون زرتشتى بودن افتخار و امتياز دارد و اين امتياز رايگان به دست نيماده و نمي آيد. مسئوليت سنگيني به عهده دارد. اين مسئوليت درك واقعيت زمان و مكان و بر پيامان وجوداني او در جهان امروز است. اگر خدai نکرده یک زرتشتى در جايي از پيامان وجوداني و زرتشتى بودن و از مسئوليت خود دور شود و رفتاري بر خلاف راستى بنماید، زيان آن به همه بهدينان مى رسد و زيانى که به هم کيشان وارد شود، جبران ناپذير است. در شاهنامه ما ايرانيان که شاهنامه فردوسى است و هویت و فرهنگ ايراني ما مى باشد کوچکترین نشانى از چاپلوسى و مائند ميمون تقلید کردن نیست. در اين دفتر بزرگ انسان ها در مى يابند که برواي سريلند زيستن چگونه باید گام پيش گذاشت. ما باید از شيوه تکروي ها، خود پسندى ها، خودنمایي ها و چاپلوسى ها بپرون آييم. در شاهنامه اندرز هاى پرازرش سودمند بسيارى سروده شده که مى گويد خردمند باشيد تا توana و آزادمنش گرديد چون شما از آزادگان هستيد و بسيارى واژه هاى ارزشمند دیگر که به ما ايرانيان جايگاه انسانى و الایي مى دهد. زرتشتیان به ویژه نسل جوان که پويا و جويا و هنرمند مى باشند هيج بيماني گران تر از اين نباید در سر داشته باشند. اکنون که تاریخ ايران با اين همه گنجينيه هاى پر از گوهوش مورد بى مهرى قرار گرفته است اين بر پيامان آنهاست که چراغ معرفت و خودشناسى را در پيش پاي همه رهروان راه راستى روشن نگاه دارند. تا به کى با گردن خميده و با گفتارهای چاپلوسى و با ناله و زاري حق و حقوق خود خواستن؟ ما نمى توانيم سدهها بشنينيم و با واژه ها بازي کنيم و از هر واژه اى تفسيري تکرارى پديد آوريم به گونه اى که حقبكت را در هاله اى از تقدس پنهان کنيم. مگر شاهنامه دفتر سرافراز تاریخ ما نیست؟ مگر ما

خرد خود تو را دريافتم که تويى سرآغاز و تويى سرانجام». اين آيه های بسیار برمغز و پرمنز و شيوا که به گونه پرسش و پاسخ در «گاتاهها» بيان شده و نشان دهنده ژرفای دانش و بينش و نوع ذاتی اشوزرتشت است، از هزاران سال پيش انسان را راهنمایي کرده و از خرافات به دور نگاه داشته است. دين زرتشت دينی است پويا و پيشبرند و با آزادگي گزينيش و اختيارى که اين دين به انسان ها داده است که راه خود را چه خوب و چه بد انتخاب کند و از نتيجه خوب و بد آن هم برخوردار شوند. تقدير و سرنوشت در دين زرتشت جايي ندارد. اين ما هستيم که تصسيم مى گيريم و گشته خود را درو مى کним. اين ما هستيم که سازنده آينده خود هستيم. پروردگار هيچ دخالتی در کار ما ندارد. خوشختانه ايرانيان به ويرژه جوانان امروز از يك خواب تاریخي بيدار شده و با تهور و بي پروايني به خاسته اند. رستاخيز و نوزای در فرهنگ جنبش و فرگشت آزادى و آگاهى را که فرهنگ كهن ايران نيز بر آن استوار بوده آماج خود برگزیده اند. داشتمدان زرتشتني با شتاب چشمگير و توقفناپذير به درك و دريافت درست و آموزنده «گاتاهها» گرياش يافته اند و اميد است روزى از بين آنها سوشيانه های برجسته اى به گسترش اين دين ادمesaز و سودرسان به مردم جهان پرداخته و جهانيان را از سردرگمی و بيراهه روی راهي بخشنده چون «گاتاهها» راه درست زيستن را با خرد و نيكانديشي به آدميان مى آموزد و جويندگان راه نики را سازنده و شادى و رسابي مى بخشند. امروزه هازمان زرتشتیان در زمان ویژه اى پسر مى برد زيرا که زمان سرنوشت ساز است و زمان ویژه اى برای نسل آينده به شمار مى رود. امروز يك زرتشتی راستين داراي مسئوليت سنگيني است که باید آن را درك کند و بپذيرد و به آن رفتار نماید تا با وجودان بيدار، خود و خاتوادهаш و هازمانش را با تيزبيني و ژرفانديشي شناسايي کند و به آماجها و نيازهای نسل آينده و امروز دست پايد.

دريافت مسئوليت هر زرتشتى در زمان کنونى و در برابر کاسنى ها به وجودان

آمده است. رستم فرخزاد سپهسالار ایران در نامهای که به برادرش می‌نویسد همه چیز را از قضا و قدر می‌داند که آئین و باور زروانیان و از اندیشه‌های پیش از اشوزترشت بوده است. رستم فرخزاد سپاه ایرانیان را با این سخنان مأیوس کننده از ایستادگی در برابر مهاجمان تازی باز می‌دارد. و باز در تاریخ است که هخامنشیان که استوار به دین راستین زرتشت بودند و از دستورات «گاتاهای» پیروی می‌نمودند پیروز شدند و جهان آن روز را به زیر فرمان خود در آورند. بنا بر این به این نتیجه می‌رسیم که فروپاشی ساسانیان به واسطه باور داشتن به قضا و قدر بوده است که هر شاهزاده و موبدی ساز خودش را می‌زد است بدون آنکه متکی به خود باشند، و به تقدير پای‌بند بوده و از مدارک دینی زمان که آمیختگی‌هایی از خدایان و ایزدان پیش از زرتشت بود پیروی می‌کردد که آن آبرمرد تاریخ به همه آنها مُهر باطل زد و آنها را دیویستا خواند. زرتشت حتی برای نمونه نام یکی از این ایزدان را نیاورده است.

در پایان دوران ساسانیان به وسیله مغان زروانی (دین پیش از زرتشت) که به گونه‌ای خزنده در حکومت نفوذ کرده بودند، «گاتاهای»ی زرتشت که چکیده اندیشه زرتشت بود به کلی فراموش شده و جای آن را نوشتۀ‌های ضد و نقض و عاری از خردورزی گرفته بود و همه چیز در آشفتگی و به‌هم‌ریختگی دور می‌زد. همه ما باید بدانیم که انسان امروز دیگر انسان دیروز نیست و به همین سادگی‌ها تن به دین و باور و مسلکی نمی‌دهد و نیازهای فراوانش این پروانه را به او نمی‌دهد که چشم‌بیسته و کورکورانه تسلیم آنچه نمی‌داند بشود. در این دنیای غول‌آسا که هر روز اندیشه‌های تازه به جهانیان ارائه می‌شود مسلم است که هر انسان روش‌نگری احساس مستولیت می‌کند و به آنچه ایمان دارد به پژوهش می‌پردازد. من هم به آنچه باورمندم عشق می‌ورزم و در صدمد از این راهی که در پیش گرفته‌ام، و آرزوی همه بهدینان و روش‌نگران و شیفتگان دین زرتشت است، تا به نتیجه نهایی نرسد دست بر ندارم.

با زماندگان آن سپهسالاران و دلاوران کهن نیستیم؟ پس باید خود را دریابیم که باید بیدار شویم تا به پایگاه والای انسانی خود که شایسته آن هستیم دست بایبیم. افتخار، عشق و احساس غرور نسبت به هازمان مزدیستنا در خون هر زرتشتی جاری است. جامعه‌ای هر چند کوچک ولی به بزرگی و مذهب سرزمین «اهورایی» هازمانی که با پشت سر گذاشتن دوران‌های محرومیت توانسته است با فدایکاری نیاکان با فر و جامان نه تنها استوار و با بر جا بایستد بلکه در تمام کارهای فرهنگی که زیرینای اندوختن داشت روز می‌پاشد پیشتراز و رویه جلوی ملت ایران و با آن نیز همگام و همراه بوده که از آن جمله می‌توان به فعالیت‌هایی چون مدرسه‌سازی و نهادهای مردمی و نشریه‌های سودمند اشاره نمود و شکی نیست که در همین مدت کوتاه توانسته‌اند با تکیه بر اندیشه‌های گهربار و خشور بزرگ تاریخ اشوزترشت اسپنتمان مراحل پیشرفت را تندتر بیمایند و به این ساختار آرمانی و الگو دست یابند. در این راه ارگان‌ها و انجمن‌ها و چهره‌های شناخته شده زرتشتی و نشریه‌ها نقش بزرگ و آموزنده‌ای داشته و دارند.

همه ما باید «گاتاهای» را بیاموزیم. من هم به آنچه باور دارم عشق می‌ورزم و می‌اندیشم از این راهی که در پیش گرفته‌ام تا به نتیجه نهایی نرسد دست برندارم. یک رنسانی یعنی تولدی نو و رستاخیز هویتی و فرهنگی از دین بهی زرتشتی در پیش رو داریم

من جهانگیر موبد گشتاب اشیدری باورمندم که انسان‌های هزاره سوم با انسان‌های زمان ساسانیان از هر جهت با هم تفاوت کلی و ماهوی دارند چون اگر غیر از این بود و سرودهای «گاتاهای»ی اشوزترشت را به کار گرفته بودند که نشان‌دهنده پایداری و رسانی در برابر زورگویان می‌پاشد و به قضا و قدر واگذار نمی‌کردند، به فروپاشی ساسانیان نمی‌انجامید که نمونه آن در شاهنامه

بنا بر این کلیه مندرجات زمان ساسانیان که مجموعه‌ای است از باور زروانیان و مهرپرستان و مانویان که پس از اشوزترشت در هم آمیخته شده و به دست انسان‌های هر دورانی به عمد یا غیرعمد با فهم خودشان و یا با سیاست روز نوشته شده است و همه اینها به دست خود زرتشتیان در زمان‌های گذشته به گونه کتاب و سند در آمده، بسیاری از دشمنان دین بهی به استناد همین کتابها و نوشته‌ها به تفسیر چندگانه می‌پردازند و روی آنها انگشت می‌گذارند و دستاویز قرار می‌دهند. زمانی که با آنها به گفتگو می‌نشینیم گویند اینها را ما از خودمان نمی‌گوییم بلکه از کتاب‌های دینی خودتان برداشت می‌کنیم. چنانچه بخواهیم ادبیات و مندرجات زمان ساسانیان، به ویژه اواخر این دوران را با ژرفبینی بررسی کنیم، مشاهده می‌کنیم که چه واژه‌های ناجوری در این کتاب‌ها چاپ شده که اغلب خاورشناسان را هم به شگفتی و داشته و سردرگم نموده است. اگر «گاتاهای» سرودها و اندرزهای خود زرتشت است پس مدارک زمان ساسانی چه میانه‌ای با دین بهی دارد. «گاتاهای» شناسان و اوستاشناسان واژه ایزد و بیزان را خدا نمی‌دانند چون این واژه از «بیزته» گرفته شده که بچم ستایش است و برگردان آن می‌شود «ستوده». در دین مزدیستی هر چیزی که به گونه‌ای به بهزیستی انسان‌ها یاری برساند ستوده شده است. مانند آب، گیاه، آتش، زمین، خورشید، ماه و سراسر هنجار هستی. کتاب اوستا پر است از ایزد و ایزدان و بیزان که به جای «اهورامزدا» نوشته شده و لغتش بسیار بزرگی است. اصولاً ایزدان، مورد پرستش آریایی‌های پیش از زرتشت بوده‌اند که او مهر باطل به همه آنها زد و تنها خدا را «اهورامزدا» یا مزدا اهورا که بچم آبردانی هستی بخش بزرگ می‌باشد، نامید. در کتاب «اوستا» نوشته موبید اردشیر آذرگشسب در ترجمه و تفسیر آن می‌خوانیم فرشتگان درجه دوم که از جهت رتبه از امشاب‌سپندان پایین‌ترند به ایزدان موسومند که ایزد از واژه بیزته اوستایی بچم ستایش می‌آید. خوب به این ترجمه توجه شود که «اهورامزدا» دستگاه و بارگاهی شاهانه دارد و آدمی‌گونه

است و گرداگرد او فرشتگان می‌باشند که از او فرمان می‌برند و ایزدان هم باید زیر دیدگاه فرشتگان باشند و به فرمان آنها رفتار نمایند. آنچه در «گاتاهای» می‌خوانیم، اشوزترشت با خرد و نبوغ خدادادی که پروردگار به او ارزانی داشته بود بی به راز آفرینش برد و با دیده دل «اهورامزدا» را شناخت و به گفتگو نشست و پاسخ پرسش‌های خود را خودش داد. بنا بر این کتاب اوستا در صورتی مقدس و سپنتایی است که واژه‌های آن با سرودهای «گاتاهای» هماهنگ باشد و این بر پیمان انجمن موبیدان تهران و با انجمن جهانی زرتشتیان پاریس است که به بازنگری و بازسازی پردازند تا دو دستگی به وجود نیاید و این نیکتماری را از آن خود کنند و در دسترس شیفتگان آئین زرتشت که این روزها به گونه خودجوش در سراسر جهان به آن روی آوردند بگذارند. دکتر سیروس ابراهیم‌زاده در رسانه «ره‌آورد» که در لوس آنجلس به چاپ می‌رسد و چندین هزار خواننده دارد درباره دین بهی زرتشتی چنین می‌نویسد «آنچه موجب رونق و شکوفایی دین یا مسلک خاصی می‌گردد تنها دستورات شرعی و اخلاقی نیست بلکه شیوه و اجرای آن احکام وسیله متولیان دین است که سرنوشت دین را رقم می‌زنند. پیام سه گانه زرتشت-اندیشه و گفتار و کردار نیک- چنان جذبه‌ای دارد که اگر هیچ‌گونه زوایدی به آن در نمی‌آمیخت، جهان‌گیر می‌شد. گمان نمی‌رود در دنیا دیروز و امروز پندی و اندرزی به این پاکیزگی و رسایی مطرح شده باشد. هیچ نویسنده‌ای هر چند پرتوان و آگاه، قادر نیست دین و آئینی متنکی به این دستورات اخلاقی و زیبا را در هم شکند. هنگامی که سکان کشته دین در دست مردمان خام‌اندیش می‌افتد آن دین خود به خود از درون می‌پرسد و کمرنگ می‌گردد و زبان دین از تبلیغ باز می‌ماند. آنچه موجب تضیعف دین مزدیستان گردیده، بدعت‌های مانویان و زروانیان و مزدکیان نبود بلکه خشک‌اندیشی و رفتار خشونت‌بار برخی‌ها در پایان دوران ساسانی بود که حق فکر کردن و آزاد اندیشیدن را از مردم گرفتند و خدایان و ایزدان پنداری را

کار و آسایش و آرامش زندگی بشر است. حدیث و روایت و معجزه و افسانه در آن راهی ندارد. چون راه در جهان یکی است و آن هم راستی است. امروز با آگاه شدن بیش از پیش با این آموزش‌ها، ایرانیان و مردم جهان به دین زرتشت روی آورده‌اند چون در این دین پتانسیل و نیرو و امکان به وجود آوردن چنین سیستمی را احساس می‌کنند. دین بهی زرتشتی که امروز جوانان ایرانی در بی آن هستند آن دین زرتشتی که در پایان دوران ساسانیان بوده نیست. در آن زمان سخنان زرتشت یعنی «گاتاهای» از یاد رفته بود و آداب و رسوم بیگانگان و از خود درآورده جای آن را گرفته بود. امروز ما شاهد یک رنسانس یعنی تولدی نو و رستاخیز هویتی و فرهنگی دین بهی زرتشتی هستیم. تمام ارزش‌های فرهنگی ایرانی که نه تنها با ارزش‌های هزاره سوم برابری می‌کند بلکه بسیار هم از آنها بیشتر دارد که در سرودهای «گاتاهای» آمده است ولی «گاتاهای» به خودی خود قدرتی ندارد بلکه قدرت و نیروی این کتاب بسته به رایطه‌ایست که ایرانیان با این کتاب پرقرار می‌کنند. این رابطه باید چنان باشد که آن شکست که آن شکست ۱۴۰۰ سال پیش را بشکند و دورانی دیگر از شکوه و سرblندی برای کشورمان درست کند. «گاتاهای» شامل هفده سروده و ۲۴۱۰ بند به زبان اوستایی است که زبان ادبی ایران در زمان زرتشت بود.

«گاتاهای» تنها کتابی است که از زرتشت در دست می‌باشد و هم از نگه ادبی و هم زرفای اندیشه و هم نوحوی و نوجویی. آن هم در چند هزار سال پیش، بسیار سند پیشرفت‌های رقم زده که برخی از پژوهشگران خاور و باخترا به شگفتی انداخته است. کتاب دینی مذیستان «گاتاهای» و «گاتاهای» و تنها «گاتاهای» است.

«گاتاهای» تا چندی پیش بخشی از کتاب دیگری بود که «یسن‌ها» نام دارد و مانند نگینی در میان «یسن‌ها» نگهداری شده بود و چون روشن شد «گاتاهای» سرودهای خود اشوزرتشت است در این چند دهه پسین‌تر آن را در کتاب

که زرتشت کنار زده بود بار دیگر بیرون کشیدند و به گونه‌های چندی ضمیمه کتابهای دینی کردند و پیام اصلی زرتشت را که در «گاتاهای» سروده شده بود، به فراموشی سپردند و ایزدان باد و آب و آتش و خورشید و مهر و چندین ایزد دیگر را در صورت خانه‌های خیالی و پنداری مشاطه‌گری کردند.

در مدت ۱۴۰۰ سال که از سقوط ساسانیان می‌گذرد تا چند دهه پیش هیچ مزدیستایی را سراغ نداریم که با روش‌های امروزی به پژوهش پرداخته و علت ناتوانی و فشود این دین کهن را بررسی کرده باشد. خوب‌بخانه امروز پژوهشگران بیداردل و ایرانیان داشتمند، چه زرتشتی و چه غیرزرتشتی، با پژوهش و همت بی‌دریغ خود و زرفنگری به استناد منابع تاریخی بی به دین راستین زرتشتی برد و آن را به وسیله کتابهای فراوان به چاپ رسانده و همچنین با رسانه‌های گوناگون به جهانیان شناسانده‌اند و می‌شناشانند. اگر با باوری و داوری خردمندانه نوشته برخی از پژوهشگران را دافت مرور کنیم و با خرد خود به داوری بنشینیم، پی خواهیم برد که تا چه اندازه درست و راست نوشته‌اند ولی چون گفتار راست تلخ است به گونه دیگری برداشت می‌کنیم. بنابر این باید بیدار شویم و دنیای پهناور را بگیریم که جهان درباره دین و آینین ما زرتشیان چه داوری می‌کنند. مگر آنها چه می‌گویند؟ مگر غیر از این است که می‌گویند و می‌نویسند که هیچ دینی و آینینی مائند گفتارهای اشوزرتشت از ابتدای خلقت تا به امروز دارای چنین سخنان پرمغز و نغز و شیوا و رسا و زیبا نبوده، و این دین را که روزی جهان گیر بود، در اثر بی‌کفایتی و بی‌درایتی از جاده درستی منحرف کرده و به کجراهه کشانده‌اند. دین زرتشت از این جهت برتری دارد که «گاتاهای» که با پراوره چهل سده پیش به وسیله اشوزرتشت سروده شده امروز با دانش روز هماهنگ است که یک واژه ناجور و یک «واو» بی‌ارزش در آن دیده نمی‌شود. آنچه نوشته شده بر مبنای خرد و راستی و شناساندن راه درست برای پهتر زیستن و شادی و

باد و خاک و آب، از آفریده‌های برگزیده «سپنایی» و «اهورایی» است که پاک نگهداشتن آنها خوبی‌شکاری هر انسانی است. در میان این چهار آخشیج، آتش از جایگاهی ویژه برخوردار است که همه چکمه‌سرلیان و سرایندگان درباره آن سخنان فراوانی گفته‌اند که زیباترین آنها از سخنور نامی شادروان

## جشن سده جشن شکوهمند بزرگداشت آتش و روشنایی

خوانندگان گرامی، فرهنگ شکوهمند ایرانی همه بیگنگان را به ستایش و داشته است. «جشن سده» جشن نور و شادی و سوزنندگی است. آتش و روشنایی دو نماد بزرگ «اهورایی» در ایران زمین می‌باشند. «سده» نام جشنی است بسیار کهن که نزد نیاکان اندیشمند ما از هزاران سال پیش از ارجی گران برخوردار بوده است. هنگام برگزاری جشن سده، چون در آمدتها در آن زمان بیشتر از راه دامپروری و کشاورزی بود، صد شبانه‌روز از زمستان که سرد و یخبندان بود، همه را خانه‌نشین می‌کرد از سویی دیگر پنجاه روز و پنجاه شب به توروز به شمار می‌رفت که آغاز دواره گار و کوشش و برداشت نیازمندی‌های زندگی بود. چون جشن سده همواره با آتش همراه است، آن را جشن آتش نیز نامیده‌اند. در فرهنگ پریار و ارزشمند ما چهار آخشیج، آتش و

جادگانه‌ای نوشته و به زبان‌های دیگر و نیز به زبان فارسی برگردانیده‌اند و امروز به زبان‌های زنده جهان برگردان شده است. یک بار دیگر باید گفت آنها یعنی که خاموشی برگزیده‌اند باید نشان دهند که زنده هستند و تهها نباید به این دلخواش باشند که زرتشتی هستند بلکه باید در راه سازندگی و تعالی دین بھی کارساز باشند و در راه دستورات اشوزرتشت گام پیش نهند.

تو ای هم‌کیش و هم‌مجهن فرزانه، از جایت برخیز و خودت را به زیور آموزش‌های اشوزرتشت بیارای و بیش از این در بند حدیث و روایت‌های پایان دوران ساسانیان و پس از آن میاش و مگذار این‌گونه مطالب اندیشه پاک تو را بیالایند و راه پیشرفت دین و آینین تو را سد کنند. در این برهه از زمان که از همه سو فروغ و درخشش دین زرنشت سوسو می‌زند، روان نیاکانت چشم به راه تو دارند. نیاکان شکوهمند تو از جان و مال مایه گذاشتند و پرای من و تو و همه ایرانیان سرفرازی به جای نهادند. از آنها بیاموز و با سخن راست و درست هر چه توش و توان داری بکوش و راه را باز کن تا به منزلگه مراد بررسی. امیدوارم که در سایه یکرنگی و همیاری و همدلی و از خودگذشتگی که یکی از ستون‌های دین مزدیسنتی است بتوانیم دین بھی و انسانی خود را در جایگاه و پایگاه شایسته خود بنشانیم. ما زرنشتیان هر بامداد می‌خوانیم - هومت و هوخت و هورشت - و جدگانه - آشیم و ها - و همازور بیم و سایر اندرزهای ارزشمند و پرمغز دیگر که باید در کردارمان پیروی کنیم تا هم آرامش وجودان و روان و جسم خود را به دست بیاوریم و هم به هازمانی که از آن ماست سود برسانیم و خوشبختی خود را در خوشبختی دیگران بدانیم، ایدون باد.

برخوردار است که تازیان با همه سنتگلی‌ها و ددمنشی‌های باشان که در راه نابودی فرهنگ ایرانیان به خروج دادند، نتوانستند آن را از میان بردارند و خود نیز بدان روی آوردند که روش کردن آتشدان‌ها، شمع‌ها، لاله‌ها و چهلچراغ‌ها نمونه آن است.

ارش روشنایی و آتش برای ایرانیان تا آن اندازه است که بدان سوگند یاد می‌کنند و شاهچراغ را که ایزد آذر باشد به گواه می‌گیرند. در پیدایش آتش و جشن سده گفتار بسیار است ولی فردوسی بزرگ در سرودهای زیبای خود و ایران دوستانه‌اش بر این باور است که هوشنگ شاه پیشدادی آتش را پیدا کرد و یا به‌گذاری نمود که همگان از آن آگاهید و در رسائی‌های گوناگون هر سال تکرار شده که نیازی به دوباره‌گویی نیست. جشن سده پس از نوروز و مهرگان یکی از جشن‌های شکوهمند و بزرگ ایرانیان به شمار می‌اید که همگان چند روز پیش از آغاز به فراهم نمودن نیازهای جشن می‌پرداختند. گروهی از جوانان و دیگران برای برگزاری آن به دست افشاری و پاکوبی می‌پرداختند و سرود جشن آتش می‌خوانندند. گرچه گروهی ناگاه از زیان دشمنان ایران شنیده بودند که این جشن آتش پرستان است که به آفریدگار باور ندارند ولی مردم ایران زمین با برگزاری آن هماره ثابت کرده‌اند که این تبریده‌لان و بدخواهان ایران با این پرچسب‌های رشت و ناروای خود کامیاب نخواهند شد، در این باره شادروان فردوسی بزرگ می‌سراید:

که آتش بدانگاه مهراب بود  
پرستنده را دیده پرآب بود  
نیا راه مین بود آیین و کیش  
پرستیدن ایزدی بود بسیش  
بدان کو بَدی آتش خوب رنگ  
چو مرتازیان است مهراب سنگ  
مپندر کاتش پرستان بَند  
پرستنده پاک یزدان بَند  
یکی از فرزندان بزرگ و نژاده آریایی که پس از ساسانیان در بزرگداشت این جشن کوشید، سردار بزرگ پارسی «مردادویچ زیاری» بود. به فرمان او جشن سده را در اسپهان (اصفهان) چنان با شکوه بر پا کردند که گویند شراره‌های

فردوسی استاد بزرگ در این دو بیت می‌باشد:  
سَرْمَايِه گوهر آمد چهار      بُرآورده رنج و بسی روزگار  
زمین را بلندی نَبَد جایگاه      یکی مرکزی تیره بود و سیاه  
از آنجایی که بدکاران و ددمنشان به انجیزه زشتی کردارشان در نهان و آشکار،  
به ویژه به هنگام تاریکی دست به کارهای ناشایست می‌زنند، آتش که تابند  
روشنایی و فروغ است آنها را رسوا می‌نماید و آنان را از نابکاری به دور نگاه  
می‌دارد. امروزه نیز که در پیشرفت‌ترین دوران هستیم، می‌بینیم که آتش و  
خورشید و روشنایی و گرمابی‌اندازه سودبخش ادمیان است. یک بررسی کوتاه  
نشان می‌دهد که بسیاری از بیماری‌های سخت را با بهره‌گیری از نور از میان  
می‌برند. از فروغ خورشید درخشنان است که رویش درختان و گیاهان انجام  
می‌گیرد و بدون آن هیچ روئیدنی نمی‌روید. کوره‌های کارخانه‌ها با آتش است  
و از برآیند آتش و گرماست که نیازمندی‌ها برآورده می‌شوند. پس اگر نیاکان  
ما این پدیده بزرگ «سپنتایی» را ارج می‌گذارند، کاری بجا و شابسته انجام  
می‌دهند که خود از سویی دیگر نشان‌دهنده سپاسگزاری از آفریدگار بزرگ  
جهان برای آفرینش نماد سودبخشی است. در دین و فرهنگ «اهورایی»  
ایرانی آفریدگار جهان هستی در همه جا هست و فروزهای درخشناس در  
همه جا پرتوافکن می‌باشد. آفریدگار جهان هستی نیازی به خانه کاهگلی و  
خشش و آجر و سنگ ندارد که آفریده‌های خود را به نیایش در برابر آن و  
دارد که خود گونه‌ای «خشش و گل و سنگ» پرستی و ریاکاری است.

به گفته شاعر:

طوف کعبه دل کن که کعبه خود سنگ است  
که این، خدای بنا کرده، آن، رسول خدای  
نیاکان فرزانه ما روشنایی و آتش را که بهترین پدیده‌های «اهورایی» است  
برای ستودن برمی‌گزینند چون پرتو درخشناس را در در رگه‌های پر فروغ آتش  
می‌دیدند که به آسمان سر بر می‌کشد. آتش از چنان ارزندگی در نزد ایرانیان

آئین آریایی است که پیش از اشوزرنشت نیز رواج داشته است. روش نگاهداشتن احاق خانوادگی جزء آئین‌های بایسته تیره‌های گوناگون آریاییان بوده و در روضتهاها و نیز در هر یک از ابخش‌ها آتشکده داشتند و به هنگام کوچ، آتش را مانند پرچم به همراه می‌برده‌اند که مبادا در نبودن آنان خاموش گردد و یا به دست دشمن بیفتد.

پرستاری از آتش و روش نگهدارشتن آن یادگار نیاکان دانشمند ما و نشان زنده بودن و پیوستگی خاندان‌ها بود. آتشی که در آتشکده‌ها و درب مهرها و آدریان‌ها چه در ایران چه در هند و چه پاکستان و چه سایر کشورهای جهان فروزان است، یادگاری از فرهنگ و تمدن چندین هزار ساله‌ای است که نیاکان با فر و شکوه ما با سختی‌ها و مرارت‌های روزگار آنها را تا به امروز فروزان نگاه داشته‌اند. از این روشت که فرهنگ توأم‌مند ما ایرانیان ممه بیکارگان را به ستایش و داشته است. آتش و روشنایی دو نماد بزرگ «اهورامزدا» در ایران زمین می‌باشند که در نزد نیاکان اندیشمند ما از هزاران سال پیش از ارجی گران برخوردار بوده‌اند. آری، ما پرستار و نگهدار آتش بودیم و از آن نگهداری کردیم که خاموش نشود و آن را به جهانیان شناساندیم و پیشکش نمودیم تا تازیانی که پس از حمله به ایران کتاب‌ها را سوزانند و این کشور را ویران کردن بدانند که دنیا و امداد ایرانیان است و این مردم هرگز از آنها شکست نخواهد خورد و هنوز پس از هزاره‌ها «سدۀ» را جشن می‌گیرند.

جشن سده بر تو ای ایرانی، فخرخنده و خجسته بادا آتش بیفروز و احاق خانه‌ات را روش نگهدار که «حافظه» سخنور نامی چنین سروده است:

به باغ تازه کن آیین دین زرنشتی  
کنون که لاله برافروخت آتش نمروز

\*\*\*

در خرابات مغان نور خدا می‌بینم

وین عجب بین که چه نوری ز کجا می‌بینم

آتش تا فرسنگ‌ها از دور دیده می‌شد. «اهورامزدا» را سپاس می‌گوییم که با همه کارشکنی‌های تازیان و تازی پرستان و کینه‌توزی‌های آنان با فرهنگ ایران زمین، هیچگاه نتوانستند کالمیاب و پیروز شوند و جشن‌های بزرگ ما را نابود سازند و ما همچنان گرمی و روشی آنها را در تن و روان و در رگ و ریشه‌هایمان فروزان می‌بینیم.

بزرگترین و برترین ویژگی‌های این جشن‌های بلکه همبستگی و پیگیری و همیاری و همکاری در میان ایرانیان و پیروان منش اندیشه نیک و گفتار نیک و کردار نیک می‌باشد که به سروده سخنور نامی «حافظه»: از آن به دیر مغانم عزیز می‌دارند. که آتشی که نمیرد همیشه در دل ماست.

به راستی این پرسش که ایرانی چگونه می‌تواند فرهنگ زیبای خویش را نگهدارد و به آن بپالد و سربلند و خوشبخت زندگی کند، چه پاسخی می‌تواند داشته باشد؟ در این راستا برای آنکاهی، تنها برگزیده‌ای از بزرگی و افتخار ایران و ایرانی را می‌آورم. اگر خواننده ایرانی خود در پی دانستن بروود دریای بیکرانی خواهد دید همه روشنایی و شکوهمندی. برای بسیاری از انسان‌ها این پرسش پیش آمده است که چرا زرتشیان به هنگام نماز و نیایش رو به روشنایی می‌ایستند و با پروردگار خود سخن می‌گویند. باش این است که اگر زرتشیان رو به سوی نور دارند و آن را پرستش سو می‌دانند، برای بیشتر نزدیک شدن به «اهورامزدا» است که آفریننده کل است و خودش سرچشمه همه نورها (شیدان شید) است. بنا بر این خرد به آدمیان فرمان می‌دهد و می‌گوید این نور نماینده و فروع مبنی است که در دل هر کس جای دارد و برای زندگی و آبادانی به او انرژی و گرما و نیرو می‌بخشد. ای نمازگزار، نمازت را، یا نیایشات را با تندی شسته و پاک و جایی تمیز و با دلی آنکه به روشی و با آرامی و نیت پاک بخوان و بدان این روشنایی را که برسیش سوی خود نموده‌ای پرتوی فروغمند از روشی پروردگار است. آتش اشوزرنشت بیش از همه مبنی است. نگهداری آتش و ایجاد آتشگاه و جایگاه نگهداری آتش یک

## خدمات ایرانیان به دانش جهانی بی‌شمار و ریشه آن از جهان‌بینی زرتشت است

هزارها و سده‌های بی‌شمار از تاریخ پر نشیب و فراز سرزمین «اهورایی» ایران می‌گذرد. جای بسی شادمانی و غرور است که همچنان پس از گذشت هزاران سال، فروغمندی و درخشش ادب و فرهنگ و تمدن و تاریخ این سرزمین هنوز بر تارک ملل جهان می‌تابد. امروزه هنایش‌های فرهنگ ایران تا سرزمین‌های دوردست و در ادب و زبان‌های گوناگون جهان گواه است. خوبیست بدایم هنایش‌پذیری فرهنگ ایرانی در درازای تاریخ بر ادب ایران، ساختار و پیزگی‌های ارزشمندیست که این بورتری را برای ایرانیان فراهم کرده که اگر بخواهیم از آنها نام ببریم، به نوشتارها و دفترهای بسیار نیازمندیم و در این گفتار نمی‌گنجد. یکی از پیزگی‌های فرهنگ ایران، نگرش ایرانیان از دیرباز به دانش و ارزشمندی آن در فرهنگ مردمی آن می‌باشد. فرهنگ ایرانی از دیرباز یا بهتر بگوییم از آغاز پیدایش خردورزی و ادبیات و خط و زبان، همواره به دانش و نیاز انسان به آن، نگرش ویژه‌ای داشته و برای همین در گذرگاه تاریخ هیچگاه ایرانیان بدون دانش و دانشمند روزگار را به بی‌انگاری نگذرانده‌اند. امروزه در جای دانش‌های مهم و پایه جهانی، نام بزرگان دانش و ادب ایران جایگاه ویژه‌ای دارد و در دانش‌هایی چون ریاضیات،

دلم ز صومعه بگرفت و خرقه سالوس  
کجاست پیر مغان و شراب ناب کجاست  
و خیام آن فیلسوف نامدار و بلندآوازه ایران چنین سروده است:  
آن قوم که سجاده پرستند خرند زیرا که به زیر بار سالوس دزند  
و بن از همه طرفه‌تر که در پرده زهد  
که باز به سروده شادروان فردوسی:  
به یزدان که گرما خرد داشتیم  
بود مردمی کیش و آیین ما  
نگیرد خرد خرد بردین ما  
ز راه نیاکان خود نگذرم  
بر آیین زرتشت پیغمبرم  
مگر بازیابیم آن آبروی  
با این همه فرتو و برهان که چکایمه‌سرایان برآوازه ایران سروده‌اند که جای  
نوشتن همه آنها در اینجا نیست و کتاب‌هایشان در اغلب خانه‌های ایرانیان  
وجود دارد و خوانده شده و خوانده می‌شود، بگذار بگویند هر چه کوردلان و  
کوته‌فکران و بداندیشان و ددمنشان می‌گویند. ما با کشف آتش جهان را  
متمند کردیم و آنان را رهین مت خود نمودیم.

منش و شیوه و اندیشه زرتشت را سخت می‌ستاید و او را بینشمندی بزرگ و بی‌همتا به شمار می‌آورد. او درباره این بزرگمرد تکданه جهان چنین می‌نویسد: خداوند زرتشت را برای مردم ایران برگزید زیرا ایرانیان از آگاهی بزرگی درباره آفریدگار برخوردار بودند و این مردم با خرد و نیکاندیشی به راستی سزاوار مرد خردمندی چون زرتشت بودند. هر قل فیلسوف آلمانی زرتشت را چنین می‌ستاید: از لابلای «گاتاهای» به خوبی دیده می‌شود که یک خردمند تیزهوش از سوی پروردگار برای رستگاری آدمیان ارمغان شده که نخستین آنین یکتاپرستی گیتی به شمار می‌رود. این دین تنها یک آفریدگار می‌شناسد به نام «اهورامزدا» که واژه‌ای است «اوستایی» بهم آبردانای بزرگ هستی‌بخش. بنابر آنچه از نوشه‌های پژوهشگران داشتمدن در بالا گفته شد، در دین زرتشتی و ستایش آفریدگار یکتا هیچگونه رد پایی از پندرهای خیالی و اوهام و امدادهای غبی و معجزه نیست. راهنمای آن سرودهای الهامی «گاتاهای» می‌باشد که بدون زند و جستار و آشکارا و به سادگی و شیوه‌ی سروده شده و رستگاری آدمیان را پر سه ستون بنیاد زندگی‌ساز- اندیشه نیک، گفتار نیک، کردار نیک- پی‌ریزی نموده است. اشوزرتشت با واژه‌های بسیار زیبا و مهرآمیز در سرودهای الهامی «گاتاهای» چگونگی رفتار با خود و خانواده و شهرو و کشور و جهان را برای آسایش و آرامش بر جهان خاکی و رستگار شدن در جهان مینوی به جهانیان آموخته است. دین نیاکان ما مزدیستان پر پایه دوستی و راستی و درستی و مهریانی و داد و دهش و دادگری و برابری تمامی آفریدگان «اهورایی» است. آن کس نزد آفریدگار برتر و یا نزدیکتر است که نیتوکارت، پرهیزکارت، هوشمندتر، پُرکارت و خردمندتر باشد. در دین نیاکان ما نشانی از ذور و ستم و باج و رشوه نیست. در کیش «سبتایی» زرتشت آدمی آزاد و پاسخگو و برگمارنده سرنوشت، رستگاری و خوشبختی و با خدای نکرده بدینه‌ای خویش است. به گواه پژوهشگران و اندیشمندان خاور و باخته هیچ اندیشه‌ای در هیچ جای و در درازای کارنامه جهان به والایی و نیک‌منشی و

ستاره‌شناسی، پژوهشکی، ادبیات... داشتمدان و پژوهشگران بسیاری را می‌شناسیم که هر کدام به زمانی از سرزمین فرهنگ‌پرور ایران برخاسته و بر شکوفایی دانش جهانی افزوده‌اند. خدمات ایرانیان به دانش جهانی بی‌شمار است و آن هم مدیون بینش فرهنگ ایرانی است که بی‌گمان از دکترین و جهان‌بینی اشوزرتشت مایه می‌گیرد. دانش از واژه کهن «اوستایی» دننا و خود دننا از دین برگرفته شده و دین در زبان اوستایی به چم‌شناخت درونی و اندیشیدن می‌باشد و واژه دانایی نیز برگرفته از دننا اوستایی و همراهی دانش است به چم دانایی که واژه مزدا بزرگ دانا از همین ریشه است. در دین بھی زرتشتی راستی و درستی و وجdan نماد خوشبختی و بهروزی و خرسنده است. سراسر «گاتاهای» سرشار از راهنمایی آدمیان به سوی راستی و درستی و وجدان و پرهیز از کژراهه رفت و در دام دروغ و نادرستی افتادن است. اشوزرتشت سرچشمه همه پدربختی‌ها و درماندگی‌ها را دور شدن از راه راستی و درستی می‌دانست و بر این باور بود که اگر کسی در راه دروغ افتاد ریشه زندگی خویش و دیگران را سوزانده است. دروغ کار بداندیشان و پلیدان و دروندان است و آدمی که خواهان رستگاری و کامیابی است باید از آن رویگردان باشد. گریختن از دروغ، دور شدن از بداندیشی و به دنبال آن دور ماندن از آزار و بدبخشی و رنج زندگی است وینتی داشتمند پرآوازه آمریکایی درباره زرتشت می‌نویسد: زرتشت از همه نگرها سودنی است. بی‌گمان مسیح پیرو او بوده و از اندیشه‌های سازنده و ولای او بهره فراوان گرفته است. سه سخن زیبا و روان و شکوهمند او- اندیشه و گفتار و کردار نیک- پایه و بنیاد همه دین‌های مردمی است و هیچ خردمندی نتوانسته است چیزی بر آن بیفزاید. هرتسفیلد خاورشناس آلمانی و یهودی‌الاصل از زرتشت چنین یاد می‌کند: پشتکار و تکافوهای خستگی‌نایذیر از فروزه‌های تابناک ایرانیان باستان است که بر پایه راستی و درستی استوار شده‌اند و همه آنها پرتوی درخشان از دین شکوهمند زرتشت است. توماس هابد استاد دانشگاه اکسفورد

می باشند و به آنها خرد داده و ابر و باد و مه و خورشید و فلک را در خدمت آنان قرار داده تا برای پیشرفت هر چه زیندگتر و شایسته‌تر این جهان بکوشند و خواست «اهورامزدا» را برآورده سازند پر خلاف دین‌های سامی که گفته‌اند خداوند در شش روز این جهان را درست کرد و روز هفتم به آسایش پرداخت، یکی از پایه‌های دین زرتشت خرد است و چیزی را که خرد باور ندارد، مردود می‌داند. آیا در زمانی که «اهورامزدا» جهان هستی را آفرید کسی آنجا بود که ببیند پروردگار در شش روز هنجر هستی را به وجود آورده و سپس به آسایش پرداخته است؟ آیا باورکردنی است که ببینیم پروردگاری که اشوزرتشت او را «اهورامزدا» نامیده که هستی بخشای ابردانا می‌باشد و بدون کوچک‌ترین اشتباه سراسر هستی را آفریده، همانند انسان نیازمند استراحت و رفع خستگی باشد؟ برای نمونه اگر سرپای انسان را از دیدگاه خرد پنگریم، متوجه خواهیم شد که هر یک از اندام‌های بدن انسان بدون یک سر سوزن اشتباه، از مغز سر تا سرانگشت پا، به جای خود بافت گرفته است که هنوز که هنوز است با پیشرفت دانش پژوهشی امروزی نتوانسته‌اند بفهمند که گوارش بدن انسان و سلول‌های آن چگونه است و غذایی که خورده می‌شود چگونه به شکل خودکار وارد دستگاه‌های بدن شده و هر یک کار خودشان را بدون کوچک‌ترین اشتباه انجام می‌دهند. آنگاه همچون پروردگاری با به وجود آوردن جهان هستی که انسان جزء کوچکی از آن است خستگی در می‌کند؟! بنا بر این نباید به گفته‌های نایخداه و خیال‌پردازانه، امدادهای غیبی و معجزه باور داشت و خود را سرگردان و گمراه نمود. دین کهن مزدیسنه با پند و اندرزهایی که در «گاتاهای» بیان شده نه تنها بر پایه و شیوه خرد و دانش بینانکداری شده بلکه از همه جهت شایسته هزاره سوم است و باید آن را به مانند درزی گرانبهای دانست که امروز با گذشت هزاره‌ها پاکی گوهر خود، بیش از پیش به آن افزوده شده است.

اشوزرتشت برای آدمیان عادی که کمتر از حقایق و راستی‌ها آگاه می‌باشند،

از زندگی و شکوهمندی اندیشه نیاکان ما نیست. آگاه نبودن به این آموزش‌ها و مزایا، ما را به این بی‌اتکاری و بی‌تفاقوتی و خاموشی انداخته است. نیاکان فرهیخته ما پیشگامان فرهنگ و تمدن بوده‌اند و این را به ویژه و امداد یک بزرگمرد تاریخ هستیم که هنوز به خوبی نمی‌دانیم اندیشه‌های اشوزرتشت پروردازیم و «گاتاهای» او را درست بخوانیم نه تنها نیایش است بلکه سرشار از فلسفه و بینش و خرد در جامعه‌شناسی است. اگر زرتشت نبود فرهنگ و تمدن ایرانی به وجود نمی‌آمد چون پایه شهریاری جهانی را زرتشت بنا نهاد، پایه و اساسی که به دست کوروش و داریوش هخامنشی به اوج رسید و سرانجام به کوشش فردوسی برای ما در تاریخ به یادگار ماند. بنا بر این باید «گاتاهای» را که به هفت زبان زنده دنیا برگردان شده بخوانیم و گسترش دهیم و از روی آن رفتار نماییم تا اینکه روی آسایش و آرامش بینیم.

#### باستانگی پژوهش ژوف در «گاتاهای»

زرتشت و تنها کتاب دینی او «گاتاهای» سرمنشاء و جوهر اصلی شناخت ایرانیان و جهانیان است. این کتاب که از هرگونه الودگی پاک و منزه و میراً می‌باشد، سرچشم‌هه جوشانی است که همه کس را با توجه به درک و دانش خود سیراب می‌نماید و خوشبختی و ارامش و آسایش زندگی را برای او به ارمغان می‌آورد چون خوشبختی مانند هر پدیده دیگر در دین زرتشت پیشرونده و در تحول است.

اشوزرتشت نزدیک به چهارهزار سال پیش نخستین کسی بود که دریافت این جهان کامل درست نشده و نیاز به تکامل و رسایی و رسیدگی خردمندانه دارد. او انسان‌ها را درست «اهورامزدا» به شمار آورد نه بنده پروردگار. او گفت این جهان باید به دست آدمیان روز به روز با کار و کوشش رو به آبادانی و رسایی و پویایی و نوگرایی به پیش برود و این انسان‌ها هستند که کارگر «اهورامزدا»

پرآوازه و شناخته شده می‌باشد و تألیفات زیادی درباره دین زرتشت و سایر ادیان به چاپ رسانده‌اند دیداری داشتم، از او درخواست نمودم این روزها که این همه از سخنان بالا در همه جا به گوش می‌رسد، شما هم درباره دین زرتشت در این باره چیزی بنویسید که ما هم بدانیم. او گفت یکی از ویژگی‌هایی که دین زرتشت نسبت به سایر مذاهب دارد این است که دین زرتشت دین شرعیتی نیست. در مذهب زرتشت همه کارهای نامشروع و زشت نهی شده ولی مجازات آنها را به زمان و گذاشته است چون می‌دانسته مجازاتی که در زمان او درباره یک زرد و جانی بگذارند در آینده مورد اجرا نخواهد بود. او از زمان خویش جلوتر بوده و با آن بنوع و خردمندی که داشته، خوب می‌اندیشیده و زیاد هم می‌اندیشیده و گفته‌ای را بیان نکرده که پس از گذشت زمان بر رده آن گفته دیگری بپاورند و این از شاهکارهای این آبراندیشمند نکدانه جهان بوده است. چون دین زرتشت دین خرد و دانش و کار و کوشش و بدون موهومات است. او به من گفت در کتاب «گنجینه اوستا» درباره دین زرتشت آنچه را که می‌بایست نوشت‌هام. آن را به دست بیاورید و بخوانید. آن زمان است که متوجه خواهید شد که شما زرتشتیان روی چه گنجینه‌ای نشسته‌اید و از آن ناگاهیید.

من کتاب را از کتابفروشی تهیه کردم و مشغول خواندن آن شدم. در رویه ۵۹ شرحی نوشته شده بود که کوتاهواره‌ای از آن را بازتاب می‌دهم:

«در این دنیای پهناور، دیانتی که بتواند امروزه جهان مدرن و متقدی مارابه سوی ساختن یک زندگی پاکیزه و باشرافت و روشنایی و آرام و لبریز از کار و کوشش و عشق و علاقه و سرور و شادمانی و آسایش و آرامش و روشنایی و آبرومندی برساند وجود دارد و آن دین زرتشت است که در درازای سده‌ها و در تمام ادوار نه تنها بی‌همتایی خود را نشان داده بلکه به تازگی، روح و عظمت و والاپی این دین را نیز آشکار نموده و نشان داده است که با دانش روز هماهنگ است.».

یک دستور ساده و همه کس فهم آورده است که در فهمیدن آن هیچ‌گونه دشواری ندارند و نیازی به کمک دیگران نخواهند داشت و آن به کار گرفتن ساده و کوتاه در سه کلمه - اندیشه نیک و گفتار نیک و کردار نیک - است. این سه واژه ارکان بنای انسانیت است و انسان‌ها را از گمراهی‌ها، کژروی‌ها و گزاندیشی‌ها دور ساخته و به شاهراه انسانیت راهنمای و راهنمایی‌پاشد. اگر کسی بخواهد وجدان خود را پاک نماید، هیچ فدیه‌ای سودمند نخواهد بود جز این که به وسیله این سه ستون استوار، خود را پاک ساخته و در راه «اهورامزدا» پا بر جا نگهدارد. بنابر این به کار گرفتن این سه دستور ساده برای همه جهانیان، از افراد عامی گرفته تا دانشمندان فلسفه‌دانان جهان، سودمند و یک راهنمایی و دستور ساده‌ای است.

زرتشت به تبلیغ این آموزش ساده اکتفا ننمود بلکه برای کسانی که از فلسفه خردمندانه مزدیستا و حقایق «اهورایی» نا‌آگاه می‌باشند رهنمودهای ارزشمند و مهم شش فروزه را نشان داد که راه خوشبختی را به آدمیان بیشتر نشان می‌دهد و انسان‌ها را به شاهراه انسانیت هدایت می‌نماید. این شش فروزه که سراسر کائنات را فرا گرفته و موجب نظم «هنچار هستی» می‌باشند- اشا- و هومنه- و هوختشترا- سپنای آرمیتی و هنورونات و امرات نام دارند و در رأس همه «سپناتامینو» قرار دارد. در تفسیر هر یک این فروزه‌ها اقیانوس بیکرانی دانش نهفته است که نیاز به نوشنده دفترها دارد بنا بر این هر یک از انسان‌ها چه زن، چه مرد و چه غنی و چه نادراید به داشتن این شش فروزه «اهورایی» سرفراز باشند و آنها را در درون و مغز خویش پرورش دهند تا به وسیله آنها نیکی‌بختی خود و دیگران را فراهم آورند و به رسانی برسانند. چنین آدمیانی در این جهان به اوج کمال و در جهان مینوی رستگار خواهند گشت.

روحانیون برخی از ادیان درباره فقه و شریعت و نهی از منکرات در دین خود سخن می‌گویند. من چون با پژوهشگر دانشمند هاشم رضی که در ایران

هنگامه‌های تاریخ‌ساز فرزندان و نوه‌ها و نوادگان تو که باید برای پایداری و استواری نژاد پرگهیر بهدینی برایشان سرافرازی به جای گذاری، چشم، به کردار تو دارند و با آن پاکی نژاد و دل‌های کوچک مهرانشان از تو می‌خواهند که دین راستین مزدیسنی آنان را در هنایش بی خبری و ناگاهی از دست ندهی، به خود آی و با پذیرش ناهمواری‌ها و ناسازگاری‌ها به پیش ناز و مانند نیاکان شکوهمند و با فر و جاهت که در زمان‌های تیره و تار مانند زنده‌بیان ما صاحب و ارباب کیخسرو شاهرج و سایر را مردان نیکاندیش که نام بردن همه آنها از گنجایش این نوشتار بیرون است بیان خاستند و سرفرازی و سربلندی برای تو و من و سایرین و همه ما ها به یادگار گذاشتند و از جان و مال مایه گذاشتند، تو هم درس بیاموز، با سخن راست و درست و هر چه در توش و توان داری بکوش و راه را باز کن تا به منزلگه مراد برسی، بگذار در سایه دلیری و آزادگی تو روان نیاکانت در گروسمان پر از روشنایی از کردارهای نیک تو در آرامش و آسایش پسر بزند و از بی‌انگاری و بی‌تفاوتنی و خاموشی تو به خود تلرزند و چشم به راه کارهای نیک و خوب تو باشند و تو را ستایش گو باشند.

امیدوارم که در سایه یکنگی و همدلی و همیاری با کوشش و از خود گذشتگی دین و آئین و سنت‌های زیسته بهدینی و انسانی، خود را رسایی و تکامل بخشم و با تکیه به گذشته‌های پرافتخار تاریخی خود و بهره‌وری از فرهنگ والا و بی‌همتای خود به سوی آینده‌ای روش و تابک و فروغمند و همگام با هازمان‌های بشری امیدوارانه تلاش کنیم و به پیش برویم، ایدون بادا آخرین سخن: به نام اهورامزدا، به نام ایران، به نام اشوزرتشت آبراندیشمند تکدانه و جاودانه جهان، به نام فروهرهای زنان و مردان نیک و پارسای ایران، به نام فرزندان بزرگوار ایرانی استاد دکتر آبین ساسانفر و خانواده گرامی‌شان، زنده و جاودید ماند هر کو نکونام زیست

کز عقبش ذکر خیر زنده کند نام را

تا همین جا بسته می‌کنم، بنا بر این تو ای انسان آزاده، به خود آی، ببین کی هستی و از این جهان پرآشوب چه می‌خواهی و به دنبال چه می‌گردی و چه راهی می‌خواهی بروی تا نیکبخت شوی. ما باید با داشتن والاترین و فرزان هستی این ارمغان «اهورایی» دین بھی و سروده‌های الهامی «گاتاها» و دستورات با بر جای راستین او را به درستی پیروی کنیم و باید بدانیم که در درازای چند هزار ساله، بیگانگان و تازیان به سرزمین آریایی ما یورش آوردند، کشizarهای ما را نابود کردند، کتابخانه‌ها را سوزانندند و زنان و کودکان را به بردگی گرفتند و مردان را سر بریدند.

تو ای انسان آزاده، بدان و آگاه باش که سرمایه آدمی خرد اوست. اگر توان خرد و اندیشه‌اش را از او بگیرند، جانداری بیهوهود بیش نیست. فرهنگ مردم نیز خرد و اندیشه آن مردم است، روا مدار که فرهنگ زیبای تو، این گنجیجه ارزشمند و گرانبهای را که به بهای خون و مال بسیاری از نیاکانت فراهم آمده و به دست تو رسیده و پریهاترین فرهنگ جهان است از تو بگیرند و با تهمت‌های ناروا آنرا لکه‌دار نمایند. باید بدانی در هنگامه‌های پرپیچ و خم تاریک تاریخ ایران، بیش از هر زمان دیگری خویشکاری سنگین بر دوش تو نهاده شده و آن درست به کار بودن دین و آئین تو می‌باشد. با نیروی ایمان و وجودان بیدار از جایت برخیز و خود را به زیور اندیشه نیک و گفتار نیک و کردار نیک بیارای و در بزرگراه روشنایی که به سوی رستگاری جاودانه خود و آینده‌گانت خواهد رسید و خورشید فروغمند و درخشان فرهنگ راستین تو آن را می‌نیایاند گام بگذار تا به دریای آرامش و آسایش و دست سرسیز و خرم آزادی و رستگاری برسی.

به هر روی، ما انسان‌ها در یک دوره تاریخی بسر می‌بریم که بدون گزافه‌گویی جاودانگی آینده بهدینان به کار کرد ما وابسته است. تو ای انسان آزاده، به خود آی و به ندای وجودان درونی خویش که آواز نیاکان سرافراز تو و ناله و زاری فرزندان و بازماندگان می‌باشد گوش دل فرا ده، چشم خرد باز کن، درین

در «گاتاها» آمده است می‌توان خواند که هر بندی از سرودهای آن اندرزی است اندیشه برانگیز و بینش‌خیز و جهان‌نما و جانفزا و شادی‌آور و آبادکن جهان‌هستی پیامی است که باید شنید، سنجید، ورزید، پرورید و بکار برد ما انسان‌های امروزه با فلسفه دین بهی نه تنها می‌توانیم با پیام اشورزنشت یک رنسانس کامل انجام دهیم بلکه می‌توانیم با نموذار نمودن آن به جهانیان نقش انسانی خود را بازیافته و دویاره ماننده دوران باستان منادی اندیشه‌ها و راه‌کارهای نو و پیش‌برنده گردیم، می‌توانیم با کمک گنجینه فلسفی اشورزنشت با آماج‌های «سپند» و رسایی و منش نیک جهان را از سردرگمی و کجروی‌ها نجات دهیم جون آدمیان امروز به فلسفه‌ای ژرف و پیشرنده نیازمند شناختن و شناساندن و بکارگیری آرمان‌های والا اشورزنشت و جهان‌بینی پیشرنده آن به زندگی ما مفهوم و معنی والا می‌دهد که اکنون بیشتر جهانیان فاقد آتند. این پر پیمان ایرانیان آزاده و روشنگر است که باید شانه به شانه و دوش به دوش زنجیروار در راه تازه‌گردانی و بهسازی جهان که منتهی آرزوی اشورزنشت بود بکوشیم و جهانی به دور از جنگ و خونریزی و نادری و نادانی و جهالت که آرمانی است بس شایسته به بار بیاوریم انسان‌ها می‌توانند به خوبی درک کنند که اشورزنشت با محور قرار دادن اندیشه، گفتار و کردارنیک در سیستم خود چگونه آن را جاودانی ساخت، همین سه کلمه فشرده همه چیزهایی است که آدمیان را به اوج رسایی و خوشبختی و شادابی می‌رساند که همه انسان‌ها خواستار آتند در مورد توجه به پیام اشورزنشت از سوی توده‌های مردم باید افزود که در دین زرنشت این اهورامزدا نبود که زرتشت را پیدا کرد و به او یاد داد که چه بگوید و چه بکند بلکه این زرتشت بود که با آن نبوغ و خرد ذاتی که «اهورامزدا» به او ارزانی داشته بود «اهورامزدا» را شناخت و راز هستی و رمز زندگی و راه جاودانگی انسان را از او آموخت و این پیام زرنشت نیست که به هر کسی مراجعه کنند و با تهدید و یا وعده‌های دروغین مردم را تشویق به

## دین زرنشت

### آین امروز و فردای جهان است

پایه‌های جهان‌بینی زرنشت بر خرد و دانش استوار است اندیشه که خود زاییده خرد است جایگاه والایی در فلسفه آین مزدیستا دارد و به اندازهای خلل ناپذیر است که اندیشمندان جهان کهن تا به امروز اشورزنشت را یکی از بزرگ‌ترین نوایخ تاریخ بشر دانسته‌اند. پیام آور اندیشمندی که بعد افکار فلسفی و اجتماعی و انسانی و اخلاقی او ماورای زمان و مکان است و شاید والاترین و ژرف‌ترین تاثیر را در زندگی آدمیان نهاده است آماج «سپتای» جهان‌بینی اشورزنشت بسیار ساده و روان و همه کس فهم است. هیچ چیز خرافی و ناجور و نایبدا در آن یافت نمی‌شود، جهان‌بینی اشورزنشت، مانند آفتابی است که دیر یا زود در سراسر جهان درخشیدن خواهد گرفت. اشورزنشت تکدانه بینشمندی است که باید با زدودن گرد و غبار زمانه از تو او را شناخت. دین مزدیستا را در پیام پاک فروع‌مند اشورزنشت در هفده سرود و ۲۴۱ بند پر مفرغ و نفر آن که دارای دانایی و بینایی بی‌همانند نیک که

شگفت‌آمیز نساخته است تا آدمی خود را از دور به بیند و دسترسی با او را با آه و ناله و زاری و لابه و سناشی‌های زیونانه و نیاشی‌های پستی آمیز و همراه با خواری و سرسپردگی درباید همین کار خود شکوه و الایسی و خردمندی زرتشت را نشان می‌دهد برای پرهیز از اطاله کلام و نفل و قول‌های داشتماندان دیگر بزرگ جهان در باره زرتشت که زیادند و احتیاج به نوشتمن دفترها دارند خودداری می‌کنم. پیام اشوزرتشت و فلسفه دین بهی را بهترین گواه درستی آن می‌دانیم هر کس خود می‌تواند با مراجعه به «اگاتاه‌ها» و ژرفاندیشی در پیام زرتشت به جهانی‌بینی فلسفی او وارد شده و در تحسین آن با اندیشمندان و پژوهشگران هم آواز گردد اگر بخواهیم فرنگ یک کشور را بازسازی نماییم و بدانیم باید تاریخش را با ریزبینی بررسی کنیم ما مردمی هستیم که بیش از هشت هزار سال تاریخ داریم که هزاران سال پیش از تازش تازیان دین ما زرتشتی بوده که والترین اندیزه‌ها و راهنمایی‌ها و آموزش‌های خردمندان و مردمی و رادی و بزرگواری را دارد سخن در باره آینین زرتشت پسیار است که سده‌ها است گفته نشده است و این بر پیمان ایرانیان پاک‌نهاد و نیک‌اندیش و روشن‌فکر است که دیگران را روشن نمایند اطمینان داریم روزی که پرده‌های ابهام و توهمندی و خرد و منطق داوری و کارسازی پسر را به دست گیرد و به سخنی دیگر هنگامی که داشت آدمیان در باره دین‌ها داوری شود آنها در می‌یابند که تنها دین زرتشت راه زندگی سودمند را به مردم نشان داده و تنها این فلسفه می‌تواند راهنمای فردا و هزاره‌های دیگر باشد. شادروان فردوسی توسعه سخنور نامور چنین سروده: سخن گوییم از سوز دل گوش کن گر آزاده‌ای بشنو از من سخن بسوزد در آتش گرت جان و تن به از بندگی کردن و زیستن دو سد بار مردن به از زندگیست اگر مایه زندگی بندگی است در این خاک زرخیز ایران زمین بودند حز مردمی پاک‌دین نگشتند گرد کم و کاستی همه دین شان مردی و داد بود کز آن کشور آزاد و آبداد بود

زرتشتی شدن نماید بلکه این انسان‌های خردمند و روشن‌فکر و متوفی هستند که رو به سوی زرتشت می‌آورند تا با پیام او آشنا گشته و آن را چراغ راه خود سازند این انسان‌ها هستند که به خورشید نیازمندند ولی خورشید را نیازی به انسان‌ها نیست، آینین پاک زرتشت آینین امروز و فردای جهانست. همین جور که همگان می‌دانند در باره کیش اشوزرتشت داشتماندان و پژوهشگران جهان بیاندازه داد سخن داده‌اند که برای نمونه از دو پژوهشگر شناخته شده داشتماندان نوشه‌هایشان را بازتاب می‌دهم. جکسون فیلسوف آمریکایی می‌نویسد همان مقام و منزلت و احترام و توجه ستوده‌ای که در باره جویندگان نور و روشنایی نظری بودا، کنفوشیوس، سقراط، پذیرفته می‌شود و باید به زرتشت نسبت داد که هناله رو او بودند حتی برخی از افکار مسیحیت را می‌توان در گفتار زرتشت یافته و همچنین زرتشت بک شخصیت تاریخی است و یکی از بزرگ‌ترین نوایخ جهان می‌باشد که از دایره استعداد زمان پا فراتر گذاشته است، استاد شیر خاورشناش بلند آوازه آلمانی می‌نویسد دوهزار سال است که میان آفریدگان و آفریده یک شکاف بزرگ و ژرفی در مغز ما باختربان یافت می‌شود که هیچگاه نتوانسته‌اند آن را از میان بردارند. آفریدگاری پاک و شکوهمند و والا و این سو آدمی بی‌چاره و زیون و پست و خوار گناه کار و نیازمند مهر و آمرزش که آفریده نام دارد و نهایا گاهی بوده‌اند خردمندانی کوشیده‌اند به گونه‌ای این شکاف را که امید پر کردنش را هرگز نداده‌اند به جهد و کوشش این گروه از اندیشمندان به بینشمندی پایان یافته است در بینشمندی تلاش می‌شود تنش میان آفریده و آفریدگار را از میان برداشته شود شکوهمندی زرتشت در این است که چنین شکافی در آن یافت نمی‌شود. در آینین زرتشت پروردگار دور از آدمی و برون از نیروی او و توانایی و آگاهی او دور از جهان هستی نیست آفریده به سادگی او را در ژرفای زندگی روزانه خود می‌یابد و می‌بیند هوشمندی و هوشیاری و دانایی و فرزانگی زرتشت در آن است که از آفریدگار چیز

## آین زرنشت

۹۰

و نیز سخن‌سای نامی حافظ می‌گوید:  
 بیاغ تازه کن آیین دین زرنشتی کنون که لاله برافروخت آتش نمرود  
 در خرابات مغان نور خدام می‌بینم وین عجب بین که چو نوری زکجا  
 دلم ز صومعه بگرفت و خرقه کجاست پیر مغان و شراب ناب

## آین زرنشت

۸۹

کز آن سوخت جان و دل دوستان  
 که شد بهر ایران فراموش ما  
 به یزدان که این کشور آباد بود  
 همه جای مردان آزاد بسود  
 کشاورز خود خانه و مرز داشت  
 در این کشور آزادگی ارج داشت  
 نه دشمن در این بوم و بولانه داشت  
 نگفتد حرفی که ناید به کار  
 چو مهر و وفا بود خود کیش شان  
 همه دل پر از مهر این آب و خاک  
 بزرگی به مردی و فرهنگ بود  
 به یزدان که گر ما خرد داشتیم  
 کجا این سر انجام بد داشتیم  
 که ما را روان و خرد تیره گشت  
 از آن روز دشمن به ما چیره گشت  
 که نان آورش مرد بیگانه شد  
 هلا در جهان ای سرافکنده مرد  
 بیا تا بکوشیم و چنگ آوریم  
 برون سر از این بار نشگ آوریم  
 چو پروانه گردیم پیرامش  
 کنام پلنگان و شیران شود  
 دریغ است ایران که ویران شود  
 شود مردمی کیش و آیین ما  
 نگیرد خرد خرد ببر دین ما  
 ز راه نیاکان خود نگذرم  
 مگر زان بیایم باز آبروی  
 بیاریم باز آب رفته به جوی

هنگامی که انسان در تاریکی‌ها زندگی می‌کند و از پدر و مادر سنت‌های خرافه‌پرستی را می‌آموزد این گونه آموزش‌ها آن چنان در مغز و ایمان او رخنه می‌کند که زدودن آن کار ساده و آسانی تجواده بود. اکنون اگر کسی بخواهد چنین افراد افسون شده‌ای را به راستی‌ها رهمنمون شود و از زندان نادرستی‌ها و ناآگاهی‌ها بیرون آورد او را خائن به مقدساتش خواهند داشت. شگفتنا که دنیای صنعت و تکنولوژی با چنین شتاب غیرقابل پنداش به پیش می‌رود ولی ما همچنان در ژرفای ایمان و عقایدی که در اثر معاشرت با نادانان از راه زور به پدران ما تحمیل شده و از راه ارت به ما رسیده، دست و پا می‌زنیم. سوریختانه ما از آین راستین بزرگان مان دور شده‌ایم نه تنها از کارها و گفتارها و اندیشه‌های والا آنان آگاه نیستم و آموزش‌هایشان را از یاد برده‌ایم بلکه چهره‌های این برجستگان ایران را که جهانی بدان‌ها سرافراز است آلوه نموده‌ایم و بسیاری را نیز به بدگمانی و دودلی انداخته‌ایم من با این که به هم‌کیشان فرزانه خود ارج فراوان می‌کنم باز نمی‌نامم از خردگیری خودداری نمایم و ندای روشنگران بهدینی که شیفته این آین بزرگ و بی‌همتا می‌باشد را به گوش سایرین نرسانم. این گروه از بزرگانی که همچنان در خاموشی بسر می‌برند و این‌التبه گناهی است نه چندان کوچک باید دم بزنند و بازو بگشایند، زیرا اگر چنین نکنند هستند کسانی که آلوه و ناپاکند و هر چه بر زبان و خامدهشان روان می‌شود از راه دشمنی با آین ما می‌گویند و می‌نویسند و روان ساده‌دلان را زهرآگین می‌سازند. این دم نزدن‌ها و خاموشی‌ها آه از نهاد هر بهدین روشنگری برمی‌آورد و دلش را می‌سوزاند و اشکش را سرازیر می‌کند. در برابر این همه یاوه و خرافه و بیهوده‌گویی به ویژه دروغ‌های تابکارانه چه واکنشی از سوی ما بهدینان دیده شده است. آیا گناه از کسانی است که به دشمنی با ارزش‌های راستین زرتشتی برخاسته‌اند و یا گناه از کسانی است که می‌توانند راستی‌ها را بازگو کنند و دیگران را آگاه سازند ولی خاموشی گزیده‌اند. مگر اشوزرتشت در

## هیج ملتی بدون شناخت و اوج نهادن به ریشه‌های خود شکوفا نمی‌شود

درود بر گاتاها سرودهای پاک الهامی اهورایی اشوزرتشت اسپتمان  
با درود و مهر فراوان

از دیدگاه اشوزرتشت انسان تمام بودها و نبودهای زندگی است در سده پنجم پیش از زایش مسیح فیتاگورت هم این نکته را به زبان آورد. سقراط نیز که با فیتاگورت هم‌زمان بود به این باور رسیده بود که انسان برای شکوفا شدن زندگی اش باید از دست آویختن به نیروهای خرافی مذهبی دری چوید و به هوش و فراست خود متکی شود و از سرمایه‌های خرد و دانش خود برای پیشرفت در زندگی بهره‌برداری کند. هر گاه فهم انسان بر احساسات خرافه‌خواهی اش پیش گیرید او را آدمی خردگرا می‌دانند. خرد شیوه‌ای است که انسان می‌تواند آن را در تمام پدیده‌های زندگی به کار گیرد و به وسیله آن درستی‌ها را از نادرستی‌ها تمیز دهد. برخی از ما در سرای پنداش‌هایی دیرین که سده‌ها سال نسل به نسل به ما به ارت رسیده در تار و پود ما ریشه دوایده بسر می‌بریم. هر گاه کسی بخواهد چشم‌های ما را بر روی راستی‌ها بگشاید و ناهنجاری‌ها را آشکار سازد از او دل آزرده می‌شویم

سرودهای گاتاها نمی‌گوید هیچ کس نباید گفتار و دستور تبهکار و گمراه کشته را گوش کند زیرا چنین آدمی خانه و ده و شهر و کشور را به ویرانی و تباہی می‌کشاند. یستا هات - ۳۱ - بند ۸. آیا زرتشت در برابر سیل ستم‌کاران و کژاندیشان و نابکاران مهر خاموشی بر لب زد؟ آیا از دژخیمان و بدسرشتان ستم‌پیشه هراسی به خود راه داد؟ او مردانه و استوار همچون درخت تناور و کوهی از پولاد در برابر بدکاران به پا خواست و با نیروی پیگیر و با زیانی شیوا و خردمندانه راستی‌ها را بازگو کرد. زرتشت مردمان ساده‌دلی را که می‌رفند در دام نابکاران و سیاه‌دلان دچار شوند رهایی بخشدید و به راه راست رهبری کرد چگونه می‌توان پیرو او بود ولی مانند او رفتار نکرد. باید گفتارهای دلنشین او را به همگان رساند و در برابر کژاندیشان و بداندیشان به پا خاست و ناآگاهان را از غرمه‌ور شدن در اندیشه‌های ناپاک رهایی بخشدید. یکی از این ناآگاهان خانمی است زرتشتی‌زاده که در مجله «جام جم» در باره وندیداد داد سخن داده و نمی‌داند که یکی از زبان‌آورترین و مخبرترین نوشتۀ‌هایی که بدین زرتشت نسبت می‌دهند همین وندیداد است که خواندن آن عرق شرم از سرایای خواننده سرازیر می‌شود. عوام‌فریبی و پیروی از افکار برخی از هم‌کیشانی مانند این خانم نه تنها نمی‌تواند عامل شکوفایی فرهنگ ما شود بلکه سبب تباہی آن نیز می‌گردد بیشرفت جوامع انسانی مدیون کسانی است که شهامت آن را داشته باشند که در هر زمانی بنیانی نرین و مقدس‌ترین اصول مردم را مورد پرسش قرار دهند و انکار و فرهنگ جامعه را با واقیت‌های زمان خود آشنا و با آن هماهنگ سازند. باید بدانیم که هیچ ملتی بدون شناخت و ارج نهادن به ریشه‌های خود شکوفا نمی‌شود. آینین بهدینی ما امروز نیازمند یک تحول همه‌جانبه است که پای گذاشتن در آن توانایی و از خودگذشتگی و فداکاری می‌خواهد و بس خوشبختانه گروهی از رادمردان پاک نهاد و نیکوسرشت و روشنگر بدهیں با ایمانی پاک و عشقی آتشین به آین راستین اشوزرتشت مانند کوهی استوار پا به میدان گذارداند

کوشش این همکیشان به نهایت موجب امتحان است و بر پیمان ما شیفنهگان آینین اشوزرتشت است که آنها را یار و مددکار باشیم. ما باید آنچه در توان داریم چه قلمی، چه قدمی، چه درمی بدون هیچگونه چشم‌داشته در اختیارشان قرار دهیم و از زحماتی که می‌کشند قدردانی به عمل آوریم. بک بار دیگر باید گفت آنها که خاموشی برگزیده‌اند باید نشان بدهند که زنده هستند، تنها باید به این دلخوش باشیم که زرتشتی هستیم و به آن افتخار کنیم بلکه باید در راه سازندگی و به کار بردن دستورات واقعی اشوزرتشت گام نهیم. تو ای هم‌کیش فرزانه از پیغایز و خودت را به زیور آموزش‌های اشوزرتشت بیارای و بیش از این در پند حدیث و روایت‌هایی که در زمان ساسانیان و گاهی پس از آن به وجود آمده غوته‌ور نساز، نگذار که این گونه خرافات اندیشه یاک تو را بیالاپند و به بازی بگیرند و راه پیشرفت تو را سد نمایند. بیدار شو در این هنگامه تاریخی روان نیاکانت چشم به راه گردان تو دارند. به خود آی با پذیرش ناهمواری‌ها و ناسازگاری‌ها به پیش بتسار نیاکان با فر و جاهم از جان مایه گذشتند و برای من و تو و همه مaha سرافرازی به جای گذاشتند. از آنها بیاموز و با سخن راست و درست هر چه در توان داری بکوش و راه را باز کن تا به منزلگه مراد بررسی، بگذار در سایه دلیری و آزادگی تو روان نیاکانت از گردارهای تو در آرامش به سر برند و از بی‌انگاری و بی‌تفاوتو تو در گور به خود نلرزند. امبدواریم که در سایه یک رنگی و همدلی و کوشش و از خودگذشتگی پتوانیم دن بهی و انسانی خود را بر جایگاه شایسته خود بشانیم و با تکیه به گذشته‌های پرافتخار و تاریخی خود و بهره‌وری از فرهنگ والا زرتشتی به سوی آینده‌ای روشن و تابناک همگام با جامعه بشری به پیش برویم.

تمامی یافته جهان است همواره در راه تکامل تن و روان و بهبودی و بهزیستی خود و اجتماعی که در آن زندگی می‌کند بکوشاد زرنشتیان باید تاریخ و سرگذشت پادران خود را بدانند تا با کندوکاو در آن به دلایل و شرایط امروزی بی برد و با پکار گرفتن خود روش‌های درست و انسانی را برای پیشرفت به سوی آینده‌ای بهتر و روشن و سرانجام دست یافتن به سازمان جهانی دوستی جهانی که بارها و بارها در نشریه پیک مهر و دیگر رسانه‌ها بازتاب داده شده فراهم آورند.

همانگونه که گفته شد دین مزدیسنه جهانی و برای تمامی آدمیان است بنابر این باید با خردمندی به بازگویی و گسترش آن پرداخت، ما باید آنچه را که از روی خرد باور داریم به دیگران بشناسانیم و هر کجا که خرد، شاهراهی را روشن ساخت راه و روشنایی را تایید کنیم و بر مبنای این اندیشه با هیچ دین و باور و مذهبی آهنگ سنتیز نداشته باشیم و از برخوردهای نابخردانه و بیهوده پرهیز کنیم. چون دین مزدیسنه دینی است انسان ساز و آرامش‌جو و آرامساز که این آرامش را برای جامعه جهانی بی‌ریزی می‌کند بنابر این، این دین به دنبال بدست آوردن قدرت سیاسی نیست و به کلی دین را از سیاست جدا نماید. به همین دلیل به دینان پذیرای کسانی می‌شوند که تنها برای دنبال کردن خواسته‌های سیاسی یا هر انگیزه دیگری به جز هدف پاکسازی خود و از روی باوری راستین بنابرین بھی روی می‌آورند از آنجا که منش بد و اندیشه ناپاک ویران‌ساز وجود دارد زرتشیان و سازمان‌های زرتشتی می‌باید دارای کارسازهای پدافند بوده و با دلی پاک و خردی هشیار بدمنشی را شناسایی و از آن جلوگیری کنند. هر کسی شناخت درست به آموزش‌های دینی مزدیسنه پیدا کند و باورمندانه آنها را به کردار درآورد و یا مطالعه پیگیر از تاریخ گذشته و امروز زرتشیان آگاهی یابد و به سختی‌ها و رنج‌های زیakan خود در نگاهداری و پایداری دین و فرهنگ خود ارج بگذارد و از روی اختیار و آزادی دین زرتشتی را برگزیند زرتشتی به شمار می‌آید چون

## دین زرتشتی جهانی و برای همه کسانی است که بخواهند به آن روی آورند

در دید نیاکان ما و زرتشتیان برابر با سرودهای الهامی زرتشت اسپیتمان برترین آموزگار راستین و پیام‌اور نخستین یکتاپرستی گتی کاتاها تنها گواه و راهنمای این آینین بوده است و نشانی از روایت و حدیث و داستان و افسانه در این کیش یافت نمی‌شود گاتاها چکامه‌های دل‌انگیز و جهان‌تازه، ساز و نوآور زرتشت بزرگترین کانون فروغ فرهنگ جهان می‌باشد و هیچ جنگی و دیوانی اینهمه از نور و روشنایی و پرتو نور به اندازه زرتشت در گاتاها در پیرامون نور گردآوری نشده است. پس از خواندن گاتاها هر خواننده هوشمندی دیدی نو از نور و روشنایی خواهد یافت، خواندن گاتاها که تنها کتاب دینی زرتشیان است آنچنان انسان را مجلوب خود می‌سازد که گویی در دنیای تازه‌ای به رویش گشوده شده است. دین بھی دینی جهانی است و تنها برای یک کشور و نژاد و ملت و رنگ و پوست و یا رده و پیوهای نبوده است و اصولاً آماج و هدف نهایی آن آرامش و شادی و بهزیستی و خوشبختی آدمیان است بنابر این یک بهدین در هر کجای دنیا که زندگی می‌کند باید بر اساس آموزش‌های دینی خود و داشت و داد و وجودان را راهنمای خود قرار دهد و بوسیله اندیشه و گفتار و کردارنیک، که استوارترین و پاپرچاترین قانون

کردارنیک است که ارزش کردار از بیان گفتار آن است، دین زرتشتی شادی را گرامی می‌دارد و اندوه را بد می‌داند نوآوری و نوچوبی را ارج می‌نهاد و نوآوران را گرامی می‌دارد، همچنین چهار آخچง را کشتن جانداران را نادرست می‌شمارد. اینها همه آشکار می‌سازد که این دین اهورایی ایرانی هم در خور زمان کنونی و آینده است و هم بکار بستن آموزش‌های آن بسود جهان و جهانیان می‌باشد، دین مزدیسنی به خوبی این شایستگی را دارد که یکی از توشدهای نیک بر هزاره سوم باشد زرتشت پیام‌آوری دانشمند بود در پژوهشی ستاره‌شناسی فلسفه و شعر دست داشت. به هنگام در پیش گذاشتند دین خود به ویرانگری و خوشنیزی نپرداخت قانون کشوری را گرامی داشت نزد پادشاه رفت اندیشه خود را گفت و از این درخواست کرد بزرگان و دانشواران کشور را برای گفتار جستار با او فرا بخواند پادشاه نیز چنین کرد پس از چندی گفتار و جستار دین او را پذیرفت، برجستگی دیگر کار زرتشت این بود که چیزهایی که نمی‌دانست نگفت و مردم را فربی نداد. او آنچه به راستی می‌دانست گفت و هر چه گفت درست بود، زرتشت برای مردم قانون نگذاشت بلکه آنان را راهنمایی کرد که چگونه قانون خوب بگذارند و به چیزهای کوچک مانند اینکه مردم چه بخورند و چه نخورند یا اینکه ریش برویاند یا بتراشند یا اینکه سر را پیوشاند یا نه چیزی نگفت. زیرا درستی و نادرستی این چیزها با گذشت زمان دگرگون می‌شود، زرتشت به چیزهای بنیادی پرداخت و نیکی و راستی و درستی و همازوی و نوآوری و سازندگی و مهروزی را سپارش نمود، این شیوه‌ها در همه زمان‌ها برای جهانیان سودمند است. زرتشت هم برای اندیشه‌هایش که در گاتانها سروده و هم شیوه رفتارش و هم آموزش‌هایی که داده سزاوار این است که یکی از قهرمانان تاریخ ایران و جهان بوده باشد ایرانیانی هم که دین زرتشتی ندارند می‌توانند زرتشت را به نام یک پیام‌آور و فیلسوف و بین‌شمند و انسان دوست میهن خویش قهرمان بدانند.

به هنگام پوشیدن سدره و بستن کشتن بر آن که نشانه ظاهری زرتشتی بودن است و در نماز مزده بیسنو اهمی که می‌خوانند می‌گوید: من می‌بذریم دین پاک مزدیسنی را که به آن باور دارم و آنچه را که از این دین آموخته‌ام بکار خواهم بست این گزینش و پذیرش دو گامه دارد نخستین گامه باور و کردار بر اساس دین بوده که امری شخصی است. سپس پذیرش از سوی جامعه زرتشتی و شرکت فعالی در کارهای آن می‌باشد. این پذیرش و بدن مزدیسنی درآمدن بر مبنای سدره‌پوشی و بوسیله مراجعتی انجام می‌بذرید که از سوی جامعه زرتشتیان به این مقام پذیرفته شده باشند. هدف و آرمان دین بهی رساندن آدمیان و جوامع انسانی به اینکه آرامش می‌باشد آرامشی که افزایش و پیشرفت را در پی داشته و سرانجام به رسایی و کامبایی و کامروایی که می‌ووه آن شادی و خشنودی کامل بوده و انسان را به جاودانگی و بسی مرگی یا به سخنی دیگر به اهورامزدا پیوند می‌دهد، برای اینکه خود را بشناسیم نگرشی به چند هزاره گذشته بایسته است رسیدن به هزاره سوم ترسایی همچون زنگی است که می‌تواند ما را بیدار کند و در راه بزرگی و سرفرازی به تلاش و اداره، اگر ایران دو هزار و پانصد سال پیش توانست کشوری بزرگ و آبرومند و پرتوان باشد هم امروز هم می‌تواند چنین باشد تلاش باید همگانی باشد و گروه‌هایی گوناگون در آن انبازی کنند. ایران فرهنگی انسانی و درخشان و سرافراز دارد وایسته بودن به چنین فرهنگی موجب سرافرازی و بزرگی است دین اهورایی ایرانی که یکی از کهن ترین دین‌های جهان است با جهان امروز سازگار است و هم بکار بستن آموزش‌های آن به سود جهان و جهانیان است، دین زرتشتی به معجزه باور ندارد و از میان برداشتن دشواری‌ها را تنها از راه خرد و داشش و پژوهش و کوشش شدنی می‌داند. دین مزدیسنی دینی است جهانی و از آن یک گروه و چند گروه نمی‌باشد این دین همه انسان‌ها را برای می‌داند و هیچکس و یا گروهی را بالاتر از کسان یا گروه‌های دیگر نمی‌داند پایه دین زرتشتی بر خرد و اندیشه و گفتار و

آزادی اراده است. آدمی در جهان یک فرد استثنایی است زیرا تنها اوست که دارای آزادی اراده است و چون از این موهبت اهورایی برخوردار است. مسؤولیت ویژه‌ای بر گردن دارد. انسان مانند سایر جانوران یک ماشین بی‌اراده نیست که مجبور به پیروی از غراییز باشد چون دارای هوش و خرد است آزادی اراده را دارا می‌باشد و در برابر کارهایی که انجام می‌دهد مسؤول است. این آزادی اراده است که در میان آدمیان ضمانت اجتماعی بوجود می‌آورد تا همه انسان‌ها با استفاده از آن جوری رفتار کنند که زیانی به یکدیگر نرسانند و خردمندانه و دوستانه با هم زندگی کنند. باید به یاد داشته باشیم که آزادی را با بیند و باری اشتباه نگیریم و بدانیم که این دو را با هم سازشی نیست چون برخی آزادی را بر این می‌دانند که به سود خود و زیان سایرین هر چه را می‌خواهند به کار گیرند. این گونه راه و روش را هرج و مرج می‌گویند نه آزادی که گفته‌اند آزادی به نام تو چه خیات‌ها که مرتکب نشده‌اند ولی در آینین مزدیستا تمام راهها به وجودان و اخلاق خشم می‌شود. چیزی که اخلاق این آینین را بالا می‌برد وجود اختیارات است. آینین بهی هر آدمی را آزاد می‌داند و با جبر سر و کاری ندارد. انسان در اثر همین اراده مختار است. این جا است که مسولیت اخلاقی و وجودانی مفهوم و اهمیت پیدا می‌کند. به سخنی دیگر هر انسانی اختیار دارد که میان خوب و بد، نیکوکاری و تپهکاری یکی را انتخاب کند و خود را مستول بداند. پیامد این انتخاب و جواب‌گویی کیفر خوب و بد خود باشد. از این رو می‌توان گفت آدمیان چون از موهبت خرد برخوردارند نیاز به ولی و فیم ندارند. اشوزرتشت درباره آزادی اراده در گاتاها چنین سروده:

ای مزا هنگامی که از روز نخست از پرتو خرد خویش به آدمیان نیروی اندیشیدن و وجودان پخشیدی، هنگامی که تو اراده و کردار به مردم ارزانی داشتی خواستی که هر کس از اراده خویش پیروی نماید.

## آزادی اراده و دین بهی

یکی از خواسته‌هایی که دنیای امروز در پی آن است آزادی اراده است که اشوزرتشت در ۳۷ سده پیش در سرودهای گاتاها آن را به مردم شناسانده، بنابر این می‌توان گفت که او نخستین پیش‌آهنگ زندگی بشر بوده است. در بین ما ایرانیان کمتر کسی است که نام اشوزرتشت را نشنیده باشد ولی شوربختانه کمتر کسی هم وجود دارد که از آموزش‌ها و راهنمایی‌های او آگاه باشد. بدون هیچ گرافه‌گویی تعالیم او بزرگ‌ترین میراث کشور ما و مایه فخر و میاهات هر ایرانی است. آن چه ایرانی می‌تواند بدان بیالد نحوه پیادیش آینین شگفت‌انگیز و اندیشه‌برانگیز زرتشت و نفوذ ژرف آن در فرهنگ جهان است. آینین مزدیستا در درازانی سده‌ها و در تمام دوران نه تنها بی‌همتایی خود را ثابت کرده بلکه اوچ و عظمت این دین را نیز به تازگی آشکار نموده تجربه نشان داده است که پیام زرتشت با دانش روز کاملاً هماهنگ است چنانکه اکثر پژوهشگران و دانشمندان خاور و باختر همگی بر این باورند و هر یک به تنهایی در نوشته‌ها و کتاب‌هایی که به چاپ رسانده‌اند در این باره داد سخن داده‌اند که اگر بخواهیم نام همگی را بیرم چند رویه را در بر می‌گیرد که از حوصله این نوشته بیرون است. یکی از آموزش‌های دین بهی

دین بهی انسان‌ها اطمینان می‌یابند که دین و مذهب بدگر در زندگی آنها نقش بازدارنده پرورش ذهنی را نخواهد داشت. رویدادهای گذشته نشان می‌دهد که اگر برخی از پدیده‌های برخاسته از دین و مذهب اندیشه‌آدمی را گمراه نمی‌کردند امروز دنیای بهتری می‌داشتم و از زندگی اسوده‌تری بهره می‌بردیم. بسیاری از دین‌ها پوسته هستند و غمز ندارند. اما در سراسر گانها سرودهای اشوزرتشت که اکثر دین‌آوران جهان با حسن نیت و برای گسترش برابری و مهرورزی اعلام دین آوری کردند به نام خدا ادعای کردند که با پورودگار پیوند دارند و به وسیله فرشتگان به آنها وحی و الهام شده تا مردم را راهنمایی کنند. برخی با ادعاهای ترفندآمیز نه تنها به ریختن خون پیروان سایر مذاهب دست یازیدند بلکه زمینه‌ای فراهم ساختند که پیروان خود آنها هم در درون اندیشه‌های دینی به جان هم می‌افتد و دین خود را پاره پاره می‌کنند و به برادرکشی و ریختن خون هم کیشان خود می‌پردازند. آزاداندیشی و آزادگی شیوه‌ای است که هر انسان با خود را از چنگ باورهای خرافی آزاد می‌کند و افسانه‌های بی‌پایه و زیان‌آور را فرو می‌بزد. برای انسان زمان شگون‌آور زمانی است که آدمیان خود مهساز و سازنده خویش می‌شوند نه این که سرنوشت از پیش ساخته شده به وسیله نیروهای ناشناخته و امدادهای غیبی زمان مناسب و فرخنده را فراهم آورده وجود خود می‌دانند. نه این که دنیای غیبی و نیروهای نادیده و ناشناخته را سرنوشت‌ساز به شمار آورند، آزادی بر پایه اندیشه‌نیک آدمی را به مرحله‌ای می‌رساند که او را از وابستگی به افسانه‌های بیهوده و نیروهای جادویی ناشناخته طبیعت که بازدارنده او از رشد و شکوفایی هستند آزاد و او را به خود وابسته می‌کند آنجا که خرد وجود داشته باشد از باورهای بیهوده نشانی نیست ولی آنجا که از خرد بهره‌ای وجود نداشته باشد انسان در مغایق سرد و تاریک نادانی سرگشته و وامانده خواهد بود. به امید آن زمان تابانکی که ما آدمیان با به کار بردن اندیشه نیک خود را از زنجیره‌های خرافه‌خواهی و خردستیزی که شرف

آزاداندیشی و آزادگی به اندازه‌ای در دین زرنشت سوده شده است که حتی آن زرنشتی توارثی هم که به سوی بلوغ می‌رسد و می‌خواهد سدره‌پوش شود و به افتخار بهدینی نایل گردد، نخستین کلمه‌ای که به زبان می‌آورد که اوستایی آن چنین آغاز می‌شود – مژده‌یستو زره‌تشتریش – تا پایان که به ترجمه فارسی آن بسته می‌کنم – من مزدایپرست هستم، بر می‌گزینم و بر آن باور دارم که مزدایپرست زرنشتی هستم که به آن ایمان دارم با همه جان و دل باور دارم به اندیشه‌نیک، گفたり‌نیک، کردارنیک. من ایمان دارم با همه جان و دل بدین نیک مزدایپرستی که جنگ براندازد و پیشیبان آشتب و سازش و پدید آورنده خویشاوندی و دوستی میان همگان است. من باور دارم که دین مزدایپرستی در میان همه دین‌هایی که بوده و هست و خواهد بود بهترین است. من همه چیزهای خوب و نیک را از اهورامزدا می‌دانم و این نیست جز پیمان من با این دین اهورایی – در این پیمان خوب متوجه می‌شویم که نوجوان زرنشتی زاده نیز نخستین کلمه‌ای که بر زبان می‌آورد می‌گوید بر می‌گزینم و به آن باور دارم. به سخنی دیگر او می‌گوید که من خوب دین زرنشتی را بررسی کردم و با خود سنجیدم و چون از هر جهت آن را خوب تشخیص دادم به آن ایمان آوردم. می‌بینیم که زرنشتی با اراده و خواست خود و با آزاداندیشی دین زرنشتی را برگزیده نه با زور و اطاعت کورکورانه، بی‌جهت نیست که داشتمدن و پژوهشگران روش‌نگر جهان روز به روز بر پژوهش و تعجیس خود در باره آین زرنشت می‌افزایند و کوشش می‌کنند با هر چه بیشتر آگاه شدن از فلسفه آن پیام زرنشت را از نو به جهانیان بشناسانند. باید دانست زمانی که مردم اصل مذهبی را با چشم‌های بسته پذیرفته و به آن رفتار می‌کردند سپری شده است. اگر تمام متون کتاب‌های مقدس را با روش‌های علمی و عقلانی با موشکافی مورد بررسی و تعجزیه و تحلیل قرار دهیم تنها در این بررسی گانهاست که خود را از واپسگاری نجات می‌دهد. پس از این بررسی و آزمون و گزینش

انسانی را زندانی ساخته است رها ساخته و به سوی دنیای آزاد خردگرایی و انساندوستی و همیستگی و همدلی بال و پر بگشاییم و زندگی خود را با اندیشه پویا و آزادمنشی بیشتر شکوفا نماییم. در مقاله دین آینده که در مانتره از سوی کانون زرتشیان سوئد منتشر می‌شود به چاپ رسیده آمده است: دین زرتشت دینی است که حفظ محیط زیست، کمک به همنوع و عدالت اجتماعی از پایه‌های اولیه فلسفه آن است. پذیرش این دین از سوی اکثریت مردم گامی است حیاتی برای ادامه زندگی بر روی کره زمین. دین زرتشت هماهنگ کردن انسان با محیط زیست و سامان هستی اشا و پژوهیز از جنگ و خونریزی و نابرابری و ایجاد آرامش حساب شده دایمی ارمیتی انسان را به سوی رشد و رسایی و تکاملی همیشگی هنرورتات هدایت می‌کند. در حقیقت دین زرتشت نخست دین یگانه‌پرست جهان است.

۱ - بر پایه نگرش علمی و خردمندانه استوار است و هیچ داشتمانی نمی‌تواند بر آن خرد بگیرد.

۲ - در نگرش محیط زیست پیشگام همه نگرش‌هایی از این دست است. همه سازمان‌ها و گروه‌هایی که با عنوان سبزها، صلح سبز و در قرن بیستم میلادی به وجود آمده‌اند ناخودآگاه پیرو اندیشه اشایی زرتشت در عرصه نگرش به محیط زیستند. سازمان ملل و کوشش برای استقرار صلح جهانی و کمگرانسازی در عرصه بهداشت و تغذیه جهانی در جهت آزمیتی است.

۳ - از لحاظ دیدگاه اجتماعی و شیوه اراده جامعه دین زرتشت نه به دیکتاتوری باور دارد و نه به هرج و مرچ. دمکراسی متعادل پایه اجتماعی زرتشیان است.

۴ - دیدگاه اقتصادی زرتشتی نه کمونیستی است و نه کاپیتالیستی بلکه دادگری اجتماعی بر پایه فراهم آوردن شرایط روشن و پیشرفت فرد و اجتماع از مختصات و پیوه این دیدگاه است. اهورامزدا را با دلی پاک و نهادی بی‌آلایش ستایش می‌کنم و به شما فرزانگان

انجمنهای زرتشیان و شیفتگان و دلباختگان آین راستین اشوزرتشت درود و سپاه فراوان پیشکش می‌نمایم که در راه پاک کردن زنگارها از فرهنگ والای ایران زمین به پا خاسته و تلاش می‌کنید راه روندگان بزرگی مانند شادروان فردوسی توosi و زنده‌باد استاد پوردادود را پس می‌گیرید سپاس می‌گوییم به بنیان‌گذاران کانون زرتشیان که در کشوری بیگانه در مشکل‌ترین شرایط با دستیابی به کارمایه‌ی نویسنده‌گان، دانشمندان و پژوهشگران برگزیده و به پاری نوشتارهای تاریخی و فرهنگی دیگران را آگاه می‌سازند این کار بسیار بالارزش است زیرا که شاید از هزار نفر ایرانی ده تن تاریخ کهن ایران را نداند. تنها با دانستن تاریخ و فرهنگ کهن ایرانی است که تن هر ایرانی پاک‌سرشنی بار دیگر می‌تواند از زنگار آلودگی‌ها پاک شود و به ایرانی بودن خود سرافراز گردد. باید با گامهای تند به پیش بروید که با کوشش و پیگیری شما زنان و مردان بزرگ نیکاندیش و با بزرگواری همومندان مایه‌دار و با نگارش‌های آگاهی بخش و برگز و نفر گامهای پیروزمندانه‌ای بردارید و با کمک و پاری نویسنده‌گان و پژوهشگران و دانشمندان ایرانی تبار آدمیان را به والایی آینه‌بندی‌شنا سازید. شما نور چشممان ایرانیان فرهیخته و والاگهربید. شما امیدهای فروزنده‌گی فرهنگ ایرانی هستید ماندگاری و پایندگی فرهنگ پویا و شادی بخش ایرانی و بهدینی در گرو کوشش و همت شماست. پوینده و تلاش‌گر باشید تا بتوانیم دوباره سوری و والاگی از دست داده خویش را در جهان به دست آوریم. ما هیچ چیز از دیگران کمتر نداریم بل فراوان‌تر داریم. زمانی که آنها در غار زنگی می‌کردن و همیگر را جلو شیر درنده می‌انداختند یا زنان و دخترانشان را زنده به گور می‌کردن ما اشوزرتشت، کورش، داریوش و آتوسا را به جهانیان پیشکش می‌نمودیم که بی‌گمان پایه‌ریز تمدن باخترا بودند. هشیار باشید تا پاکدلان و کوردلان از خیزش و آگاهی‌بایی شما در بیم و هراسند. از آگاهی شما نسبت به تاریخ پرشکوه نیاکان‌تان زیان خواهند دید ولی شما فراوان‌بند شما از تبار متھوران و

بی باکان تاریخ هستید. در بین ما و شما فراوانند آنها را دریابید و سرافراز و نیرومند به قله شکوهمند فرهنگ و رجایوند ایران بیندیشید. اگر همه ما با هم پاشیم و به پایندگی و جاودانگی آین اشوزرتشت بیندیشیم هیچ نیرویی را تاب ایستادگی در برابر ما نیست. چرا؟ برای این که آین دین بهدینی ما چیزی را از کسی به عاریت نگرفته است.

### حست به اتفاق ملاحت جهان گرفت

#### آری به اتفاق جهان می شود گرفت

یا به نوشه زنده یاد حمید مصدق - چه کسی می خواهد من و تو ما نشویم خانه اش ویران باد - من اگر ما نشویم تنهاییم تو اگر ما نشوی خویشتنی - از کجا من و تو شوری از عشق و جنون برپا نکنیم از کجا من و تو مشت رسوابان را نکنیم - من اگر بنشینم تو اگر بنشینی چه کسی برخیزد و من اگر برخیزم تو اگر برخیزی همه بر می خیزند. بنابراین ما در لحظه‌ای از تاریخ قرار داریم لحظه‌ای که هیچ بهدینی مجاز نیست در آن بسی تفاوت بماند، لحظه‌ای که هر زرتشتی باید وضع خود را نسبت به آن چه در دور و پرش می گذرد روشن کند و اعلام دارد که در کشاکش تعارض‌های موجود در کجا ایستاده و چه آینده‌ای را برای آینین و دین خود آرزو می کند. باید بیندیشد که من یک نفر بهدین زرتشتی هستم. حقیقت تاریخی و رای همه اینهاست.

خود را هوادار حقیقت بدانید در جلوه تاریخی مشخص آن در زمان و مکان معین یک بهدین باشید. در این لحظه‌ای که از دید من لحظه‌ای است تاریخی روی سختم با همه زرتشتیان است. آبروی چندین هزار ساله دین ما در گرو عملکرد شماست. باید مدافع آزادی و پیشرفت جامعه خود باشید نه حامی خودسری و واپسگرایی. ما باید نشان دهیم که زنده هستیم و در برابر مشکلات و ناهمواری‌ها مانند کوهی از یولاد پا بر جا باشیم تا این که بتواتیم افتخارات گذشته خود را به دست بیاوریم.

## دیدگاه آزادی و آزادگی در آین زرنشت

سخنان نغز و دلپذیر اشوزرتشت در گانها فرتاپی ار اندبشه سازنده و خرد ناب اوست و سخنان او سخنان از دل برآمده و آفریده نهاد پاک اوست که از اهورامزدا یاری می گیرد و می سراید و می سازد و راهنمایی می کند و آدمیان را به راه راستی و نیکبختی رهمنون می شود. زرنشت آزاده و آزادمنشی است که همه را به آزادگی فرا می خواند و بندهای برده‌گی و سرسپردگی و نوکری را که فریبکاران بر دست و پایشان بسته، پاره می کند و آنها را از چنگ ددان و کژراهان رهایی می بخشد. آین زرنشت وارون دیگر ادیان مجموعه‌ای است از فلسفه زندگی که انسان را به اندیشه و گفтар و کردار نیک تشویق می کند. ترس از هیولا لای الهی که در ارادی و پیراف نمایانده شده در جهان دیگر مهر و سروش و رشن ترازو دار به داوری درگذشتگان می پردازند، در دین زرنشت جایی ندارد. زندگی آن دنیابی که در ارادی و پیرافتانه نمایانده شده از مرگ هولناکتر است و آدمیان باید عمری را در تشویش مجازات‌های بدون جهت پروردگار ضایع و تباہ سازد. داشش و آگاهی مانند آتش است که هیچگاه به خودی خود روش نخواهد شد، ولی زمانی که روش شد به خودی خود گسترش می باید. بهدینان روش‌نگر امروز آذرکاه خردگرایی خرافه‌ستیزی را از

محدودیت‌های سنگین دینی بود که متألفه به نام دین زرتشتی شهرت دارد. وقتی از ادبیات باقیمانده زمان ساسانیان صحبت می‌کنند مشتی از همین کتاب‌ها است و می‌توان دید که اساس جامعه بر چه روالی و پایه‌ای استوار بوده است. موجب بسی خوشحالی است که اینک برخی جوانان پویا و دلسرور پیشروی نوعی اصلاحات شده‌اند و در بی دست یازیدن به حقیقت اصلی دین زرتشت هستند. زهی خوشبختی اما این امر مخصوص این دوره و عصر نیست، نبرد بین دو گروه روشنگر و قشری گر یا ارجاعی اکنون بیش از یک قرن و نیم است که در عصر خود ما ادامه دارد و در زمان ساسانیان نیز بوده است و این پدیده در هر دین و آیینی است و مخصوص دین زرتشتی نیست. امیدوارم شما و همگامان شما در این کوشش پیروز و فیروزیخت باشید. تندرنی و شادکامی شما را آرزومندم. امضا فریدون و همن بعضی آگاهان و نویسندهان یا ناآگاهان نسبت‌هایی به آین زرنشت می‌دهند که با آین راستین اشوزرتشت هیچگونه سازگاری ندارد. شادروان دکتر علی شریعتی اسلام‌شناس معروف در کتاب تاریخ مذاهب در باره دین زرتشت چنین می‌نویسد نباید کتاب‌هایی که حتی وسیله همان اهل مذهب نوشته شده و با اصل دین منافات دارد ملاک عمل قرار گیرد فقط به این دلیل که اهل همان مذهب نوشته‌اند. من به عنوان معلم نمی‌توانم به تعلیم علم خیانت کنم و به حقیقتی که خود مدافعاً بودم خیانت ورزم. اگر بخواهم از دینی سخن گویم باید سراغ کتاب‌های اصلی را بگیریم نه این که به جای خواندن گاتاهای زرتشت با آن همه زیبایی به سراغ وندیداد بروم، چون پژوهشگران می‌گویند این وندیداد و پشت‌ها و غیره در زمان ساسانیان به ستوت یسن افزوده شده. اینها سند نیست زیرا که عقاید طرح شده در این کتاب‌ها مغایر با روح و فکر مکتب زرتشت است. پژوهشگر دانشمند معاصر مهندس جلال‌الدین آشتیانی در نظریه پیک مهر چنین نوشته‌اند:

«نیم قرن خواندم و پژوهش کردم و در کلیه مذاهب الهی به نتایج نهایی

فرهنگ تابان و باشکوه ما روشن می‌کنند و اکنون شراره‌های فروع‌زایی این آذرگاه سپتایی با شتابی پندرانایزدیر در حال گسترش است که بدون تردید در آینده نزدیک اندیشه سراینده گاتاهای بخش مهمی از کتب آموزشی جهان را تشکیل خواهد داد و تاریخ آینده از خدمت گرانبهای دینی و اجتماعی آن را دمدادان نیکاندیشی که مبادرت به نوشتن این کتاب‌های آموزشی منعایند به نیکی یاد خواهند کرد. می‌دانیم که تاریخ به وسیله زمان آفریده می‌شود نه انسان‌ها، ما انسان‌ها پوینده تاریخ هستیم ولی آفرینشده تاریخ زمان است که از آنها به نیکی یا بدی یاد می‌کند. آقای فریدون و همن استاد دانشگاه کپنهای در مجله ایران‌شناسی چنین نوشته‌اند که دین‌های یهود و مسیح و اسلام اینها ریشه‌هایی از دین زرتشتی دارند که از وندیداد و اردای ویراف سرچشمه گرفته‌اند در صورتی که هر کس این نوشته‌ها را بخواند می‌گوید چه دینی از دین زرتشت بهتر و والاتر است. او نهی نویسد که ای خواننده گرامی تنها و تنها کتاب دینی زرتشتیان گاتاهای می‌باشد و بسی د سایر مندرجات زمان ساسانیان هیچ ارتباطی با آین زرتشت ندارند بلکه بر ضد دین زرتشت است. نگارنده در شش رویه پاسخ ایشان را نوشتم که جواب نامه من را پس از چهار ماه چنین نوشته‌اند که با هم می‌خواهیم. دوست ارجمند و فرهیخته آقای اشیدری شرمنده شما هستم که پاسخ نامه محبت‌آمیزتان به این حد به تاخیر افتاده است، حال در آستانه یک سفر دور و دراز این چند خط را تقدیم می‌دارم. بیش از هر چیز از شور و ایمان شما به آین پاک اهورایی ستایش خود را ابراز می‌دارم و بعد از زحمتی که برای نوشتن نامه کشیده‌اید و بند را با افکار خود شریک نمودید سپاس گویم یار گرامی مطلبی در نامه شما نیست که بند به آن موافق نباشم. روح تعالیم زرتشت در گاهان منعکس است و آن همه پیرایه که به این دین پسته‌اند ارتباطی با تعالیم گاهان ندارد و تا اینجا همه یکسان و هم عقیده هستیم ولی یک پرسش بزرگ بیش می‌اید و آن اوضاع ایران در عهد ساسانیان و آن قوانین عجیب و غریب و آن

رسیدم شما به اصل خویش و نزد کهن تان بینندیشید و به فرهنگستان فکر کنید دین یعنی آگاهی و دانش اشوزرتشت مفهوم دین را دگرگون کرد این انسان اندیشمند خداشناسی را به جهانیان ارزانی فرمود. خداوند را در نور و حقیقت شناساند.»

فرزانه خردمند سراینده گاتاها را نمی‌توان آموزش دهنده یشت‌ها و وندیداد و اوستا و پندھش و دینکرد خواند. زرتشتی که در گاتاها نخستین و برجهسته‌ترین آموزش خود را بر یکتاپرستی و پوج و ناهنجار خوانده خدایان یا دیوهای ودایی بنا نهاده و همه دستاویزهای سنتی‌ها را دیو و دروغ می‌خواند فراموش کردن و نادیده گرفتن این بناهادها انگیزه پدیدار شدند لغش‌ها و کژاندیشی‌های بسیاری از پژوهشگران شده که هر جا درمانده‌اند، داستان‌های سنتی را به جای گاتاها به کار گرفته‌اند و با این لغزش‌ها به زرتشت و کارنامه ارزشمند او گزند فراوان رسانده‌اند. آن که زرتشت را بزرگ می‌دارد و اندیشه‌های او را ارج می‌نهد چه زرتشتی چه تها دوست‌دار زرتشت نباید از روی خود پسندی آن چه را که باور دارد به زرتشت وابسته سازد. آن که این امید را در دل می‌پروراند که پیرو آموزش زرتشت سراینده گاتاها باشد باید گاتاها بینندیش و برای این کار باید با ریزی‌بینی و ژرفاندیشی گاتاها را بررسی کرده و برداشت‌های او را با دانش و آگاهی‌های امروز هماهنگ سازد. استاد دکتر حسین وحیدی درباره خرد اوستا چنین می‌نویسد:

«خرده اوستا یکی از بزرگترین و ارزشمندترین برمانده‌های فرهنگی ایران باستان است. این نامه بزرگ و گرامی در بردارنده فشرده و چکیده‌ای از آفرینگان‌ها و سرودهایی است که جهانی‌بینی و باور و اندیشه و آینه‌های مردم ایران را در روزگار بسیار دور روش می‌سازد. جز این خرد اوستا با آوردن نام‌های بسیار تاریخ کهن ایران را فرادید خوانندی می‌نهد اما باید به یاد داشته باشیم که نامه دینی زرتشتی گاتاها و تنها گاتاهاست که سروده خود زرتشت

است. خرده اوستا دفتری است به زبان اوستایی که چون آینه‌ای اندیشه‌ها و باورها و آینین مردمان را در ایران باستان می‌نمایاند. یک بخش از آن فراخواندن مردمان به سوی راستی، کار، کوشش، جشن، شادمانی، اندیشه‌نیک، گفتارنیک، کردارنیک، همکاری، همیاری، مهر، دوستی، آشتی و سازندگی است. اندیشه‌هایی برخاسته از آن گاتاها و آموزش‌های اشوزرتشت است. خرده اوستا دفتری است به زبان اوستایی که چون آینه‌ای اندیشه‌ها و باورها و آینین مردمان را در ایران باستان می‌نمایاند. یک بخش از آن فراخواندن مردمان به سوی راستی و درستی و کار و کوشش و جشن و شادمانی و اندیشه‌نیک و گفتارنیک و کردارنیک و همکاری و همیاری و مهر و دوستی و آشتی و سازندگی است. اندیشه‌هایی برخاسته از آن گاتاها و آموزش‌های اشوزرتشت است. خرده اوستا دفتری است به زبان اوستایی که چون آینه‌ای اندیشه‌ها و باورها و آینین های پیش از زرتشت است و روزگاری را می‌نمایاند که ایرانیان نمودهای گوناگون هستند را گرامی می‌داشند. در خرده اوستا این اندیشه‌ها و باورها و آینه‌های زرتشتی در آمیخته است از این رو در داوری در باره خرد اوستا همواره باید گاتاها را به دید آورد و خرده اوستا را با گاتاها سنجید و تنها آن بخش‌هایی را که هماهنگ با آموزش‌های گاتاها است از آن زرتشتی و دین زرتشتی دانست. شادروان موبید فیروز آذرگشتب در پی گفتار گاتاها و شادروان موبید رستم شهرزادی در پیش گفتار پیام زرتشت نوشه دکتر جعفری و پژوهشگر داشمند هاشم رضی در کتاب گنجینه اوستا و باز دکتر جعفری در سوت یسن و دکتر فرهنگ مهر در کتاب دیدی نو از دینی کهن و مهندس حلال‌الدین آشتیانی در کتاب زرتشت و حکمرت و دانشمند گاتاها شناس دکتر آبین ساسانفر در کتاب شناخت اوستا و موبید داشمند بهرام شهرزادی در چهرنماهی مرکز زرتشتیان لوس آنجلس و دکتر مهربان مهرخداوندی در نشریه پیک مهر و نویسنده‌گان هر کدام در باره مندرجات زمان ساسانیان از دید و باور خود به

پژوهش پرداخته و با ژرفاندیشی و تیزبینی در نوشته‌هایشان یادآوری نموده‌اند، بنابر این باید باورهای کهنه و افسانه‌های نادرست را کنار گذاشت و واقعیت‌ها را جای گزین آنها کرد و باید آدمیان را از قید و بند اوهام و تخیلات واهی هزاره‌ها رها ساخت تا زندگی‌شان بر مبنای حقیقت استوار گردد باید قیامت و تناسخ را به عنوان یک تدبیر بسیار غیرمفید و عهد عتیق به صندوق خانه افکار و عقاید عتیقه سپرده شود اگر زرتشی شاستانه خود را بشناسد اگر به گذشته‌اش بیانیشد اگر گنجینه‌ای را که بروی آن نشسته و از آن ناآگاه است را از دست ندهد و به خود حرکتی بدهد می‌تواند با پیام اشوزرتشت آن تکدانه بینشمند دوباره جهان مدار گردد اینک زمان آن فرا رسیده است نه تنها هر زرتشتی بلکه دوستانران فرهنگ ایران باستان و شیفتگان و دلدادگان آین زرتشت هم خود را بشناسد و به خویشن خوش برگردند و با سرفرازی و سربلندی زندگی کنند.

همه ما باید بدانیم که در آین زرتشت اهریمنی وجود ندارد اهریمن یعنی بداندیشی که در برابر شوه و هومون است که اندیشه‌نیک می‌باشد. هیچ خاورشناصی را در هیچ جای جهان نمی‌توان بافت که کوچکترین خردگیری به آین مزدیستا و اندیشه‌بارور و پرمایه و ارزشمند اشوزرتشت اسپیتمان کرده باشد نوشتارهای خاورشناصان به خوبی نشان می‌دهند که همه جا به ستایش اندیشه زرتشت و آین او پرداخته و آن را دین کار و تکافو به شمار آورده‌اند. به سخنی دیگر به کارگیری دستورهای این آین در زندگی روزنایی است که کامیابی جهان دیگر را نیز فراهم می‌آورد کسی که خود را در این جهان از خوبی‌ها و فراوانی‌های آفریده‌های پرورده‌گار بی‌بهره می‌سازد در جهان دیگر هیچگاه روی نیکبختی را نمی‌بیند. در آین مزدیستا همیشه اثرا راستی و درستی است که راه پیشرفت و رستگاری را هموار می‌سازد و آدمی را به سرچشمه جوشان خوشبختی رهنمون می‌شود. راه اثرا راه خرد است که در راه راستی و درستی و رستگاری و کامیابی کام برداشته می‌شود و

کسی در کشاکش زندگی به سرگردانی و رنج و ندام کاری و ناگواری دچار نمی‌شود. رسیدن به خوشبختی از سه راه انجام‌پذیر است.

- ۱ - از راه دانش و بیانش.
- ۲ - از راه کار و تلاش.
- ۳ - از راه مهر و مهروزی.

در گاتاهای روی این فروزه‌ها سخت پافشاری و سپارش شده ولی آنچه را که بیش از آنها دیگر ارزشمند است همانا انجام دادن و یا کارکرد و یا کردار است. پیام بنیادین زرتشت نیز بر پایه کردار و کار است. آین مزدیستا می‌گوید با کار و کوشش است که می‌توان جهان را ساخت و به سوی آبادانی و فراوانی راند. این آین مانند دیگر دین‌ها نیست که پای می‌فرشند که باید همه خوبی‌ها و فراوانی‌های این جهان را رها کرد تا در جهان دیگر به آنها دست یافت. بی‌بهره کردن خود از خوبی‌ها و فرآورده‌های نیک آفریدگار در این جهان نشانه بی‌خردی و دشمنی با خود آدمی است. اهورامزدا در جهان هستی همه چیز را برای بهره‌جویی آفریده است. گروهی برای سودجویی دیگران را به دوری از آنها سپارش می‌کنند. این گونه اندیشه‌ها آفریده مغزهای بیمارگونه می‌باشند. آین مزدیستا دوست دار دانش و بیانش و هسودار ساز و نواز و خواستار هنر و ادب و فرهنگ است و هر اندیشه‌ای که آنها را پذیرد آن را اهریمنی بداندیشی می‌داند. بداندیشی آدمیان را از خوبی‌های جهان بی‌بهره می‌سازد و به برگذگی اندیشه نادرست می‌کشاند «موریس متربنگ» می‌گوید قانون‌های اخلاقی و اندیشمندانه‌ای که زرتشت آموزش داده است از والترین و ساده‌ترین قانون‌های اخلاقی جهان است که بر پایه سه سخن کوتاه بنیاد گرفته اندیشه‌نیک، گفتارنیک، کردارنیک، این سه پایه چنان استوار و پایدارند که به گفته «وینتی» دانشمند اوستاشناس آمریکایی کاخی که زرتشت بر روی آنها ساخته است به اندازه‌ای نبرومند و تناور است

نمایاندن راه آینده به فرزندان آن سرزمین جایگاه ویژه‌ای و اثر بسزایی داشته باشد. با چنین اندیشه‌ای شناخت و بررسی‌های تاریخی را باید از سرزمین خود ایران آغاز کنیم که همه سخت به آن نیاز داریم همه به ویژه جوانان که آینده سازان اند. از نوشه‌های تاریخی و نوشتارهای بسیاری از سرزمین‌های دیگر جهان چنین به یادگار مانده که ایران در گذشته‌های باستانی خود نخستین ابرقدرت جهان بوده که سرزمین‌های خاور و باختراستانی را نیز در پناه و پشتیبانی خود داشته و در دوره‌های دیگر اگر چنین جایگاهی نداشته یکی از بزرگترین و نیرومندترین کشورهای جهان آریایی به ویژه ایرانیان از هر جهت چه از دیدگاه فرهنگ و تمدن و چه اندیشه‌گرایی و شیوه نگرش به جهان هستی با سامی‌ها تفاوت‌های فراوانی داشته‌اند. این دو نژاد را چنین می‌توان شناخت. یکی بر پایه اندیشه‌ای ورگاوند و بر بنیاد راستی‌ها و درستی‌ها و اندیشه‌نیک و گفთارنیک و کردانیک مهر و مهرورزی‌ها و دادگری‌ها و پاکدلی و پاکاندیشی‌ها سازندگی و آبادانی‌ها و کار و کوشش‌ها و دیگری بر پایه اندیشه‌های گمراه‌گرانه و فریب‌کارانه خشم و تندي‌ها، دشمنی و کینه‌تزوی‌ها تبره‌دلی و دژاندیشی‌ها جنگ و خسروزی‌ها و تاراج‌گری‌ها و ویرانی‌ها و تن‌پروری‌ها و گدایپروری‌ها و آرزوی احسور و غلمان» بی‌بایه و پوج در بهشت ساختگی و خیال‌پردازانه و اندیشه بد به گفته شادروان فروتسویی:

جهان راسراپی پر آزار خواند	هر آنج اند آنست مردار خواند
شده مرز ویران و مردم پریش	به حکم قضا و قدر داده خوبیش
غنوه چو کرمی در این لائه دان	به امید غلمان و حور جنان
دو فرهنگ دو شیوه اندیشه آریایی‌ها و سامی‌ها یکی در راه رسابی و رهایی و زندگی و سازندگی و خوشبختی و دیگری در راستای نابودی و بوده‌سازی و مرگ در آخشیج یکدیگر بوده و هیچگاه با هم در یک زمان و یکسان در دل‌ها نگنجد و سزاوار سنجش‌پذیری و برابرگیری با هم نیستند که به سروده	

که هیچگاه ویران نخواهد شد. این دانشمند می‌افزاید: «چه دینی و چه آیینی و کدام پیامبری می‌تواند بهتر و پاک‌تر از این برای آدمیان بیافریند و به آنان ارزانی دارد. هیچ کس دیگر نمی‌تواند از آنها بکاهد یا بر آنها بیافزاید. اندیشه پاک است که پاکی و مهر می‌افزیند راستی و درستی می‌افزایند و آدمی را به والاپی و بزرگی می‌رساند «کانکا» گانها شناس دیگر می‌گوید پایه استوار آین مzedisna بر این نکته است که پاکی اندیشه بنیاد همه کردارها و گفتارهای نیک در درازای زندگی است و این کاخی است که سر بر آسمان گشیده است.

چنین بود رسم نیاکان من سرفراز و دیندار و پاکان من هر زرتشتی آزاده و پاک‌دل را بایسته است که تاریخ سرزمین خویش را بداند از نیاکان و پیشینان خود آگاهی داشته باشد با رسم و آیین و روش و منش آنان آشنا باشد فراز و نشیب‌های پیروزی و شکست‌هایشان را بشناسد و بداند که از چه ریشه و تباری بوده است و در کجا و در چه خاکی بالش و پرورش یافته است. آگاهی از تاریخ خویشن‌شناسی نیز هست و با شناخت تاریخ هویت ملی که ارزنده‌ترین و گرانبهاترین شناسنامه آدمیان است به دست می‌آید. آدمیان با شناسایی تاریخ خود را می‌شناسند و از حال دیگران نیز آگاه می‌شوند و به هویت ملی خود پی می‌برند و از گلشته‌های دور و نزدیک خود آگاهی می‌یابند و آن را در آینه آموزش و سنجش می‌نگرند. تاریخ سرگذشت نیک و بد و زشت انسان‌ها نیز هست. سرگذشتی که باید از آن پند بیاموزند و گذشته را به آینده پیوند دهند تا در آینده آنان را به کار آید و راهنمای راه و روش و زیست آنان گردد. تاریخ زنده کردن پیش‌آمدی‌ها گذشته در راه برانگیختن و بیدار کردن مردم در سازندگی و بیادگیری است. هر چند چنین گذشته‌ای در فراخی بسی پایان خاموشی‌ها و فراموشی‌ها و تاریکی‌ها فرو رفته و یا گرد و خاک زمانه بر سر و روی آن نشسته و از دستبردهای گذشت زمان نیز برکنار نبوده باشد باز همچنان می‌توان در

زیوئی است بزرگان و نیرومندان دهها بار به زمین می‌خورند و باز  
برمی‌خیزند. تا از والایی خویش پاسداری کنند. آنها می‌کوشند با اندیشه‌های  
خردمدانه مجددًا خود را به اوج رسایی و کامیابی برسانند که والایی و  
آزادمنشی زمان پاستان را مجددًا به دست بیاورند.

حافظ.  
دلم از صومعه بگرفت و خرقه سالوس  
کجاست دیر معان و شراب ناب کجاست  
ز روی دوست دل دشمنان چه دریابد  
چراغ مرده کجا نسور آفتاب کجا

روشنایی تابناک پس از قرن‌ها تاخت و تاز و سلطه دروغ و ترفند و  
فریب‌کاری نمایان شده است و وعده‌های دروغین به انگیزه نابودی والاترین  
اندیشه و بزرگ‌ترین بینشمند جهان نتیجه دلخواه آن را نداشته است دین پاک  
اهورایی و پیام‌آور راستی جهان اشوزرتشت اسپیتمان هنوز هم آوای هستی  
بخش زمزمه‌های شادی‌آور و دلنواز هستی است. پژوهش‌های دلشیز  
زرتشت در دل‌ها می‌نشیند و پیام فرشته‌آسای جهان والا را به گوش  
افسرده‌دلان و اندوه فروشنده‌گان می‌رساند. گاتاها غنچه‌های می‌اید و شادی را  
در دل رنج دیدگان شکوفان و شادان می‌سازد، بی‌گمان سراسر زندگی را  
سرشار از فراز و نشیب است به سروده فروتسی:  
چنین است آیین چرخ درشت

گهی پشت بر زین و گهی زین به پشت

روزی بر اسب توئایی و شادکامی سواریم و روزی دیگر به دنبال رویدادهای  
ناخواسته پیاده و زین بر پشتیم. نیرومندان و ایمان‌داران کسانی هستند که در  
فراز زندگی، خویش را گم نکنند و نه در نشیب به آه و زاری نمی‌نشینند در  
فراز به یاری دیگران می‌پردازند و در نشیب برای دستیابی دوباره بر آنچه از  
دست رفته است می‌اندیشنند. اگر کسی از اسب افتاد والایی و بزرگی خود را  
از دست نمی‌دهد. روی سخن با کسانی است که با افتادن از اسب می‌اندیشنند  
بزرگی و والایی خود را از دست داده‌اند خاموشی و بی‌انگاری نشانه نشگ و

## مقایسه دیدگاه آین زرتشت با سایر ادیان جهان

اکثر ادیان جهان حتی تا حدودی آین «هندو» مبتنی بر یکتاپرستی است. چیزی که هست ایده پروردگار در همه مذاهب یکسان نیست. در برخی از آنها خدا وجودی است مستبد و فاعل مایشاء که گاهی به خشم می‌اید و انتقام هم می‌گیرد ولی خدای زرتشت مظہر راستی و آزادگی است و در هیچ جای گاتاها اشاره‌ای به خشم و استبداد رای او نشده بلکه وارونه آن اهورامزدا نیکی محض و یار و یاور نیکوکاران است. از همین رو می‌توان دریافت تا چه حد این آین پیشرفتی می‌باشد. اگر بگوییم آین مزدیسنا در اوج کمال است سخنی به جا گفته‌ایم چون یکتاپرستی در آین مزدیسنا چنان زیبا و باشکوه است که «راپیندراتات تاگور» افلاطون، سفراط و شهاب الدین سهوروردی می‌توانند با اتفخار به زرتشت گرایش پیدا کنند باز می‌بینیم که خدای زرتشت وارونه سایر ادیان دارای خصوصیات انسانی نیست. او قدرتی است که مافق او قدرتی نیست. از دیدگاه فرهنگ مزدیسني بهنه هستی جلوه‌گاه اهورامزدا است هر ذره‌ای از ذره‌های هستی دربر دارنده پرتو و نمونه اهورامزداست. شناخت اهورامزدا از شناخت نمودهای هستی و داش و

پژوهش در نمودهای هستی ممکن می‌گردد. در این باره زرتشت در سرودهای گاتاها یادآور شده ای اهورامزدا همان که با دیده دل نگریستم به نیروی اندیشه خود دریافتم که تویی سرآغاز که تویی سرانجام که تویی داور دادگر و راستی هر دو جهان زرتشت این بزرگمرد تاریخ آن بیشمند تکدانه زمانه همچون خورشیدی درخشان در میان تیرگی‌ها و نادانی‌ها را در هم بکوید و آدمیان را به راه راستی و درستی و پاکی و آzman‌های والای انسانی رهمنون شود و پرچم رادی، دادگری و مهرپروری را در میان موج‌های خروشان کزرفتاری‌ها، یاوه پنداری‌ها و اندیشه‌های نایخودانه برافراشت و با سخنان دلنشیں خویش همگان را به راه نیکی و رادی و مهرپروری فراخواند. اندیشه پاکش بر روان‌ها نشست و جان‌ها را شادی بخشید. گاتاها ای او چون فروغی تابناک درخشیدن گرفت و پایه استوار بهدهی شد. باورهای خیالی و پنداری جای خود را به اندیشه‌های درست و نیکو سپرندند و راه را به سوی همزیستی‌های مهریانه گشوده شد. هنگامی که گاتاها مطالعه می‌شود برای یک خواننده تبیین و نیکاندیش این مساله مطرح می‌شود که سراینده این سرودها و آورنده این سرودها گویی از بینش شگرفی که در وصف نمی‌گنجد برخوردار بوده است و زمان‌های آینده را در اندیشه خود دانسته است. اکنون دیگر گزافه‌های مذهبی رنگی ندارند و به همین جهت است که در زمان پرغوغغا و پرآشوب کنونی دانشمندان و روش‌فکران به نو بودن پیام زرتشت پی برده‌اند. این پیام برای همیشه تازه و نو است. پیام است که تاکنون کسی نشینیده است. زرتشت پیام خود را ماتره می‌گوید که به چم برانگیختن اندیشه در دیگران است و خود را ماترن یا برانگیزش اندیشه و بیدار کننده مغز می‌خواند زرتشت دینی را که بنیاد نهاد دین بهی نامید و از دین از دیدن است و آن درون‌بینی و درون‌نگری است. دین یا درون‌بینی را وجودان نیز می‌گویند. زرتشت در هات ۴۴ بند ۸ یستا چین می‌سراید: «ای هستی بخش دانا و یکتا از تو می‌برسم تا راستی‌ها را بر من آشکار نمایید

زمانی که همراهان و همدلاشن زیاد می‌شوند با انتکا به اهورامزدا و به کمک اندیشه نیک و خرد پاک و نیروی راستی به مبارزه با ستمگران و زورمندان رشتکار می‌پردازد او با بیان دلنشین و دلپذیر با مهرورزی و آرامی، خونسردی و ملت آنها را به راه راست و درست هدایت می‌نماید در حالی که هرگز خود را از کمک و پشتیبانی پروردگار بسی نیاز نداشته و پیوسته از او درخواست یاری و راهنمایی می‌کند او هیچگاه جز اراده، ایمان، نیکاندیشه، راستی و درستی معجزه دیگری ارائه نمی‌کند. اشا، وهمن، خشتر، آرمیشی، هنرروتات، امرتات این<sup>۶</sup> فروزه از فرازهای عرفانی اویند زیرا آنها بالاترین شگفتی‌ها را تحقق می‌بخشند.

بدین گونه است که می‌توان نیک بیندیشم و آن چه را که بر اندیشه من الهام یافته از تو می‌گذرد بکار بندم. ای خداوند جان و خرد خواهاتم که در پرتو منش نیک توانایی آموزش‌های تو را داشته باشم و در پناه فروع درخشان راستی و پاکی از رسایی و نیکبختی برخوردار شوم. پروردگارا چگونه و با انجام چه نیکوبی‌هایی می‌توان روانم را از آرامش و شادی بهره‌مند سازم.<sup>۷</sup> سراسر گاتاها این سروده‌های دلنشین زرنشت سرشار از گفتوگوهای دلپذیر او با اهورامزدا است، زرنشت پیوسته راهنمایی می‌جوید و درخواست نیکبختی برای آفریده‌ها می‌گند به راستی و درستی پای می‌فشارد و می‌خواهد به او نیرویی بخشدیده شود که بتواند با همه جان و دل روان مردم را به خوشبختی برساند. در آین مزدیسنا فضیلتی که از همه بیشتر در حسن اخلاق اثر دارد و موجب می‌شود که انسان در راه نیکی گام بردارد اشا و پاکی و پارسایی است واژه اشا ۱۸۰ بار در گاتاها بکار برده شده که معنی‌های زیادی دارد (نظام هستی سامان روانی) (هنچار هستی) و ... اشا روشی سی‌کران است و در جهان معنوی به هر سو که بنگری چهره پرسوان اشا را می‌بینی و این انسان‌های راست و درست به کمک خرد مینوی به فضایل عالی دست یافته باشند این گونه آدمیان اندیشه و گفتار و کرداری‌نیک را در سرلوحة زندگی خود قرار می‌دهند و در پرتو آنها به سعادت و آرامش و خوشبختی آتشی می‌رسند. تعالیم زرنشت بر اصولی کاملاً عملی بنا شده و آموزگاری است واقع بین که به مسائل تخیلی و اوهام نمی‌پردازد او به دنیا و مواراء الطیعه نمی‌پردازد و به آنها به طور سریسته و غیرمستقیم اشاره می‌کند و دید خود را به زندگی روزمره و رابطه راستی و درستی مردم متوجه می‌سازد در گاتاها زرنشت بشری است مانند دیگران گرفتار سختی‌ها و مشکلات زندگی و رنج‌ها او را همان گونه به درد می‌آورد که دیگر مردم او را به جای معجزه و کرامات و اعمال قدرت خارق العاده مانند یک انسان با فضیلت از خود واکنش نشان می‌دهد. در زمان لزوم حتی از مقابله با دشمنان پرهیز می‌کند و

ذاتی خود به راز و رمز آفرینش پی می‌برد. بنابر این شایسته است که دانش پژوهان در این زمینه نیز دچار اشتیاه نشوند راهی را که اشوزرتشت به سوی پروردگار یکتا یافته و او را می‌ستاید چنین است:

«ای اهورامزدا، ای خداوند جان و خرد، هنگامی که ترا با دید، دل و درون نگریستم و با اندیشه نیک و درست به جستجویت برداختم، همانا که به یاری خرد خود ترا شناختم، دریافتمن که تویی سرآغاز و تویی سرانجام تویی سرچشممه منش نیک و پاک، تویی آفرینشده راستی و داور دادگر و سرچشممه مهر و شادی.»

زرتشت آن بزرگ مرد تاریخ و بینشمند زمانه همچون خورشیدی درخشان در میان تیرگی‌های نادانی‌ها و رفتارهای نامردمی حدود چهل سده پیش به پا خاست تا همه تیرگی‌های ناشی از نادانی را در هم بکوبد و آدمیان را به راه راستی و درستی و پاکی و آرمان‌های والای مردمی رهمنون شود. او پرچم رادی و دادگری و مهر را در میان مروج‌های خروشان ستم‌کاری‌ها و باورهای پندرای و اندیشه‌های نابخردانه بپرافرشت و با سخنان دلنشین خویش همگان را به راه نیکی و رادی و مهروزی فراخواند اندیشه پاکش بر روان‌ها نشست و جان‌ها را شادی بخشید و گاته‌های او چون فروغی تابناک درخشیدن گرفت و پایه استوار بهدینی شد در اثر آموزش‌های او باورهای حیالی و پندرای جای خود را به اندیشه‌های شایسته و درستی و راستی و نیکوبی بخشیدند و راه را به سوی همزیستی‌های مهریانه گشوندند. در این پاره ده‌ها پرسش یافت می‌شود که هر خردمندی به خوبی‌پی می‌برد که برخی مغزهای چاره‌جویانه و سودخواهانه از سادگی و بی‌مایگی مردم نادان بهره‌گرفته و سخنانی را بر زبان رانده‌اند که خوش آیند آنها شد، و سود خود را در گرایش به سوی گوینده یافته‌اند. تاریخ این نکته در دنیاک و رنج‌آور را نشان می‌دهد که چگونه آنها با آمیختگی‌های از دین‌های دیگر مانند زروانیان، مانویان، مهرپرستان، نوشتنه‌های بسیاری از زش خردشان را در کتاب و تدبیاد

## دینی برای دیدن و درگ مفهوم هستی

در نوشته‌های برخی از نویسنده‌گان سخن از پیروزی اهورامزدا بر اهریمن می‌رود که این لغش بسیار بزرگی است زیرا اهورامزدایی که جهان هستی را آفریده نیازی به این ندارد که اهریمنی بیافریند که با او بستیزد و بر آن چیزه شود آن چه هست نیکی است، نه بدی و بیپروری نیکی بر زشته است. در سراسر گاتاها کوچکترین نشانی از اهریمن به مانند یک باشنده و آفریده شده که بتوان او را در برابر اهورامزدا قرار داد دیده نمی‌شود این خود آدمی است که در پی‌آمد اندیشه می‌تواند خوب و بد باشد اشوزرتشت انگره‌مینو را در برابر سپتامینو گذاشته که انگره‌مینو اندیشه بد و سپتامینو اندیشه نیک است و هر دو آنها نیروهای همزادی هستند که در آغاز آفرینش آدمی پدیدار شده‌اند. این یادآوری برای این است که دانسته شود دوگانه‌پرستی در آین زرتشت جایگاهی ندارد و باسته است ایران‌دوستان گرانمایه و پژوهندگان راستین فرهنگ ایران این نکته را همراه در نگرش داشته باشند، باز در برخی از نوشتنه‌ها و گفتارها از پیروزی روشنایی بر تاریکی سخن می‌رود که آن هم لغش بزرگ دیگری است چون شب و روز به موجب قانون اشا که هنجار هستی را در بر می‌گیرد آفریده شده‌اند. چنانچه در گاتاها اشوزرتشت با خرد

پشت‌ها و اوستا جا زده‌اند. اشوزرتشت خدا را می‌جوید و می‌یابد و بر او سر ستایش فرود می‌آورد زرنشت همیشه از اهورامزدا درخواست یاری می‌کند تا آن چه را که در راه راستی و درستی و پاسکی و نیکی و خوبی با دانش می‌گذرد بتواند بر دیگران برساند و آدمیان را در شاهراه کامیابی و کامروایی و مهرورزی راهنمایی نماید. اشوزرتشت اهورامزدا را از راه نمادهای هستی به یاری دانش و پژوهش‌شناسایی می‌کند و کامیاب می‌گردد. بزرگ‌ترین موهبتی که پروردگار به آدمیان داده خرد است. خرد شناسانده نیک و بد و راست و کج و سود و زیان است. آدمیان اگر خرد را بشناسند و از آن پیروی کنند جا برای کشمکش‌ها گفتاری نخواهد ماند. هنگامی که گاتاها مطالعه شود. برای یک خواننده تیزبین این مساله مطرح می‌شود که سرچشمه این سرودها این فلسفه عمیق و بیشی که به وصف نمی‌گنجد و چشم به زمان آینده دارد در کجاست. زمان زمانی است که دیگر اوهام و تخیلات و افسانه‌های مذهبی رنگی ندارند به همین جهت است که گاتاها در این زمان پرغوغ و پرآشوب قابلیت انعطاف دارد و داشتمدنان و پژوهشگران جهان در باره آن به پژوهش پرداخته و می‌پردازند و به نبودن آن پی برده‌اند پیام زرنشت برای همیشه تازه و نو است. پیامی است که تاکنون به خوبی شنیده نشده است. زرنشت به دنبال آگاه شدن رموز هستی است و با سروdon گاتاها یک فلسفه استثنایی را در غوغاترین دوران اختناق مذهبی بنیان گذاشت و سپس آن را با مجمع معان که از یاران یکرنگ و وفادار و داشتمند او بودند سپرد و با جاودانگی درگذشت به امید این که با روش‌نایی‌هایی که برافروخته است از دست موهومات رهایی بخشدند. اشوزرتشت با به جا گذاشتن سرودهای گاتاها نه تنها به مردم ایران بلکه به مردم سراسر جهان و همه دوران‌ها تعلق دارد. فلسفه زرنشت پناهگاه فکری همه کسانی است که در کار خود و جهان هستی سرگردانند. فلسفه زرنشت آرام‌بخش روح کسانی است که معنای هستی را بدان شکل که برایشان رقم زده‌اند و نمی‌توانند هضم کنند و به دنبال

آموزگاری می‌گرددند تا خود را از دست موهومات و خرافات نجات دهند. فلسفه زرنشت همان روش‌نایی روح‌پروری است که می‌شود در پرتو آن از تار و بود فکری گذشتگان و فلسفه‌های بی‌محتو نجات حاصل کرده و به همه داستان‌های موهوم و سراسر با وهم و خیال پشت پازد. فلسفه زرنشت وسیله‌ای است که می‌توان با توصل بدان مسایل عقیدتی را به راحتی به زیر ذره‌بین خرد برد و احکام تعبدی و جبری بی‌منطق آن را آشکار کرده به کنار نهاد. فلسفه زرنشت جواب‌گوی دلنشیں مسایلی از ردیف تولد، زندگی، شاد ریستن و با آرامش به سر بردن است. فکر می‌کنم زمان آن رسیده باشد که مردم سراسر گیتی با دیدی نو نگاهی به افکار و اندیشه‌های زرنشت بیاندازند و او را از نو بشناسند. دین بهی پس از هزارها سال، مانند درخت تومندی است که در زیر هزاران خروار خوش‌گوش امده‌اند. سر پیمان داشتمدنان و نورس آن سر بر کشیده و نصودار گردیده‌اند. سر پیمان داشتمدنان و پژوهشگران بی‌غرض و بی‌طرف و روشنفکر است که این درخت کهن‌سال تومند و برومند را آبیاری کنند تا شاخ و برگ آن گسترش پیدا کند و دنیایی را از میوه‌های پرداش و خرد خویش بهره‌مند سازد. باید زنگارهای هزاره‌ها را از پیام زرنشت زدود. دین زرنشت وارون برخی دین‌هast که نمایندگان و پیشوایانش خود را نماینده خدا و پیغمبر او به شمار می‌آورند و چنین نمایانده‌اند که خدا به سراغ آنان رفته و آنها را به پیامبری و نمایندگی خویش برگزیده است. در دین زرنشت این پروردگار نیست که اشوزرتشت را می‌شandas و به سراغ او می‌رود بلکه این زرنشت است که می‌اندشد و در درون خود فرو می‌رود و خرد را به کار می‌گیرد و اهورامزدا را می‌شandas و خود را به او نزدیک می‌کند. در دیگر دین‌ها این خدا است که به گفتگر با نماینده و پیغمبر خود می‌پردازد دستور می‌دهد خشم می‌گیرد و مهریان می‌شود خدای آنها می‌خروشند در آرامش فرو می‌رود و فرباد می‌کشد و به کیفر می‌رساند به بیم و هراس می‌اندازد، نرمی می‌کند و مهرورزی نشان

زرتشت در بند ۱ یستا هات ۴۳ چنین می سراید:  
اهورامزدا فرمانروای زمین و آسمانها چنین می گوید خوشبختی از

#### زرتشت در یستا هات ۳۴ بند ۶ می گوید:

«ای خداوند جان و خرد ای نماد راستی و روشنلی به راستی که ترا  
چنین برتر و بالاتر از همه شناختم و چنین است که آرزومندم در  
همه دوران زندگی از مهر و راهنمایی تو برخوردار گردم من با همه  
هستی و از درون دل پاک ترا ستایش و نیایش می کنم و به سویت  
می آیم.»

می دهد. بدین گونه خدا با دگرگونی های روانی و خاتوادگی و محیط پیرامون  
نماینده اش در روی زمین دچار دگرگونی می شود و گفتارهای ضد و نقیض  
سرازیر می کند ولی در اندیشه و گفتار زرتشت در هیچ جا و به هیچ روی  
دوگانگی یافت نمی شود. او یک راه را برگزیده است و همچنان با خرد  
توانای خود آن را دنبال می کند او می کوشد تا راه نیکبختی را بر روی آدمیان  
بگشاید. خدا در اندیشه زرتشت هیچگاه از ژرفای آسمان به زیر نیامده و  
خود را آمیخته راه و روشن ناپسند انسانها نکرده است و آنها را بسی راهه  
نگشانده و خشم و کینه نگفته است. این زرتشت است که به باری اندیشه  
به آسمان پرواز می کند تا با خرد توانای خویش به جستجوی نادانستنی ها  
می پردازد و برای پیدا کردن نهفته ها می رود و سریلند و کامیاب برمی گردد.  
زرتشت اهورامزدا را در آسمانها می اندیشد و می بیند نه در روی زمین خاکی  
و آدمی، اهورامزدا نیروی آفرینش و هستی بخش یگانه است او نه زایده  
شده و نه میرد و همواره بوده و خواهد بود و همه هستی ها و آفرینش ها از  
اوست. اهورامزدا فروغ جاویدان نیروی روشنایی پردرخشش زمین ها  
و آسمانها و آفریننده خرد و جان است.

آن کسی است که دیگران را خوشبخت سازد. پروردگارا ای تیروی  
تن و روان برای استوار ماندن اندیشه راستی و پایداری خود و نیکی  
از تو یاری می خواهم آن مهر و دوستی را که در پرتو آن می توان  
سراسر زندگی را با نیک منشی و خوشبختی زیست به ما ارزانی  
دارد.»

در سراسر گاتاها این سرودهای زرتشت سرشار از گفتگوهای دلپذیر او با  
پروردگار است که پیوسته راهنمایی می جوید و در خواست نیکبختی برای  
آفریده ها می کند به راستی و درستی پای می فشارد و می خواهد به او نیروی  
بخشیده شود که بتواند با همه جان و دل و روان مردم را به خوشبختی  
رهنمون شود زرتشت از دروغ بیزار است و ستون بلند پایه گفتارش بر  
راستی و درستی استوار می باشد او در گاتاها از ناپاکی، کری و نادرستی  
گریزان است. زرتشت از نیکلایی، مهروزی و باری سخن می گوید و  
اهورامزدای یکتا دانا و بسی همتا را یاور درماندگان پشتیبان تنگ دستان و  
دوستدار راستگویان و مهروزان می داند. زرتشت کشتن و بستن، خونریزی و  
نابودی را کار اهریمنان و بداندیشان و بدی و دغلی، گمراهمی و ویرانی را کار  
ددمنشان به شمار می آورد. زرتشت بر همه انسانها ارج می نهد روی سخن او  
با همه مردم است و به همه زنان و مردان خوب و پاک جهان درود  
می فرستد. هیچگاه با قوم، نژاد و گروهی ویژه سخن نمی گوید. پنهان اندیشه  
زرتشت پنهان نیروی اهورایی است که سراسر گیتی را فرامی گیرد. اهورامزدا  
در این سرودهای نفر و شورانگیز آفریدگار همه نیکی ها و نیکبختی ها و  
مهریانی هاست و آنها را با آدمیان ارزانی می دارد. زرتشت همواره راه و روش  
خویش را بر سه ستون پولادین استواری که از هیچ باد و باران و توفانی به  
لغزش نخواهد آمد و هیچگونه باد سهمگینی یارای گزند رساندن به آن را  
ندارد، بنیاد نهاده که اندیشه و گفتار و کردار نیک می باشد. اگر همه  
نوشته های جهان را گرد هم آورند بی هیچ گزافه گویی نمی توان همانند این

است او هیچگاه با آه و ناله و زاری به گفتنگو با آفریدگار نپرداخته و خود را خوار و آدمیان را زار و بیچاره نشان نداده است در آین او بارسایی و پاکی برای خودنمایی و فریب نیست. سخن داریوش بزرگ را از باد نبرید که در سنگنشته خود گفته است که هر کس که می خواهد سرزینی پایدار و آباد و خوب داشته باشد باید دروغ را از آن مرز و بوم برآندازد و راستی و درستی را در آن استوار سازد. این همان اندیشه پاک زرتشت است که مانند گوهري تابان در گاتانها می درخشد و در همه جا به راستی و درستی و بیزاری از دروغ تکیه می کند و بر آن ارج می نهد و همه را به این راه فرا می خواند. راپیندراتان تاگور شناخته شده تر از آن است که کسی بخواهد او را به دیگران بشناساند، او می نویسد:

که زرتشت در جهان و تاریخ از پایه بی همتایی برخوردار است زیرا او اندیشه خویش را بر کسی به زور روا نداشت او به رسمها و آینهای بیهوده و ریاکارانه دیگر دین ها تن نداد. زرتشت به دین هایی که مردم را به سوی خرافه ها و کژروی ها می کشانید، اندیشه و خردشان را زهرآگین می سازند هیچگونه گرایشی ندارد و سخت از آنها گریزان است. زرتشت همه جا به دنبال راستی و نیکی می گردد و می کوشد آدمی را از بار سنگین آینه های بیهوده رها سازد و بند برده گری را که پیشوایان دین ها با کارهای روبنایی و بی پایه بر گردش می افکند از هم پاره نماید و او را پای بند به خرد خویش سازد که نیک بیاندیشد و نیک بگوید و نیک رفتار نماید. زرتشت به فلسفه ای تکیه کرد که در اوج سادگی و بی پیرایگی از بالاترین و الاترین مایه اخلاق برخوردار است از این رو آین او بهترین دستور زندگی و مایه آرامش آدمی است به گفته پلوتارک همگان را آموزش داد که هیچگاه کاری جز کردار نیک از آنها سر نزند که مایه ناخشنودی آفریدگار می شود از آنها خواست به جای گوش دادن و پذیرفتن روش های گمراه کننده و نیرو بخشیدن به بداندیشان و دروغگویان بر خرد خویش تکیه کنند و بر دانش و بینش و خرد خویش

سه سخن بزرگ و سترگ و شیوا را در آنها یافت که اگر به کار گرفته شود جهان روی آسایش و آرامش به خود می بیند. هر کس این سه سخن را پس از شود و وظیفه اش را بداند و از ناپنهنجاری ها پرهیز نماید و به کژراهه که مایه و پایه همه به هم ریختگی ها و پریشانی ها و آشفتگی های جهان باشد نمی رود و بیهوده نبود که در جشنواره چند سال پیش در استرالیا استناد دکتر حسین وحیدی در سخنرانی های خود که در دانشگاه سیدنی برگزار شده بود گفت تنها بکارگیری آموزش های اشوزرت است فرزانه، راهگشای سده بیست و یکم است. زیرا با پذیرش آنها همه بدیختی ها، تیره روزی ها و کشتارها از بین می رود دین زرتشت دین جهانی است امر و نهی ندارد چیزی گفته نشده که پس از آن گفتار دیگری آن را رد کند رهنمودش همان سه سخن است و سپس زرتشت از راه خرد پاک و اندیشه نیکو با دلی پرمه ر و شاد و نهادی سرشار از پاری و راستی و درستی خود را با اهورامزدا نزدیک می کند و از او پاری می جویید او می گوید تنها در پرتو راستی و فروغ فروزان داشت است که می توان پاداش نیک بختی و کامیابی را دریافت کرد و در شادی و نیک زیبی زیست. زرتشت هیچگاه بدی و آزار کسی را نخواسته و از اهورامزدا چنین درخواست را نموده آرمان این بیشمتمد تکدانه بزرگ جهان همواره در آن بوده است که اهورامزدا خرد پاک و ناب و اندیشه نیک و راه درست و رفتار شایسته به مردم ارزانی دارد تا بتواند تخم مهروزی و نیکی و پاکی و مهربانی را بر جای آنها بگذارد از این رو همواره درخواستش از اهورامزدا پاری رساندن به او برای کامیاب شدن و دستیابی به این آرمان والای مردمی بوده است. زرتشت یگانه فرازمند بلندپایه ای است که بر گله و رمه و چارپایان ارج بسیار می نهد و از ته دل دوست دار آنها است. از آین رو نمی خواهد که آنها را برای خدایی که نیاز ندارد و از خونریزی بیزار است سربرنده و قربانی کنند. او خداسازی و ساختن خدای آدمی گونه را از اندیشه زدود. در سخن زرتشت شکوه آفریدگار همواره با رُزف تربن شیوه آشکار

## دیدگاه جهانیان در باره پارسیان

بدون هیچ گزافه‌گویی آموزش‌های رفتاری و گفتاری اندیشمند جهان تکدانه اشوزرتشت اسپیتمان بهترین راهنمای آدمی برای پیشرفت و رسیدن به اوج سرفرازی و شکوه است هر گاه ایرانی آنها را به کار نه بست پشیمان شد و هر زمان که پیروی کرد و انجام داد به سریلندي و کامیابی رسید. نگاهی کوتاه به پیروان این تکدانه بزرگوار که ارجش بر هم میهنان ساخته شده است به خوبی نشان می‌دهد که چگونه اینان خوشبخت و کامروا می‌باشند. یکی از فروزهای درخشنان اندیشه زرتشتی بخشش و بزرگواری و یاری رساندن به دیگران می‌باشد. در هندوستان، سدها بیناد نیکوکاری و چندین بیمارستان به دست پارسیان ساخته شده است در همان زمانی که انگلستان هندوستان را اشغال و استعمار کرده بود پارسیان از هیچگونه یاری خودداری نمی‌کردند. جمشید جی جی پایی پارسی والاپی است که نامش در نیکوکاری بر سر زیانها است. ارتشد سام مانکشاھ نخستین افسری است که در هند به بزرگ‌ترین مقام ارتش دست یافته است. دادایی نوروزجی به نام پیر بزرگ نماینده مجلس در راه آزادی هندوستان جانفشناتی کرده و پیروز شد. جمچادجی تاتاپور نوشیروانچی پدر ساختار صنعت هند نام گرفت و چندین کارخانه نخ‌رسی و پارچه‌بافی و آهن و پولاد برپا نموده است در یکی از

پای‌بند باشند. آین زرتشت مانند خورشیدی است که هر یامداد با اشعه نورانی خود سراسر جهان را روشن می‌کند اگر گاهی یک پاره ابر جلوی روشنایی او را بگیرد پس از زمانی کوتاه باز سر بر می‌آورد و درخشندگی خود را نمایان می‌سازد. دین زرتشت پس از یورش اسکندر گجسته و تازیان بیابان گرد بر سرزمین اهورایی ایران که کتابخانه‌ها را سوزانند و به آب آنداختند و مردان را سر بریدند و زنان را به بردنگی بردنگ و کودکان را به امان خدا رها کردند می‌توان گفت معجزه شده و خواست پروردگار بوده که تا به امروز رسیده و سریعاً مانده است اکنون مدتی است که جوانه‌های سورس آن دور و بر آن درخت کهنسال بر سرعت هر چه بیشتر رو به رشد گذاشته و دنیای امروز را به شگفتی و اداشته‌اند پژوهشگران و دانشمندان خاور و باخترا پژوهش در این آین را پیگیری می‌نمایند و هر ساله چندین کتاب ارزشمند در باره فلسفه آین زرتشت به وسیله این دانشمندان واقع بین به جهانیان عرضه می‌گردد.

\*\*\*

خود به دست آوریم می‌توانیم برآورنده نیاز خانواده بزرگ خود باشیم. درفش فرهنگی که در جهان سایه‌افکن است اگر همه ما با هم باشیم و سخن از ما بگوییم نه من از هماهنگی به یگانگی و رسانی می‌رسیم و هیچ نیرویی را توان نبرد برای از بردن ما نیست. پیشینیان سرفرازمان آنان که پیونده راه شناسایی بودند به شناخت رسیدند و فرهنگی پربار در زمان‌های کهن از خویش به جای نهادند و چنان ردپایی از خود به یادگار نهادند که پویندگان راه و راهنمای شده‌اند چون فرهنگ روی هم رفته ویژگی‌هایی دارد که با تن و جان و روان آدمیان پیوند دارد و با خون او عجبن گشته است. مراد از فرهنگ برگیرنده ارزش‌ها باورها نمادهای زمان و تحریباتی است که عموماً در پویش تاریخی شکل گرفته‌اند و زمینه‌ساز رفتار اکثیر مرمدم بود، و هستند بدان امید که دوستداران فرهنگ ایران باید در ریشه‌یابی آن هر چه بیشتر کوشانند در طول تاریخ نه پر از فراز بلکه پر از نشیب بارها و بارها غرور و اقتدار ما شکسته شده و فرهنگ پویا و مقدسات ما مورد تهاجم و تجاوز قرار گرفته است و ثروت‌های مادی و معنوی خود را از دست رفته یافته‌ایم و اکنون خود را باز یافته‌ایم. اولین گام در اصلاح ساختاری و رفع نواقص رفتاری از دست یافتن به علل وجودی این رفتارها است و این جو نسبتاً آرامی که دنیای کنونی برای مان در فضای آزاد به ما هدیه شده است امکان‌پذیر گردیده است.

امید است که با تکیه با خرد و همکری و همبستگی رونستگران جامعه زنجیروار بتوانیم با قدرت و شهامت در این راستا گام‌های موثری برداشته با تغییر ساختاری را که بایسته و شایسته ما می‌باشد پیش برد و در صدد ترمیم آشتفتگی‌های گذشته خود باشیم و این چراغی که به سوسو افتداده دوباره پرنور و درخشان نماییم و ثابت نماییم که وارثان نیک‌سرشست نیاکان خود می‌باشیم و برای بالیدن و میاهات به آیندگانش سپاریم. یکی دیگر از شیوه‌های بسیار ارزنده‌ای که در آیین مزدیسنا بر آن ارج نهاده شده نگاه

شماره‌های مجله هومت نوشته شده بود نه نقل از مجله پارسیانا در هندوستان بزرگ‌ترین مقام قضایی هند و نیز خبر انتصاب کای «سام واریساوا» به مقام قاضی دیوان عالی کشور هند برگزیده شده‌اند و بد نیست بدایید که در حال حاضر هفت پارسی دیگر در نیروی دفاعی هند مقامات بالا را به عهده دارند که سه نفر آنها مارشال هوابی «مارچ مارون» فرمانده نیروی هوابی شرق هند «مارشال تستر ماستر» فرمانده تعلیمات مارشال هوابی «آدی گاندی» افسر ارشد فرماندهی غرب می‌باشند که همگی آنها باعث افتخار ما زرتشیان می‌باشند. در آمارگیری غرب می‌باشند که همگی آنها باعث افتخار ما زرتشیان می‌باشند. که نه تنها آزارشان به هیچ‌کس نمی‌رسد بلکه در سازندگی و مهروزی و پاری رساندن به دیگران پیشگام می‌باشند و در میان آنها یک گدا و درمانده یافت نمی‌شود. زیرا همبستگی و همدلی‌شان که فرتاپ یافته (الهام گرفته) از اندیشه‌های والا اشوزرتشت است آنها رانیکرکار و مهروز و راستگو و درست‌کردار به بار آورده است. چون خوب است همه بهدینان و سایر شیفتگان راه راستی و درستی دستورات اشوزرتشت را به کار گیرند تا مانند همکیشان زرتشی هند نمونه باشند ما باید به دنبال شناسایی آین خود به چنان شناختی برسیم که پس از رسیدن به آن هیچ ابرنیرویی را توان دستکاری در شناسنامه و کارنامه و زندگی‌نامه ما و کشورمان نباشد چون نیاکان سرفرازمان چنان فرهنگ غنی و سازنده و جهان‌گیر و پرارج به ما ارزانی داشته‌اند و همچنین شاعران و استادان و پژوهشگران ارجمندان مانند فردوسی، دقیقی، مولوی، حافظ، رودکی، پوردادور و ... برای نگاهبانی از فرهنگ آریایی ما با همه‌ی جان و روان کوشیدند و از جان گذشتند تا فرهنگمان زنده بماند. امیدوارم که فرزندانمان را چنان بار بیاوریم که آنان نیز بتوانند برخوردار از ارزش‌های ایرانی شوند و بدان امید که ارزش دارایی فرهنگی خویش را بدانیم و به آیندگانش بسپاریم تا به خود ببالند زیرا ما برخوردار از بالرزش ترین فرهنگ‌های جهان می‌باشیم. اگر شناختی راسشن از

## اهمیت خرد

### از دیدگاه آین مزدیسنا

نzedیک به چهار هزار سال پیش از این پیشمند تکدانه جهان اشوزرتشت به ایرانیان از زن و مرد سپارش نمود که دروغ نگویند و به دنبال انجام کارهای رشت نیاشند و با خرد خویش اهورامزدا را بینگرد و بشناسند و پیرستند، از خرافه‌گویی و واپسگاری و ایستایی به دور باشند.

این خرد همان چراغ راهنمای و راهگشایی و آشکار کننده سود و زیان آدمی و ارزشمندترین ره‌آورد برای آیندگان است. خرد فروزه و نشانی از خود بر جای می‌گذارد و دوهزار و پانصد سال پیش کوروش و داریوش بزرگ شاهنشاهان هخامنشی ایران با کارهای سترگ و شگفت‌آور خویش آدمیان را به سکوهایی از پیشرفت و والایی رهمنون شدند. آنها بر راه خردگرایی و پرهیز از احساس پای فشند و یک هزار سال پیش نیز شادروان فردوسی توسعی در سراسر شاهنامه ارزشمندش به ایرانیان پند می‌دهد که از خرافه‌پرستی و واپس‌گاری پرهیزند و بر آگاهی و خرد خود نکیه کنند.

شاهنامه بدون تردید سند جاودانگی فرهنگ ایرانیان و نگهبان منش‌های

داشتن پیمان است کسی می‌تواند به پیمان خود وفادار بماند که از گوهر راستی و درستی و وجودان برخوردار باشد به سخنی دیگر «آئون» باشد اعتبار و احترام به پیمان چیزی است در نهاد نیک‌اندیشان ایناند که نباید پیمانی را که چه با راستی پرسست و چه با دروغ پرسست هم بسته‌اند پگسلند چراکه پیمان به نفس خود از اعتباری ویژه و همه سو سرچشمه می‌گیرد هم سونگری آهنگ و موہبته است فراسوی کمال که درخور خردمندان است. چون پیمان از راستی برهمی خیزد. گرینش گوهر راستین جان و چشم را به پاکی و خرد آراستن است و در پی آن مسئولیتی بس بزرگ به گردان گرفتن که از آن گریزی نیست. چنانچه در اوستا آمده است چه پیمانی که با دروغ پرسست بسته‌ای و چه پیمانی را که با راستی پرسست بسته‌ای هر دو پیمان است بر آن چه پیمان بسته‌ای پای‌بند بمان در باره پیمان بستن آن چنان سپارش شده که با سازندگی و آرامش زندگی سر و کار دارد ولی وارونه آن پیمان‌شکنی باشد ویرانی و تبهکاری به بار می‌آورد. پیمان‌شکنی خوبی است که سراسر کشور را ویران می‌سازد، چون اعتماد و اطمینان را از بین می‌برد و خدشه در تداوم پیشرفت جهان رو به آبادانی و ضد گوهر راستی به بار می‌آورد و جهانی را به هم می‌ریزد به همین جهت است که در فرهنگ مزدیسنا نکوهیده شده است. هردو دوت که از دشمنان سوگند خورده ایرانیان بود به جایی که نمی‌توانست از آن درگذرد نوشته است یکی از مزابای ایرانیان این بوده است که به هیچ روی سوگند نمی‌خوردند و در پیمان بستن خود وفادار بودند و به آن ارج می‌نهادند. در پایان نوشته‌ای کوتاه از «گلدنر» خاورشناس نامدار بازتاب می‌دهم او می‌نویسد که زرتشت اندیشمندی است که از دایره استعداد زمان پا فراتر گذاشته است و در آن عهد باستان راه و رسم یکتای پرستی را بنیان نهاده است. استحکام فلسفه با کوشش پیگیر و بی‌آلایشی سخن گفته اصول اخلاقی او را می‌توان از گانه‌ها درک کرد و به جرات می‌توان گفت او یکی از نوابغ بی‌همتای جهان است.

گردیده این است که سراسر این کتاب از هر گونه موهومات مذهبی و مطالب بی پایه و بی اساس عاری و منزه است به طوری که باید گفت در میان کلیه کتب مذهبی گاتاها نخستین کتابی است که از زمان‌های بسیار کهن تاکنون، دست چپاولگر روزگار به آستان آن نرسیده و هنوز تازگی خود را نگه داشته است. گاتاها بر ضد موهومات مذهبی است بنیان باشکوه آین مزدیستا بر پایه خرد و دانش و علم بنا شده است. چنانچه اشوزرتشت در گاتاها یستا ۲۰ بند ۲ پیروان خود را از تقلید و پیروی کورکورانه و ندانسته بازداشتنه و به آنها می‌آموزد که آن چه را که می‌شنوید با خرد و دانش و منش پاک و روش سنجیده آنگاه بپذیرید این است که در آین مزدیستا، معجزات و بروخی موهومات مذهبی که با خرد مخالف باشد وجود ندارد به همین سبب است که مدرجات گاتاها کاملاً با علوم و کشفیات جدید منطبق می‌باشد و هر چه بر توسعه علم و دانش افزوده شود حقیقت مزدیستا و فلسفه آن بیشتر آشکار می‌گردد. روابط انسان‌ها با اهورامزدا رابطه‌ای محسوس و واقعی است نه رابطه ذهنی و غیبی و واهی و نامحسوس بودن. اهورامزدا برای آدمیان محسوس است. زیرا هر فردی از افراد پسر جزئی از آن را در مغز خود دارد و زندگی روزمره خود را با راهنمایی آن می‌گذراند چون دانش و اندیشه در کنار هم و در رابطه با هم در مغز هر انسانی وجود دارد بنابر این هیچ کس نمی‌تواند آن را انکار کند به این جهت اشوزرتشت برای اثبات اهورامزدا به استدلال‌های پیچیده و گفته‌های جورواجور دست نزد است و دست به دامان فرشته و ملانکه موجودات ذهنی و استدلال‌های غیبی و به دور از خرد هم نشده است. او تنها به مردمان گفت سخن‌ها را بشنوید و با ژرفنگری در باره‌اش بیندیشد و با کمک خرد و دانش خود آنها را ارزیابی کنید و با اراده آزاد آنها را بپذیرند. اشوزرتشت اندیشمندی است واقع‌بین و صلاح‌اندیش در محله اول به رفاه و آسایش آدمیان می‌اندیشد و دیگر مساله‌ها را فرعی می‌داند بنابراین راهی را که اشوزرتشت نشان می‌دهد راه واقعی و عملی

والای ملی مردمان این مرد و بوم است. این یادگار ابدی سرشار از زیبایی اندیشه و بیان شاعرانه است اگر هر یک از ما ایرانیان با ورق زدن به رویه‌های شاهنامه ادامه دهیم به فرازهای می‌رسیم که سخن از ارج گلزاری به داشت و آموختن است و درمی‌یابیم که پانصد سال پیش از آغاز رنسانس غرب یک سخنور پیشناز ایرانی خرد و دانش را چون تاجی جواهرگون بر نارک شرافت انسان می‌گذارد و نوید می‌دهد که خرد و دانش بالاترین موهبت اهورایی به انسان است و نهایت به آهیان آرامش روح و وجودان می‌بخشد. شاهنامه سپارش می‌کند:

چو فرزند باشد به فرهنگ دار      زمانه ز دانش بر او تنگ دار  
چه ژرف و عمیق است واژه خرد در شاهنامه فردوسی، در باره خرد در آغاز  
شاهنامه در باره خرد چنین می‌سراید:

کریم برتر اندیشه برنگذارد	به نام خداوند جان و خرد
ستایش خرد را به از راه داد	خرد برتر از هر چه ایزدت داد
خرد دست گیرد بهر دو سرای	خرد رهنمای و خرد دلگشای
و .....	

جاای که خرد به کار نمی‌رود غرور، کوتایی، دروغ، فریبکاری، دشمن‌تراشی، بی‌غیرتی، بی‌وجدانی، سبکسری، ورشکستگی اخلاقی، هزار چهره‌گی، خودفریبی و سایر کارهای ناهنجار و زشت جای آن را می‌گیرد. خرد به هیچ روی به معنای داشتن و یدک کشیدن پایان نامه دکترا و لیسانس نیست خرد به شناخت سود و زیان فردی و ملی است خرد باور داشتن به معیارهای انسانی است. خرد راستی و نیکرفتاری را به بار می‌آورد. خرد از هرزوکاری جلوگیری می‌کند. خرد راهنمای فروزان آینده روشن آدمیان است. خرد از آدمی موجودی اندیشمند و آگاه می‌سازد که پیش از دست یازیدن به هر کاری سود و زیان آن را بسنجد. یکی از بهترین مزایای سرودهای گاتاها که نه تنها سبب جلب توجه بلکه مایه تعجب پژوهشگران و دانشمندان جهان

سراسر گاتاها هیچ جا از هدف خود به بیراهه نرفته و سخنانی ضد و نقیض نگفته است. او آرمان خود را که همانا آرامش انسانها بر پایه دانش و اندیشه و گفتار و کردارنیک بوده تا پایان زندگی به طور کوشش و جدی دنبال کرد اشوزرتشت داد و دهش و کمک به بینوایان و نیازمندان را که زیر فشارند واجب دانسته و آن را منحصر به شرط‌های ویژه‌ای نمی‌داند چنانچه در گاتاها به روشنی دیده می‌شود که نیرومندان و ثروتمندان باید از روی مهروزی و انسان‌دوستی نیازمندان را باری نموده و با نیروی دانش و خرد گمراهان را راهنمایی نمایند.

است او نلاش و کوشش سازنده و مبارزه با ستمگران و دروغپردازان و ریاکاران را می‌آموزاند و پداشتند از تهی‌دستان و دردمدان و بینوایان و همچنین دفع زورگویان و مت加وزین را با دگرگونی درونی و اخلاق نیکو و توجه به فضیلت‌های انسانی سپارش می‌کند. اینها از واقعی‌ترین برنامه‌هایی است که ادامه آن زندگی مردمان را خوب و بهتر می‌کند. بنان دین زرتشتی بر پایه خرد و نیکاندیشی و راستی نهاده شده و در این دین همه انسان‌ها را آفریده‌های اهورامزدا دانسته می‌شوند اهورامزدا با یک چشم به همه می‌نگرد هر کس به تناسب درک و آکاهی‌های خود به ندای درونی خویش پاسخ می‌دهد سخنان زرتشت از شیوه‌ای و گرمی و استواری‌های بسی مانندی برخوردار است سخنان او اندیشه‌برانگیز است. اندرز و پندی است که چون از دهان او بیرون می‌آید مانند آفتاب بهار به مردم گرمی و روشنایی می‌دهد و آنها را به جهان پاک پارسایی می‌کشانند. در سخنان زرتشت دریابی از مهر و شور و انگیزش نهفته است. گاتاها دریای اندیشه و خرد و دانش است. هنگامی که مردمان سخنان زرتشت و سرودهای جاودانه او را بخوانند به اندیشه فرو می‌روند و دل و جانتشان به پرواز درمی‌آید و بال و پر می‌گشایند از سرودهای او چنین برمی‌آید که همه چیز در نظام هستی از جنبش و پویش برخوردار است. در فلسفه زرتشت بایستی در جهان به خوبی و خوشی زیست و در آبادانی آن باید کوشید در میان اندیشه‌ها و باورها آنهایی را باید به کار گرفت که انسان را به دوست داشتن و آباد کردن این جهان و به تندرستی و شادابی و شادکامی می‌کشاند و هر اندیشه و باوری که انسان را به کجراه‌های تاریک پنداری ببرد باید به دور افکنده شود. همه کوشش زرتشت بر این بود که جهانی تو بیافریند. سرودهای زرتشت مرواریدی برآمده از صدف خرد است که باید با ژرف‌اندیشه آنها را خواند و به کار بست تا این که در زندگی به آرامش رسید. این سرودها چه را می‌رساند، جز این که باید بگوییم اشوزرتشت اندیشمندی تکدانه و ژرف‌بین بوده که در

به کار و کوشش فرا خوانده است و در کنار اینها به حفظ محیط زیست و چهار آخیزیح سپارش نموده، این سخنان را در رویه‌های گاتاهای می‌توان یافت. به راستی آیا لازمه نجات آدمیان امروز اندیشیدن و به کار گرفتن به این اندیشه‌های «مانتره و سپند» نیست؟ آیا دانشمندان امروز بر شکوفایی و به کار گرفتن آنها پافشاری نمی‌کنند و آن را نجات انسان‌ها نمی‌دانند. آیا رهبران سیاسی امروز جهان از آزادی و برابری مردمان سخن نمی‌گویند؟ آیا مدافعان محیط زیست بر حفظ چهار آخیزیح یعنی آتش، آب و هوا و خاک پافشاری ندارند آیا آرامی بدون جنگ و سبیز نیاز آدمیان امروز نیست که اگر این دستورات را هر انسانی در زندگی به کار گیرد به منزلگه مراد خواهد رسید. فلسفه اشوزرتشت پناه‌گاه فکری کسانی است که نمودار هستی را بدان گونه که برایشان رقم زده‌اند و نمی‌توانند هضم کنند و به دنبال آموختگاری می‌گردند تا خود را از دست موهومات و خرافات نجات دهند آینین مزدیستا همان روشانی روح پروری است که می‌شود در پرتو آن از تار و پسود فکری گذشتگان و فلسفه‌های بی‌محبت نجات پیدا کرد و به همه داستان‌های موهوم و سراسر پندار و خیال پشت پازد. آیین اشوزرتشت وسیله‌ای است که می‌توان با توصل بدان مسائل عقیدتی را به راحی و آسانی به زیر ذره‌بین خرد برد و احکام تعبدی و جبری بی‌منطق آن را آشکار کرد و به کنار نهاد. دین بهی زرتشتی پاسخ‌گوی دلشنیش مسائلی از ردیف تولد و زندگی و شاد ریستن و یا آرامش به سر بردن است. فکر کنم زمان آن رسیده باشد که دانشمندان و پژوهشگران جهان با دیدی نو تکاهی به انکار و اندیشه‌های گران بار او بیندازند و او را بیش از پیش بشناسند و به آدمیان سراسر جهان بشناسانند. آیین کهن بهدینی و تعلیمات آن نه تنها بر اصول و شیوه داشش و خرد و علم بنا شده بلکه از هر جهت شایسته قرن جدید است و باید آن را به مانند ذری گرانبها دانست که امروز به واسطه قدمت زمان پاکی گوهر خود بیش از پیش بر ارزش آن افزوده شده است. اشوزرنشت برای آدمیان معمولی

## سخنی در باره فلسفه آیین زرنشت

### سه پایه خوبیخنی آدمی

### شش فروزه اهورایی - چهار آخیز

امروز زمان دیگر است برای اندیشه‌ها و آموزش‌های اشوزرتشت آن تکدانه پیام‌آور راستی اندیشه‌ها و آموزش‌هایی که کاربرد آن بیش از پیش نیاز کنونی آدمیان امروز را برآورده می‌سازد که ابرمرد تاریخ و تکدانه بینشمند بشری که هزاران سال پیش از این سخن گفته است. نیروی اندیشه نیروی انتخاب آزادی و برابری مفاهیمی که دنیای مدرن امروز پس از پشت سر گذاردن آشتفتگی‌ها و دشواری‌ها بار دیگر به آنها روی آورده است و اشوزرتشت ۴۰ سده پیش بر آنها تاکید ورزیده و آدمیان را برای رسیدن به آماج آسایش و آرامش با به کارگیری این واژه‌ها رهمنمون گردیده، او از آزادی انسان‌ها و نیروی انتخاب آنها در راه منش و شیوه زندگی سخن گفته و از آنان خواسته است تا با تاکید بر نیروی اندیشه نیک و خرد خود راه زندگی را انتخاب کنند، از برابری آدمیان با این سپارش که بدون در دید گرفتن رنگ، نژاد، ملت خوبیخنی خوبیش را در خوبیخنی دیگران بجوینند سخن گفته است. او به سختی دروغ را نکوهش کرده و با دروغگو، کینه‌ورز و زشتکار به مبارزه پرداخته آماج او گسترش راستی و نیکی و درستی در جهان بوده است. او بر کار و تلاش برای زندگی تاکید ورزیده و همگان را در راه زندگی بهتر

## چرا باید زرنشت را ارج نهاد

پس از تاخت تازیان به ایران زمین زیر شکنجه‌ها و آزارها آنان و ایرانی‌نمایه‌ای تازی پرست و از خود بیگانه در نتیجه نام و نشان و اندیشه والایی زرنشت رو به فراموشی گذاشت و نام بیگانگان بر سر زبانها آمد پایه و مایه شکست خوردن‌های پی در پی و سیه‌روزی ایرانیان در درازای هزار و چهار سال نیز همین فراموشی بزرگ زادگی خود را از یاد بردن اندیشمندان و بزرگان خویش است. هنوز در جهان به بزرگی و بین‌شمندی زرنشت کسی یافت نمی‌شود و در هیچ جای جهان مردمی را به فراموشکاری ایرانی از بزرگی خود و ستمی را که به اندیشمندان خود روا داشته‌اند که خود آنها را خوار کرده است، نمی‌تواند دید. اینک روز بازشناصی و ارج نهی گنجینه‌های ما است. مهرداد مهرین چنین می‌نویسد:

«چرا زرنشت را دوست دارم برای این که پیام این اندیشمندان تکدانه بزرگ زندگی ساز است. هیچ اندیشه‌ای به رسایی و والاپی و مردمی او یافت نمی‌شود همه فلسفه‌ها و آینه‌های جهانی باید فرهنگ و رفتار را از گانها بیاموزند. هنگامی که کسی شیفته اندیشه راه آین و روشی می‌شود باید آن را

که کمتر از حقایق و راستی‌ها آگاه می‌باشد یک دستور ساده و همه کی نهم آورده که در فهمیدن آن هیچ‌گونه نیاز به کمک نخواهد داشت و آن آموختن ساده و کوتاه است که در سه کلمه اساسی آین زرنشت بیان شده که همان اندیشه و گفتار و کردار نیک است، می‌باشد که در واقع این سه کلمه ارکان بنای انسانیت می‌باشد و آدمیان را از تمام پلیدی‌ها، گمراحتی‌ها، کژروی‌ها، کزاندیشی‌ها دور ساخته و به شاهراه حقیقت نزدیک می‌سازد و چنانچه اگر کسی بخواهد وجدان خود را پاک نماید هیچ غسل و فردیه‌ای مسودمند نخواهد بود جز این که به وسیله این سه کلمه خود را پاک ساخته و در راه اهورامزدا استوار گرداند. بنابر این بکارگیری ساده برای همه جهانیان از افراد بینوا و نادان گرفته تا داناترین فلاسفه جهان منیبد و یک راهنمای دستور ساده‌ای است «وینتی» فیلسوف آمریکایی می‌گوید:

«هیچ فلسفه و آموزشی در جهان بهتر از سه کلمه اشوزرتشت نمی‌تواند انسان‌ها را به سرحد منزل سعادت و نجات راهنمایی کند. زرنشت در تبلیغ این آموزش ساده از برای مردم اکتفا ننمود از برای کسانی که از فلسفه عالی مزدیسنا و حقایق «اهورایی» نآگاه می‌باشند. آن فلسفه ارزشمند و فهم شش فروزه است که راه سعادت حقیقی را به ما نشان داده و آدمیان را به شاهراه حقیقت و انسانیت هدایت می‌نماید و این شش فروزه است که سراسر کایبات را فرا گرفته و سبب نظم و هنجره هستی می‌باشد که اشا، و هومن، و هوختشتر، و سپتا آرمیتی، و هنوروتات و امرتات نام دارند که در تفسیر هر یک از این فروزه‌ها اقیانوس بیکرانی دانش نهفته است که نیاز به نوشن دفترها دارد. بنابر این هر یک از انسان‌ها چه زن و چه مرد و چه غشی و چه نادر باید به داشتن این شش فروزه اهورایی برخوردار بوده و آنها را در درون خود پرورش دهند تا به وسیله‌ی آنها سعادت خود و دیگران را تکمیل کند چنین آدمیانی در این جهان به اوج کمال و در جهان مبنی روستگار خواهند گشته.

زندگی بافت می‌دهد. چنگونگی آموزش و پرورش آنها بوده است که از دوران خردسالی در روان آنان سرچشممه شور و نیکخواهی و نیک‌گرایی جاری گردیده و آنها در شاهراه راستی و درستی راهنمایی نموده است تا همبودگاهی (جامعه) درست و شایسته و خوب بیافریند و همگان بتوانند در آینده شایستگی‌های خود را برای کارگزاری‌های بایسته به کشور و مردمش نشان دهند. از دید من نوشته‌ای که هنوز از توانایی و بی‌همتایی برخوردار است که چنین همبودگاهی را نه تنها در ایران که در جهان سازد «گاتاها» یا سرودهای شورانگیر الهامی زرتشت می‌باشد که نمی‌توان برایش بهایی پیش‌بینی کرد. «گاتاها» تنها یک نوشه بر جسته و ارزشمند فلسفی و دینی و ادبی نیست این سرودها سرچشممه زاینده زندگی مینوی جاویدانی آدمیان نیز است.

زرتشت یک آموزگار بزرگ جهانی است و پیام او هم جهانی می‌باشد از این رو همه می‌توانند آن را همچون بهترین و برترین نوشه فرهنگ رفتاری بخوانند و در زندگی خویش راهنمای خود قرار دهند و خوشبخت، روزگار را بگذرانند بی‌هیچ گونه تردید هر کسی از دستورهای زرتشت پیروی نماید. درهای فرخندگی و کامبایی و بهروزی را بر روی خود می‌گشاید بزرگ‌مردی که از جنگ و کشتار بیزار است و از دروغ و گمراهی رویگردن و از بدی و رشتی گریزان است. امید است آنها بیکه خواهان خوشبختی و خجستگی‌های روزافروزاند به راه زرتشت بروند.

\*\*\*

ریشه‌یابی نماید و به فرنودهای (دلایل) آن نیز دست بیاورد و هیچگاه کورکورانه خود را به آنها نسپارد. زمانی که در دیبرستان دارالفنون بودم نگاره‌ای از فروهر به دستم رسید که مرا به سوی روش‌نگری و پژوهشگری پیرامون اندیشه زرتشت واداشت. هر چه بیشتر پیش رفتم دریای بیکران تری در پیش روی خود دیدم که هر دم مرا شگفت‌زده‌تر می‌کرد. امروز به سادگی می‌توانم بگویم که چرا به زرتشت دل بستدام و اندیشه او را پذیرفتم دلباختگی‌ام به او دو فرنود بنیادین دارد نخست این که آیین مزدیسا بزرگ‌ترین و باشکوه‌ترین ماندگار نیاکان آزاده و کشور کهنه‌حال و باستانی ماست از ایران ماست که هر کس خود را ایرانی می‌داند باید آن را گرامی بدارد و در راه گسترش و بزرگ‌داشتن با همه جان و دل بکوشد، زیرا از ماست و از گذشتنگان سرافراز ماست نه از بیگانگان. دوم این که آموزش‌های فرهنگ رفتاری (اخلاق) زرتشت در اوج رسابی و والای است که در هیچ اندیشه دیگری یافت نمی‌شود آن چه را که او در چند هزار سال پیش بر زبان رانده است در هیچ نوشه و دفتری نمی‌توان دید. او هزاران سال جلوتر از همگان می‌زیسته است. اندیشه‌هایی را که او با سادگی و پاکی بازگر نموده است، در سده‌های دیگر هم همتاندارد. فرهنگ رفتار یگانه چیزی است که آدمی را از جانور جدا می‌سازد و مهر برتری بر دیگر آفریده‌ها را بر پیشانی اش می‌چسباند. ایرانیان باستان اگر از فرهنگ رفتار نیکی برخوردار بودند و از این رو بر جهان فرمانرواپی می‌کردند برای آن بود که از دستورهای زندگی ساز و والا زرتشت پیروی می‌نمودند و اگر امروز خوار و زیون شده‌اند برای آن است که به این اندیشه‌های نیک و بلندپایه پشت کرده و بی‌انگار مانده‌اند.

بجا است از گفته دکتر «آدلر راب» سخنی درباره زرتشت و آیین مزدیسا بیاورم. این خاورشناس دانشمند اروپایی می‌نویسد: «چیزی که در تاریخ جهان ایران بیش از همه دلنشیں و گیرا است و روان مینوی ایرانیان را در

درجه به راستی و درستی و پرهیزگاری پسرورش داده اشوزرتشت تنها در آموزش‌ها و گفتارهای خود تنها به درست‌اندیشه و درست‌منجی و درست‌رفتاری و راستی و پارسایی و اندیشه نیک پای بند بود و می‌خواست تنها به این راه‌ها آدمیان را هر چه بیشتر بر راه و روش خود استوار سازد او بر این بود که این زمین و این گیتی و این جهان زایا و بارور و برای شادی مردمان آفریده شده است مردم تا زنده‌اند باید شادمان بزیند و از نعمت‌هایی که زمین فرادست آنها می‌نهد بهره بگیرند او با بداندیشان که مردم را با فریب و دروغ به جناب‌های تیزپهنداری می‌کشاند به سیز بزمی‌خاست او می‌خواست مردم در این جهان این زمین را بسازند و با شادی و خوشی و فراخ‌دستی زندگی کنند او در این اندیشه بود که این جهان بزرگ با همه نمودهای گوناگون آن روی به کجا دارد و مردمان را آماج زندگی چیست آیا به راستی آماج زندگی همین خوردن و خفتن و پول ذخیره کردن و روی هم گذاشتن است و از داد و دهش بی‌بهره ماندن آیا آماج آفرینش انسان این بوده است که تا زنده است روی از همه خوشی‌ها و شادی‌ها و زیبایی‌ها برتاید تا در جهان دیگر به آنها دست باید. آیا مردمان باید زندگی این جهان را با سختی و تلخی و رنج به پایان برسانند او با خرد و توانایی خوبش دریافت که جهان هستی در یک روند بالنده است و آماج هستی و جهان بالندگی و رسایی است. بنابر این انسان از گاه زاده شدن تا مردن می‌باید پیوسته در راه رسایی خوبش بکوشد و بر این باور بود که همه نازارمی‌های روان و همه غم‌ها و همه رنج‌های آدمی از آن جا برمنی خیزد که انسان وارونه سرشنست خوبیش پای در راه رسایی نمی‌نهد. او می‌پنداشت هر که در راه رسایی راستی و درستی گام بردارد برآمد آن که رامش و شادمانی است دست می‌باید و می‌پنداشت همانگونه که درخت را باید هرس کرد و کشنزار را از گیاهان هرزه پاک نمود و جانوران زیان‌رسان را از یهنه زندگی دور کرد باید با بداندیش و دروغگو و زیان‌رسان که «ذروتند» نامیده می‌شوند باید رزمید در

## دیدگاه گاناه‌ها در باره فرهنگ

فرهنگ هر مردمی نگاهبان آزادی و استقلال مردم و شناسنامه آنان است که اگر نیک بنگریم می‌بینیم که فروغ دانش آریایی در درازنای تاریخ روشنگ راه شکوفایی و سرورازی دانش گیتی بوده که در سایه آن پیشروان جهان توائیسته‌اند به قله پیروزی و دانش جهان دست بیابند. در همین فرهنگ بود که زنان و مردان پیش از تازیان در ایران از برابری و همناسی و بکسانی برخوردار بودند و بزرگای خود را در دانش و بیش توانایی و شایستگی خوبیش بر هر پایه و جایگاهی خواتار بودند و ارزش آن را داشتند دست می‌بافتند نمونه‌های چشم‌گیر آن در شاهنامه فردوسی آمده است. فرهنگ پریار ایرانی که مانند اقیانوس بیکرانی از دانش و بیش می‌باشد و در هیچ یک از ممالک کهن در تاریخ سندی به این اعتبار و نام نیکی با این همه افتخار ندارند و تا این درجه چه دوست و چه دشمن در برابر محنتات اخلاقی و افعال پسندیده آنان سر تسلیم خم کرده‌اند چون اگر با دقت بنگریم با اغلب مورخین و پژوهشگران جهان همراهی شده خواهیم دانست که تمام این صفات نیکو و رفتار پسندیده که از هر نظر محققان را به خود جلب نموده در اثر و نتیجه آموزش‌های اشوزرتشت اسپیتمان بوده که روح ایرانی را تا این

هر کاری که از روی خرد انجام گیرد هیچ زمان به پیشمانی نمی‌انجامد چون خرد هر انسانی راهنمای اوست. نریمان آربابان که یکی از فرزانگان بهدین می‌باشد چکیده‌ای از نوشه‌های او را در نشریه پیک مهر درج گردیده بازتاب می‌دهم ای بهدین گرانایه بدون بن‌مایه داشت و آگاهی از سرودهای اشوزرتشت جستار و گفتار بیهوده است. گاتاها چکیده نمامی درهای سنه به روی فراپرس‌ها بوده اخگر فروزان و روشنایی بخش است برای اندیشه‌های تاریک و بسته آدمی نمی‌توان خود را زرتشتی خوانده و از سرودهای گاتاها آگاه نباشد آدمی نمی‌تواند خود را زرتشتی خوانده و دست کم به اندازه توان خویش در پیروی از رهمنواده‌ای ارزنده گاتاها کوتاهی نماید آدمی نمی‌تواند خود را مزدیسني خوانده و در برابر فرمایشات اشوزرتشت در خود کشش و واکنش نشان ندهد به راستی نمی‌دانم هم‌اکنون که گفتگو از گاتاها را آغاز کرده‌ام چگونه می‌توان آن را به پایان رساند. گفتار در باره‌ی گاتاها هیچگاه پایانی ندارد و هیچ‌کس تاکنون نتوانسته چنان گفتاری را آغاز و به پایان برساند گاتاها را در برابر خورشید تابان خواندن و آموختن آن نخستین خوبی‌سکاری است که بر دوش تمامی دلدادگان آینین بهی و پیروان و شفندگان راستی و درستی می‌باشد این سرودهای گاتاهاست که بدلی، دروغ، کبته، عداوت، تهمت و سایر کارهای زشت و ناپسند را از میان برمسی دارد و به جایش ایمان، مهر، فروتنی، سخاوت، همدلی، همیاری، راستی و درستی، وفا و سایر کارهای نیک و پستندیده را به آدمیان می‌آموزد.

برابرین ایستاد چه ستم کشیدن خود گناه است که کم‌تر از ستمکاری نیست چون بودن ستمکش است که میدان را برای ستمگری و ستمکار باز می‌کند باید بدی را از میان برداشت و با بیان ستمیزید و کاری کرده‌مانگونه که «دروندان» در پهنه گیتی زدوده می‌شوند به جایش نیکان پای به میدان می‌نهند و زندگی مردمان را می‌آزارند و دروغ را به دست راستی می‌سپارند. سخنان اشوزرتشت از شیوایی و گرمی و استواری بی‌ملندی برخوردارند سخنان او سخن اندیشه برانگیز سپندی است که چون از دهن او بیرون می‌آید چون پرتو آفتاب بهار به مردم گرمی و روشنایی می‌دهد و آنها را به جهان پاک و رسابی می‌شاند. در سخنان زرتشت دریابی سهیش و شور و انگیزش و دریانی اندیشه و خرد و دانش است هنگامی که مردمان سخنان زرتشت و سرودهای جاودانه او را بخوانند به اندیشه فرو می‌روند و دل و جانشان به پرواز درمی‌آید و بال و پر می‌گشایند. از سرودهای اشوزرتشت چنین برمی‌آید که همه چیز در این جهان از زمین و کار و از جنبش و از پویش و از آبادانی است باید جهان را آباد کرد و در این جهان به خوبی و خوشی زیست باید در میان همه اندیشه‌ها و باورهایی را گرفت که انسان را به دوست داشتن و آباد کردن این جهان و به تدرستی و شادابی می‌کشاند و هر اندیشه و باوری که چنین نباشد و انسان را به کجراههای تاریک پنداری ببرد باید به دور افکنده همه کوشش او بر این بود که جهانی نو بیافریند که سرشت زندگی و هستی تازه‌سازی و تازه‌گردانی است. سرودهای زرتشت گوهر است، مروارید است، مرواریدی برآمده از صدف خرد و اندیشه که باید با ژرفاندیشی آنها را خواند و به کار بست تا این که به آرامش زندگی برسند و در زندگی نهایا سددرسد خوشی نیست خوشی و رنج با هم است نبرد با رنج سرچشمه خوشی است چگونه می‌توان با رنج جنگید و رنج را از میان برداشت و به خوشی رسید تنها از راه اندیشه نیک و راستی و درستی و دانش با این شیوه‌هاست که می‌توان رنج را به پایان رسانید و به خوشی دست یافت. چون

می خواهند با زمانه هماهنگ شوند ما جامعه‌ای هستیم که به دور از بند و بسته‌های سیاسی بوده و چشم پاک و بی آزار و مهرخواه و مهرخواه و از همه حیث نمونه هستیم و البته باید به خود بی‌سالیم که پیرو آین اشوزرتشت می‌باشیم زیرا که این فرهنگ در جهان بی‌همتاست ما که در جهان به نیک نامی شهرت داریم باستی بر روای مدنیت خود گام برداریم برای این که فرهنگ اشوزرتشت در سراسر جهان شناخته شده است برای نمونه رویدادی را یادآور می‌شوم ۸ سال پیش دختر من که در یک موسسه کامپیوتی کار می‌کند جهت بستن قرارداد و فروش کامپیوترا با ارتش یوگسلاوی عازم آن کشور می‌شود و خود را به ژنرالی که از همه ارشدتر بوده معرفی می‌نماید نخستین پرسشی که از او می‌کند می‌پرسد شما از کدام کشور می‌باشید می‌گوید من ایرانی هستم باز پرسش می‌کند که مسلمان هستید جواب می‌دهد من زرتشتی هستم بلا فاصله ژنرال از جایش بلند می‌شود و با او دست می‌دهد و در باره آین زرنشت از او سوالاتی می‌کند که شوریختانه همه را به درستی نمی‌دانسته دختر من از ژنرال سوال می‌کند که شما زرتشت را از کجا می‌شناسید او پاسخ داد ما در باره همه ادیان جهان مطالعات کافی داریم و زرنشت را از سرودهای گاتاهاش می‌شناسیم که نخستین پیامبر یکتاپرست جهان بوده است او پس از چند ساعت گفتگو در ساره کامپیوت قرارداد را امضا کرده و به دستش می‌دهد و سپس تا دم در او را پدرقه می‌نماید دخترم می‌گفت خیلی شگفت‌زده شده بودم اشوزرتشت کجا کشور یوگسلاوی کجا و بی‌گمان اگر من زرتشتی نبودم و از نیکنامی جهانی برخوردار نمی‌بودم امضا این قرارداد چندین روز به درازا می‌کشید. همکیش گرامی ملاحظه نما که زرتشتی چه امیازی در جهان دارد پس زرتشتی بودن سرفقلى دارد همان گونه که دکتر فرهنگ مهر چند سال پیش در پیک مهر نوشتند و راز موفقیت من در زرتشتی بودنم بوده است. بنابر این باید به خود بی‌سالیم و آنچه را که نیاکان ما برای ما با سرفرازی به جای گذاشته‌اند. در پیشرفت آن بکوشیم و

## افتخار زرتشتی بودن

### امروز سازمان ملل و حقوق بشر درخواست‌های ما را می‌پذیرد

پیام سه‌گانه اندیشه‌نیک، گفтарنیک، کردانیک، فرموده شت اشوزرتشت چنان جذبه‌ای دارد که تصور آن هم نمی‌رود و در دنیای کهن دیروز و دنیای به اصطلاح مدرن امروز پندی به این جامعیت و رسایی در جایی وجود ندارد. بنابر این ما باید در این هنگامه از زمان که همه امکانات برای ما فراهم است و امروزه سازمان ملل و حقوق بشر درخواست‌های ما را می‌پذیرد باید اقداماتی در جهت دستیابی به حقوق از دست رفته خود انجام دهیم و این میسر نیست مگر این که از یک سازمان بزرگ رهبری برخوردار باشیم و اگر درنگ کنیم خیانتی به نسل‌های آینده شده است جامعه ما به شهادت تاریخ آن چه در توان داشته از جهت فرهنگی که زیربنای انسایت‌سازی و پرورش روح و روان آدمیان بوده برای خدمت به بشریت دریغ نورزیده ما باید در چهارچوب قوانین بین‌المللی آن چه را که مفید به حال خود می‌دانیم با جدیت هر چه تمام‌تر به وسیله نیک‌اندیشان جهان به پیش تازیم تا خوشبختی مردم را به دست آوریم و از خمودگی یعنی آهسته بیا آهسته بپرو برهانیم و با شهامت مانند همه آزاداندیشان جهان به پیش تازیم نه این که در حال در جا زدن باشیم. امروز نسل جوان ما در هزاره سوم زندگی می‌کنند و

لحظهه درنگ جایز نیست و تاریخ ما را نخواهد بخشید نا بتوانیم با خیالی  
آسوده همگام با سایر دیگر پیشگامان جهان به پیش برویم.  
ابدون باد

\*\*\*

باز هم جهانیان را شیفته فرهنگ خود سازیم از سویی آین زرشن جهانی  
است و منحصر به ما زرشنیان موروثی نیست بلکه از آن همه مردم آزاده  
جهان است این روزها با هر زرشنی که گفتگو می شود به سخن آمده و از  
زمانه بد می گوید در حالی که شاید خودش نه با قلم نه با ادب نه با فرد  
کمکی به جامعه نکرده همین موضوع بربایی سازمان جهانی زرشنیان که  
بارها در پیک مهر مطرح شده آیا گوش شنوابی بوده که آینده زرشنیان جهان  
در گروایستادگی در برابر حق خود گرفتن از ستمکاران است.  
برو قوی شو اگر عزم زندگی داری

که در نظام طبیعت ضعیف پامال است  
ما مردم هنوز نخواسته ایم از تاریخ پند بیاموزیم هنوز پس از سده ها که به  
زجر بوده ایم نخواسته ایم درون خود را بانور درخشن رهنمودهای  
اشوزر شست پالایش دهیم با وجود این که می دانیم این زندگی جاوده است  
و شایسته زندگی آزاد زیستن با فرهنگ و تاریخ مان است کوتاهی می کنیم و  
در پی آن هستیم کس دیگری بباید و این بارها را بد دوش بکشد و آنگاه در  
سایه بی تفاوتی چند گاهی سختی به میان می آوریم و زمانی زود به دست  
فراموشی می سپاریم تا این که دستی از غیب بیرون آید و کاری بکند که  
خوشبختانه باید گفت آن دستی که بنا بود کار و تلاش کند اینک از آستین  
بیرون آمده. من بر این باورم تا زمانی که سازمان رهبری جهانی زرشنیان به  
وجود می آید که هر چه زودتر باید به وجود بباید این گونه مطالب به دست  
فراموشی سپرده نشود و برای این که تک رو نباشیم و حرف ما به جایی بررسد  
باید همگی زنجیروار دست به هم بدهیم و یار و مددکار انجمن جهانی باشیم  
چه درمی و چه قدمی و چه قلمی باشیم تا همان گونه که تا به حال نشان  
داده اند با برنامه ریزی های حساب شده و تبادل اندیشه های چهره های شناخته  
شده و روشن فکر و رسانه های مردمی و جهانی مانند همین پیک مهر به این

تازه‌تر سازند تا جهان و جهانیان به پیشرفت و رسایی و کمال جاودانی برسند در تمام سرودهای گاتاهای سخن از یاد اهورامزدا و رسیدن به او می‌باشد که همه جا گفتوگو از اشا و راستی است. بنابر این آدمیان تلاش می‌کنند تا در پرتو آن به رسایی و جاودانی برسند و این رسایی و جاودانی حق تمام آدمیان است و در قشر خاص و گروه بخصوصی نیست. اهورامزدا نیام امکانات را برای همه انسان‌ها یکسان کرده است و این توانمندی اندیشه هر انسانی است که روش زندگی او را مشخص می‌کند و او را از آن مسیر به جلو و یا به عقب حرکت می‌دهد و این به دست نمی‌آید مگر در آزادی اندیشه که ارزشمندترین هدیه اهورایی است که در انتخاب راه زندگی نمودار شده است و اگر چه قانونی به نام قانون اشا بر تمام جهان هستی فرمایراوایی دارد ولی انسان به دلیل دارا بودن خلاقیت اندیشه در پیروی از این قوانین آزادی خود را از دست نداده بلکه حتی می‌تواند در ایجاد و شناخت قوانین نیز سارگار باشد و آزاد است که مسیر زندگی خود را آن جور که دلش می‌خواهد انتخاب کند. در عین حال اشوزرتشت راه درست را به آدمیان نشان داده و هشدار می‌دهد که چه راهی او را به جایگاه رسایی و جاودانگی می‌رساند چه راهی او را به پرتگاه نیستی می‌برد او قانون اشا و راستی را به ما فهمانده است ولی باز این انسان است که می‌تواند به آزادی بیندیشد که اگر بخواهد طبق قانون اشا رفتار نماید یا آن که خلاف آن کار کرده و خود را از راستی بیگانه کند و بدپیختی ببیند در گاتاهای چنین سروده شده است:

ای مردم اگر شما این دو اصل آرامش و آرامی را دریابید که اهورامزدا مقرر داشته است و آن این است که زیان دیریاز از برای دروغ‌کاران است و فروع بی‌پایان از برای راستکار که هر آینه به خرسنده و شادکامی خواهد رسید»

به واقع زندگی انسان جز یک آزمایش بیش نیست. بدون تردید می‌توان گفت که هیچ موهبتی در زندگی آدمیان بالاتر از آزادی نیست. چون آزادی برای

## دیدگاه آسن زرنشت در باره (اشا) و آزادی اندیشه و راستی

خوانندگان گرامی؛ اهورامزدا در گاتاهای سرچشمde راستی است و تنها از راه راستی می‌توان به اهورامزدا رسید. راستی در مزدیسنا به اندازه‌ای مهم است که آرزوی هر زرنشتی آن است که «اشون» بشود. به همین جهت است که در هر رویه‌ای از گاتاهای واژه‌ی اشا به کار رفته است. اشا قانون تکامل به پیشرفت است و کوشش در راه نو شدن و آبادانی جهان لازمه اشاست دین زرنشت دین نوخواهی و پیشرفت است و همچنین تاره کردن جهان، اشوزرتشت به تجدد و پیشرفت اهمیت بسیار می‌دهد و پیام‌های راستی او که نکات بارزی از نوجویی و تازه شدن است را می‌توان در سراسر گاتاهای یافته. اشوزرتشت خواهان این است که پیام راستین او پیامی که از روی آین راستی و رسایی و جاودانی و به کمال بی‌زواں می‌رسد را به مردم برساند و بفهماند گاتاهای هدف زندگی را در رسایی و جاودانگی و کمال بی‌زواں می‌داند و این رسایی و جاودانگی جز در شناخت اهورامزدا به دست نمی‌آید. این شناخت مستلزم دانستن افکار و اندیشه‌های درست‌تر بر پایه اشاست. اشوزرتشت خواهان آن است که جهان را هر روز از گذشته بهتر و برتر و

بهشت و مجازات دوزخ همان راحتی اندیشه و آسایش وجودان و ناراحتی فکر و عذاب وجودان می‌باشد. آموزش این نکته در تغییر راه و روش فکری ایرانیان باستان بسیار موثر بوده است. آینین مزدیستا نه تنها به خاطر تائیر و نفوذش در کلیه ادیان جهان بلکه به خاطر تعالیم عالی اش نیز مایه افتخار ما ایرانیان است. چه این دین بهترین راهنمای اخلاقی نیکو و زندگی ساعت‌بخش است به علاوه طرفدار نیکی و راستی و ضدستم و تبهکاری است. آرمان‌های مزدیستا در درازنای سده‌ها و تمام ادوار نه تنها درستی خود را ثابت کرده است بلکه عظمت این دین را نیز آشکار نموده است و نشان داده که با دانش زمان هماهنگ است. سرودهای گاتاها چنان با ذهن و زبان و روان ایرانیان از هر طبقه و گروه باساد و بی‌سواد بیان شده که هر کسی خواسته دل خوبی را در آن یافته و در درک و دریافتی نیز دچار ابهام و سردرگمی و درماندگی نمی‌شود. استاد میلز در باره زرتشت چنین می‌نویسد: «خصوصیات ویژه این آموزگار بزرگ همانا تعالیم ارزش‌های است که در کتاب گاتاها و سرودهای بی‌نظیر این پیامبر گنجانیده شده است در هیچ زمان و در هیچ نقطه جهان تا آن جایی که مدارک و شواهد نشان می‌دهند شخصیتی وجود نداشته است که چنین اندیشمندانه و پرمغز سخن بگوید. اگر چه امروز برخی از همان افکار بلند جنبه‌های فلسفه‌های مذهبی و اخلاقی یافته است ولی تا آن زمان چنین اندیشه‌هایی شگرف و سخنان گهرباز را کسی بر زبان نیاورده است».<sup>۹</sup>

میلز تا آنجا پیش می‌رود که اگر آنگونه که اغلب ما معتقدیم روح انسان ابدی است روح زرتشت بر فراز تمام نسل‌ها پس از او ایرانی و غیرایرانی هر اندازه هم زیاد باشند درخشش دارد آن چه جالب و شگفت‌انگیز است که در این دوران و این محیط بدوى و ساده چنین کلام عالی بیان شده است. شاد و پیروز باشید

انسان تا آن اندازه ارزشمند است که می‌توان آن را با غایبت تمام نیکی‌های زندگی به شمار آورد. هیچ عاملی در زندگی انسان قادر نیست سرمایه‌های داشت و خرد و وجودان او را به آمادگاه انسان‌گرایی و خوبیخت و بهزیستی گرایش دهد. مگر در آزادی که اگر اندیشه و هوش و خرد خود را بیشترین توان در راه نیک بکار گیرد به سوی راستی و دنابی و هنجار هستی گام برمی‌دارد زمانی که داشت با هنجار هستی به دست آید فانون‌های شایسته و خوب پی‌زیزی می‌کنیم و در راه راهبری درست و شایسته و به دست آوردن دستاوردهای نیک به پیش خواهیم رفت. پس شگفت نیست اگر در همه نوشته‌های مقدس مزدیستا می‌خوانیم نیرومند نیست آن کس که در راستی توانا نیست. اشا برابر است با راستی جاودان بهشت همان «رهیشتای گاتاها است. هر زرتشتی باید کوشش کند که امروز با پیشه ساختن راستی به باشد و فردا بهتر باشد و پس فردا بهتر از بهتر یا وهیشتا شود. این است پله‌هایی که ما را به سوی و جایگاه و هومن یا اندیشه نیک که سرجشمه گفتار و کردار نیک است می‌رساند راستی به عنوان بهترین هدف در زندگی است. پیوسته در گاتاها سپارش شده است تنها آن زندگی به زیستن می‌ارزد که با راستی توان باشد راستی وسیله نیست بلکه هدف است. راستی تنها وسیله زندگی است که باید راستی را به خاطر خودش بکار گیریم نه به خاطر به دست آوردن چیزی دیگر برای همین است که کمرنگ مقدس زرتشتیان (کُشتی) که به کمر می‌بنند سمبل راه راستی است که به یاد می‌آورد از دایره راستی پا بیرون نگذارید چون راستی قانون ابدی است. سخنان اندیشه‌برانگیز اشوزرتشت در تمام سده‌ها حتی هزاردها از فروزنگی فرهیختگی نازگی و پویایی برخوردار و برای آدمیان روح پرور است. بش سالیان دراز از ترس و وحشت دوزخ رنج و عذاب‌های گوناگون پس از مرگ بر خود می‌لرزید و از لذاید و نعمت‌هایی که در بهشت برخوردار خواهد شد و وعده داده شده شادی‌ها می‌نمود در صورتی که اشوزرتشت در روزگار کهن حقیقت را آشکار نمود که پاداش

مشهور جهان مسیحیت را بر آن داشت تا از روی خرد و ژرفانگری دستاورده برسی‌های خود را به صورت سده‌ها جلد کتاب و رساله در دسترس مردم گذارند اگر چه برخورد اندیشه‌های روش‌فکران با اندیشه‌های سده‌های مبانه و کلیساها گرفتاری‌ها و خونریزی‌های را در پی داشت، ولی با گذشت زمان دگرگونی‌هایی در اندیشه‌های مردم پدید آورده و دوره تازه‌ای را در تاریخ تمدن بشر به وجود آورد و داشتماندان آگاه و روشن‌بین را بر آن داشت تا با سرعت هر چه بیشتر به سوی دانش نوآوری و تکنولوژی گام بردارند تجربه نشان داده است که ملت‌هایی که پایین‌چینی باورهای خردمندی و واپس‌مانده هستند، توانایی آن را ندارند که خود را با داشت و تمدن جهان امروزی سازش داده هماهنگ گردانند و در نتیجه از بدیخت‌ترین و بیچاره‌ترین مردمان جهان به شمار می‌آیند چنان که بازتاب نابسامانی‌ها و ناکامی‌های اجتماعی آنها را از رسانه‌های گروهی می‌بینیم و می‌شونیم و می‌خوانیم همان گونه که گفته شد کشورهایی مغرب زمین پس از سال‌ها تلاش و مبارزه در راه آزادی سرانجام توانستند به پیشرفت‌های چشمگیری در زمینه‌های گوناگون نایل گردند. ولی حقیقت این است که اشوزرتشت در چهل سده پیش بدون کشتن و خونریزی مردم را به اندیشیدن و خردگرایی و گزینش و آزادی فراخواند چنان که در یستا هات ۳۱ بند ۱۱ می‌فرماید:

ای اهورامزدا هنگامی که از روز ازل حسم و جان آفریدی و روان در گالبد آدمی دمیدی و از داشت خویش نیروی اندیشیدن و خرد بخشیدی و به انسان نیروی کار کردن و سخن گفتن و رهبری کردن بخشیدی خواستی که هر کسی به دلخواه خود و با کمال آزادی راه زندگی خود را برگزیند.

بی‌جهت نبود که پادشاهان هخامنشی که مزدایپرست و تحت تاثیر آزاداندیشی اشوزرتشت بودند توانستند تقریباً دنیای آن روز را زیر فرمان خود درآورده و برای ملت‌های گوناگون از هر نژاد و مذهبی که بودند آزادی، برابری و

## خردگرایی

### آزادی و مسولیت در آین مزدیستا

در آین مزدیستا هر انسانی با نیروی خرد آفریده شده است. بنابر این از توانایی بازشناسی نیک از بد و گزینش و انتخاب آزادانه برخوردار است و به همان اندازه‌ای که دارای آزادی است مستول هم شناخته شده و پاسخگوی رفتار و کردار خودش می‌باشد از آن جایی که در آین زرنشت نیکان و پاکان در پیشبرد نیکی و پاکی در جهان همکار و همیار اهورامزدا دانسته شده‌اند شایسته است هر کس راه راستی و درستی را برگزیند و برای نوسازی و نازه کردن و پیشرفت جهان بکوشد ولی وارونه آن در برخی ادیان سرنوشت هر کسی از پیش تعیین شده و کسی از خود اختیاری ندارد. چنان که خوشبختی و یا بدیختی هر کسی در اراده خداوند جستجو می‌شود از بررسی آثار سخنوران فیلسوفان و عارفان ایرانی چنین بر می‌آید که آنها پیوسته در پی یافتن پاسخ به پرسش‌های خود بوده‌اند که نمونه‌ای از آن در اینجا آورده می‌شود. هر گاه چنانچه آدمی در تعیین سرنوشت خود اختیاری ندارد پس چگونه است که باید مستول رفتار و کردار خویش بوده و به خاطر گناهی که در انجام آن بی‌اختیار بوده کیفر بینند. چنین باورهای بی‌پایه‌ای شخصیت‌های

خود باشد و این هویت انسانی را که پروردگار به او ارزانی داشته است. بکار گیرید نه این که گوسفندوار و کورکورانه به سرنوشتی دچار گردند که خود در آن نقشی نداشته باشد (چگونگی جبر و اختیار در آینین زرنشت) از آن جایی که در آینین زرنشت آدمی در گزینش راه نیک و یا بد آزاد است، بنابر این خود پاسخ گویی اندیشه و گفتار و کردار خویش در گیتی و مینو شناخته شده است.

در آینین زرنشت هر پیش‌آمدی برابر نظم و قانونی انجام می‌گیرد که در سراسر جهان حکم‌فرماست و آن را قانون اشا یا هنجار هستی نامند. اگر چه بسیاری از پیش‌آمدتها چون مرگ و زندگی و غیره از اختیار ما خارج است ولی جای امیدواری است که روزی بتوانیم بر آن چه قهر طبیعت گفته می‌شود با نیروی خرد و داشت چیره گردیم. گرچه هنوز هم به تقدیر و سرنوشت باور دارند و تصور می‌کنند که خداوند برای تنبیه و یا آزمایش بندگان خود زلزله و توفان و یا دیگر پیش‌امدهای ناگوار ایجاد می‌کند در صورتی که داشت امروزی تابت کرده است که زلزله در اثر فعل و انفعال‌هایی در ژرفایی زمین پدید می‌آید. بنابر این داشت امروزی بیش از پیش بر قانون اشا و هنجار هستی مهر تایید گذاشته است (دگرگونی در تشوری آفریش) امروز میلاردها از مردم پس از گذشت هزارها به خوبی دریافت‌های نسل‌های پی در پی در درازای سده‌ها در کتاب‌های مقدس خود درباره چگونگی آفریش خوانده بیشتر بازتاب استورهای بسیار کهن است تا واقعیت‌هایی تلسکوپ‌های نیرومند زمین و فضایی و عکس‌های دریافتی از ماهواره‌هایی که بر کره ماه و مریخ و زهره نشسته و در دسترس مردم در پایان سده بیستم گذاشته است. در آینین زرنشت تئوری آفریش به گونه‌ای دیگر است که در گذشته در باره آن نوشته شده است. در پایان در نشریه سپتا که از سوی دوستداران زرنشت منتشر می‌شود نکته‌هایی در باره دین بهی نوشته شده که در اینجا بازتاب داده می‌شود. دین زرنشتی دینی است

برادری به ارمغان آورند. از بررسی در تاریخ گاذشگان می‌توان دریافت که شوربختانه پیروان دین‌هایی که به جان یکدیگر افتاده بودند بدون این که از باورهای دینی یکدیگر آگاهی داشته باشند و بدانند که خدای آنها یکسان و یکی است بی‌جهت به جنگ و سبیز پرداخته و به نام دین و خداوند خون یکدیگر را ریخته‌اند که نمونه‌ای از آن جنگ‌های صلبی بود که مدت دویست سال در مابین مسیحیان و مسلمانان ادامه یافته و نمونه‌ی دیگر آن کشثار ایرانیان پس از چیرگی تازیان بود که برای پاسداری از فرهنگ و دین و آین خود می‌کوشیدند. شوربختانه این جنگ و سبیز و سخت گیری‌ها را ایرانیان مسلمان شده بر علیه برادران هم‌میهن خود که به فرهنگ و آین نیاکان خود وفادار مانده بودند ادامه دادند. امروزه داشتمدن و جامعه‌شناسان بر این باورند که جامعه‌ی بشری برای این که روی آسایش را بینند نیاز به دگرگونی در اندیشه‌های خود دارد. در این رهگذر جهان‌بینی اشوزرنشت نخستین پیام‌آور یکتاپرستی مورد توجه قرار گرفته زیرا که این دین برایه مهر و دوستی و برادری و برابری جهانی با خود گرامی آزادی گزینش برابری زن و مرد استوار گردیده است. اندیشمندان و سخن‌سرایان نامی چه در گذشته و چه در حال پیوسته جهان‌بینی زرتشت را ستوده و نوشته‌ها و سروده‌های فراوانی را از خود به یادگار گذاشته‌اند که برای نمونه به سرودهایی از حافظ لسان‌الغیب اشاره می‌شود:

به باغ تازه کن آین دین زرنشت  
کنون که لاله برافروخت آتش نمرد  
در خرابات مغان سور خدا می‌بینم  
وین عجب بین که چو نوری زکجا می‌بینم  
جنگ هفتاد و دو ملت همه را عذر بنه  
چون ندیدند حقیقت ره افسانه زند  
اصالت اشایی در واقع در گرو این است که صاحب اختیار فکر و اندیشه

## ارزش سروdon گاتاها

همکیشان گرامی؛ یکی از عمدترين گرفتاري های انسان در شناخت واقعيت ها آن است که مسائل را با هم مشتبه می سازد از اين روست که برخوي ها قادر نیستند از پديده هاي يكی که در زمان خاص به وقوع مي پيوندد درک درستی داشته باشند. ترس از ابراز شخصيت کردن و نداشتن شجاعت و اظهار عقيده مستقل يکی از عمدترين موانع ما در رسيدن به آرمان هایمان می باشد. درست است که اين مساله ريشه تاریخي دارد و نیakan ما به علت اين که هر چند گاهی در معرض خودی های بدتر از بیگانه بوده اند و نتوانستند در شرایط عادي به رشد اجتماعي خود دست یابند اما خوشبختانه از آنجايی که اغلب زرتشيان با سعادت هستند و به قدر کافی شاهد پيشرفت اديان و تيره های ديگر می باشند به خوبی می دانند که اين پيشرفت ها بدون فداکاری ها و از خود گذشتگی ها به دست نیامده است. اکنون ما می دانيم که ملت های روشن فکر جهان بعد از فداکاری های گرانقدر به ارزش و جردن انساني خود پي برده اند و نهايانياً به اين نتيجه و حقiqet دست یافته اند که هر فرد انساني صاحب درک و فهمي است و می باید در شرایط باز و آزاد به کمال رشد خود برسد. اين اصل و اساس همه پيشرفت های فكري اديان و

کهن که پيشينه ای چند هزار ساله دارد و نخستین دينی است که همه هی دين های ديگر چه آنهایي که بوده و هستند و خواهند بود، گرامی داشته آنها را نیک و بزرگ و زیبا می داند. و با هیچ يك از آنها جنگ و سبیز و پیکار روا نمی دارد. اگر مبارزه ای است مبارزه با پندار پرستی و خرافات نادای تبهکاري و بی فرهنگی است آن هم از راه سخن های نفر و گفتگوهای پرمغز برای سازگاري و سازندگی است. هر فرد زرتشتي با هر کس که نیکاندیش و درستکار از هر دین و آیین و نژاد و کشوری که باشد همکار و همیار است و با دروغ کاران و کج اندیشان به جای جنگ و سبیز و کینه توzi آنها را از پیام پاک اشوز رتشت آگاه کرده به راه راست رهبری می کند، زیرا يكی از آرمان های دین بهي خوشبختی ديگران است. چنانچه می فرماید خوشبخت کسی است که در فکر خوشبختی ديگران باشد.

\*\*\*

تیره‌های دیگر است و از همین روست آنها یکی که به این اصل ایمان نداشتند در منجلاب واپس‌گرایی و فردپرستی غوطه می‌خورند و در فقر انديشه و عبوديت به سر می‌برند امروزه با توجه به کمبودهای فراوانی که در جامعه ما وجود دارد و با توجه به اين که هر زمانی که با خيلي از همكيشan که گپي می‌زئيم و به رد و بدل انديشه می‌بردازيم همه جيز را می‌پذيرند ولی پس از يكى دو روز که از او درخواست همكاری می‌نمایيم خودشان را کثار کشide و به بهانه‌ای شانه خالی می‌کنند و کم هستند که به درستی و از روی شخصيت آزاد خود پخواهند اظهار نمایند اظهار نظری که برای پيشرفت جامعه و سربلندی برای جبران کمبودهای گذشته که از نان شب واجب‌تر است. همكيشan گرامی من اگر بخواهم واقعیت‌ها را بنویسم ممکن است به برخی از چهره‌های خاص گران آید ولی وظیفه بهدينی و ندای وجودان به من نهیب می‌زند که بگو و بنویس و فریاد بزن تا این که زهانی نه چندان دور از گفتار به کدار درآید ما پژشك، مهندس، استاد، بروفسور، بازگان، پیشهور، شاعر، موسیقی‌دان و غیره به تناسب خود داریم ولی به من بگویید چند زرتشتی راستین و چهره عاشق و آگاه و دیندار که با عشق و خرد خود پیام‌رسان انديشه‌های والای ۳۷۰۰ ساله اشوزرتشت باشد داریم. مگر انگشت‌شماری پذيريد که ما چهره‌های عاشق به جامعه کم داریم خبلى خبلى کم آیا در يغ نیست ما باید هر کدام بداتیم که چه نیکنامی و خوشنامی ارجمندی داریم که ما آگاه نیستیم که روی چه گنجینه‌ای از دانش و خرد نشسته‌ایم. گنجی داریم ولی نآگاهیم و آن را ارج نمی‌نیم و به درستی به آن رفتار نمی‌کنیم. ما باید بداتیم که برای مردم جهان سخن داریم، پیام داریم، آرمان و هدف زندگی داریم، سخن و پیام تازه نیست بسیار کهن است. سخن بیش از ۳۷ سده است. این سخن پیام اشوزرتشت تکدانه بینشمند جهان است سخن راستی است و خرد است، سخن اشوزرتشت سخن فریب، بی‌دانشی، بی‌خردی، دوروبی، ناتوانی، مردم‌آزاری و ناداری نیست. سخن

پیام‌آور ما سخن دیروز و امروز و فردای آدمیان است. پس چه کسی باید پیام‌رسان این سخن‌ها باشد. چه کسی باید مردم را نکان دهد. چرا برشی‌ها فرهنگ ما را فدای جاه‌طلبی‌های خود می‌نمایند و تنها به خود می‌اندیشند و اندیشه‌های خشک خود را می‌خواهند به دیگران تحمیل کنند. چرا آین‌پاک ما را که امروز در جهان خواستاران بی‌شمایر دارد در اختیار مُشافان قرار نمی‌گیرد. ای مردم راستی‌جو و راستی‌خواه شما وارث بزرگ‌ترین اندیشه‌های بشري هستید، پیام رستگاري بشريت را اشوزرتشت فرموده هیچ کس دیگر اندیشه و گفتار و کردارنيک سه پايه فرهنگ آدمیان است، چرا ما در کارهای جماعتی همبستگی نشان نمی‌دهیم. چرا ما هنوز برای یک سازمان رهبری توانا در جهان هماهنگی نداریم، چرا ما نمی‌توانیم مانند بسیاری از تیره‌ها و ملت‌های دیگر برای رسیدن به یک آرمان مشترک با یکدیگر همکاری نمی‌کیم. آیا خدای نکرده خردمن از دیگران کمتر است و شایستگی اندیشیدن را نداریم چرا طلب‌کار آنها هستم که بدون هیچ جشم‌داشتی برای جامعه کار می‌کنند و وقت خود را صرف بهبودی و رفع دشواری‌های جامعه می‌نمایند ما اغلب اعراض می‌کنیم، بدون آن که خودمان چه ندمی و چه درمن و چه قلمی برای انجام کاری در جامعه کرده باشیم، ولی گاهی داد سخن می‌دهیم بدون این که خود کاری کرده باشیم و اگر زرتشتی هستیم باید نگرفته‌ایم که گاتاها را بخوانیم و از نوشته‌های پرازش آن در زندگی به سود خود و جامعه بهره‌برداری کنیم و برای همیشه شاد و شاداب و درست زندگی کنیم. زیرا که خواندن گاتاها و به کار بردن آموزش‌های اشوزرتشت آدمی را از کچ روي و فردپرستی و فریب و آنچه را که به زیان بشريت است بازمی‌دارد. بنابر این باید به خود بیاییم و از خواندن گاتاها پند بگیریم تا به سرچشمه نیکبختی و سعادت برسیم. اگر تنها هر روز یک هات که چند بند دارد بخوانیم خواهید دید که چه اثری در روان ما پذیدار می‌گردد این را می‌توانیم به خوبی به چشم بینیم این کاری است ساده و آسان فقط اگر

می داند. توده مردم همواره هیچگاه این رسم و آینین بزرگ و دل انگیز را از یاد نمی برند و رسیدن نوروز شور و غوغایی دلپذیر در همه خانه های آنان می آفشد. هیچ کس نبود که پیش از گردهش سال خود را شستشو ندهد و پوشکی نو نبوشد و خود را آراسته و پیراسته نکند و برخوان هفت سین یا هفت شین رنگین نشینید و چشم به راه (فروهرهای) خود نباشد. در باور آینین ایرانی است که هنگامی که فروهر به زمین می آید و خانه را تاریک بینند و بازماندگان خود را برخوان هفت سین چشم به راه خویش نیابند دلشان می شکند و پژمرده و اندوه گین به همه آنها نفرین می کنند و برمی گردند و این نفرین آنها بر آن گروه است که دامان همه مردم رانیز گرفته است و ناسپاسی ها و نمکنشناسی ها و روگردانی ها بازدهی بهتر از این ندارد که فروهرها ما را نفرین کنند و تنها بگذارند بهار در همه جای جهان به گونه ای است که رقص و پایکوبی را در سرایای طبیعت به ارمغان می آورد ولی شکوه فروردین و جشن نوروز و بهار شادی افزایی دل افروز کهنه آینین و رجاوند ایران در جهان بی همتاست. چون پیوستگی ایران با طبیعت به گونه ای است که همه خوشی ها را از این زاویه می بینند بی جهت نیست که در ایران باستان آلومن چهار آخشیج تا این پایه گناه بازشناخته می شده. طبیعت در سرشارترین ذخایر خود به جلوه می آید و سرمستی آن به انسان سرایت می کند و نوعی پیوستگی هماگوشی وار اجزاء از انسان و پرندۀ و گیاه و پروانه و سنگ و ابر و نیمی بامدادی و جوی آب برقرار می شود. همه جا حالت بیداری و شکوفایی به خود می گیرد. بدان گونه که گوینی تبدیل شدن غنجه به گل که دوشیزگی خود را از دست می دهد و به چشم دیده می شود در نوروز گل های راستی می شکند و بوی عطر گل خوش راستی و پاکی جهان را میست می کند و جهان میست میست است. از این همه شور و زیبایی و این همه عطر عشق گل ها که می روید و با خودشان شادی و سرور می آورند و می خنندند و به وسیله باد می رقصند و با خنده ها و شادی ها به

روزی ۵ دقیقه وقت خودمان را اختصاص به گاتاهاخوانی بدheim نتیجه اش را خیلی زود به دست خواهیم آورد. زیرا در گاتاها پاسخ همه چرامای بالا که به آن اشاره شده داده شده است. سرودهای پرمغز گاتاها به شما آموزش راستی و امید و زندگانی و کار و تلاش و خدمت راستین به جامعه را می دهد به اعتقاد من تنها راه رهایی از این بنیستها و دشواری های موجود چندستگی ها و ناهمگونی ها بربایی یک سازمان رهبری جهانی است سازمانی که از چهره های دلسوز برای جامعه و نه برای خوش آمد فرد که شایستگی شجاعت فکری و عشق آشیان و نه برای خودنمایی به آینین زرتشت دارند به وجود آید تا پرچم راستین و خورشید گونه و افتخار آمیز فرهنگ اشوز را بگستراند که همانا فرهنگ اصیل ایرانی است. در این صورت است که می توانیم پیروزی را به دست آوریم. در زمان کوتني نیز ما باید قدر و منزلت همه افرادی که به نحوی کارهای اجتماعی را بسر و سامان می دهند بدانیم شمار این شیرزنان و رادمردان نیکاندیش زیاد هستند و بردن نام تعامی آنان به درازا می کشد باید سودجویی کنیم و به یاد داشته باشیم که از تاریخ پند و درس بیاموزیم و اشتباهات گذشته را تکرار نکنیم و همگی با مهر و مهروزی دست اتحاد و همبستگی به هم بدheim تا به منزلگه مراد برسیم.

یکی از جشن های بزرگ و شورانگیزی که از نیاکان ارزشمند و خردمند برای ما مانده است نوروز پر فر و شکوه است که با باورهای ستودنی نیز همراه می باشد. از این رو همگان در بزرگداشت و برگزاری هر چه گستره تر و زیباتر آن کوشش می کردنند. از نمونه باورها آمدن (فروهرها) یاوران نیاکان و پدران و مادران و همه در گذشتگان خانواده در روز نوروز در خانه و همدم شدن آنها بازماندگان بود. چنین بود که خانه را آب و جاروب و گردگیری و پاک می کردند، پوشک نو به تن می نمودند و خوانی رنگین می چیزند و با روشن کردن آتش بر بامها و چراغها در خانه راه خانه را به فروهران نشان

پیشواز جشن نوروز و شادی بروند نوروز سنتی ملی و بادگار خوب نیاکان ما است که باید آن را گرامی بداریم و انتقال آن را به نسل‌های آینده بایسته بدانیم فرهنگ ایران و زبان و سنت‌هایی چون نوروز بیرون ایرانیان و جهان است که نگهداری آن بر پیمان هر ایرانی پاک‌نهادی است و زرتشیان ایرانی در درازای تاریخ این وظیفه را حتی در سخت‌ترین شرایط انجام داده و تاکنون پیشگام برگزاری سنت‌های ارزشمند ایرانی بوده‌اند این تلاش بزرگی است و امیدواریم که جوانان برومند ایرانی به آداب و رسوم خود پای‌بند بوده و در عظمت نام و فرهنگ ایران کوشش نمایند با فرا رسیدن بهار پر شکوفه و گل و سبزی و شاداب با همه تار و پود هستی به آن ارج می‌گذاریم و جشن نوروز و ششم فروردین زایش اشوزرنشت اسپیتمان این تکدانه بین‌شتمان جهان در آینین جاودانه‌اش برای جهانیان روشنایی و فروغ و شادی و خرمی و زیبایی و مهر و آشتی به همراه آورده گرامی می‌داریم و این دو پدیده بزرگ و خجسته را به هم می‌هان ارجمند و شیفتگان آبین او شادی‌باش می‌گوییم و آرزومندیم که در پرتو اندیشه‌های مردمی این بزرگ‌مرد تاریخ اندیشه‌نیک و گفتارنیک و کردارنیک، بداندیشی که پایه و مایه همه ناهنجاری‌ها و به هم ریختنگی‌ها و پرسانی‌های جهان است زدوده گردد و بار دیگر در سایه آموزش‌های خردمندانه او منش نیک و آزادگی از دست رفته به ما باز آید.

ایدون باد

\*\*\*

پرواز درمی‌آیند و جشن نوروز و زایش اشوزرنشت اسپیتمان را نوید می‌دهد، همه ساله نوروز دیگری از راه می‌رسد. از راهی دور و دراز ولی آسان می‌رسد پیری چند هزار ساله ولی هر سال جوان‌تر می‌گردد. نوروز در درازنای تاریخ فراز و نشیب‌هایی را پشت سر دارد گاهی برخی از ستمگران و دژمنشان آن را نفی کردنده که باز نوروز پیروز بود. خوشابه ما ایرانیان که چنین روز باشکوه و فرخنده‌ای داریم زیرا نوروز سرآمد همه روزه است. نوروز جان و روان و کالبد تازه جهان هستی است نوروز روز زندگی و شادی و امید و آشتی و به کنار نهادن کینه‌ها و دشمنی‌هast و نماد همه نیکویی‌های آدمیان است. نوروز برگزیده کلمه اوستایی (سپتامینو) و دور کننده (انگرمهینو) (اهریمن) است نوروز سال به سال رکود سال‌های پیش را می‌شکند و در سده‌های جای همگانی جهان و هزاره‌ها جاهای وسیله و میلیون‌ها خانه ایرانی تبار در گیتی خواهد درخشید جشن فروردین و عید نوروز گنجینه‌ای از این همه ارزش‌ها و آبین‌ها است. به راستی که باید بر این حسن انتخاب نیاکان با فر و جاه خود بپالیم که مناسب‌ترین و طبیعی‌ترین روز سال را برای جشن ملی خود برگزیده‌اند و برای ما به بادگار نهاده‌اند. لحظه‌ای درنگ کنیم و بدین نکته بیندیشیم که نوروز یکی از نشانگان و هویت و موجودیت ماست و همه آنها که در سراسر جهان در نوروز پایی سفره هفت‌سین می‌نشینند با هر دیدگاه و نگرشی به آن ارج می‌نهد نوروز تجدید خاطره‌های بزرگی است خاطره خویشاوندی انسان با طبیعت و دید و بازدیدها امروز نوروز جهان‌گیر شده و هر جا ایرانی زندگی می‌کند نوروز را با خود بدانجا برده است. امروز ایرانی با جان و دل و باتام وجود در اندیشه برگزاری نوروز است و شکفت آن که این تلاش نوعی آموزش و انتقال نوروز به دیگر نژادها و دیگر مردم جهان است به گونه‌ای که در زمان کنونی نوروز در چهار گوشه جهان به پیشواز جشن نوروز و شادی می‌شتابند و افق فردا این را می‌نماید که نوروز در ۵ قاره گیتی با بیش از مردم جهان به

سازند و در این راه گامی در مسیر تکامل جهان بردارند چرا که راستی ریشه در توانایی و دروغ ریشه در زیونی دارد. ملت‌های دادگستر و پرتوان چه در دوران کنونی و چه در درازای تاریخ پیرو راستی و وارونه آن غارتگران و چپاولگران مروج دروغ و تزویر بوده‌اند و این روند تکامل جهان ادامه خواهد داشت اهمیت راستی و درستی در دکترین آین پیام‌آور بزرگ ایران همانگونه که در بالا به آن اشاره شد نه تنها اصل راستی و درستی در دین بهی زرنشتی مورد احترام تمام جهانیان بوده و هست بلکه اجرای آن در تاریخ پر افتخار ایران نیز یکی از نشانه‌های بازار وجود عملی آن در گستره کشوری از بالاترین درجه تا دیگر سطوح بوده است و با جان و تمام قهرمانان ملی ما پیوندی ناگفتنی داشته است. چه افتخاری بالاتر از این که همه ما ایرانیان زرنشتی که در هر کجای جهان زندگی می‌کنیم در سرزمین مقدسی که پا به عرصه وجود نهاده‌ایم که هزاران سال پیش از این دوران بربریست نیاکان با افتخارش مروج راستی و درستی بر مبنای دستورات پیام‌آور خود بوده‌اند و سده‌های متمادی است که چه در کشور خود و چه در کشور میزبان به پیروی از راستی و درستی مشهور بوده و هستند و از بالاترین احترام و انجشت‌نمایی برخوردار می‌باشند و در آستانه ورود به هزاره چهارم باید به خود بیالیم و با افتخار در جامعه انسانی با سری برافراشته به تمامی مردم جهان با آوایی بلند و رسا اعلام کنیم که بیش از ۱۷ سده پیش از این که تاریخ غرب آغاز شود، ابر مردی تکانه اهورایی‌مان راستی و درستی را یکی از ارکان اصلی دکترین خود قرار داده و به همه ماهما جاودانه آموزش داده است که راه در جهان بکی است و آن راه راستی است و به همین جهت است در ور جاوند دین مزدیستا دستمایه‌ها و کارمایه‌ها آن چنان گستردۀ و پنهانور است که تا این زمان و هم‌اکنون نیز پاپرچا و جهانیان را در شگفتی‌ها و شگرفی‌های خود فرو برده و همگان از خوان بی‌دریغ زرنگارش بهرمند شده مایه سرفرازی ایرانیان پارسی زبان گردیده در زبان و فرهنگ و دانش و ادب و خوی و شناسایی سنت و

## فرهنگ ایرانی فرهنگ جهانی است

یکی از ویژگی‌های گاتاهای اشوزرتشت این است که در آن هیچگونه دستوری برای پوشیدن، خوردن، نوشیدن و دیگر آینه‌ها و شیوه‌های زندگی نیست تا با دگرگون شدن شرایط زمان و مکان این دستورها با بخشی از آنها بی‌ارزش و ناپایا گردند. گاتاهای که کهن‌ترین سرودهای جهان می‌باشند سرودهایی است که در آن راه و روش خوب زیستن و زندگی را می‌توان آشکار دید بزرگی و شکوه یک آینین را تنها محک زدن در درازای تاریخ پر فراز و نشیب زندگانی انسان‌ها می‌توان سنجید زمان بزرگ‌ترین و دادگرترین داوری است که با شکیبایی و برداشی بسیار به دنبال کشف حقایق بوده و نور راستی و درستی را از پشت ابرهای سیاه و تاریک جهالت و کوراندیشی دیر یا زود به بیرون می‌کشد و حقیقت را پاک و آن گونه که هست در اختیار آدمیان فراروی می‌گذارد. اگر به پنهانی تاریخ بین‌بیشم و باز گردیم می‌بینیم که زرتشیان سراسر گیتی به پیروی یکی از اساسی‌ترین دستورات پیام‌آور بزرگ ایران اشوزرتشت اسپیتمان در هر کشوری که زندگی می‌کند آماج مذهبی و ملی خود می‌دانند که فرزندان خود را از همان زمان کودکی مانند نیاکان پر افتخارشان با راه و رسم راستی و درستی و آزادگی آشنا

همه گرایست راهی است شایسته برای پیشرفت‌های اقتصادی و اجتماعی است و شادکامی و آسایش را برای همه می‌خواهد فرهنگ ناب ایرانی چنین ام است از این رو هماهنگ با زمانها و هماهنگ با جهان هزاره چهارم البته این کافی نیست که ما ایرانیان مدعی ژرفاترین و ارزش‌ترین و گسترده‌ترین استورهای حمامی جهان باشیم، این کافی نیست که به خود بیالیم که بیش از همه به دین تک خدایی که ویژه تکامل یافته‌تر بوده است به باور اندیشمندانه تکداهه بزرگمرد تاریخ فرزانه اشوزرتشت اسپیتمان داشته‌ایم که اگر از او تنها همین سه پیام ساده، اندیشه و گفتار و کردارنیک، به جز گناهها هم به جای می‌ماند والایی و بالا جایی او در جهان تفکر آدمی همیشگی بود، این کافی نیست که ما مدعی داشتن نخستین سازمان حکومتی باشیم اکورش هخامنشی<sup>۱</sup> که آزادی دینی و امنیت جانی و مالی همه تیره‌های مختلف با عقاید و باورهای متفاوت را در گستره جغرافیایی این سرزمین سرلوحه بروانه سیاسی و کشورداری قرار داده است. البته اینها همه پایه و مایه افتخار است به شرطی که ما فرزندان آن پاک مردمانی که بوجود آورند، این افتخارات بوده‌اند. بتوانیم این افتخارها را با هماهنگ کردن فرهنگ علم و اقتصاد و خرد و فرزانگی و روابط فردی و اجتماعی خود مناسب با زمان نگاه داریم و افزون گردانیم همان گونه که سکه‌های هخامنشی و اشکانی صرف نظر از ارزش تاریخی در بازار معاملات امروزی اعتباری ندارند افتخارات و اندیشه‌های آنان نیز همان احترام و ارزش تاریخی را در این روزگاران دارند و امروزه از کارآیی افتاده‌اند. این کارآیی نداشتن افکار و اندیشه‌ها گاه نیاکان ما نیست گناه ما است که دستاوردهای تاریخی ملی را با نیز و کوشش و کار شباهنگی و استعداد انسانی خودمان آبخوری که من بایست با زمان و جهان امروز نساخته‌ایم تا همین جا گفتار خود را با نوشتگاری از پژوهشگر داشتمند مهندس جلال الدین آشتیانی که در نشریه پیک مهر بازتاب داده شده به پایان می‌رسانم.

فرادادهای بیرونی و درونی ما نهاد و سرشت ما و کوتاه سخن در تار و پود تن و روان و جان و اندیشه ما آن چنان ریشه دوایده که تا جهان و جهانیان بربا و ایران و ایرانی پاپرچا است اندیشه و مهر آن از دل و جان ما بیرون نخواهد رفت که گفته‌اند.

عشق تو در وجودم و مهر تو در دلم  
با شیر اندرون شد و با جان بدر شود

در فرهنگ ایرانی مزدیسنه در مدت یک سال ۲۴ جشن همگانی دارد و سوگواری همگانی هیچ ندارد. چنین فرهنگی فرهنگ جشن و شادی است چیزی که در این کامه روشن می‌شود که آیا انگیزه آینه‌های گروهی اش رو به جهان دیگر دارد به زندگی آسایش و خوشی مردم در این جهان ارج چندانی نمی‌گذارند و مردم به جای پرداختن و سر و سامان دادن به زندگی خود در این جهان باید کارهایی بکنند تا در جهان دیگر از آن بهره بگیرند. اگر بینشتر انسان‌ها همه آینه‌های گروهی را به این جهان داشته باشند فرخندگی و خوشی مردم در همین جهان بازده و ارج دارد و مردم از زندگی این جهان سود می‌جوینند. اکنون بنگریم که آینه‌های گروهی فرهنگ ایران در مدت یک سال کدامند. نوروز، زاد روز زرنشت اسپیتمان، سیزده بدر، مهرگان، یلدا، جشن سده، چهارشنبه‌سوری، ۱۱ جشن ماهانه و ۶ گاهانبار. چنانچه می‌بینید در فرهنگ ایرانی در مدت یک سال ۲۳ آینه گروهی این جهانی است و در برابر این ۲۳ جشن تنها دو تا بستگی به جهان دیگر دارد که یکی پرسه همگانی تیرماه که برای کشته شدگان چنگ‌های میهنی و دیگری در اسفند ماه که برای درگذشتگان و اپسین آمرزش خواهی می‌شود. بنابر این فرهنگ ایران فرهنگی است، جهانی و به آسایش و خوشی مردم در این جهان ارج می‌گذارد و بر مبنای و فرهنگ ایران مردم در این جهان باید از داده‌های اهورایی بهره گیرند و در آسایش و رفاه بزیند چون شادزیوی و تدرستی و دیرزیوی را به دنبال دارد. فرهنگی که شادی‌گرای این جهانی است و

## جشن نوروز از دیدگاه آین زرتشت

بی‌گمان نوروز یکی از شکوهمندترین جشن‌های ایران به شمار من رود که آن را با هیچ جشنی و در هیچ کشوری نمی‌توان سنجید زیرا هنگامی آغاز می‌شود که جهان هستی از خوابی گران بر می‌خیزد و زیبایی و تازگی و شادابی همه جا را فرا می‌گیرد. آبشارها آواز می‌خوانند چشمها می‌جوشند جویبارها زمزمه‌کنن روان می‌شوند گل‌ها می‌شکفتند درختان شکوفه می‌کنند و قبای سبز رنگ به تن می‌کنند گیاهان و سبزه‌ها می‌رویند بوی گل و زیبایی و چهقهه و آواز پرنده‌گان همه دشت و کوه و دمن را فرا می‌گیرد و همه جهان هستی در یک پارچه‌تر و تازگی و شادابی غوطه‌ور می‌شگردد. نوروز همچنین نمادی است از بیداری جهان هستی با طبیعت از خواب گران زمستانی و بیداری از مرگی است که به رستاخیز و زندگی می‌رسد، از این رو جشن فروهرها نیز به شمار می‌رود. فروهر چیست؟ فروهر گونه‌ای از روان است که همزاد آدمیان می‌باشد و پیش از جهان آفرینش از پایگاهی والا برخوردار است. همین فروزه‌های درخشان را ادیان دیگر نیز از ایران گرفته و

«نیم قرن خواندم و به پژوهش در کلیه مذاهب الهی به نتیجه نهایی رسیدم ایرانیان شما به اصل خویش و نزد کهن‌تان بیندیشید و به فرهنگ‌تان فکر کنید. دین یعنی آگاهی و دانایی اشوزرتشت مفهوم دین را دگرگون کرد او آندیشمندی بود که خداشناسی را به مردم آموخت اهورامزدا را در سور حقیقت شناساند. این فرزانه خردمند که سراینده گاتاها بود، نمی‌توان او را آموزش دهنده، یشت‌ها، وندیداد، خرد اوسن، بشدهش، دینکرد خواند و همین نوشته‌ها هستند که انگیزه پدیدار شدن لغزش‌ها و کزاندیشی‌ها بسیاری از پژوهشگران شده‌اند چنان که هر جا در مانده‌اند دامستان‌های سنتی را به جای گاتاها به کار گرفته و با پیروی از چنین لغزش‌ها و کزاندیشی‌ها به زرتشت و کارنامه ارزشمند او گزند فراوان رسانده‌اند. بنابر این بر پژوهشگران است که نخست با ریزیبینی و ژرفاندیشی گاتاها را بررسی کرده و برداشت‌های آن را با دانش و آگاهی امروزه هماهنگ سازند. ایدون باد

\*\*\*

طبیعت لبخند می‌زنند به دور از کینه‌جویی‌ها و خودخواهی‌ها با آغوشی بazar دست مهرورزی و همازوری و همبستگی به هم داده و زنجیروار با پاری یکدیگر به آرمان‌های نیکی که در سر و دل می‌پرورانیم دست یابیم و همین چور که نیاکان با فرو جاهمان برای ما سرافرازی و سریلنگی بیار آورند ما نیز مانند آنان بوده و نشان دهیم که ملیتی زنده و پایدار خواهیم بود. ایدون باد.  
مبارک بادت این روز و همه روز  
همایون بادت این سال و همه سال

بر روشنایی ارج می‌گذارند. خوشابه حال آنان که برای نگاه داشتن کیان این سرزمن و ارزش‌های اعتقادی و معنوی خود لحظه‌ای درنگ نکردند و درین نورزیدند. آنها از جان گذشتند تا که ایران ویران نگردد. ایران سرزمن اهورایی است که در درازای سده‌ها و هزاره‌ها همواره مورد آماج حملات وحشیانه حیوان صفتانی بر پیکر این سرزمن بوده که تازیانه‌ها کریبدند تا که فریاد ناله‌های این فرهیختگان از خود گذشته را بشونند. پس بیاییم به حرمت خون و امدادان این کهنه مرز و بوم باشیم و تو ای ایرانی آزاد و والامنش همچو البرز کوه استوار و پاپر جا بر روی این خاک اهورایی به ایست و سرفراز باش و همگی دست در دست هم برای زنده نگاه داشتن هر چه بیشتر پایداری و ماندگاری جشن نوروز و سایر جشن‌های روان پرور و شادی آفرین سال به سال هر چه باشکوه‌تر و زیباتر بر چهره‌های آن روح تازه‌ای بدمعیم و به آیندگانش بسپاریم یکی از والاترین ویژگی‌های ایرانیان که راز جاودانگی ایران و بنیادگر ایستادگی و ماندگاری آن از آغاز پیدایش تا به امروز برابر رویدادهای ناروا و دژکامی دشمنانش می‌باشد دلستگی و پایداری استوار آنان از دو سازه بوده یکی زبان پارسی و دیگری آیین‌ها و مراسم سنتی و فرهنگ ایرانی چون نوروز و مهرگان و سده که بسی شک دشمنان تازنده به ایران از اسکندر گجسته ملعون و تازیان بیابان گرد و معولان و ترکان تا دیگران از نیروندی این دو سازه در استواری بیان میهن شان آگاه بوده‌اند. از این روی برای نابودی این دو می‌کوشیدند و تازیان که آورنده دین تازه به ایران بودند، در این راستا کوشاتر از دیگران بودند. خوشبختانه همه آنان دسترسی به این آماج‌ها ناتوان بوده و شکست خورده‌اند. در پایان جشن نوروز و زادروز تکدانه جهان اشوزر تشت اسپیتمان را که یادآور بهار زندگی و شادی و خجستگی است به رهروان راه اشایی و پارسایی و راستی و درستی شادباش و خجسته باد می‌گوییم، امیدوارم که در این سال نو و فرخنده مانند بلبان که چهچه زنان به شادی می‌پردازند و غنچه‌های گل به روی

خانه روی آورده امروز بر خوان نوروزی هفت سین بوده است که در سرودهای گویندگان نیز بازتاب‌هایی از آنها دیده می‌شوند. دیگر از چیزهایی که بر سر سفره نوروزی گذاشته می‌شوند هر کدام درون مایه و نماد دل‌انگیزی دارند، مانند: آبینه، تخم مرغ، شمع، آتشدان، چراغ، شیر، پنیر، گل بدمشق، دانه‌های سپند، گل نسترن و یاسمن، نان و سبزی، شربت، ایرانیان زرتشتی بر خوان نوروزی اوستا و یا تنها گاتاهای اشوزتر است را می‌گذارند که جز از پاکی و نیکی و مهر و گذشت و بردباری و یاری به دیگران سخن نمی‌گوید که آن را با شکون و نیک می‌دانستند ارزش نوروز در ترد ایرانیان بیش از اندازه بود. تنها آغاز فروردین ماه نبود که جشن و پایکوبی سراسر کشور را فرا می‌گرفت مردم دست کم از یک ماه پیش از فرا رسیدن نوروز دست به کار می‌شدند و برای خرید پوشک نو و تازه گردانیدن همه آنچه را که در خانه داشتند نلاش می‌کردند مردم بر این باور بودند که در این روزهای شادی آفرین از یک سو باید همه کینه‌ها و دشمنی‌ها و دوگانگی‌ها را از دل ببرون ریخت و دست مهر و دوستی را به سوی همگان دراز کرد از این رو در روزهای نخست جشن نوروزی همه به دید و بازدید می‌پرداختند و همدیگر را می‌بودندند که خوشبختانه همچنان این رسم زیبا و دل‌انگیز اکنون نیز انجام می‌شود. مردم نوروز را ارج می‌نهند و در بزرگداشت آن کوشش می‌کنند و این توده مردم هستند که پیوند ناگستینی با این جشن دارند و آن را همچون درختی تناور نگاه داشته‌اند نوروز که از سده‌های پیش تا به امروز بجا مانده پیداپیش آن را به شاه جمشید پیشدادی می‌دهند و فردوسی توسي هم در شاهنامه از آن یاد کرده است:

بر آسوده از رنج تن دل ز کین  
سر سال نو هرمز و فروردین  
بزرگان بشادی بیاراستند  
می و رود و رامشگران خواستند  
به چنگ لندرون خسروی جام می  
مر آن روز را گوهر افشارندند

## جشن نوروز از آغاز بوجود آمدن آن تا به امروز که آربیان و زرتشتیان پاسدار آن بوده‌اند

همکیشان گرامی، بی هیچ گرافه‌گوبی فرهنگ هیچ کشوری بمانند ایران توأم نمود نیست، که دارای سرچشم‌هایی سرشار از زیبایی‌ها و شیوه‌ای‌ها و سرشار از پرتوهای پرفسروغ و دلپذیر و دلنشیتی است، نوروز یکی از جشن‌های شکوه‌مند ما است که با سبزه و گل و شکوفایی جهان هستی آغاز می‌شود. نوروز نماد دل‌انگیز سالگرد بیداری جهان هستی از خواب زمستانی است. در نوروز باید چراغ‌ها روشن، خانه پاک، جامعه‌ها تمیز و نو و صدای ساز و نوای دل‌انگیز در همه جا تین انداز باشد تا به باور ما زرتشتیان فروهرها با شور و خشنودی در آن خانه گام نهند. در پیش و هنگام نوروز رسم‌هایی یافت می‌شوند که بر درخشندگی و زیبایی این روز می‌افزایند. چنانکه ایرانیان در خانه‌های خود سبزه می‌کاشتند که بر دوازده و یا شش ستون از خشت خام بود. چنین کاری نماد و باروری و فراوانی به شمار می‌آید دانه‌هایی که می‌کاشتند، گندم، جو، لوبيا، نخود، عدس، کنجد و ماش بود. سوای کاشتن آنها را بر سر خوان هفت سین نیز می‌گذاشتند تا فراوانی به

بر آن تخت بنشست فیروز روز  
بمانده از آن خسروان یادگار  
چنین جشن فرخ از آن روزگار

## دیدی نو در فلسفه زرتشت

خوانندگان گرامی من همیشه در این فکر بوده و هستم که از راه روشنگری بدون خرافات و واپسگرایی تا آنجایی که میسر است راستها را بگویم و بنویسم چون در این برهه از زمان جای درنگ و ایست وجود ندارد بلکه باید با بهره‌گیری از سرودهای بی‌مانند گاتاها و فرهنگ سرشار غشی ایران زنگارهای یک هزار و چهارصد ساله را از اندیشه‌ها زدوده تا همگان بتوانند به یاری این چراغ تابان در بزرگ راه روشن دانش و بیانش و آزادی و آزادگی به پیش بروند و آینده خود را آنگونه که خود می‌خواهند بسازند بدون تردید در آینده نزدیک اندیشه سراینده گاتاها بخش مهمی از کتب آموزشی جوانان ما را در جهان تشکیل خواهد داد. چه اشوزرتشت یک فلسفه نو و بی‌مانند را در دوران اختناق مذهبی شدید حدود ۳۸۰۰ سال پیش به انجمان (اغان) یا دانشوران که از یاران یک رنگ و داشتمند و وفادار به او بودند سپرد و خود به جاودانگی پیوست آدمیان را در هر زمان و مکان از مرهومات و تخیلات رهایی بخشنده بدمیان سان سرودهای گاتاها نه تنها به مردم ایران بلکه به همه انسان‌های سراسر جهان تعلق دارد. او به همه زنان و مردان نیک و یاک جهان

که از این راه بدان دست یافته است و او را شناخته نیروی آفرینش و هستی بخش یگانه است که نه زاییده شده و نه می‌میرد همواره بوده است و خواهد بود. همه هستی‌ها و آفرینش‌ها از اوست که اگر تنها به همه واژه‌هایی که در گاتاها سروده شد با ژرف نگاه کنیم که همانا، اندیشه‌نیک، گفتارنیک و کردانیک می‌باشد، به این نتیجه می‌رسیم که در دنیا هیچ تائونی رسان و کوینده‌تر و استوارتر و پایرجاتر از این سه ستون وجود ندارد چرا؟ برای اینکه اگر کلیه آدمیان سراسر جهان با این سه شیوه رفتار نمایند هیچ نیازی به ارتش، دادگستری، شهربانی، ژاندارمری، دارایی، و سایر موسسات ریز و درشت را نخواهد داشت و حتی انسان‌هایی که امروزه با این همه سرگردانی و بیماری‌های روانی دچار گشته‌اند اگر این سه واژه را به کار گیرند هیچ زمان به این دردهای آشته خیالی و روحی دچار نخواهند گشت و سراسر زندگی را با شادی و آرامش روح و روان گذران خواهند نمود و هیچ زمان به دکتر روانشناس و روان پژوهشک و دارو و درمان نیازی نخواهند داشت، اشوزرتشت در سروド ۲۸ بند ۳ چنین سروده است سرودهایی می‌سرایم که تاکنون کسی نسروده در سرود ۳۱ بند ۱ چنین می‌گوید ای جویندگان دانش برای شما آموزش‌ها و سخنان ناشنوده را آشکار می‌سازم و ... بنابر این چنانچه از راهنمایی‌های گاتاها پیروی شود کلیه جهانیان با مهرورزی و دوستی و برابری و در سایه آسایش و آرامش بدون جنگ و خونریزی زندگی خواهند نمود و روز به روز به سوی تکامل و آبادی و سرسیزی برابر و هماهنگ با قانون (اشا) به پیش خواهند رفت و سراسر گیتی بهشت برین خواهد شد.

\*\*\*

درود می‌فرستد و به همان اندازه که در ایران شناخته شده در میان مردم ممل دیگر شهرت دارد چرا که فلسفه فکری او پناهگاه فکری کسانی است که در کار جهان هستی سرگردانند فلسفه زرنشت و سیله‌ای است که می‌توان با بهره‌گیری از آن سایل عقیدتی بسیار پیچیده را به آسانی به زیر ذره‌بین خرد برد و با ژرف‌نگری و درست‌اندیشه آنچه را که با خرد و دانش سارگار نیست. کنار گذارد کیش زرنشت پس از هزاران سال به سان درخت تونمندی است که استوار و پایرجاست که تازه جوانه‌های نوروس آن سر بر کشیده و نمودار شده است، وظیفه پیروان راستی زرنشت و فرزانگان سراسر جهان است که این درخت برومند و پایرجا را مورد توجه و آیاری همبشگی قرار دهند تا همگان از پار و پر دانش آن بهره‌مند گردند زرنشت امپتنمان اندیشمندی است والاگهر که گوهرهای ناب درخشنان آن حاصل سال‌ها نیکاندیشی و درون‌گرایی خود را جلوه گر نموده به جهانیان ارمعان می‌دارد و خود با درک دریافت فروزه‌های شش گانه اهورامزدا اشا، و هومن، خسترا، آرمیتی، اورتات، امرتات، به درجه و مرتبه‌ای می‌رسد که به گفته سعدی به جز خدا نبیند. پس او پیام‌آور فیلسوفی است که در پرتو نبوغ و خرد ذاتی نیکاندیشی و خردگرایی اهورامزدای بی‌همتا را می‌شناسد و او را به گونه یگانه آفریننده جهان هستی تشخیص می‌دهد در اندیشه زرنشت هرگز اهورامزدا از ژرفای آسمان‌ها به زمین نیامده است بلکه این زرنشت است که به فراز اندیشه‌ها پرواز می‌کند و به باری خرد توانای خویش به جستجوی راستی‌ها و دانستنی‌های زندگی ساز می‌رود و کامیاب برمی‌گردد، زرنشت اهورامزدا رانه در آسمان‌ها می‌اندیشید و می‌بیند نه در روی زمین خاکی نه او را آدمی گون به شمار می‌آورد که با دگرگونی‌های پیرامونش دگرگون گردد. نه او را کسی می‌پندارد که با گفتارهای وارون آفریده‌هایش را دجبار سرگردانی و درمانگی نماید و نه برای او قبه و بارگاهی می‌سازد که در اطراف او فرشتگان به امر و نهی پیروزی‌اند. اهورامزدا از دید خرد و اندیشه او

ستوده مزداینده نه خدای زرتشتیان در گاتاها که سرودهای خود اشوزر تشت است. تنها از یک خدا نامبرده شده است که «اهورامزدا و یا مزدالهورا» می باشد و از بزدان و ایزدانی سخنی به میان نیامده است ایزدان در فرهنگ گسترده زرتشتی آمده که چند و چون آن در بالا به آن اشاره شد، موضوع مهمی که بادآور می شوم این است برای شناساندن این آین کهن باید گوینده مطالعات کافی در باره آین زرتشت داشته باشد که بتواند بدون هیچگونه ایرادی و اشتباهی از عهده سخنان خود با پاسخگویی برآید، و نیز از اینکه باز در برخی از نوشته های نویسندهان سخن از پیروزی «اهورامزدا» بر اهریمن می رود لغزش بسیار بزرگ دیگری است، زیرا اهورامزدایی که جهان هستی را آفریده نیازی به این ندارد که اهریمنی بیافریند که با او به سیز بپردازد در سراسر گاتاها کوچکترین نشانی از اهریمن همانند یک باشند و آفریده و آفریننده که بتوان او را در برابر اهورامزدا جا داد دیده نمی شوند، این خود آدمی است که می تواند به دنبال اندیشه خوب یا بد باشد. همه نیکی و بدی زاییده اندیشه خود انسان است. اشوزر تشت اهریمن که بداندیشی است در برابر و همومن که نیک اندیشی است گزارده و انگرمه میتو را در برابر سیستانبو گذاشته که انگرمه میتو اندیشه بد و سیستانبو اندیشه خوب و هر دو نیروی همزادی هستند که در آغاز آفرینش و به هنگام آن پدیدار شده اند. این باداوری برای این است که دو گانه پرستی در آین زرتشت جایی ندارد، و نیز برخی دیگر از نویسندهان و گویندگان روشنایی را در برابر تاریکی قرار می دهند که آنهم لغزش بزرگ دیگری است، اشوزر تشت با آن نسوغ و خرد ذاتی خود بین به راز آفرینش برد چون جهان هستی بر قانونی اشا (هنجار هستی) که شب و روز مکمل یکدیگرند قرار گرفته اند. از این رو روشنایی بدون تاریکی امکان پذیر نمی باشد، همچنین اندیشه نیک را پندار نیک می گویند و می نویسنده که بارها و بارها در مجله «هوخت» و یک مهر، اشاره شده که در باره پندار نیک اندیشمتدان و واژه شناسان با دلایل و برهان که

## لغزش هایی در شناخت آین زرتشت

چندی پیش در کanal سه آزادی که از لوس آنجلس پخش می شود مجری برنامه در باره آین زرتشت سخن می گفت که یکی از گفته هایش این بود که نام خدا در دین زرتشت اورمزد، اهورامزدا، مزدالهورا، ایزد، بزدان، می باشد. برای اینکه خوانندگان بدانند که کلمه، بزدان و ایزد معنی خدا را ندارد به نوشته های پژوهشگر دانشمند استاد دکتر حسین وحیدی که در کتاب لغزش هایی در شناخت کیش زرتشتی درج گردیده اشاره می نمایم که هر کس مایل باشد چند نمونه ای از لغزش هایی که به آین زرتشت بیان زده اند را از این نوشته بیاموزنده که چگونه این لغزش ها پدید آمده اند. استاد می نویسد: «واژه بزدان و ایزد از (بیزنه) گرفته شده است که ترجمه آن می شود (ستوده)». در کیش زرتشتی هر چیزی که به صورتی به بهزیستی آدمیان باری کند ستوده شده است، مظاهر طبیعت چون درخت گیاه و آب و آتش و ... همه ستوده اند همه مورد ستایش آدمیان اند. بنابر این از دیدگاه آین زرتشتی «اهورامزدا» و «مزدالهورا» نامی است که اشوزر تشت برای خدا برگزیده که به معنی هستی بخش بزرگ دانه می باشد و ایزدان آفریدگان

کیش زرتشت به تازگی بوسیله پژوهشگران داشتمند زیاد نوشتارها و کتاب‌ها دیده می‌شود که برخی را شگفت‌زده می‌نماید که این چگونه کیش و آینی است، چه ساختار و پایه و مایه‌ای دارد با این ساختار چگونه توانسته است از چندین هزار سال پیش تا به امروز با آن همه فراز و نشیب‌ها زنده و پایدار بماند و سرچشمه فرهنگ و تمدنی بزرگ گردد، باید گفت چون آماج آین زرتشت از گاتاها سرودهای اندیشه برانگیز اشوزرتشت که بر پایه خرد و سنجش و شناخت اهورامزدا آغاز شده و سرچشمه گرفته و همچنین چون آین زرتشت با گوشه‌گیری و ازدوا و اندوه بیگانه است و نیرومندی و کار و کوشش را سپارش می‌کند و از سویی دانشوری و خردگرایی را می‌ستابد و خردگرایان را پیام‌آوران جهان می‌داند، بر جسته‌ترین آدمیان از دید پیام‌آور راستین تکدانه اشوزرتشت کساتی هستند که از خود پیروی می‌کنند. در گاتاها یکتاپرستی چون خورشید تابناک می‌درخشد. بنابر این باید به فرهنگ و آین خود سرافراز باشیم و به‌الیم چون دیگران ما را برتر از سایرین می‌دانند، چرا؟ برای اینکه فشرده آین ماء، هومت و هوخت و هورشت است کاش همه ماماها بتوانیم از کاستی‌ها دوری کنیم و لیاقت آن را داشته باشیم چون ما از تبار و نژاد ایرانی آریایی هستیم. مولتون آن داشتمند اوستاشناسی در باره زرتشت چنین می‌نویسد، پیام زرتشت چیزی جز آوای برابری و برادری و آزادی و همزیستی نبود او یک آموزگار ارزنده‌ای بود که جز به آموزش مردمی نمی‌اندیشید. این فرزانگی و خرد به آشکارانی در همه سرودهای ارزشمند او به چشم می‌خورد. زرتشت می‌کوشید انسان‌ها را به راه راست رهبری نماید و راه راست جویان را با پیام بزرگش آشنا و دلیسته نماید و نشان دهد که پیروی از آن زندگی جاود را فراهم می‌آورد. زرتشت چون دیگران راه و رسم افسون‌گری و بیهوده‌گویی برای فریب مردم را نداشت همه آواها و پیام او آوای مردمی و آزادگی و درستی بود که در دیگر دین‌ها چندان به چشم نمی‌خورد.

ارائه داده‌اند بر این باور بودند که واژه پندارنیک نادرست است و به تارگی که از سوی آقای جمشید پیش‌دادی به نام گل‌هایی از گلزار دین و فرهنگ زرتشیان را به چاپ رسانده‌اند در باره پندار هم بازتاب داده شده او می‌نویسد: پندار یعنی خیال، توهمند، شک یا تردید، تصور، معمولاً برای خیال‌ها و تصورهایی به کار می‌رود که در درستی آن شک و تردید و با نادرست باشد مانند خدایان پنداری، یا پندار کاتش پرستان بدنده، درست آن اندیشه نیک است، چون اندیشه تفکر است ولی پندار توهمند، خوب است گویندگان و نویسنده‌گان گرامایه آن را در نگر داشته باشند نا دچار لغرض نشوند، چون سربلندی و پیشرفت هر ملت و جماعتی به اتکای نقش داشش و بیش و آگاهی افراد آن به گنجنه‌ها و میراث‌های ادبی و فرهنگی پراحتخار نیاکان آنها وابسته است. چون همین دانش و شناخت است که انگیزه غرور را در افراد بیدار می‌کند و به آنها شهامت و شجاعت می‌دهد تا در برابر سخن گوینده و بیان ادعای خود را بر پایه خرد و منطق و مذرک استوار سازند. اعتقاد و ایمان داریم در این زمان به درک شناخت فرهنگ و میراث فرهنگی ایران زمین سخت نیازمندیم چه که ملل و مردمی که از جهت میراث فرهنگی به هیچ روی یا ما برابری ندارند در شناسایی و فهم ادبیات گذشته خود سخت کوشنا و چهار اسبه به پیش می‌تازند و می‌کوشند یادمان‌های خود را به گونه بزرگ‌تر و دلپذیرتر جلوه دهنده شایسته نیست ما که دارای آمادجی سپند و والا و فرهنگ باستانی و انسانی‌مان که سرچشمه و الهام بخش ادبیات جهانی است و از جهت غنا و سرشاری موجب افتخار و حیرت است زبان در کام نهاده به علت ندانستگی در برابر تبلیغات دیگران بیوغ تسلیم بر گردن نهیم و چنان پنداریم که ما را فرهنگ و ادبیاتی نیست در حالی که فرهنگ ما از جهت کیفیت و گستردگی نمونه‌ها و سازده‌ها آنقدر سرشار و الاست که می‌تواند بزرگ‌ترین غرورها و سرافرازی‌ها را در ما ایجاد کند و قادر می‌باشد جامعه ما را به جهش‌هایی در همه امور کامیاب گرداند. از آن جهت در باره

بلندی‌ها و ولایی‌ها و شکوهمندی‌ها بال و پر می‌گشاید. بسیاری از زنان در این باره برتری و فرزانگی‌شان را نیکوتر نشان داده‌اند و می‌دهند و بسیاری از مردان در مانندگی‌هاشان را ولی آناتی که دانسته یا ندانسته از روی نادانی و بی‌مایگی و پستی با بی‌بهره بودن از ارزش‌های بایسته بی‌دانش یا نادانی اندیشه و یا به هر دلیلی یکی را بر دیگری برتر شمارند دست به کاری نابخردی و نامردمی و نکوهیده زده و به دادار آفریدگار جهان هستی آسیب رسانده و دادگری و بخشندگی و مهروزی‌اش را به زیر پرسش برده‌اند، در برخی ادیان جزء ابزار جنسی دست دوم و تو سری خور می‌باشد و هر پستی و خواری را بر او روا می‌دارند که هم نباید از خانه بیرون برود و هم کنک بخورد و هم غنیمت جنگی باشد و هم چون کالایی بر سر بازار جهان به فروش برسد، ولی سخنان فرزانگانی چون *اللوز* تشت اسپیتمان در سرزمین‌های با فرهنگ و پیشرفتی که پروردگار را ارج می‌نهاد و ویرانی‌ها و تبهکاری‌های خود را که مایه از اندیشه بیمارگونه می‌گیرند به زیر نام خدا نمی‌برند با این او دست به کشتار و تاراج و ویرانگری نمی‌زنند هر کس راه اندیشه نیک را پذیرفت جز مهر و خوبی نمی‌کند پیش از تازش تازیان به ایران شکوهمندی زن ایرانی که از اندیشه پاک سرزمینی مایه می‌گرفت که زنجیر دادگری می‌بستند و فرمان آزادی می‌دادند و به همه آدمیان از زن و مرد ارج می‌نهادند که کوش بزرگ هخامنشی پس از گلار بیش از دو هزار و چند سال پیام آزادی و حقوق بشر را بر مانهایانده و چنین است که هخامنشیان در قالب گل پخته و سنگ نوشته‌ها بر فرزندان خود و جهانیان آشکار می‌کند که در آن زمان با وجودی که مژهای این سرزمین از آن سوی سند تاریای مدیترانه گستردگی بود و برده‌داری آین زمان و فخر پونان و دیگر دولتمدان بود به همه کسانی که در تخت جمشید (پارسه) کار می‌کردند مزد پرداخته‌اند. به زنان با مهارت برابر با مردان هم همین جور این یک نمونه است که تا به امروز در حجاری‌های تخت جمشید بازمانده است

## دیدگاه آین زرتشت در برابر زن و مرد

هنگامی که در سرزمین‌هایی با اندیشه‌هایی مردمی آین‌هایی آفریده می‌شوند که زنان و مردان در کنار هم ماده و نر با یکدیگر به پاسداری جهان هستی می‌پردازند زندگی آدمیان را بر پایه جهان هستی، کوه و دشت و بیان و آب و جانداران و گیاهان گوناگون آفریده شده است. زن و مرد دوش به دوش هم در ساختن زندگی تکاپویی بزرگ و گسترده را بی می‌نهند. از ده کوچک تا شهر بزرگ را می‌سازند هنگامی که اشوزرتشت آن فرزانه تکانه سخن می‌گوید زن و مرد را با هم فرا می‌خواند که هر دو آفریده‌های یک آفریدگارند. یکی برد و کهتر و دیگری سرور و مهتر نیست. دو آفریده و همیار و همدوش و همیارند اندیشه والا اندیشمندان فرتیاب یافته از آفریدگاری است که به آفریده‌های خود زن و مرد به یکسان ارج می‌نهاد یکی را برای بردگی و دیگری را برای سروری نیافریده است و گرنه دادگر و مهربان و بخشندۀ نیست. آنچه مایه شناخت نیک بودن آدمیان است پایه داش و بیش و فرزانگی و تکافوهای آن در راه مردمی بودن و سازندگی و گذشت و مهر و رفتارهای شایسته نیک خواهی است و از این روست که هر کس، اندیشه و گفخار و کردارنیک داشته باشد. راهی بهتر و رسانز به سوی

می‌کنند این دم نزدن‌ها و خاموشی‌ها آه از نهاد هر بهدین روش‌تفکری را بر می‌آورد و داشت را می‌سوزاند و اشکش را سرازیر می‌کند باید گفتارهای دلنشیں او را به همگان رسانید و در برابر کژاندیشان و بداندیشان به پا خاست ناآگاهان را از غوطه‌ور شدن در اندیشه‌های تاپاک رهایی بخشید، آینین بهدینی ما امروز نیازمند یک تحول همه جانبه است که پای گذاشت در آن توانایی و از خود گذشتگی می‌خواهد و پس خوشبختانه در مرکز زرتشیان کالیفرنیا گروهی از شیرزنان و رادمردان پاکنهاد و نیکوسرشت و روشنیکار با اینمانی پاک و عشقی آتشین به آینین راستین اشوزرتشت مانند کوهی استوار پا به میدان گذاشته‌اند و کمر همت بسته‌اند و با برنامه ریزی‌های حساب شده و آموزنده که تدارک می‌بینند جهت پرورش جهان بینی زرتشت این بار گران را به دوش گرفته‌اند تا به آرزوهای چندین ساله ما بهدینان گفتارها را به کردار درآورند، بسیاری‌مان ما شیفتگان آینین زرتشت است که این مرکز را پار و مددکار پاشیم و آنچه در توان داریم چه درمی و چه قلمی و چه قدمی بدون هیچ انگیزه و چشمداشتی در اختیارشان قرار دهیم و از زحماتی که بدون چشم داشت کار می‌کنند قدردانی به عمل آوریم چون و هدف و آرمان این مرکز آشنا نمودن مردم جهان شئنه آند یک بار دیگر باید گفت آنها که خاموشی گزیده‌اند و بی‌تفاوتوی را پیشنهای خود قرار داده‌اند باید نشان دهند که زنده‌اند و نایاب به این دلخوش باشند که زرتشتی هستند و به آن ببالند و فخر بپوشند و افتخار می‌کنند بلکه در راه سازندگی و به کار بردن دکترین راستین اشوزرتشت گام پیش نهند امیدوارم که در سایه یک رنگی و همدلی و کوشش و از خود گذشتگی بتوانیم دین بهی انسانی خود را که امروز شیفتگان زیادی دارد بر جایگاه شایسته خود بشناسیم و با تکیه به گذشته‌های پرافتخار و تاریخی خود و بهره‌برداری از فرهنگ پریار و والا خود به سوی آینده‌ای روشی و تابناک همگام با جامعه بشری به پیش برویم ایدون باد.

هنگامی که چنین سرزمینی به دست آنها افتاد که دخترانشان را زنده به گُور می‌کردند، زیرا که مایه ننگ بودند روشی است که زن از ارج به خواری می‌افتد و به برگی و ذلت کشیده می‌شود و ایزار زورگویان بی‌خرد می‌گردد آنچه در تاریخ در باره زن ایرانی آمده است این است که زن در اندیشه ایرانی و آینین زرتشت از زن دیگران بهره‌بیز که بساسه چیزیت از دست ببرود، هم خواسته و هم تن و هم روان، روان‌های زنان و مردان پاک را که در هر جا زاده شده‌اند می‌ستاییم، زنان و مردان راست گفتار و نیک‌کردار و کوشما و آزاد و یکسانند. زنان و مردان همیشه برابر و از ارزش‌های یکسان پرخوردارند و همه جا هم تزار باید بکوشیم نام بزرگان ایران دوست را هماره زنده نگاهداریم و به فرزندانمان بی‌اموزیم که چه کسانی در راه ایران و آینین زرتشت بی‌باکانه و بی‌پروا پیا خاستند و نبرد گردند و جان باختند و هم میهنان سرافرازمان را با راستی‌های تاریخ آشنا ساختند تا خود را به ایران و ایرانی بودن سربلند بدانند، بنابر این برای شکوفایی و گسترش آینین زرتشت باید از دست آویختن به بی‌انگاری و بی‌تفاوتوی دوری جوییم و به هوش و فراتست خود متکی باشیم و از سرمایدهای خرد و داشت خود برای پیشرفت در زندگی بهره‌برداری کنیم هر گاه فهم انسان بر احساسات خاموش شده‌اش بیشی گیرد او را آدمی خردگرا می‌دانند خرد شیوه‌ای است که انسان می‌تواند آن را در تمام پدیده‌های زندگی بکار گیرد و به وسیله آن راستی‌ها را از نادرستی‌ها تمیز دهد من با اینکه به همه همکیشان فرزانه خود ارج فراوان می‌نمهم باز نمی‌توانم از خردگی خودداری نمایم و ندای روش‌تفکران بهدینی که شیفتنه این آینین بزرگ و بی‌همتا می‌باشد به گوش سارین نرسانم آن گروه از بزرگانی که همچنان در خاموشی و بی‌انگاری بسر می‌برند و این بهته گناهی است بزرگ باید دم بر آورند و بازو بگشاند، زیرا اگر چنین نکنند کسانی که آلوهه و نایابند هر چه بر زبان و خامه‌شان روان می‌شود از راه دشمنی با آینین ما می‌گویند و می‌نویستند و روان ساده دلان را زهرآگین

در آن از خیال و خیالپردازی‌های واهمی و پوج اثری وجود ندارد. خوشبختانه این گنجینه ارزشمند و جاودانی پس از گذشت هزارها در نتیجه فدکاری و پاسداری نیاکان پاک نهاد و بیدار دل به آنگونه ناب و بکر در اختیار و دسترس، قرار گرفته و بدین سان شایسته و بایسته می‌باشد که به درستی از ژرفای یکاپک و اژدها و مقاومت پنداموز آن آگاه شویم تا بتوانیم از تمام حکمت‌های آن به گونه توشه‌ای در برزگ راه زندگی بهره‌گیری نماییم و گام‌های تشنۀ خود را از چشممه‌های گوارا و جان‌بخشن آن سیراب نماییم، همکیشان گرامی می‌دانند اوستایی که هم‌اکنون در اختیار و مورد بهره‌برداری ما قرار دارد خود از ترکیب گاتاها و آنچه موبدان و همیربدان در درازی زمان به ویژه به هنگام اشکانیان و ساسانیان بنابر مقتضیات و درک مردم زمان به آن افزوده‌اند می‌باشد که در ابتدا کامل و در بیست و یک تسك و در بر گیرنده تمام رشته‌ها و نیازهای زمان مربوط به زندگی لسان‌ها بوده که به تدریج پس از گذشت از گذرگاه پرپراز و نشیب زمانه بیشترین دفترهای آن از بین رفته و هم‌اکنون حدود یک سوم آن برای ما باقیمانده است که اوستایی مانده در بسیاری موارد برابر و موافق با ویژگی‌ها و نیازمندی‌های زرتشتیان در این زمان نمی‌باشد. از این روی بسیاری از همکیشان روش‌نگار داشتمند و ژرفنگر بایسته می‌دانند که با بررسی درست و همه جانبه آن را بازسازی نمایند. هر چند که این ژرفنگری و بازسازی درست کاری است بزرگ و پراهمیت اما می‌توان به گونه ساده و شیوا آن را انجام داد. چه که گفته‌اند، مشکلی نیست که آسان نشود، مرد یايد که هراسان نشود. شادروان مرید اردشیر آذرگشسب که خود مانند بسیاری از همکیشان ارجمند طرفدار و خواستار این بازسازی بودند به هنگام زندگی پرپار خود با پذیرش رحمات زیاد آنچه را که با واقعیت برابری داشته ترجمه و تفسیر و تدارک دیده اینک یک اوستاشناس و گاتاهاشناس خبره می‌تواند با بهره‌گیری این خدمت آن شادروان آمیخته‌های ناهمگون را که در اوستان آمده، بیرون بیاورد و با

## گاتاها و اوستا

«گاتاها» سرودهای الهامی ایراندیشمند و برترین آموزگار دوران یگانه گواه بالاترین راهنمای آدمی در فرا راه زندگی برای درست و شاد زیستن است. در سراسر گاتاها هیچ نشانی از روایت و حدیث و داستان و افسانه نیست بلکه سراسر آن بر پایه یگانگی و یکتاپی اهورامزدا هستی بخش بزرگ دانا آزادگی و آزادی انسان در کریشن نیکی و یا بدی و پیروی و بهره‌گیری از سه بنیاد زندگی ساز، اندیشه و گفتار و کردارنیک، استوار و گویا بوده و راستی و درستی و پاکی و روشناهی و مهربانی و دادگری کار و همیاری و یگانگی موجبات و انگیزه‌های ارزشمندی شناخته شده است. اشوزرتشت در این سرودهای جاودانی می‌گوید هر کس می‌تواند با بهره‌گیری از فروزه‌های درونی و موهاب هستی و بیاری خرد و دانش و بیشن و درک و تشخیص درست سرنوشت خود را در زندگی معین و استوار نماید گاتاها از خویشکاری (وظیفه) آدمی از کردار نیک و پسندیده با خود و خانواده خود شهر و کشور خود برای آسایش و آرامش درونی و رسانی و نیک فرجامی سخن می‌گوید، در سراسر این سرودها تنها اهورامزدا بچم هستی بخش بزرگ دانا و بی‌همتا را سزاوار نیایش و پرسنیش می‌داند و بس و به هیچ روی

قطعی گرفته شود در نخستین گام باید ده هزار کتاب گاتاها با خط دین دیبره و اوستایی و ترجمه به چاپ برسد و در دسترس همکیشان گذاشته شود. شایسته‌تر آنکه این گام از سوی انجمن موبدان تهران یا کنکاش موبدان آمریکا انجام شود. بدیهی است نیکاندیشانی هستند که با به تهابی و یا با همیاری و کمک یکدیگر هرینه و پخش این تعداد کتاب را به عهده بگیرند و در نتیجه برای همیشه زبان بدگویان و کوتاه‌فکران بسته خواهد شد و آن رمان فراخواهد رسید که پرتو فروغ آیین زرتشت و گاتاها از هر سو تابان و درخشنان خواهد شد و همه نیکاندیشان و خردمندان از پرتو این مشعل فروزان برای درست زیوی و دیرزیوی و شادزیوی بهره خواهند گرفت، لازم می‌داند به آگاهی همکیشان برساند که آقای جهانگیر موبد گشتاب اشیدری ساکن سانفرانسیسکو یکی از علاوه‌مندانی است که بیش از همه در فراهم آوردن چندین کتاب نقش داشته و پیوسته مشوق نویسنده‌گان آن بوده است. نامبرده از چند سال پیش ساکنون برای روشن کردن اتفکار عمومی در رسانه‌های گروهی مقاله‌های فراوانی در باره گاتاها پیام اشوزرتشت و چگونگی اوستاهای موجود و لزوم بازنگری و بازسازی آن را انتشار داده است و هم چنین نامه‌هایی را در این مورد به انجمن‌ها و سازمان‌ها و دیگر بنیادهای دینی زرتشتیان نوشته و لزوم انجام چنین کاری را سفارش کرده است. به هر روی کوشش آقای اشیدری در راه شناساندن دین نیک و پاک مزدابرستی در خمور ستایش و ارج نهی است و تلاش او در جدا کردن بخش‌هایی از اوستا که با اندیشه‌های گاتاها ای سازش ندارد مورد توجه دانایان آینده‌نگر و دوست داران دین بھی بوده و می‌باشد.

نوشتارهایی که برایه گاتاها و خرد هماهنگی داشته باشد جایگزین سازد. به این کار می‌گویند ساده و آسان، ولی اگر بنابر این باشد که از چند نفر خواسته شود که دور هم گرد بیایند و ره یک از دیدگاه خود گفته‌ای بیان دارد این کار به این زودی‌ها شدنی نیست بلکه سالیان دراز همراه با نهان گذرانی و هزینه‌های سنگین به درازا می‌انجامد، اگر اوستا در خون و سرشت ما ریشه ندوانیده بود و به خواندن آن عادت نکرده بودیم، به هیچ روی نیازی به این دیگرگونی نبود و تنها از گاتاها پیروی می‌شد. بنابر این دیگر درنگ جایز نیست و باید هر چه زودتر چه کنکاش موبدان ایرانی شمال کالیفرنیا و چه انجمن موبدان تهران دست به این کار ارزشده و بایسته شوند و این نیکنامی را از آن خود کنند. برخی از همکیشان می‌گویند پس آداب و رسوم و سنت‌های دینی را چه باید کرد. همه همکیشان بر این باورند که تعامی آنها را باید به گونه شایسته و کامل هر چه زیباتر برگزار نمرد و در آن مراسم از سرودهای گاتاها با آهنگ و آواز مناسب بهره‌گیری شود. به سخن دیگر که در هر جشن یا مراسمی که برپا می‌گردد فرد داشمندی وارد و اشنا به گاتها با آهنگی رسا و آوازی خوش یک هات از گاتاها را بخواند و سپس آن برگردان و ترجمه و تفسیر نموده و باشندگان را به راه و رسماً و حکمت و پیرامون آن جشن و یا آن مراسم آشنا نماید، چنانچه گروهی از همکیشان هنوز بر این باورند که اوستا به همین گونه که هست بماند در این باره بهتر آن است که آن را تنها به عنوان تاریخ و ادبیات ایران باستان و آراییان نگهداری نموده و تنها از سرودهای گاتاها بهره‌مند گرددند، این کار باید از سوی مرجع صلاحیت دار به آگاهی همکیشان رسانده شود و مهتمر از همه آنکه بسیار شایان توجه و اهمیت است که نونهالان و نوبوگان زرتشت را از همین آغاز جوانی باید کاملاً با گاتاها آشنا نمایند بدینسان چندی نخواهد گذشت که نه تنها جوانان به خواندن گاتاها عادت خواهند کرد بلکه به تدریج همگان نیز از آنان پیروی خواهند نمود و چنانچه در این باره تصمیم

دارد که بتواند به آدمیان زیان نرساند، خردمندان با انتخاب راه راستی و نیک‌اندیشی از زیان رساندن به سایرین جلوگیری می‌کنند، زرتشت راه چاره را به مردم نشان می‌دهد که در درازای زمان آزموده شده است. او می‌گوید که با دادن آگاهی و افزودن دانش است که می‌توان اندیشه بداندیشان را دگرگون کرد. او بر این باور است که یا افزایش آگاهی خوب و درست و پیشرفت می‌توان بداندیشان و دغلکاران و نزدیکان آنها را به راه درست و راست هدایت کرد و آنها را به رستگاری رساند، اشوژرتشت می‌خواهد روان جهان را خشنود سازد روان همه نمودها و پدیده‌های هستی را همان نیاز بزرگ زمان در آغاز هزاره سوم خشنود ساختن (هنچار هستی) بر پایگاه داشتن درختان و جنگل‌ها که در روند نابود شدن می‌باشد، آبزیان و همچنین جانوران گوناگون، هوا، انسان بدون جنگ و کشtar، آری جهان در آغاز هزاره سوم به دیدمان و باور و اندیشه دیدمانی که در گاتاهای جاودان آمده است بر ما همه ایرانیان و همه فرزانگان جهان است که بکوشیم تا گاتاهای جاودان را جهان‌گیر سازیم و به درستی بشناسیم و بشناسانیم تا جهان همان شود که منتهی آرزوی اشوژرتشت بوده که خواسته و بیان نموده است، چون بنیاد اندیشه جهان‌بینی زرتشت بر پایه‌های خلل نایابی همیشه جاویدان خرد استوار بوده و هست شاید یکی از دلایل فروزنده و درخشندگی آتش اندیشمتدانه زرتشت نزدیک به چهار هزار سال و گذشتن از سهمتگترین توفان‌های تاریخ پیروی از خردمندی در فلسفه او بر اساس نیک‌اندیشی می‌باشد، اما به راستی دیدگاه این پیام‌آور تکدانه بینشور فرزانه در باره مینو یا آن جهان دیگر چیست، دیدگاه زرتشت برای هر انسان خردمندی باید گیرا و ارزنده باشد چرا؟ که می‌دانیم که این پیام‌آور داشتمند جزو اندک اندیشمتدانی و فرزانگانی است که در سراسر سردهای اندیشه برانگیز خود هیچگونه وعده و عییدی دروغین به جویندگان راه راستی نداد و واقعیت زندگی را آن جور که هست پیش روی آدمیان نهاد نگرش دینی مزدیستا نگرشی فرآگیر و همبسته

## گسترش گاتاهای امروز

گاتاهای آموزش‌های آموزگار تکدانه بینشمند بزرگ تاریخ اشوژرتشت پیشرفت و سازندگی را می‌آموزد. آنچه زرتشت در گاتاهای بیان نموده داشتمدنان و اندیشمتدان امروز باید پژوهش نموده و پیگیری نمایند، زیرا گاتاهای برای کسانی است که تشنۀ دانستنی‌ها هستند. گاتاهای آموزش‌های زرتشت که تا به امروز کسی از او پیش نگرفته همگی در باره خرد و دانش و آزادگی و آزاد بودن است و اینکه چگونه می‌توان و می‌بایست پوینده دانش باشیم. آموزش‌های زرتشت آماج و هدف زندگی انسان را بیان کرده و نشان دهنده آن است که چگونه می‌توان به این آرمان‌ها رسید. این آموزش‌ها روش و به دور از پیچیدگی می‌باشد چون پیوندی با نادیدنی‌ها و ناشناخته‌ها ندارند و بر مبنای راستی استوارند که در پیرامون ما در این کره خاکی وجود دارند. راستی که در خرد آفرینش (هنچار هستی) وجود دارد و در دسترس آنانی است که خواهان فهمیدیش باشند. در آموزش‌های زرتشت خرد و دانش سازندگی و پیشرفت و کار و کوشش و آزادگی و آزاده‌های بینایی زندگی هستند، او از توانایی و ناتوانی اندیشه به ما رهنمون می‌دهد و از بداندیشی که همان اهریمن است هشدار می‌دهد که اندیشه و خرد انسان توان آن را

می‌گشاید، پیام زرنشت برای پرورش اندیشه و خرد انسان است، برای رشد بالندگی ویزگی‌های نیک و درست‌سازی اخلاق آدمیان است. تلاش زرنشت بر این است تا با پیام اندیشه برانگیز خود مردم را در اندیشه و گفتار و کردار نیک به رسانید و بدین وسیله دنیا بی وجود بیاورد که در آن با خوشبختی زندگی کنند و جهان را از نیاز و آزار و رشک و خشم و جنگ و سنجیر پیلاپایند. پس پیام زرنشت پیام بهسازی رفتار انسان‌ها در این جهان است و به دنیا نادینی و نامحسوس و روابط فراتریعی چندان کاری ندارد، از این رو زرنشت با اشاره‌ای گذرا به بیان هستی گفتوگو را به تجلی دو گوهر همزاد و متضاد، سپتامینو و انگره‌مینو، در اندیشه انسان می‌کشاند و با بحث در باره تضاد منشی چگونگی بوجود آمدن نیکی و بدی را نوجبه می‌کند، آنگاه پیامد گرایش انسان به نیکی یا بدی را به روشنی رهنمون می‌شود و به این ترتیب انسان را دلگرم می‌کند تا آگاهانه و آزادانه نیکی را برگزیند و با بدی به مبارزه برخیزد به این وسیله زرنشت با بیان کردن وجود دو گوهر همزاد و متضاد در جهان هستی بلافصله به بیان میانجی بین دو گوهر همزاد بینایی از یک سو و کارکرد آن در اندیشه انسان از سوی دیگر می‌پردازد و بدین گونه با تشریح آن در زندگی آدمیان موضوع را از روند تخلیل و تفکر محض به میدان واقعیت و کردار هدایت می‌کند و می‌گوید این دو گوهر همزاد و متضاد چون در اندیشه پدیدار شوند نیکی و بدی بوجود می‌آید، آن گاه دانا نیکی را بر می‌گزیند و نادان بدی را گاتاها یعنی ۳۰ بند ۳ این دو واژه در اوستا به صورت سپتامینو و انگره‌مینو درآمده است. مینو بجم منش و اندیشه است (سپتتا) بجم افزاینده و سازنده (انگره) بجم کاهنده و نباهنده، پس (سپتامینو) از ریشه سازنده و نیک و (انگره‌مینو) اندیشه تباهنده و کاهنده، انگره‌مینو پس از آن در فارسی (اهریمن) درآمده است. پس بنابر این (اهریمن) در گاتاها به هیچگونه وجود ندارد تا همین جا کرتاه مسواردی در باره سرودهای جاودانه گاتاها بیان داشتیم که امیدوارم سودمند بوده باشد،

است که شناخت و کردار آن آدمی را به رستگاری می‌رساند، اشوزرنشت از داستان گوبی می‌پرهیزد او به ما فهربست یا لیست کارهایی را نمی‌دهد او نهایا کلیات اصول را بیان می‌کند و چند نمونه برای نشان دادن اصل می‌آورد او وارد جزئیات حلال و حرام نمی‌شود او به انسان‌ها آگاهی می‌دهد که انسان کیست و چه می‌تواند بکند و به چه جایگاهی می‌تواند برسد. اهورامزدا انسان را آزاد آفریده و به او خرد داده است تا خوبی را از بدی باز شناسد و زندگی ایده‌آلی را برای خودش بپردازد. اشوزرنشت می‌گوید روان و نیروی خوب در راه بپیوی زندگی کار می‌کند روان و نیروی بد برای از هم پاشیدن زندگی و گسترش رنج و درد و بدبختی کار می‌کند اگر ما بخواهیم روان خوب را بوجود بیاوریم و روان بد را از میان برداریم باید با نادانی و جهل مبارزه کنیم ولی این مبارزه را باید بدون خشونت و سنتیزه جویی یا شکنیابی و بردباری دنبال کنیم. بنا به سرودهای گاتاها برای از میان بردن بدی باید با اسلحه راستی و اشا مبارزه کرد، هنگامی که با فریب و دروغ بدقکاران و ویران‌گران روبرو می‌شویم باید بوسیله راستی و زبان خوش و خونسردی آنها را راهنمایی کنیم و با روشنایی راستی بر دروغ چیره شویم، نه با شمشیر و جبر و زور ممکن است فریب کار و دروغ‌گو و شارلاتان در زمان کوتاهی به پیش برود و مردمان آن را باور کنند ولی در مدت کوتاهی راستی پیروز خواهد شد و ترفندهای آنها بر ملا خواهد گردید، چون زمانی که دروغ و فریب آشکار شد، دیگر کسی دروغ‌گو را باور نخواهد کرد. آنگونه که می‌بینیم اهريمن یعنی بداندیشی که سرجشمه همه کژروی‌ها و ناهنجاری‌ها است جز انحراف از راستی نیست. یکی دیگر از ویگی‌های پیام بر جسته پیام‌های جاودانه اشوزرنشت این است که در گاتاها به موضوع‌های مربوط به ماوراء طبیعت چندان نپرداخته و اگر هم به ضرورت برای پی‌ریزی و زیرسازی موضوع‌های مربوط به واقعیت‌های بی‌پایان آن پریشان شود آنان را به خیال‌پردازی و هم‌گرایی و چاره‌ساز و راه را به دنبای واقعیت‌ها

## نخستین آین یکتاپرستی در جهان

آین زرنشت نخستین آینی بود که بعدی جهانی داشت زیرا که حواست اهورامزدا این بود که روشناجی و نیکی و راستی و درستی و آبادانی بیشتر گسترش یابد، در آین کهن ایران هر اصل اخلاقی نتیجه منطقی قانون تکامل بر اساس پیکار دائمی خیر و شر که کلمه اوستایی آن سپتامینو و انگره‌مینو می‌باشد نهاده شده است و در چنین رویارویی آدمی به جای این که مانند دیگر مذاهب موظف باشد اصول اخلاقی را به صورت اول اسلامی بی‌چون و چرا پذیرد و خودش حق دخالتی در آنها نداشته باشد خود در قلمرو اندیشه و تشخیص خویش نقشی تعیین کننده دارد و گویی مقام ولایتی در برابر آفریدگار خود به دست آورده است. در آین زرنشت آدمی در گزینش خوب و بد مختار است و در این راستا مقامی چنان ارجمند دارد که نیکی اندیشه و گفتار و کردارش برای آبادانی جهان ضرورتی بنیادی پیدا می‌کند. وارونه ادیان دیگر که بدن را خوار و دنیا را بی‌ارزش می‌دانند در آین اهورایی ایرانی هر انسانی این رسالت را بر پیمان دارد که نیرومند و کوشش و سازنده و آفریننده باشد. در آین مزدیستا انسان وجود مجزایی نیست که تنها به رستگاری خویش بیندیشید با این دلیل که اگر فرایض مذهبی خویش را به

ولی اکنون سده‌ها می‌گذرد و ما زرتشیان و امدادار اندیشه‌های آن بزرگ مرد تاریخ هستیم او که شاید چکیده‌های همه اندیشه‌های آن بزرگ مرد تاریخ هستیم او که شاید چکیده‌های همه اندیشه‌هایش را در سه واژه، اندیشه و گفتار و کردارنیک به جهانیان ارزانی داشته و ما امروز پیروی از اندیشه‌های او را برگزیده‌ایم و خود را زرتشی می‌دانیم با یک پرسش کوتاه چه تعداد از پیروان راستین او هستیم و تا چه اندازه فشرده‌های اندیشه‌های آن پیام‌آور تکدانه بزرگ را در زندگی روزمره‌مان پکار می‌گیریم. جایگاه نیک‌اندیشه و نیک‌گفتاری و نیک‌کرداری، اشا، عشق، مهر، مهروزی، و ... در زندگی ما کجاست اندکی اندیشه و یک ارزیابی کوتاه چون ما زرتشی هستیم باید به گفته‌هایش گوش فرا دهیم و یک یک آنها را به کار بسديم تا به آماج‌ها و آرمانی‌های دلخواه خود برسیم، که یکی از اندیشه‌های بسیار مستوده‌ای که در آین مزدیستا زیاد سپارش شده داد و دهش است که هر مزدیستی باید در زندگی خود بکار گیرد و خوب بداند که آنچه را بکارد همان را درو می‌کند زیرا که نیاکان ما در شرایطی بسیار سخت و دشوار این دین و فرهنگ را نگهداشته‌اند. اکنون که این مشعل فروزان که درخشندگی آن جهانی را به سوی خود می‌کشاند و به دست ما رسیده است باید در نگهداری و پایداری این فرهنگ بسیار والا که بوسیله نشریه‌های گوتاگون و یا ارزش که با کوشش و خدمات بی‌ریا بازتاب داده می‌شود از جهت همکاری و پشتیبانی درین نوروزیم و این برمیان فرد ماست که آنها را بیار و مددکار باشیم چون بودن همین نشریه‌ها هستند که با شهامت و بی‌پروا بوسیله نوشتنه‌های پربار خود ناآگاهان را از کاستی‌ها و گمراهی‌ها و ناهنجاری‌ها آشنا می‌سازند.

\*\*\*

آین زرنشت

۲۰۲

یاور اهورامزداست و نه بنده بی اختیار و سر به فرمان او این ویزگی در بند دیگری هم بیان شده است، اهورامزدا رسایی و جاودانگی و راستی و شهریاری و نیکمنشی را به آن کس ارزانی می دارد که در اندیشه و کردار دوست او باشد یاور ارجمند اهورا کسی است که گفتار و کردارش نشان از راستی و نکوبی دهد» (سرود ۳۱ بندهای ۲۱ و ۲۲)

که در باره آین زرنشت پیشگامان زمان فروغ ایرانی هر یک به تعمیر پرداخته اند که اگر بخواهم نام همه را ببرم به چند رویه می انجامد که هر کدام از آنها هم استادانه و هم شجاعانه به روش فکری پرداخته اند و مکتبی آینده ساز را پی افکنده اند که بی گمان بخش آن در ایشای رسایی که سده ها پیش شادروان فردوسی توسعی یکی از سر ستوده ترین شخصیت های فرهنگی ایران بر آن تأکید نهاده است که نقشی است بنیادی، اساسی ترین مستله جهان امروز ما در آمیختن خاور و باخته برای دستیابی به بک واقعیت جهانی بر مبنای یک تفاهم جهانی است و درسی که فرهنگ ایران همواره در همه ادوار تاریخ خود از آن کرده است نمایان گر این واقعیت است، همچنین کتابی تولدی دیگر ایران کهن در هزاره ای نو واقعیت های غالباً ناشناخته ایران دیروز و امروز به خامه توانای دکتر شجاع الدین شفا که تاکنون چند مرتبه به چاپ رسیده و در کلیه کتابخانه های فارسی زبان امریکا و اروپا و سایر ممالک دیگر موجود است. چنانچه به دست بیاوریم و بخوانید که نوشه های آن در باره کلیه مذاهب به استناد منابع تاریخی درج گردیده خواهد بود دانست که چرا تولدی دیگر بوجود خواهد آمد، این تولد همان تولد آین بسیار پاک و راستین اشوزر تر است که در آئیه ای نه چندان دور مانند سوری پس از گذشت سده ها از پس ابرهای تیره و تار بیرون آمده و به نورافشانی خواهد پرداخت. شاید دویست سال پیش باشد که آموزش و پرورش در باره اندیشه و جهان بینی اشوزر تر است به گونه علمی در دانشگاه های اروپا پدیدار شده

۲۰۱

آین زرنشت

طور کامل انجام دهد شایسته آن بهشتی است که بدون دخالت او ساخته شده است. بلکه او همکار الزامی پروردگار خود در راه هدایت جهان در مسیر روشنایی است و از چنین دیدگاهی است که مانند سرباز یا کارگری را دارد که در راه به ثمر رساندن آن با یک برنامه ریزی بسیار بزرگ کار می کند. نه تنها برای زندگی خودش بلکه برای جهان هست و در پیکاری همه جانب برای پیروزی نهایی نیکی بر بدی راستی بر دروغ، با چنین برداشتن بنیاد دین هیچ آین دیگری دیده نمی شود. این آزادی تشخیص و آزادی انتخاب در سراسر سرودهای گاتاها نمایان است که می گوید:

«سخن ها را بشنوید و با اندیشه نیک در آنها بنگرد و راهی را که باید در پیش گیرید برای خود برگزینید از آن دو نیروی همزادی که در آغاز آفرینش در اندیشه پدیدار شدند یکی نیکی را می نمایاند و دیگری بدی را، در میان این دو دانا راستی را برمی گزیند و نادان دروغ را.» (سرود ۳۱ بندی ۲ و ۳)

«ای مزدا هنگامی که برای ما تن و خرد آفریدی و به تن ما جان دادی و توانایی گفتار و کردار از ما خواستی که راه خویش را آزادانه برگزینیم و به دلخواه خود به راستی و یا به کزی برویم.» (سرود ۳۱ بند ۱۱)

خود اشوزر تر است نیز مدعی شناخت حقیقت از راه وحی و فرشتگان نمی شود بلکه آن را زاده اندیشه و ادرار خویش می شناسد.

«ای مزدا هنگامی که ترا با نیروی اندیشه ام شناختم دریانتم که تویی سرآغاز و سرانجام هستی و آن سرچشمہ اندیشه نیکی که به آدمیان آزادی گزینش داده ای ترا راه راستین خویش را برگزینند.» (سرود ۳۱ بندهای ۹-۸)

«کسی که راه فروغ را در این انتخاب برمی گزیند از آن پس دوست و

آین زرتشت

۲۰۴

و جهانیان می‌گشاید بزرگ مردی که از جنگ و کشtar بیزار و از دروغ و گمراهی روی گردان و از بدی و زشتی گریزان امید است آنهایی که خواهان نیکبختی و خجستگی‌های روزافزون‌اند به راه زرتشت بروند.

\*\*\*

آین زرتشت

۲۰۳

است. هدف و آرمان اروپاییان از این آموزش و پرورش پی بردن به ریشه‌های زبانی و فلسفی و فرهنگی ایران کهن می‌باشد، از این فراتر بیش از دو هزار و پانصد سال است که نام زرتشت به نشانه بالاترین نماد دانش‌واراندیشه ناخودآگاه اروپاییان شده. فیتاگورث، دانشمند یونانی خود را شاگرد زرتشت می‌پنداشت، ارسسطو فیلسوف دیگر یونانی که خود شاگرد افلاطون بود در کتاب فلسفه می‌نویسد که تمام دانش افلاطون از زرتشت گرفته شده است، در کل تمام دانشمندان و فیلسوفان یونان باستان خود را پیروم مکتب زرتشت دانسته و نوشته‌ها و آماج‌های خود را به او پیوند زده‌اند. شیفتگی و گرابیش دانشمندان یونانی به جایی رسید که همه آنها برای وجهه دادن به پژوهش‌های علمی خود آن را به زرتشت نسبت می‌دهند. یک برسی ساده در ساختار فرهنگی کشورهای اروپایی نشان می‌دهد که جهانیبینی زرتشت که مدت ۲۰۰ سال است با شکل‌های گوناگون که این بخش از جهان را زیر پوشش خود گرفته بود هنوز هم در دل مردمان این سرزمین‌ها زنده است و روشنایی‌های آن از هر سو (سوسو) می‌زند. امروز هزاران کتاب و نوشیار پژوهشی و علمی درباره جهانیبینی زرتشت در دست است که می‌توان از آنها در راه نوسازی فرهنگی بهره گرفت و این بر پیمان ما ایرانیان است که به دل تاریخ خود برویم و از ارزش‌های (مانتره و سپند) و فرهنگی نمادین و انسان‌گرایی آن را که در زیر خروارها خاکستر تاریخ مدفن شده‌اند بیرون بیاوریم و آنها را از گرد و غبار زمانه بزداییم و مانند خورشید درخشنان به هزاره سوم بیاوریم و هویت و فرهنگ کهن خود را بازسازی کیم. برای اینکه پیام این تکدانه اندیشمند بزرگ زنگی ساز است هیچ اندیشتمای به رسالی و والایی و مردمی او یافت نمی‌شود و همه فلسفه‌ها و آیین‌های جهانی باید فرهنگ و رفتار را از گاتانها بیاموزند، زرتشت یک آموزگار بزرگ جهانی و پیام او هم جهانی می‌باشد بی‌هیچگونه گزافه‌گویی هر کسی از دستورهای زرتشت پیروی نماید درهای فرخندگی و کامیابی و بهروزی را به روی خود

شایستگی کوشش بسیار را دارد. آنچه از کتاب گاتاها برهمی آبد آین زرتشت عبارت است از دانش پژوهی همگان که پایه اش بر اندیشه آفرینش استوار است. آفرینش چیست؟ کار اهورامزدا است که بنیاد نیکی و نشانه هایش روشنایی خورشید و آتش و آنچه در جهان هستی وجود دارد. اهورامزدا یکتا و توانا است، او ازلی و ابدی است، سراینده گاتاها در باره‌ی این بیش باشکوه چنان داد سخن داده است:

«ترام پرستم ای آفریننده درخشان و شکوهمند بسیار بزرگ بسیار هوشمند سراسر پاکی و دانش ناب و بیکران تو که ما را آفریدی و سامان بخشیدی به ما، روزی می‌رسانی و تو در اوج کمال و هوشمندی مطلق هستی، زرتشت این حقیقت را درک و بازگو نمود پیکار کنید و پاداش بگیرید. پیکار با خوبی بد پیروی از خوبی‌ها و پاداش در برابر کار سودمند، زرتشت تاکید می‌کند که از وسوسه‌های اهریمنی یعنی بداندیشی بپرهیزید و تنها اهورامزدای یکتا را ستایش کنید، آخیزیح های چهارگانه آتش، آب، هوا و خاک را که به شما زندگی می‌بخشد پاک نگاه دارید، در میان بنیان گرایان آیین‌های باستانی زرتشت تنها پیام‌آوری است که روی بایستگی کار و کوشش تاکید بسیار می‌نماید و بیش از هر چیزی کار به روی زمین و کشاورزی و آبادی را ضروری می‌داند او می‌گوید بکار آبادانی زمین و خاک بپردازید و دانه بیفشارنید چه آنکه با پاکی به کار و کشت و داشت و برداشت بپردازد. قانون (هنچار هستی) (اشا) را به اجراء درآورده است. اندیشه بزرگ و والای اشوزرتشت پیرامون کار و کوشش همان است که پس از هزاران سال جوامع پیشرفت کنونی را به سوی کمال و هدایت رهبری می‌نماید و در برابر نیز جوامع بی‌جنیش و افسرده و غمگین را به تکافو و ادراشته است به این گونه باشیستی زندگی کردن انسان بر روی زمین پاکی و کار می‌باشد. بنابر این انسان سده هزاره سوم زمانی خوشبخت خواهد شد که خردمندی را کنار گذاشته و به خردگرایی به مستولیت فهم خود در فهماندن آشنا و دوستی و برادری

## اهمیت به کارگیری آموزش‌های زرتشت در جهان امروز

ما به روی زمین با سرعت برق آسا و بی‌سابقه حرکت می‌کنیم و نمی‌دانیم و فکر نکرده‌ایم که کجا می‌رویم و آیا در این راه برای نفوس ناآرام خود سعادتی و راه نجاتی پیدا خواهیم کرد، جهان امروز که ما را با قدرت خود مست کرده است نابود می‌شویم ما بدون حکمت نجات خواهیم یافت آن حکمتی که ناجی انسانیت است حکمت خسروانی است. ما فلسفه و دین بهی را داریم، ایران نه تنها می‌تواند با پیام زرتشت یک رنسانس کامل اتحام دهد بلکه می‌تواند با عرضه کردن آن به جهانیان نقش انسانی خود را باز بافته و دوباره مانند دوران کوروش و داریوش بزرگ منادی اندیشه‌ها و انکار نو و پیش برنه گردد ما می‌توانیم به کمک گنجینه فلسفه زرتشت جهان را از این همه آشتفتگی‌ها و به هم ریختگی‌ها و پیریشانی‌ها نجات دهیم، انسانیت به فلسفه‌ی ژرف و پیش برنه زیاد نیازمند است. شناختن و شناساندن و بکارگیری آرمان والای زرتشت و جهان‌بینی پیش برنه آن بما پیامی ارزشمند می‌دهد که اکنون فاقد آئیم ما ایرانیان نیز باید شانه به شانه و دوش به دوش همه‌ی انسان‌های نیک اندیش جهان در راه تازه‌گردانی و بهسازی جهان بکوشیم جهانی بدون از جنگ و فقر و ندادی و جهل آرمانی است که

کوشش‌ها در خور تحسینند، اما شما زرتشتیان احتیاج به نراآوری ندارید و کافی است گاتاها را میزان قرار دهید و آن که مدعی پیروی از زرتشت است باید به پیام زرتشت متکی باشد برای تبلیغ و معرفی آن به صورت یک دین سازنده و بالنده باید پیروان آن از همه عوامل مادی و معنوی بهره گرفته در حوزه‌ای وسیع به فعالیت پردازید. شما زرتشتیان منبع گرانبهای در اختیار دارید به خصوص در ایران و هندوستان زمینه بسیار و آماده‌ای تولید مجدد آینین زرتشت در آمریکا به عنوان یک مکتب عملی و سازنده و بالنده بوجود آمده است از این موقعیت بسیار مناسب بهره گیرید. ایدون باد.

و برابری به نسل آینده آگاهی داشته و آن را به کردار درآورده، آموزش‌های گاتاهايی اشوزرتشت حقیقتی است که شایسته انسان هزاره سوم است آموزش‌های خردگرای او منطقی و همیشه تازه و بی‌همتای این ابر مرد تکدانه اندیشمند پاک تاریخ اندیشه و گفتار و کردار نیک، برابری زن و مرد آشتی و دوری از جنگ و کشتار دوری گزیندن از زیان رساندن و کشتن حیوانات و غیره شایسته بازنگری و به کار بستن آنها و دوری از تبلیغات دروغ است که انسان‌های خردستیر را موریانه وار به سوی گمراهی و نابردی می‌کشانند، پیام زرتشت اگر جهانگیر می‌شد که خواهد شد توده‌های به انسانیت یا از خویشتن غریب شده به خود بازمی‌گشند و از کلیسا و معبد و کشیش و کاهن و کاوی می‌بریدند، اندیشمند گرانایه و پژوهشگر دانشمند مهندس جلال الدین آشتیانی در پیام سروش شماره ۱ چین نوشت‌اند که کوتاه واره‌ای از آن را بازتاب می‌دهم، آینین زرتشت یکی از پرآرج نزین و عالی نزین و برجسته‌ترین ادیان باستانی جهان است. آینینی که همانگی با هنجار هستی و به دور از خرافات مذاهب بدوي و تخیلات و اوهام و بتپرسنی است، دینی که مبلغ راستی و درستی و پاکی و کوشش و جنبش و سازندگی و بالندگی است. مکتبی که بر آزادگی استوار است و هویت روحانی و اهورایی انسان آزاده را مبنای رستگاری فردی و اجتماعی قرار می‌دهد پیروان هیچ دینی در برجستگی مبانی عملی و مفید به رشد تکامل اجتماعی به پای دین بھی نمی‌رسند و از جهت قدرت فرهنگی و روحانی واقعی (نه تخیلی و تبلیغی) با پیام زرتشت قابل مقایسه نیستند و برخی در اصل حتی مخربند، می‌کوشند با یک اصلاح و ترمیم اساسی در زیر پوشش نوبنی نیاز رهایی انسان سردرگم و سرگشته و حیران کنونی را برآورده سازند با جنبش‌هایی به رشد سریع پرداخته‌اند، گو اینکه امروز به نام ادیان ارائه می‌شود، اغلب با مبانی اصلی سازگار نیست ولی تا آنجا که هدف مبلغین دکان داری نباشد که متسافانه اغلب چنین است و به آرامش و صفاتی فرد و جامعه کمک کند. این

بر پایه دوستی و همکاری است و گاتاها نشان می‌دهد که پروردگار بی‌همتا آفریده‌های خود را دوست دارد. بازتاب نیک‌اندیشه اشوزرتشت برای زمان و مکان معین و محدودی سروд نشده است، چون ارکان و بنیادهای آنها زندگی ساز را برای آدمیان در هر زمان و مکان در بر دارند. از این روی کهنه‌گی آنها به هیچ روی کاربردی ندارد بلکه وارونه آن چون داشت و بیش انسان‌ها در درازای زمانه شکوفاتر می‌شود و تازگی و نربودن و بایستگی آنها نیز مبرهن‌تر و آشکارتر می‌گردد، در گاتاها تعیین سرنوشت انسان به دست خود او می‌باشد.

گفتار و کردار آدمی تنها بستگی به تشخیص و داوری خویشتن دارد که بایسته است بر پایه درایت و خردمندی استوار گردد. بدین‌سان در زندگی اختیار و منولیت هر کس با خود او آزادی او و خلاقلیت کارساز است و گریش یکی از دو گوهر هستی (نیک یا بدی) به اختیار خود است. اهورامزا به انسان موهبت اراده و گزینش و آزادگی را ارزانی داشته تا هر کس اختیار داشته باشد شبهه و روش زندگی خویش را برگزیند که بدون شک سرچشمه همه آنها اندیشه و خرد از گمراهم و کژروها می‌باشد یکی از دستورات اشوزرتشت این است چنان رفشار کن که بدی و بدمنشی از جهان ریشه‌کن شود و سراسر زندگی را خوبی فرا گیرد چون انسان تاج سر آفرینش است که باید نیکی را بگستراند و بدی را از جهان براندازد و نه مانند غریبیانی که استفاده از منابع طبیعی آزادی نامحدودی در خود حس می‌کنند زیرا طبیعت را غیرمقدس می‌دانند و این نکته بسیار جالب توجه است که در مزدیستا جهان و آنچه در جهان است مقدس می‌باشد چون انسان به دنیا نیاده است که طبیعت را استثمار کند، بلکه آمده است تا با استفاده از قدرت نکوکاری به آبادی جهان و سرسبزی پردازد و آن را روز به روز زیباتر و پاک‌تر سازد از این رو آدمیان خیرخواه داشت را می‌خواهد تا خردمند گردد ثروت را می‌خواهد تا به نیکی و داد و دهش پردازد و قدرت را می‌خواهد تا

## سفارش اشوزرتشت در بازه بوجود آوردن بهشت در همین جهان

در آن زمان که ابراندیشمند تکданه جهان اشوزرتشت اسپتمنان توانست در پرتو نیک‌اندیشه با آن نوع ذاتی خود برای نخستین بار نوآوری‌های زندگی ساز خود یک دگرگونی اساسی و ریشه‌ای در باورهای مردم زمان خود پدید آورد آن هنگام بود که نتیجه یک عمر داشت و پیش خود را در گفتارهای آهنگ‌دار (سرود) و آن را به گونه فروغی همیشه درخشان فرادرید آدمیان در هر زمان و مکان نهاد بر پایه پژوهش اندیشمندان خاور و باخترا این پدیده پرخروغ حدود چهل سده پیش نمودار شده در سراسر گاتاها بایستگی‌های درک اهورامزا و جوهر آفرینش آینه‌وار نشان داده شده است که انسان چگونه می‌تواند در پرتو اندیشه نیک و خردمندی اهورامزا را بشناسد و پرشماری از پژوهشگران گیتی بر این باورند که حدود نیش هزار واژه گاتاها آنچنان نیروی توان درک و نزدیکی به اهورامزا را دارا می‌باشد که انسان می‌تواند با ژرف‌نگری و فهم این سرودها و بیاری از فروزهای روان خویش به مقام والای انسانیت برسد از دیدگاه اشوزرتشت پیوند اهورامزا با انسان

کهکشان‌ها و آسمان می‌کشد و می‌رسد گردآوری شده است. گاتاهما دفتر سرودهای اشوزرتشت که واژه‌های آن در دفتر اندیشه‌ها و سپهش‌ها و دریافت‌ها و شناخت‌ها است. با این که در درازنای روزگار از بد بداندیشان گزند و آسیب بدان رسیده واژه‌ها و سرودهای آن در دل و جان بهدینان و نیک اندیشان به جا مانده و به ما رسیده است که عصارة ستون پایه آن بر اندیشه و گفتار و کردارنیک که کلمه اوستایی آن، هومت و هوخت و هورشت، می‌باشد بینان گزاری شده و در دنیا هیچگون قانونی رسانتر و معترض و تفسیر ناپذیرتر از این سه واژه وجود ندارد که بتواند آدمیان را به سوی آرامش و خوشبختی راهگشا باشد، چرا برای اینکه اگر این واژه در سرلوحه زندگی همه انسان‌ها به کار گرفته شود، جهانیان از این همه آشتفتگی‌ها و به هم ریختگی‌ها و ناهنجاری‌ها که وارونه آن اندیشه و گفتار و کردار بد است که کلمه اوستایی آن، دشمت، دزهیخت، دزهورشت می‌باشد، در امان خواهد بود و از بهشت برینی که آدمیان از آن نام می‌برند، در همین جهان برخوردار خواهند گشت، چون زمانی که با این شیوه‌های نیک رستار نمایند نیازی به ارتش و دادگستری و پلیس و ادارات جورواجور دیگر نخواهند داشت. سخنی دیگر چون از کسی کار ناروایی سرنمی زند که نیازی به این همه دم و دستگاه‌ها و قانون داشته باشد این سه واژه سرامد کلیه قانون‌های جهان است. بنابر این آنچه را که چهارهزار سال پیش، اشوزرتشت آن تکدهای بیشمند در گاتاهما سروده برای همبه خلال ناپذیر و تا گیتی پابرجاست همانندی ندارد و هیچکس نمی‌تواند قانونی از این پابرجات و استوارتر و پایدارتر بوجود بیاورد، جستار در باره زرنشت و جهان امروز جستاری بس گسترده و ژرف می‌باشد که در باره آن می‌توان کتاب‌های بسیار نوشت. آنچه در اینجا آورده شد نمونه‌ای از این جستارها است. آنچه گفتنی است این که گاتاهما را می‌باشد شناخت و شناساند این سرودها جاودانه را می‌باشد به زبان‌های زنده و بزرگ دنیا برگرداند و در باره گزارش آن

از رنج دیدگان و زورمندان زورگو حمایت کند. ولی آدمیان نیزه درون و دزمنش همین چیزها را برای مقاصدی که وارونه آن است می‌خواهد به سخنی دیگر علم را می‌خواهد تا جنگ راه بیندازد ثروت را می‌خواهد تا بزرگ نمایی و خودنمایی و افاده‌گویی پردازد و دیگران را با پول مرغوب کند و قدرت را می‌خواهد تا دیگران را بکشد و هر چه بیشتر ستم کند، ولی بر ضد آن در مزدیسنا انسان به دنیا آمده است که زندگی را با شادی بگذراند نه تنها نفس خود را به کمال برساند بلکه جهان و آنچه در اوست را هم به کمال برساند و آن را تبدیل به بهشت برین کند. او باید در سراسر زندگی با اهربین که همان بداندیشی است بجنگد و خود و دیگران را خوشبخت سازد. سرودهای گاتاهما مانند نگارستان بزرگی است در اوج توانایی و پاکی روشنی و شیوایی که از برجسته‌ترین نمونه‌های سرودهای جهان می‌باشد که همتا ندارد از همان زمانی که انسان به جهان اندیشه و اندیشیدن پای نهاد این پرسش را فرادید خود قرار می‌دهد که هستی و زندگی چیست آماج زندگی نیک و بد و راه رستگاری چیست امروز پس از روزگاری دراز و پیغمدن فراز و نشیب‌ها اندیشه‌های بی‌شمار دریافتن پاسخ‌های بسیاری این پرسش‌ها همچنان فرادید انسان است. آدمیان می‌کوشند بیاری اندیشه خود راز هستی را دریابد و از گوهر و سرچشمۀ هستی آگاه گردد می‌کوشند راه رستگاری و راه درست زیوی را دریابد و بیابد آدمی در این راه و در راه دریافتن پاسخ پرسش‌های یاد شده تلاش بسیار کرده و رنج بسیار برده در پاسخ بسیار شنیده است پیامبران پرسش‌های آدمیان را پاسخ گفته‌اند. فیلسوفان آموزگاران اخلاق پیشوایان آرمانی داشتماندان نویسندگان و ... هر یک به گونه‌ای پرسش‌های آدمیان را به بوته اندیشه خود برده و به گونه‌ای پاسخ داده‌اند که از میان همه رهنمودهایی که در جهان‌بینی زرنشت آمده جاه و پایگاه والا و ویژه‌ای دارد که این پاسخ‌ها و رهنمودها در دفتری ورگاوند به نام گاتاهما که ژرفای آن به ژرفای دریاها و پهنهای بیکران (اقیانوس) و ارج آن به اوج

کتاب‌های بسیار در سراسر جهان گسترانید باید کاری کرد که در جهان امروز و در هزاره سوم گاتاهای درونمایه ژرف و سترگ سازنده آن در دستور مردمان در سراسر جهان گردد و تا روی آرامش به خود ببیند، ایدون باد

## آموزش‌های زرتشت برای همیشه تازه و نو است

اشوزرتشت در گاتاهای از مانтра و پیامی سخنی می‌گوید که با کاربرد آن برای جهانیان پیشرفت و نیرومندی و بهبودی فراهم گردد و آن اندیشیدای است رهایی بخش که وهمون منش نیک نشانگر آن است. آن پیام که بهترین سرچشمۀ خوشبختی انسان‌ها است همانست که زرتشت در گاتاهای آموزش داده است. آموزش‌های زرتشت جنبه اخلاقی و کلی دارد و در امور جزئی زندگی دخالت نمی‌کند کاربرد آن آموزش‌ها از روی ترس نیست بلکه همراه با دانایی و خردمندی است خدای زرتشت برای زندگی مردم جهان قانون‌گذاری نمی‌کند، بلکه آموزش می‌دهد که فوایین جامعه باید از سوی خود مردم و برای زندگی مردم و برای رفع نیازمندی آشان با توجه به تحولات دامن زندگی اجتماعی وضع و تدوین گردد باید آن قوانین بر پایه دادگری (اشا) و از روی خردمندی و دانایی (وهمن) پاشد روش است که قوانین اجتماعی همیشه نسبت به زمان تغییر می‌کند تا تکمیل شوند. اگر زرتشت قوانینی که در چند هزار سال پیش برای اداره و زندگی ارائه نموده بود تاکنون صدھا بار تغییر کرده بود و قابل اجرا نبود و بر آن مهر باطل خوردۀ بود در حالی که پیام و دستور الهی نباید دگرگون و باطل شود، بنابر

به خشم و خشونت نپرداخته‌اند این دین هنگامی پیشرفت می‌کند که فرهنگ انسانی پیشرفت کند و داوری او بر پایه‌های خرد استوار باشد، بنابر این به روشنی دیده می‌شود که هر کس می‌تواند در آبادی و باروری جهان که نقش سوشیات و رهایی‌بخش است بکوشد و بدین وسیله از آن اهورامزدا و دشمن سرسخت دروغ و پلیدی باشد، یکی از بزرگ‌ترین پایه‌های آین زرتشت تازه کردن زندگی و آباد کردن جهان است و هر زن و مرد باید در انجام این وظیفه بزرگ کوشای بشد کار و کنش راهی‌بخش بر مدار خرد و هنجار دادگری استوار شده و باید اندیشه آبادانی و نوسازی به همراه داشت از روی خردمندی انجام گردد، بدین ترتیب در آین زرتشت انسان باید بکوشد فردایش بهتر از امروز باشد و در این راه از بالاترین مرحله علمی و پیشرفت‌های ممکن بهره بگیرد، بر طبق این آینه چیز در تحول است و هر لحظه بالحظه دیگر تفاوت دارد، باید کوشید اندیشه انسانی با پیشرفت‌های علمی همسنگ و همساز شود، توفف و ایستایی در زمان و در حالت موجود در جا زدن خود نوعی واپسگرایی و از دیگران عقب ماندن است، برای جنبه‌های گوناگون زندگی در آین زرتشت هیچ قلب و قادر همیشگی که بر آدمی تحمل شود وجود ندارد.

در امور جزیی زندگی هرگز دستور نمی‌دهد و دخالت نمی‌کند بجز اصول پایدار اخلاقی که کلی و همگانی و جهانی هستند یعنی پیروی از درستی منشی نیک نبرومندی روان و تن پارسایی تندرنیست به سوی جاودانی رفتمن دستور دیگری نمی‌دهد، بدیهی است آن پایه‌ها و اصول کلی بر همه جا و هر زمان برای هر کس قابل پذیرش و عملی است ولی امور جزیی و روابط اجتماعی و اقتصادی را انسان‌ها در هر زمان بر طبق نیاز خود می‌توانند وضع و اجرا کنند، آنچه به نام آین زرتشت و آموزش‌های گاتاها‌یی است جنبه تشریعی و قانون گزاری ندارد و دین زرتشت یک دین شرعی نیست که برای امور جزیی زندگی از ردیف خوردن و خوابیدن و نظافت کردن مقرراتی

این دستور زرتشت آن است که قوانین اجتماعی باید از سوی خود مردم و هم‌زمان با گرددش زمان تنظیم شوند و بر اصول کلی دادگری و سازندگی استوار باشد و خوبخوبی و صلح جامعه را ضمانت کند، در صورتی که در دیگر ادیان توحیدی آموزش پیامبران که به خداوند نسبت داده می‌شود غیرقابل گفتنگو و قطعی است چون بیشتر آنها در باره همه مسائل زندگی طبیعی و اجتماعی نظر داده‌اند و در باره امور جزیی هم دستور و فرمائی از سوی خداوند نازل کرده‌اند که ابدی و غیرقابل اجرا می‌شوند و پاسخ نیازهای مردم و جامعدهای انسانی را که هر روز در تغییر و توسعه است نمی‌دهند چون از سویی دست بردن در احکام الهی کفر است، بنابر این آموزش آن مذاهب که برای راهنمایی و رستگاری آدمیان بوده است به صورت بلایی دامن‌گیر مردم می‌شود در حقیقت آموزش این مذاهب چنین است که آنچه برای زندگی بشر لازم بوده خداوند در کتاب مقدس آورده و کسی قادر نیست برخلاف آن رفتار نماید و به این ترتیب آزادی اندیشیدن و راه پیشرفت‌های فکری و علمی برای همیشه مسدود و نابود می‌شود و اینگونه اندیشه‌های خشک مذهبی هر گاه در مغز یک نسل جای گرفت به نسل‌های دیگر متقل و به شکل هویت و شناسه پارهای از انسان‌ها رنگ تعصب می‌گیرد و در صورت درگیری برای دفاع از آنها آتش خشم و خشنعت روشن می‌گردد که دیگر در این بلوخ خرد مجالی برای خودنمایی نیست، دین زرتشت بر پایه شیوه‌ای استوار گردیده هم بر مبنای اندیشه و خرد و آزادی گرینش که با روش‌های علمی و پیشرفت داشت می‌تواند سازگار باشد و هم بر پایه آموزش‌های اخلاقی و معنوی که در گاتاها یاد شده و بینان دین را تشکیل می‌دهد با این تفاوت که آموزش‌های اخلاقی و معنوی دین زرتشت کلی و اساسی است و در امور جزیی دخالت نمی‌کند و با اصول عقل سالم و مبانی علمی سازگاری کامل دارد، به همین جهت پیروان زرتشت در هیچ زمان تعصب خشک و کورکورانه از خود نشان نداده‌اند و برای گسترش آن

وضع کرده باشد. چون هر مقررات و قانون جزیی مربوط به زندگی و روابط فردی یا اجتماعی بنابر نیازمندی‌ها و پیشرفت جامعه انسانی باید تغییر کند و دگرگون شود اگر در دین زرتشت قوانین و مقررات شرعی پیش‌بینی می‌شوند تاکنون پس از گذشت هزاران سال مسلمان‌کهنه شده و از ارزش و اعتبار افتاده بود. آموزش‌های زرتشت بدین جهت جاودانی و همیشه قابل اجرا است که فقط در باره اصول کلی اخلاقی بر پایه‌های راستی و خردمندی استوار شده است.

\*\*\*

## واژه سوشیانت از دیدگاه آین زرتشت

خوانندگان گرامی در گاتاها از سوشیانت سخن به میان آمده باید بدانیم که سوشیانت یا نجات دهنگان انسان‌ها تنها موعدهای آینده نیستند بلکه در هر زمانی هر کس در راه نیک (اشا) برای مردم گامی بردارد و کوشش او در راه پیشرفت بشر به سوی رسایی و آزادی و آبادی جهان باشد و همچنین از خود گذشته و فداکار بوده و فردی وارسته باشد چنین کسی را می‌توان سروشیانت یا سودرسان و رهایی‌بخش نامید که به راستی این سوشیانت‌ها در هر زمان پدید آیند تا ابد جاودانه و کاستی‌ناپذیر خواهند بود، پس هر کسی می‌تواند و باید کوشش کند تا سوشیانت باشد و در نتیجه ابدی و ماندگار شود. سوشیانت‌ها کسانی هستند در آن هنگامی که آفتاب اندشه‌ها در حال فرونشستن است با درقش برافراشته نیک‌اندیشی و با رزم‌افزار خرد و دانش به جنگ جهل و ندانی می‌روند و روزگار را از تباہی آنها رهایی می‌بخشنند و آنها را فرو می‌کویند و آن تبهکاران را به کام نیستی در می‌افکند و راه اشون را از دروند باز می‌شناسانند تا بداندیشان را از خود دور کنند. سوشیانت‌ها به

نمی پردازیم و با هم یکی شده و در راه راستی (اشا) گام می نهیم و اگر نهایا من باشیم در دفتری که با جمله راه در جهان یکی است و آن راستی است ناراستی و نادرستی را از این من‌ها می بینیم ولی همه ماهای باید بدانیم که این من‌ها جز ما نیستند و از این همه پیام‌های زیبا که در گاتاها سروده شده‌انها واژه‌هایش را از بر دارند راستی بهترین است، خوبشختی است. خوبشختی از آن کسی است که به هر بهترین راستی‌ها راست و پاک باشد. درود بر همه آنانی که برای یکی شدن، برای فهمیدن و درک درست حقیقت هستی تلاش کرده‌اند و طی سده‌ها و هزاران سال ما از گزند بدخواهان و بدکشان رهاییدند. پس باید بیش از پیش به آینین راستی وفادار بمانیم و نه تنها در معنای لغوی بلکه در مفهوم درست کلمه راه (اشا) را پشتاسیم و سوشیانت باشیم تا بتوانیم با آماجی نیک به آینده درخشانی دست باییم و تا آن جایی که برای مان امکان دارد و آنها بیکه در راه نوگرایی و گسترش اندیشه و گفتار و کردار نیک از خود گذشتگی نشان می دهند به هر اندازه که برای فرد فرد ما امکان پذیر است از کمک مالی دریغ نورزیم چون آن چه مهم است تیروی انسانی است که خواسته‌های نیک‌اندیشان را به نمر می رسانند و مشت محکمی به دهان بداندیشان می زند. پول دادن آسان است آنچه مهم است بکار بردن خواسته‌هایی است که همه چشم به راه آند. تنها بد شعار دادن نپردازیم بلکه عملاً نشان خواهیم داد

ما می آموزند که دروغ را به بند کشیم و براندازیم و آنان را به زیر پا افکنیم و پیرو راستی باشیم تا پلیدی‌ها را نابود کنیم تا به خواست اهورامزدا چنانچه همیشه خواست اوست آن را از اندیشه‌های خود دور سازیم تا به گزینش خرد و نواندیشی به آینده‌ای روشن دست بیاییم. چنین آموزگارانی که کمال و رسایی‌ها را به ما می آموزند آموزگارانی که راه را به آدمیان نشان می دهند و خرد و اندیشه انسان‌ها را به چنین و پویش و بالش و رسایی درمی اورند تا راه روشن را بیابند و به روشنایی برسند، آنهایی که سبیزشان تنها با نادانی است و برای سبیز و نبرد با نادانی هم شمشیر به روی کسی نمی کشند بلکه چراغ بر می افروزند و با زبان خرد و کلام مقدس اندیشه و گفتار و کردار نیک و سخن رسا و شیوا و آموزنده راه را به جهانیان می شناسانند آنها را می ستاییم و درود می فرستیم بر چنین آموزگارانی که همیشه در سرزمین‌های ایرانی بوده و هستند و خواهند بود و به این انسان‌ها سوشیانت می گویند. برای برخورداری از پاداش بزرگی که اشوزرتشت تنها راههای ممکن را به روشنی در بندهای گاتاها برای همه کس بیان کرده‌اند و خودش را نیز سوشیانت و نجات دهنده می خواند در اندیشه اشوزرتشت نیز روان و خرد هر انسان بنا به سرنشت اصلی خود که همانا نیک‌اندیشی است رفتار کند روان و خردش با روان و خرد کل اهورامزدا یگانه می شود. نمی دانم این چه دردی است این ناهنجاری‌ها از کجاست، شاید از ترسیدن به معنا و مفهومی واقعی اندیشه که در بازی کلمات گم شده ات و تنها نام آنها به گوش ما آشناست - اندیشه نیک، گفتار نیک، کردار نیک و چه خوش آن زمان که انسان به مفهوم واقعی آن پی برده و در زندگی به کار بندیم سپس به سوشیانت‌هایی که در شناختن و شناساندن آن اندیشه‌های ژرف و والا به نسل امروز و فردا یمان تلاش می کنند. نسلی که نمی خواهند من باشد بلکه یک بار هم که شده ما شدن را تجربه کند و روان آفرینش را با تمام وجود با اندیشه روشن درک کند. پس باید با یکدیگر ما شویم و اگر ما بشویم هیچ زمان به سبیز و آزار بکدیگر

«حافظ» بزرگ ساخت، همه اندیشه یک گوینده را هماره می‌توان در لابلای گفتار و سرودهایش بخوبی پیدا کرده زیرا هر اندازه او بخواهد پنهان نگاهدارد، سرانجام در جایی سر بر می‌آورند و آشکار می‌شود (حافظ) از گفتگوها و سخنان خشک آموزشگاه خسته می‌شود و برای به دست آوردن راستی‌ها می‌کوشد در راهی شایسته خود و اندیشه پربارش گام پردازد که می‌گوید:

زکنچ مدرسه حافظ مجوى گوهر عشق فلام برون نه اگر ميل جستجو داري  
بخوان دفتر اشعار و راه صحراء گير چه وقت مدرسون بحث كشف و كشف است  
اين سرودها نشان گر ناخرسندي او از (الهياتي) که با آنها آشنائي داشته و برای يادگيري آنها زمان خود را بيهوده از دست داده است. از اين رو همه را دور می‌ريزد و می‌کوشد خدای خود را در جهان پنهانور نری بجويid چنین که به سوي (خرابات) روی می‌آورد و می‌گويد:  
غرض زمسجد و میخانه ام وصال شماست جز اين خجال نثارم خدا گواه من است  
باز گويد:

همه کس طالب يار است چه هشيار و چه مست  
همه جا خانه عشق است چه مسجد چه کشت  
هنگامي بود که (حافظ) گرفتار چند گانگي ديني می‌شود و به دنبال پيرى می‌گردد که راهنمایش گردد. خوشبختانه (پيرزرنشي) که او را پير مغان می‌نامد به ياريش می‌شتابد و به پشتيبانيش بر می‌خيزد و دو گانگي اش را از ميان می‌برد.

گر مده خواستم از پير مغان عيب مكين  
شيخ ما گفت که در صومعه همت نبود  
گرم نه پير مغان در به روی بگشайд  
کدام در بزم چاره از کجا جريم

## دیدگاه حافظ برای بیش زرنشت

دينشاه «جي جي بهاي» که از داشمندان به نام و از پژوهشگران بلند آوازه يعبني بود و به تازگي درگذشت در يك سخترانی بسيار شورانگيزی که در يعبني کرد با دادن نمونه ها و سرودهای فراوان يادآور شد که «حافظ» گرابشي بسيار زرف به آيین مزديستنا داشت، نگارنده که در ميان کسانی که به سخترانی اش گوش می‌کردند بود بر آن شدم که به بررسی گفتار او پيردازم و در ديوان حافظ ژرف يعبني بيشتری نيمایم برآمد پژوهش های من در اين باره اين بود که پي بردم گفتار «دينشاه» درست است زيرا او يك پژوهشگر خستگي ناپذيری بود که بي گمان آيین مزديستنا را با ژرف يعبني هر چه بيشتر بررسى نموده و بر آن باور پيدا کرده بود حافظ در دوران زندگي خود زمانی استادی آموزشگاهي را داشت که ( حاجي قوام) بريا کرده بود و آگاهي هاي او در باره (الهيات اسلامي) خود سياش انگيز است و بي گمان بدبلاه همين پژوهش هاي اسلامي بود که به راستي هاي هر چه بيشتری دست یافت و به آيین مزديستنا روی آورد او با يك پير زرنشتی که همه جا از او به نام (پير مغان) ياد می‌کند آشنا شد و بر پایه بررسى هایش در اسلام و آگاهي هاي و پژوهش هایش در آيین مزديستنا به جهان ينسی بزرگی دست یافت که از او

آین زرتشت

۲۲۴

خرقه پوشی من از غایت دینداری نیست  
پرده‌ای بر سر صد عیب نهان می‌پوشم  
من که خواهم که نتوشم به جز از راون خم  
چکنم گر سخن پیر مغان نبوشم  
و باز در جایی دیگر می‌گوید:  
داشتم لفci و صد عیب مرا می‌پوشید  
خرقه رهن می و مطرب شد و زنار بعائد  
برو ای شیخ که شد بر تن ما خرقه حرام  
\*\*\*

زلف دلدار چو زنار چنین فرماید

سراسر بخشش جانان طریق لطف و احسان بود  
اگر تسبیح می‌فرمود اگر زنار می‌آورد  
بدین گونه (حافظ) با همه دوستان و نزدیکان گذشته خرد پدرود می‌گوید و  
سر بر آستان شاگردی پیر مغان می‌نهاد و می‌گوید:  
گر پیر مغان مرشد من شد چه تفاوت  
در هیچ سری نیست که سری زخدا نیست  
مرید پیر مغانم ز من من رنج ای شیخ

چرا که وعده تو کردی و او بجای آورد  
دولت پیر مغان باد که باقی سهلهت  
دیگری کو برو و نام من از باد پرس

۲۲۳

آین زرتشت

خواهم شدن بکوی مغان آستین فشان  
زین فتنه‌ها که دامن آخر زمان گرفت  
مشکل خویش بر پیر مغان پردم دوش  
کو به تایید نظر حل معما می‌کرد  
ز کوی مغان رو مگردان که آنجا  
فروشنده مفتاح مشکل گشایی  
حافظ جناب پیر مغان مامن وفات  
درس وفا و مهر بر او خوان و زو شنزو  
\*\*\*

(حافظ) پس از برخورد خود با پیر مغان راه خود را می‌پاید و با آموختن دانش  
از او پشت پا به همه اندیشه‌های پوشالی و بیمایه می‌زند و می‌گوید:  
جنگ هفتاد و دو ملت همه راعذر بنه  
چون ندیدند حقیقت ره افسانه زند  
بر جمین نقش کن از خون دل من خالی  
تابداند که قربان تر کافر کیشم  
مغجه‌ای می‌گذشت راهزن دین و دل  
در پی او آشنا از همه بیگانه شد  
\*\*\*

حافظ از پیر مغان می‌آموزد و تلاش می‌کند تا در راه او گام بردارد و  
داستنی‌هایش را بکار گیرد و از زمین و آسمان پرواز نماید و اوج بگیرد و  
می‌گوید.

آین زرنشت

۲۲۶

تشویش وقت پیر مغان می دهنند باز  
این سالکان نگر که چه با پیر می کنند

\*\*\*

نیکی پیر مغان بین که چو ما بد مستان  
هر چه کردیم به چشم کرمش زیبا بود

\*\*\*

من از پیر مغان دیدم کرامت های مردانه  
که آین ریایی را به جامی برنمی گرد

\*\*\*

با نگرشی ژرف به سرودهای گفته شده اگر (حافظ) درگاه پیر مغان را بهترین  
پناهگاه خود باید و آنها را در سرودهای خود بازنگاری دهد دیگر هیچ جای  
شگفتی و تردید و دودلی نمی باشد زیرا خانه (پیر مغان) است که آرام بخش  
روان پرشور اوست و هرگاه با پیر خود به گفتگو می نشینند روانش از کالبد  
زندان آزاد می شود و بال و پر می گشاید آزاد و آزادمنش می گردد از این رو  
او چهل سال سر بر آستان (پیری) می ساید که به او می آموزد که نور خدا را  
در خرابات مغان دیده و همه جا خانه عشق و مهر و دوستی است.

اگر کمین گشاید غمی ز گوش دل

حریم درگه پیر مغان پناخت بس

\*\*\*

آن روز در دلم در معنی گشوده شد  
کز ساکنان درگه پیر مغان شدم

\*\*\*

۲۲۵

حلقه پیر مغان از ازلم در گوش است  
ما همان حلقه به گوشیم و همان خواهد بود

حافظ با راهنمای استاد هم چنان استوارانه راهش را می پیماید تا خود را از  
زمین خاکی به اوج می کشد و بال و پر می گشاید و پشت پا بر چرخ و فلک  
می کوبد و می گردید:

بیا تا گل برافشانیم و می در ساغر اندازیم  
فلک را سقف بشکافیم و طرحی نو در اندازیم

\*\*\*

از آستان پیر مغان سر چرا کشیم  
دولت در آن سرا و گشایش در آن در است

\*\*\*

به ترک خدمت پیر مغان نخواهم گفت  
چرا که مصلحت خود در آن نمی بینم

\*\*\*

بنده پیر مغان که ز جهان برهاند  
پیر ما هر چه کند عین عنایت باشد

\*\*\*

حافظ تو برو بنده کی پیر مغان کن  
بر دامن او دست زن و از همه بگسل

\*\*\*

در بیشتر سرودهای دل انگیز (حافظ) دلستگی سیار به پیر مغان به چشم  
می خورد او را دریابی از مهر و بزرگواری و گذشت می بیند که بهترین  
آموزش برای شاگردان اوست.

ز فکر تفرقه باز آی تا شوی مجموع  
به حکم آنکه چو شد اهرمن سروش آید

\*\*\*

در راه عشق و سوسه اهرمن بسی است  
هشدار و گوش و دل به پیام سروش کن

\*\*\*

تا نگردی آشنا زین پرده رمزی نشتوی  
گوش نابخرد نباشد جای پیغام سروش

\*\*\*

حافظظ زبان دری پارسی را نیک می دانسته و به پهلوی سخت چیرگی داشته از  
این روست که چون زمزمه های شورانگیز (پرمفان) در جان و تن او رخنه  
می کند چنین می انگارد که پرندگانند که آواز می خوانند و می گوید:  
بلل به شاخ سر و به گلبانگ پهلوی

می خوانند دوش درس منامات معنوی

\*\*\*

مرغان قافیه سنجند و بذله گوی  
تا خواجه می خورد به غزل های پهلوی

\*\*\*

ز شعر دلکش حافظ کسی شود آگاه  
که لطف طبع و سخن گفتن دری داند

\*\*\*

ز من به حضرت حافظ که می برد پیغام  
که یاد گیر دو مصروع ز من به نظم دری

سینه کو شعله آتشکده پارس بکش  
دیده کو آب رخ دجله بغداد بیر

\*\*\*

در خرابات مغان سور خدا می بیشم  
و بن عجب بین که چو نوری ز کجا می بیشم

\*\*\*

جلوه بر من مفروش آی ملک لجاج که نو  
خانه می بینی و من خانه خدا می بیشم

\*\*\*

حافظظ به چنان والا بی می رسد که دیگر از سروش سخن می گوید و خود را  
نزد خدا می بینند.

**لطف الهی بکند کار خسروش**  
**مژده رحمت بر ساند سروش**

\*\*\*

بیا که دوش به مستی سروش عالم غیب  
نوید داد که عام است فیض رحمت او

\*\*\*

سروش عالم غیب بشارتی خوش داد  
که بر در کرمش کس دزم نخواهد ماند

\*\*\*

او پا را فراتر می نهد و برای رسابی و پالایش روان می گوید باید از اهربیمن  
(بداندیشی) دوری گزید و گوش خرد به فرمان سروش دوخت چون  
(اهربیمن) برود سروش سر بر می کشد دل و دیده را روشنایی می بخشد.

\*\*\*

همت پیر مغان و نفس رندان بود  
که زندگم ایام نجات دادند

\*\*\*

دامن دوست بدست آر و ز دشمن بگسل  
مرد یزدان شو و ایمن گذر از اهرمان

\*\*\*

در پایان حافظ زنار که کشتی زرتشتی می‌باشد و نشانگر راستگویی و والایی است بر میان می‌بندد و سرانجام آنچه را در دل دارد به رو می‌آورد و وابستگی خود را به آین مزدیستا آشکار بر زبان می‌آورد و می‌گوید:  
به باغ تازه کن آیین دین زرتشتی  
کنون که لاله برافروخت آتش نمرود

بهی سجاده رنگین کن گرت پیر مغان گوید  
که سالک بی خبر نبود ز راه و رسم منزلها

\*\*\*

کیمیابی است عجب بندگی پیر مغان  
خاک او گشتم و چندین در جاتم دادند

\*\*\*

سخن در باره حافظ زیاد است و همین چند سروده که بر آنها انگشت نهاده شد به خوبی پیرو آین مزدیستا بودن او را نشان می‌دهد

## سخنی با مزادابستان همکیش

این سازمان‌های زرتشتی چرا در را بر روی خویشن بسته‌اند؟ این چگونه پیروی از اندیشه‌های والا اشوزرتشت است که کردارها وارون آن است؟  
چرا بر خواسته‌های این بیشمند تکدانه جهان ارج نمی‌گذارند؟  
همکیشان گرامی به تازگی گروهی بسیار که همگی دارای معلومات برجسته و دانشنامه‌های عالی می‌باشند با آشنا شدن به سرودهای الهامی (کاتانا) که تا ژرفای وجودشان اثر گذاشته و پی به ریشه و تبار خود برده‌اند خود را پیرو آیین زرتشت می‌دانند که بسیاری از آنها دست از آیین خود برداشته‌اند و روز به روز رها شدگان در راستای پایه و آگاهی و شناخت و فرهنگ آیین زیakan‌شان گام بر می‌دارند چون این گونه آدمیان بدون پژوهش و بررسی کورکورانه به دنیال خواسته‌های خود نمی‌روند و هر روز بیش از پیش شمار آنها رو به فزونی است که اگر گرافه‌گویی نباشد می‌توان به آسودگی پذیرفت که در سد بالای از آنها به فرنودهای فراوان از شکوهمندی و سترگی سرزمین‌شان در گذشته در پنهانهای گوناگون آگاه می‌باشد و گاه گاهی نیز نمونه‌هایی را بازگو می‌کنند که شنونده را به حیرت و امداده چون فرهنگ توانمند ما دارای چنان نیرویی است که نه تازیان و نه تازی پرستان و نه

نیست تنها به گرد یکدیگر آمدن و پرده‌ها را کشیدن و درها را بستن و شاد بودن که پیرو اندیشه آن پاک مرد اندیشمند بودن درست نیست. اگر پیرو او هستید به آوای شورانگیزش گوش فرا دهید که فریاد می‌زند بر آن چه نیک است گردن گذارید که اگر جز این کنید دروغ گوید دروغی که او از آن بیزار است و به او آسیب می‌رساند. اگر پیرو او می‌باشید گفته‌هایش را به کار بندید، مگر خود او انجمن مغان و دانشوران را که از یاران وفادار و داشتمنش بودند جهت ترویج آین زرتشت به سراسر جهان روانه نمود که نیاکان‌ها اپناؤ را آین زرتشت را با آین او درآورند. بنابر آین وظیفه همه بهدیان است که آین زرتشت را شکوفا و گسترش دهند و به فرزندان خود بیاموزیم که چه کسانی در راه آین نیاکان خود بی‌پاکانه به پا خاستند و جان باختند و هم‌میهنان سرگردان را نیز با راستی‌های تاریخ آنسنا سازیم تا به جای سرافرازی به بیگانه بر ایران و ایرانی بودن خود را سرپلند بدانند. اگر بخواهیم فرهنگ یک کشور را بازسازی کنیم باید تاریخ آن را با ریزی‌بینی برسی کنیم ما مردمی هستیم که بیش از هشت هزار سال گذشته تاریخی داریم که هزاران سال پیش از پیورش تازیان دین ما زرتشتی بوده است که والاترین و ارزش‌ترین اندرزها و راهنمایی‌های مردمی و رادی و گلشت و بزرگواری را دارد. اشوزرتشت می‌گوید آدمی خوبی را برای خوبی انجام می‌دهد نه برای گرفتن پاداش، راستی بهترین داده اهورایی است و خوشبختی از آن کسی است که راست و درست باشد. در آین زرتشت (گاتاها) هزاران پند گرانهایست که روان آدمیان را فروغ و روشنابی می‌بخشد و مایه آرامش و پاکی دل و جان می‌شود. باید به پیام آرمانی اشوزرتشت گوش فرا دهیم، تنه کاران را درست کنیم و گمراهان را بهسازی کنیم و درست کرداران را پیشرفت دهیم، و با خود هماهنگ و همازور و هم‌باور کنیم و شادی و آرامش را در پرتو راستی و درستی و سرفرازی همساز نماییم.

اشوزرتشت اندیشمند فرزانه‌ای که همه کوشش به شناسایی و شناساندن او و

یونانیان که در گسترش دروغ، پنداریافی، خرافه‌برستی، گمراهی و دور نگه داشتن مردم از درستی‌ها نقش بزرگی را بازی کرده‌اند. سوراخانه دیرزمانی است گواه آن هستیم که بسیاری از سازمان‌ها و انجمن‌های زرتشتیان در روزهای شادی مانند جشن نوروز و مهرگان و سده و ... در را بر روی سیل زدگان رو برگردانده از آین خود می‌بنندن. این کردار برای یک ایرانی راستین به ویژه پیروان دین اهورایی شایسته نیست. چون کسانی که نیاکان‌شان را با کشتار و تهدید و زور به پیروی از برگشتن آین پدرانشان و نیاکان‌شان و ادار کرده‌اند امروز به بروز مرز گریخته‌اند و بی به اصل و ریشه خود برده‌اند بدین گونه ناگوار رفتار شود. همان گونه که در دنیای امروز مذاهبان دیگر با تبلیغات دامنه‌دار و هزینه‌های گزافی سایرین را به سوی خود می‌کشانند که همگان از آن آگاهی‌داشته باشند. چون دین زرتشت بناشدن بر پایه خرد و دانش و آزادگی بنا گردیده نه حدیث و روایت و چون سرودهای الهامی پرمغز و نفر (گاتاها) راهنمای بشریت می‌باشد. از آین جهت است که روشنگران امروز همان جور که در بالا به آن اشاره شد بدون هیچگونه تبلیغاتی خودجوش به آن رو آورده‌اند. یک روشنگر آزاده می‌گفت مردم از دست برخی زرتشتیان خرافه‌گرا که اندیشه آن بزرگ مرد را نمی‌شناسند و خودشان را پیرو او می‌دانند بیزارند. چرا به سخنان این بزرگ مرد تاریخ جهان گوش فرانمی‌دهند که می‌گوید اگر دانایی که خود پیرو آین مزدیسنا است کسی از پیروان سایر مذاهبان که به آن روی آورده او را به راه راست رهنمون شوند باید برای نگهداری او را از آزادگی و والا منشی آگاه سازند و آن کس را که به آین مزدیسنا گرویده است پناه دهند یعنی هشتاد و ۴۶ آیا مزدیسنان به گفتار او ارج می‌گذارند یا نه؟ از آزادگی به دور است که در این هنگامه هم‌میهنان به آزادگی برگشته را در آب‌های خروشان بی خویشتن رها سازند. این کار با هیچ خرد و اندیشه درستی سازگار نیست. باور به زرتشت و به جا آوردن برخی از آین‌های دینی که دارای آماج شناخته شده‌ای هستند پسندیده

برخورداری از فروع‌های شکوهمندش را دارند، بزرگ مردمی است که تاریخ جهان همتای او را ندارد و یگانه است و تاکنون نتوانسته است بیافریند. هنگامی که در آسمان اندیشه این گوهر یگانه به جستجو پردازیم آن گاه است که به گنجینه‌ای از گوهرهای درخشان او دست می‌یابیم و از نادانی خویش شرمگین می‌شویم. راستی چرا از او این بزرگ‌اندیش مردم‌ساز و مردم‌دوست چنانچه باید سخن نمی‌گویند؟ مگر او چه گفته است که سخنانش آن جور که باید و شاید بازگو نمی‌کنند. او در هیچ گفتاری خود را معجزه‌گر ندانسته و نشناسانده است. او پیام‌اور است. او از خرد خدادادی خویش و خوی نیک جستجوگرش و داشت و بینش گسترش در پاسخ به پرسش‌هایش (اهورامزدا) را شناخت و با او به راز و نیاز پرداخت و برای مردمان آنچه را که شناخت و با خرد و نوع ذاتی اش بر آن آگاهی یافت و آنها را به گونه سرودهای دلنشین و روح پرور که تا ژرفای جان آدمی فرو می‌نشیند و هیچ کس تاکنون به این شیوه‌ای و زیبایی سخن نگفته است، ییان کرد: من برای تو ای راستی و منش نیک ای اهورامزدا، ای دانا سرودهای بسرایم که دیگری نسروده او از راه اندیشه نیک اهورامزدا خدای یگانه و آفریدگار جهان را شناخت و او را پرسش کرد. در آینه او (اهریمن) جایی ندارد و نامش یک بار و در هیچ سرودهای نیامده است. پیام او راستی و درستی و خشنودی است. سرودهایش سخن از ژرفای دل اوست که با در نظر گرفتن گاتاها و آنچه را که در آن است با چشمای روش نگاه می‌کنند و مسائلی را که آدمیان با آنها روپردازی خردمندانه می‌شکافد و امامی کاود، او با سینه‌ای مالامال از دوستی و مهر مردم را پرکار، خانواده‌دار، شادمان، نیرومند، کامروا و دور از هر گونه اندوه و غم می‌خواهد. می‌گوید کار درست با ابزار درست به درستی انجام دهد تا پیروز شوید. درون مایه (مانتره) و رسایی و الایی را او سرچشمه اندیشه نیک به راستی و درستی و بی‌نیازی و آرامش و جاودانگی می‌خواند و خشنودی هر کس را خشنودی پروردگار به

شمار می‌آورد، سفارش می‌کند که کار نیک تو خشنودی دادار و رستگاری تو می‌باشد. او چگونه زاده شده و در کجا بسر برده را باید رها کرد، باید به پیام او گوش فرا داد و گاتاها را خواند که در آن باید ها و نباید ها نیامده است که در آن امر و نهی یافت نمی‌شود که در آن گناه‌کاری بخشش نیست، دادگری است که در آن ترس و کین و خشم و سینز راهی ندارد، تمامش مهر است و مهربانی و مهروزی، همه‌اش خرد است و فرزانگی. ما از چراغ روشنایی می‌خواهیم از آتش گرمی می‌جوییم و از آینه اندیشه والای مردمی تدرستی و آرامش درخواست می‌کنیم. زرتشت و اندیشه او در آینه و فرهنگ ایرانی همان است که تو می‌خواهی، همان است که تو می‌جویی، آزاد و آزاده نیک باک بی‌آلایش به نرمی باد بامدادی، به روشنایی روز، به گرمی آتش، به زیبایی گل که در آن کوشش به راستی و درستی و خشنود کردن دیگران و باری رساندن به آنان است. خدای تو مهربان و دادگر است. در برایر گناهی یا ناخوش آیندی که از تو سر زده رادی و دهشمندی کن، کار نیک انجام بده، گناهت را با نیکوکاری بوشان، پروردگار در کار نیک از تو خشنود و در کار ناروا راهنمای تو آینه زرتشت یک تفسیر علمی مبتنی بر خرد از زندگی است. این آینه بر هدف زندگی و سرنوشت بزرگی که آدمی در پیشرفت خود به سوی نظم طبیعت که در پیش دارد به روشنایی می‌افکند و پرده از ارزش‌های جاودانی برمی‌دارد. در این آینه جنبه مادی و معنوی مردم برسی قرار گرفته و استمرار زندگی به صورت یک واقعیت واحد تاکید شده. می‌توان گفت آینه زرتشت از قانون جهانی که هستی بر آن تکیه دارد پرده برداشته و اصول اساسی زندگی و پیشرفت آدمی به سوی کمال را از دید علمی مردم بحث و تفسیر قرار می‌دهد. اصول بنیادی آینه زرتشت اساساً در گاتاها قرار دارد. گاتاها حاوی مطالب مبتنی بر خیال‌بافی نیست بلکه در باره قوانین علمی تفسیرنایاب‌زیر (هنچار هستی) بحث می‌کند و به آدمیان نشان می‌دهد. چگونه می‌توان قوانین مزبور را در زندگی به کار برد و از آن

زندگانی که باشد و جهان را به پیش می‌برند و تازه و نازه‌تر می‌سازند و جهانیان را شادی و آبادی فروزان می‌بخشد سودمند و سودرسان می‌خواند اینان کسانی هستند که بیش از دیگران از روی راستی کار می‌کنند و از خود گذشته و بدون هیچگونه چشمداشتی و انگیزه‌ای تنها به فکر بهتری و برتری جامعه می‌باشند تها مزد کار و اجر کارشان لذت بردن از کارکردشان می‌باشد که در بارگاه اهورامزدا هم بی‌پاداش نخواهد بود. این تازه کنندگان جهان زنان و مردان برجسته‌ای هستند که هر گاه و هر زمان خدمات بی‌دریغه‌ای در نوسازی و تازه‌گردنی جهان انجام می‌دهند و در پیشروی جهان موجب جهش‌هایی می‌شوند گاتاهایا با اسلوب ویژه‌ای در باره موضوعات گوناگون به گفتگو می‌پردازد و هر یک از سرودهای این کتاب دارای اندیشه‌هایی در باره اصول اساسی و هر بند آن با در نظر گرفتن هدف معینی نوشته شده است و در هیچ کجا آن کوچکترین پر بشانی در اندیشه دیده نمی‌شود و هیچ کلمه زائدی به کار برده نشده هر کلمه معنی خود را داشته و به جای خود به کار رفته است. ما در گاتاهایا آن چنان احساسات عالی و اعتقاد قوی به آین راستی و اخلاق نیک روبرو می‌شویم که هر انسان آزاده‌ای نمی‌تواند از ستایش گوینده این سرودها خودداری ورزد مزدیسني می‌تواند به خود ببالد که دارای سالم‌ترین و عالی‌ترین سیستم‌های اخلاقی جهان است از گاتاهای می‌توان فهمید که زرنشت با چه جرات و شهامت به بلندترین و مهم‌ترین مستله پرداخته. او اندیشمندی است که از دایره استعداد زمان خویش پای ببرون نهاد و در آن زمان کهن از برای جهانیان راه و رسم یکتاپرستی را نمایان ساخت و با یک طرز بسیار دلسرز با آدمیان سخن می‌دارد. گاتاهای می‌گوید انسان باید دارای زندگانی متعادل مادی و معنوی باشد گاتاهای دل از جهان برکنند و در کنتجی خزیدن و یا وارونه آن در عیش و نوش غوته‌ور شدن و یا جهان را به خشم و خون کشیدن را از کارهای زشت و ناپسند می‌انگارد و می‌خواهد انسان همواره در بیاد پروردگار خود

بهره‌برداری نمود. در گاتاهای اصول اخلاقی به اندیشه کامل و فشرده بیان شده که به نظر می‌رسد هر کتابی که در باره اخلاق نوشته شود تفسیری بیش بز گاتاهای نیست. آین مزدیسنا بر پایه آزاداندیشی انسان‌ها و پیشرفت آدمیان و دادگری قرار دارد. گاتاهای نیکی و بدی نهایت نتیجه هر دو را بازیانی ساده ولی با اندیشه‌ای بس ژرف روش می‌سازد ولی هنگامی که سخن از پذیرفتن این آین به میان می‌آید آن را به مردم واگذار می‌کند که هر کس بهترین گفته‌ها را گوش کند با اندیشه روش بنگرد و بسجد و سپس یکی از دو را خواه نیکی باشد خواه بدی برای خود و نه برای دیگران برگزیند. در ضمن سپارش می‌کند که این آین را پیش از آن که دیر شود و پشیمانی بار آورد دریابند و درک کنند و به کار گیرند. گاتاهای در گزینش دین مردم را آزاد گذارده می‌گوید که آن را از راه داشت و بیش به پسندید و برگزینید اما گاتاهای این را هم نشان می‌دهد که راه راست یکی است و هر کس که از داشت و خرد پهراهای داشته باشد نمی‌تواند جز آن انتخاب کند و گمراه گردد دانایان همه بر همین شاهراه همگام و همراه می‌شوند. پیام گاتاهای برای دانایان است و با دانایان سخنور هم‌سخن است. با نادانان گفتگو نمی‌کند زیرا نادان و جاهل بر احساسات پرچش و بی خرد خود پاییند می‌باشد و گوش شنایی ندارد. با نادان سخن گفتن زمان گرانبهای به هدر دادن است چون گاتاهای پیام خود را با خردمندان در میان می‌گذارد و هنگامی که آنان آن را می‌پذیرند به هر کدام سپارش می‌کند نادانان را هم داشت بیاموزید و نلاش کنید تا نادانی و بی فرهنگی ریشه‌کن شود و همه آدمیان گوش شنا و توانایی شنیدن سخنان نفر را داشته باشند که بتوانند بسجد و پیذرند و به کار بندند. این است که گاتاهای اهمیت ویژه‌ای به فرهنگ و داشت می‌دهد و می‌خواهد جهانی را با داشت و فرهنگ پدید بیاید که هر کس با آزادی و آزادگی خود را در آباد کردن و نوسازی و بهسازی و شادی آفرینی با دیگران هماهنگ و همگام و همکار باشد. گاتاهای کسانی را که با داشت و بیش خود در هر زمینه‌ای

هیچ بهدینی مجاز نیست در مسائل جامعه بی تفاوت بماند. آبروی چندین هزار ساله ما در گروه عملکرد همه ما است. باید مدافع آزادی و پیشرفت جامعه باشیم نه حامی خودخواهی‌ها و واپس‌گرایی‌ها.

همکیشان ارجمند مدت‌ها است در نشریه پیک مهر از برپایی سازمان رهبری جهانی ما زرتشیان سخن به میان می‌آید و هر کس به فراخور خود آن چه به فهمنش می‌رسد بازگو می‌کند ولی شوربختانه تا به امروز به نتیجه‌ای نرسیده‌ایم. من می‌اندیشم روزی فرا رسیده که باید همه مردم روی زمین و به ویژه همکیشان در سراسر جهان به مشکلات گذشته و حال ما پس ببرند. با گفتن هم‌اش حلوا حلوا دهان شیرین نمی‌شود که نیاکان ما چنین و چنان بودند بلکه ما امروز سخت نیازمند تلاش و تکابوی همگانی هستیم. پیشرفت ما در گرو کار همگانی است. با یک روز گفتن و روز دیگر نوشتن ولی به کردار درنیاوردن مشکلات جامعه حل نمی‌شود و در این ایام خطیر بر هر فرد جامعه گناه ناخشودنی است که در پیشگاه اهورامزدا که احساس مسئولیت نکند جامعه ما چه بزرگ و چه کوچک چه زن چه مرد چه دارا و چه ندار

بوده و در هر کار نظر اجتماعی یا دل و جان همساز گردد گاتاهما سرودهای پاکی است که در عین این که در درگاه اهورامزدا نماز است و نیایش برای مردم آیین زندگی و راهنمایی رسایی و جاودانی است آن را خواندن اهورامزدا را ستایش کردن است و اندیشه را برای زندگی بهتر و برتر و زیبایی برانگیخه ساختن.

\*\*\*

دنبای هم که مال تو نیست پس بیندیش چه اندازه می خواهی و نیز بیندیش که دیگران برای ما از جان و مال خود مایه گذاشتند چهره‌هایی مانند روان شادان مانکجی صاحب، ارباب کیخسرو شاهرخ، ارباب رستم گیو، ارباب فریدون زرتشتی و ... که ذکر نام همه آنها به درازا می کشد چه فدایکاری‌ها که نکردند. نام این را در مردان پاکنهاد در تاریخ زرتشیان جاودان است. در پیک مهر شماره ۱۰۹ در رویه ۳۱ دکتر کیان‌مهر استاد دانشگاه فردوسی مشهد پیشنهادی برای برپایی سازمان رهبری جهانی ما زرتشیان داده شده که با موشکافی و ژرفاندیشی نگاشته‌اند که خوب است آنها بی کاری از دست‌شان برمی‌آید گام پیش نهند و این کار شدنی را که چندان دشوار هم نیست. از گفخار به کردار در آورند و جامعه را رهین می‌خود قرار دهند آن زمان است که هم پیوندی زرتشیان در سراسر جهان به وجود خواهد آمد چگونه جوامع دیگر دارای سازمان‌های رهبری می‌باشند ما با این همه افراد تحصیل کرده هنوز اندر پس یک کوچه هستیم. ما زرتشیان تا زمانی که زیر یک چتر امنیت را نگیریم و از یک مرکزیت درست پیروی نکنیم و هر مرکزی و هر کانونی و کنکاشی برای خود جداگانه ساز بزنند کلاه‌مان پس معركه است ما هر سال در گوشش و کنار جهان همایشی در باره شناخت اوستا و فرهنگ آینین مزدیستا داریم و یا هر چهار سال یک بار در گوشش‌ای از جهان کنگره اصلی برپا می‌کنیم که باید به برپا کنندگان آن آفرین گفت ولی آن چه در این گردهمایی کمبود به دید می‌رسد سخن نگفتن در به وجود آوردن یک سازمان جهانی مقدار است که از آن سرسری رد می‌شویم و اگر سخن هم به میان آید کوتاه و سپس فراموش می‌شود که برای ما زرتشیان از خوردن نان شب واجب‌تر است و اگر اینگونه قدرتمند می‌بودیم امثال (پارل کلوبیا) در روسیه دکان باز نمی‌کردند زیرا پاسخگوی این سازمان رسمی نامی بودند چگونه است. در این گردهمایی‌ها این همه سخنرانی و مهمانی و جایزه و غیره برنامه‌بریزی می‌شود که گاهی اغراق‌آمیز است. ولی در باره وجود غیرقابل انکار یک

اگر با یکدیگر هم صدا نشوند گناه کرده و تاریخ آنها را نخواهد بخشید چرا نگوید و چرا فریاد نزد. چرا ترحم به خودش و به کسان و هم‌کیشان خودش در داخل و خارج نمی‌کند. چرا برای این که ما در لحظه‌ای بسیار حساس در تاریخ فرار داریم لحظه‌ای که هیچ بهدینی مجاز نیست در آن بی‌تفاوت بماند لحظه‌ای که هر زرتشتی باید وضع خود را با جامعه و آنچه نسبت به دور و برش می‌گذرد روش نکند و اعلام دارد که در کشاکش تعارض‌های موجود در کجا ایستاده و چه آینده‌ای را برای دیدن و فرهنگ و آیین خود آرزو می‌کند باید بیندیشد که او یک زرتشتی بهدین است. از حقیقت دفع کند و در جلوه گاه تاریخی مشخص زمان و مکان یک بهدین راستین باشد. در این برده از زمان که از دید من یک برده تاریخی است و سرنوشت‌ساز می‌باشد روی سختم با همه زرتشیان جهان است، آبروی چندین هزار ساله ما در گرو عملکرد می‌است. باید مدافعان آزادی و پیشرفت باشیم رنه حامی خودخواهی‌ها و واپس‌گرایی‌ها می‌باشد زمان دهیم که زنده هستیم و در برابر مشکلات چون کوهی پولادین می‌ایستیم مشکلات ما یکی دو تائیست ما در برون مرز و درون مرز هر روزه با مشکلات روبرو هستیم و نباید بر روی آنها سریوش نهیم بلکه باید با اتحاد و همیستگی زنجیروار با امیازهای دین‌مان که اشوزرتشت به ما ارزانی داشته است بهره گیریم و در رفع مشکلات خود تلاش کنیم.

همکیش گرانمایه بیا و در این ایامی که دنیای بشریت رو به تکامل است به خود بیا و با خودت به گوشاهای بشین و بیندیش که در گذشته چه‌ها کرده‌ای و در آینده چه خواهی کرد و با گوشت صدای دیگر همکیشان را بشنو و بدان که اگر غافل باشی فرهنگ و ملت در حال فنا شدن است به آنها آگاه باش که این مشکلات از کرده خود من و تو می‌باشد دست از این بی‌تحرکی و به من چه و به تو چه بردار و به خود بیا که برای چه به دنیا آمده‌ای و چه باید بکنی آیا چه اندازه زنده خواهی بود این دنیا که مال تو نیست مال و منال

انسان میسر شود. او مردم را به سوی راستی و درستی هدایت کرد و گفت مردم باید از کُری‌ها و دروغ‌ها و کارهای زشت و ناهنجار پرهیز کنند چنانچه پس از پیدایش او وارونه این موارد در زندگی و نازندگی انسان رخنه داشت و همان جور که در گاتاها سروده شده مجریان این فریب‌ها نیز کاهنان روز بودند نگاهی گذرا به پیام سده‌گانه همه کس فهم اشوزرتشت اندیشه و گفتار و کردار نیک شاهد این دکترین است که پس از آن بودا که او نیز از بزرگان فلسفه بود این سه واژه را به فلسفه اخلاقی<sup>۸</sup> گانه خود افزواد این سه کلمه ژرف‌ترین دستورات وجودی و منش و آماج پیشرفت آدمیان است که باید پنداش مدنی امتداد و مدرن امروزی باشد فلاسفه یونان بر این باورند این سه کلمه خود زیربنای راستی و درستی و زندگی و کار و امید و شادی و آشی و دوستی و آرامش زندگی بدون جنگ و سنتی و همجنین پاک نگاه داشتن چهار آخیزیع است که تفسیر هر کدام از این دکترین با آموزش‌هایی که در گاتاها وجود دارد که نیاز به نوشتن دفترهای زیادی دارد که در هر سروده آن دانش‌های بیکرانی نهفته است (گاتاها) اشوزرتشت دعا و شنا، مناجات و التماس، نذر و فدیه نیست بلکه همه‌اش کلمات الهامی اهورایی است که از نوع ذاتی او تراویده که در باره خداشناسی و خدایبرستی در زندگی و شادی و آرامش است. او می‌گوید بهشت از آن کسی است که کار کند بر آبادی جهان بیفزاید و شادی نماید. او می‌گوید بهشت برای کسانی است که آشی، دوستی و مهورزی لازمداش خوشبختی آدمیان است و نبرد و سنتی ویرانگری است او می‌گوید پاکیزه نگاه داشتن زیستگاه بر تندرنستی و خوشبختی انسان‌ها کارساز درستی دارد بنابراین فلسفه اشوزرتشت بهشت و دوزخی که واپسین دستاواری انسان شد وجود ندارد. نهایت ۷۰۰ سال پیش از میلاد و رنسانس دانش و فلسفه به وجود آمد که بیشتر فلاسفه و دانشمندان روز دانش و فلسفه زرنشت را ستودند و او را پدر فلسفه و حکمت و فضیلت دانستند. امروز پس از هزارها سال آموزش‌های اشوزرتشت درخور

سازمان رهبری بحث و برنامه‌بخشش بوده باشد. زرنشیان سراسر جهان به اهمیت مشکلات جامعه پی می‌برند. بنابر این باز هم تأکید می‌کنم که بر پایه فرهنگ زرنشی و سرودهای گاتاها سازمانی به نام سازمان رهبری جهانی از چهره‌های دلسوز ر وارد به امور بین‌المللی از پارسی و ایرانی بريا گردد و دست در دست یکدیگر زنجیروار تا به منزلگه مراد برسیم و نسل‌های آینده را خشنود سازیم. ایدون باد. بیایید با فلسفه و راهنمایی‌های اشوزرتشت زندگی بهتری بسازیم و بهشت را در همین جهان به دست بیاوریم.

اگر به تاریخچه دانش و فلسفه نگاه کنیم به خوبی بی می‌بریم که اشوزرتشت زنديک به چهار هزار سال پیش به این باورها آگاه بوده است. بهترین گواه این است که بیشتر فلاسفه و دانشمندان یونان در نوشته‌های خود از زرنشت نام برده و او را فیلسوف و بین‌سیاست دنیایی کهنه می‌دانند و از دکترین او برداشت‌هایی کرده‌اند. چون آین زرنشت مانند چشمۀ آب گوارابی است که روز به روز می‌جوشد گلی است که می‌روید هروارید غلتانی است که تا ابد می‌درخشد و حقیقتی است که هرگز فراموش نمی‌شود فلسفه و دانش زرنشت از آنجا آغاز می‌شود که او آدمیان را به پرستش (اهورامزدا) فراخواند تا پیش از پیدایش اشوزرتشت انسان در فراخنای دهنی خود غوته‌ور بتپرستی و اوهام و چندخدابی و جادو و نذر و فریب و ... رواج داشت و حتی پاداش آدمی به گونه واهی از خرافه‌ها اجرا می‌شد تا جایی که در برخی از جوامع انسانی آن روزگار کشن آدمی برای تسکین زندگی آدمیان دیگر به کار برده می‌شد با پیدایش زرنشت این تراژدی انسانی دگرگون گشت و ویژگی‌های بس شگفت و شگرف در زندگی آدمیان آغاز گردید. او با آموزش‌ها و گفتارهای خود و نیروی (اوستایی) سپتامینو و انگرمهینو که دو نیروی خیر و شر در جهان خاکی است که در نهاد هر آدمی وجود دارد به آدمیان شناساند که باید آن را به نیکوترين شکل پرورش دهند تا خوشبختی

جایگاه روش و تاریک و راحتی و ناراحتی اندیشه و وجودان چیز دیگری نیست بنا بر این باید با روش‌نگرانی یا خیزیم که شب گذشته و خورشید داشت و آگاهی در جهان تاییدن گرفته است. ما باید خود را با داشت و آگاهی و دردشناسی و درمان‌آوری مجهز سازیم و بی‌پروا و بدون واهمه افکارمان را بیان کنیم و به عقاید خردمندانه دیگران هم گوش فراهمیم و در صورت لزوم پیذیریم و یا تحمل کنیم و راهی خردمندانه و مناسب و هماهنگ با فرهنگ خود را برای زندگی کردن انسانی با هم و در کنار هم پیدا کنیم اگر همه مردم امروزی فقط روزی یک هات از گاتاهای اشوزرتشت را که شامل چند بند است را با ژرفانگری و تیزبینی بخوانیم و از روی شکیابی و برداشی دستورات آن رفتار نماییم سراسر زندگی مان سرشوار از آرامش و شادی خواهد بود این همان بهشتی است که در گاتاهای اشوزرتشت از آن بیاد کرده است و آدمیان را به زندگی بسیار خوشی راهنمایی و هدایت می‌نماید که اگر از همین امروز پیگیری کنیم اترش را روز به روز در روحیه و افکار و زندگی ما پیداکار خواهد گشت و افسوس خوردن ما برای گذشته سودی ندارد باید تا دیر نشده هر چه زودتر خود را به زیور سرودهای گاتاهای آرامشته و هماهنگ نماییم تا این که در زندگی به اوج کمال و سریلندي و رسایی برسم. دکتر فرهنگ مهر در آغاز کتاب دیدی تو از دینی کهن چنین می‌نویسد: دین راه درست زیستن است و درست زیستن با نیکاندیشی آغاز می‌شود. گاتاهای زرتشت نیکاندیشی و نیک‌گفتاری و نیک‌کرداری را می‌آموزد (گاتاهای) اندیشه‌های مینوی و زیان آن زبان اهورایی است گاتاهای همچون (اهورامزدا) دانایی و روشانایی بیکران است که تنها با چشم، دل، گوش، وجдан و داوری خرد دیدنی و شنیدنی است و دریافتی است. رموز، اشارات، تشبیهات، تمثیلات، گاتاهای زیبا سخنانی اندیشه‌ها هستند که تو سخن پنداش را در آسمان به جولان آورده و جویندگان نیکی و سازندگی را شادی رسایی می‌بخشد. گاتاهای با اندیشه‌های کلان سر و کار دارد. به خرد و ریز

بررسی بوده و این آموزش‌ها و اندیشه‌ها هنوز تارگی دارد و در زندگی آدمیان سودمند تشخیص داده شده که اگر از گفتار به کردار درآید پیروزی انسان‌ها در راه آماج نیک زیستن را با شادی و خوشی میسر می‌گرداند. برای این که آین راستین زرتشت بیشتر واشکافی شود چکیده‌ای که از ناهنجاری‌های را که در زمان گذشته به آن بسته‌اند اشاره می‌گویند داتنه از کتاب (رسالت الغفران) ابوالعلا معربی داشتمند بزرگ او اخر سده چهارم اندیشه‌ی نوشتن (کمدی الهی) را برگرفته است. شگفتان که باز می‌گویند ابوالعلا معربی کتاب رسالت الغفران را از روی (اردادی ویرافنامه) زمان ساسانی برداشت کرده است. یعنی پا به پای نیاز روانی موجودی به نام انسان به تکیه‌گاهی معنوی بازار خرافه‌سازی و سواستفاده از این نیاز نیز آغاز گردیده افسانه‌ها ساخته شده حدیث و روایت‌ها جعل شده جنگ‌ها راه افتاده و به جای آرامش معنوی و رفاه و آسودگی آدمیان کشته شده‌اند چرا؟ برای این که بهشت و دوزخ را رواج داده‌اند و چه بسیار نویسندگان که برای آگاهی و بیداری مردم از این خرافات و ناسازگاری‌ها داد سخن داده‌اند باز می‌بینیم در همین غرب که هزاران هزار کتاب نوشته شده و علم و دانش و تکنولوژی بسیار پیشرفت کرده فرقه‌هایی مانند (جم جونیز) و (دیوید کوروش) پیدا می‌شوند و گروه‌هایی را برای بهشت افسون کرده و گول می‌زنند ما باید با خرد خود بیدار شویم و گول نوشته‌هایی مانند ارادی ویراف نامه را که برخی از خودی‌های ناآگاه بی‌این که هیچ گونه هدفی داشته باشند درباره‌اش به نوشتار می‌پردازند نخوریم باید به دیگران نیز بفهمانیم که در گاتاهای از بهشت و دوزخ به هیچ روى نام برد نشده است. تنها کلمه‌ای که به کار رفته (چیزند) است به معنی گذرگاه به این معنی که هر انسانی که در آن می‌گذرد و از این دنیا به دنیای دیگر می‌رود اگر ثواب کار باشد جایگاهش در سرای فروع و روشانایی خواهد بود و گناه کار تا دیرگاه، زندگی را در تبرگی و کوردلی و آه و دریغ به سر خواهد برد. پس بهشت و دوزخ اشوزرتشت جز

## هماهنگی مردم نیاز اجتماع امروزی

اگر همیستگی بوجود نیاوریم کلاهمان پس معرکه است. من با خود پیمان بستهایم تا وایپین زندگی در این باره بتویسم و بگویم اگر دیر به جنبیم نه از تاک نشان است و نه از تاکستان.

مدت زمانی است که در نشریه پیک مهر از برپایی سازمان رهبری جهانی زرتشیان سخن به میان می آید هر کس به فراخور آنچه را که به فهم اش می رسد بازگو می کند یکی از آنها من هستم که سالها است به سردبیر می گوییم که شما برای به انجام رساندن این سازمان آن چه را از دستان بر می آید درین نورزید. شوریختانه تا به امروز به نتیجه ای نرسیده ایم آنها که می گویند (اهورامزدا) را می پرستیم به اوچ بالاترین مرحله زندگی می رساند تفاوت می کنند با کسان دیگر این پا و آن پا نمی شود کرد، باید راه افتاد و برای سرفرازی خود و جامعه، ما می خواهیم همه مردم روی زمین به مشکلات گذشته و امروز ما بیشتر آگاه شوند، زرتشتی بی اراده نمی شود اگر بشود یا رنجور است و یا ناسالم و یا مرده و نام او زرتشتی نیست، با گفتن حلوا حلوا دهان شیرین نمی شود. انسان از هنگام تولد تا مرگ باید بدود برای نان، آب و خانه و تجمل ولی هدف بالاتری هم دارد و آن هم خداشناسی و

نمی پردازد سلامت روان و بدن را با هم لازمه نیکازیستن می داند و آن گونه رفتاری را اندرز می دهد که به جان و تن زیان نرساند و خرد و راستی و بیش و مهر راهنمای آدمیان برای شناسایی آن گونه رفتارها هستند. گاتاها از خرد (منش نیک) (وهمن) از راستی و داد هنجار (اشا) از توان شهریاری مینتوی (خشترا) از ایثار آرامی و مهر (سپتا آرمینی) از خودشناسی و رسایی (هنرروتات) از بی مرگی و جاودانی (امرتات) و از آن چه والا فرزه های اهورایی اند سخن می گوید (گاتاها) از آزادی گزینش آدمی از فساد انگیزه و شده (قانون علت و معلول) از بهره هروردی کارکرد زندگی از داد (اهورایی) گفتگو می کند (گاتاها) از آفرینش و دهشمندی و سازندگی (سپتمینو) که فروزه اهورایی است و از تازه کردن جهان که امید آدمی برای زیستن است آگاهی می دهد (گاتاها) پایه های دین راستین را می آموزد راه درست الیشین و درست زیستن را شاد و پیروز باشید. ما چرا نمی توانیم مانند بسیاری از ملت ها و تیره های دیگر برای رسیدن به یک آرمان مشترک با هم همکاری کنیم.

\*\*\*

در همه جای جهان دم از دموکراسی و آزادی زده می‌شود و روزنه امیدی به سوی ما زرتشیان باز شده و آینین نامه ما که بر پایه خرد و آزادگی و مهر و مهروزی و همیاری بدون ستیز پایه‌گذاری شده، چرا زمان مساعد را از دست بدھیم و با همدلی و همیاری آنچه را که آرزوی همه بهدینان جهان است به انجام برسانیم مگر ما چه چیزی کمتر از سایرین داریم. در صورتی که در بین همه زرتشیان دنیا یک نفر بی‌ساد وجود ندارد. با بودن اینهمه پروفسور و دکتر و لیسانس که در جامعه ما فراوانند و موجب افتخار می‌باشند و از هر چهت بر سایر ادیان برتری داریم چرا برای بربای این سازمان به امروز و فردا می‌گذرانیم ما زرتشیان تا زمانی که زیر یک چتر قرار نگیریم و از مرکزیت پیروی نمی‌کنیم و هر کس برای خودش سازی می‌نوازد و همبستگی بوجود نیاوریم از همه دنبال تریم است. سازمانی که ما خواستار آن هستیم باید از نفرات با ایمان و از خود گذشته و وارد یا ماموریتی و بین‌المللی تشکیل گردد و گزارش کارش را هم هر سه ماه یک بار انتشار دهد زمانی که همکیشان بیینند کارهایی انجام گرفته و یا در صدد احجام گرفتن است. چون همگی باسواند. درک آن را دارند که برای سرافرازی خود و فرزندان خود آنچه از دستشان برمری آمد فروگزار نکنند در جامعه ما نفرات داشتند و با همت فراوانند ما زرتشیان همه از یک خانواده هستیم پارسی و ایرانی باید بدون برتری بر یکدیگر با مهر و مهروزی و یگانگی بدون هیچ انگیزه‌ای دست به دست هم بدھیم و از پای نه ایستیم تا منزلگه مراد بررسیم من با خود پیمان بسته‌ام تا واپسین دم زندگی بتویسم و بگویم تا روزی که روزنه امیدی برای نجات همکیشان ستم کشیده‌ام بیاری (اهورامزدا) پسداشود، مگر اشوزرتشت در ۳۷۰۰ سال و اندی پیش برپایی انجمانی از پیروان نخستین خود از هم اندیشی و شور و کار گروهی بهره‌گیری ننمود و انجمان مغان یا انجمان دانشوران را که از باران فرهیخته خود بوجود نیاورد که در (گاتها) از همه آنها به نام فرزانگان و آزادگان به نیکی یاد کرده است و همیاری آنها را

خودشناسی است و ایمان به کیش و آین خود داشتن و آین خود داشتن زن، مرد، پیرو، جوان سالم و ناتوان هر کس در حد خودش باید انجام وظیفه نماید. جامعه امروز ما سخت نیازمند این تلاش و تکافو است و کار، همگانی است. یک روز فرار از گفتن و نوشتن در این ایام خطیر مشکلات جامعه به هر فرد زرتشتی جرم نابخشودنی در پیشگاه الهی است، بزرگ و کوچک زن و مرد اگر هم صدا نشوند باید گفت جرم کرده‌اند و تاریخ آنها را نخواهد بخشید. چرا؟ نگویید؟ نتویسید چرا؟ فریاد نزد اگر در این راه نیست و ترجم به خودش نمی‌گذند به کسان و وابستگان و فرزندان در خارج و داخل مملکت بگذند، همکیش گرانایه بیا در این ایامی که دنیای بشریت رو به تکامل و پیشرفت است به خود بیا و با خودت که خدادی جسمت هستی به گوشهای بنشین فکر کن بیین در گذشته چه‌ها کردی و در آنیه چه خواهی کرد با گوشت صدای این همکیشان بلا تکلیف را بشنو و بدان که اگر دیر بجنبی نه از تاک نشان است و نه از تاکستان که فرهنگ و ملت و قومیت در حال فنا شدن است. به آنها آگاه باش که این گرفتاری‌ها از کرده‌های من و تو پدیدار شده است. از این بی‌تحرکی و به من چه و به تو چه دست بردار و به خوب بیا که برای چه به دنیا آمدید، چه باید بگنی آیا چه اندازه زنده خواهی بود، این دنیا که مال تو نیست مال دنیا هم که مال تو نیست و بیندیش چه اندازه می‌خواهی و برای چی می‌خواهی داد و دهش را که در آین زرتشت ستد و شده است پیشه کن.

مگر کسان دیگر برای دوام و بقاء زرتشیان در آن سال‌های تیره و تار و دشوار از جان و مال مایه گذاشتند کم بودند نفراتی مانند زنده یاد مانکجی صاحب و ارباب کیخسرو شاهرخ که در ایران از هیچ گونه فدایکاری دریغ نورزیدند و برای همیشه جاودانه مانده‌اند و تا زمانی که جهان پا بر جاست تاریخ از آنها به نیک نامی یاد خواهد کرد و همچنین بودند شخصیت‌های بر جسته‌ای که در هندوستان که نام پارسیان را نهره جهان کردند، امروز که

## انجمن جهانی زرتشیان

چون بسیاری از همکیشان ایجاد یک انجمن جهانی را برای زرتشیان از ضروری ترین نیازمندی‌ها می‌دانند از پنج سال پیش با همت گروهی از افراد باورمند این اندیشه جامه عمل پوشید. دشواری‌های بسیار برای سامان دادن آن در راه بود ولی برای پیشرفت آن پایه‌ای استوار از سوی زنان و مردان مصمم زرتشیتی بی‌ریزی شده و پیروزی در رسیدن به این آرزو قطعی است. سامان دادن به انجمن جهانی زرتشیان نیاز به کار مداوم، امکانات مالی، پشتیبانی و همکاری زرتشیان باورمند دارد که با فرصت کافی فراهم خواهد شد.

برای آگاهی همگان از تشکیل و طرز کار انجمن برنامه‌های برگزاری همایش چهارم را که پس از یک چالش و دشواری بزرگ در راه سامان دادن آن تشکیل شده بود و نیز برنامه‌های همایش پنجم و ششم را از نشریه پیک مهر با مراجعة به آن می‌توانید ملاحظه نمایید.

از همینهنان ارجمند که به آینین زرنشت، فرهنگ و هویت ایرانی خود دلستگی دارند درخواست می‌شود نوشه‌ها و پیشنهادهای خود را برای کمک و راهنمایی به نشانی پیک مهر نشریه انجمن جهانی زرتشیان بفرستند و از همکاری در راه پیشرفت آن دریغ نکنند.

در پیشبرد کیش یکتاپرستی خود ستد و گرامی داشته است و این جیز تازه‌ای نیست. بلکه به هزاران سال پیش می‌رسد. با شادمانی بسیار هم اکنون جامعه ما از وجود فرهنگ‌گان و اندیشمندان زیاده‌مند می‌باشد که خوشبختانه شمار آنها در زمینه‌های دینی و اجتماعی و فرهنگی رو به افزایش است به هیچ روی این ایست و یا درجا زدن جایز نیست. بنابر این شایسته است که نخبگان جامعه ما با داشت و همت والا و کارساز خود این کار گروهی را در پهنه گیتی از گفтар به کردار درآورند تا پس از گذشت چندین هزار سال سرمشق اشوزتر شود به گونه شایسته انجام پذیرد و اگر در این مورد که خیلی هم دیر شده باز هم ایست و یا دست به دست کنیم و به امروز و فردا بگذرانیم بدون شک فاصله گام‌ها و پویایی ما با سایر جوامع بیشتر و روز به روز بیشتر و بیشتر می‌شود و در نتیجه به گونه‌ای چشمگیر از همگامی با کاروان پرشتاب امروز جهان که بر قاساً به پیش می‌رود نایابر می‌شود. تنها یک جو همت یک ذره ایمان قوی یک جو فدایکاری و از خودگذشتگی کمی عشق آتشین به آینین و دین خود داشتن همه این نابسامانی‌ها را به سامان می‌رساند، و این رانیز بدانید آن را دمدادان نیک‌اندیشی که به پا می‌خیزند و این کار بزرگ را از گفтар به کردار درمی‌آورند برای همیشه نامشان بر تارک تاریخ زرتشیان جهان خواهد درخشید و برای همیشه جاودان خواهند ماند و به فروزه اهورایی امرداد که بی‌مرگی است خواهند رسید و رهین منت همه همکیشان سراسر جهان خواهند بود و در بارگاه (اهورامزدا) هم بی‌پاداشت خواهند ماند. بنابر این پا خیزید و رستاخیز نوینی را به پا کنید تا به مقام والای انسانی خود که شایسته آن هستیم برسیم. ایدون باد.